مازندران

تالیف

عباس شایان

بها: ۶۰ ریال

تهران - بهمن ماه ۱۳۲۷

برنده جایزه سلطنتی بهترین کتاب

سال ۱۳۳۷

مازندران

جغرافیای تاریخی و اقتصادی

تألیف

عباس شایان

جلد اول - چاپ دوم

[illegible]

تهران بهمن‌ماه ۱۳۳۶ شمسی

چاپخانه موسوی

بنام خداوند یکتا

مازندران یا طبرستان قطعه وسیع وزرخیزی از شمال ایران است که از نظر اوضاع طبیعی وجغرافیائی نسبت بسایر قطعات کشور حال جداگانه وممتازی داشته و طبیعت قدرت خودرا در آنسرزمین بحد کمال ظاهر ساخته است که از یکسو سطح نقره فام دریای خزر بانسیم جان پرورش و ازسوی دیگر مناظر بهشتی چمن زارهای زمرد گون و پوشیده ازگل ها وگیاهان وحشی و جنگل ها و جویبارها وسایر مواهب طبیعت که با تزئینات صنایع جدید مانند : ساختمانهای عالی کارخانجات مهم مهمانخانه‌های مجلل وغیره دست بدست هم داده چنان منظره بدیعی ایجاد نموده که قلم از تعریف وتوصیف آن عاجز وهیچ نقاش ماهری قادر بیافتن رنگ‌های حقیقی این تابلوی دلپسند وترسیم نقاشی آن نخواهد بود .

در پرتو همین مزایا وموقعیت است که سرزمین مزبور دارای ثروت سرشاری از مهم‌ترین و بهترین محصولات کشاورزی از قبیل : برنج ، غلات پنبه ، توتون، مرکبات وسایر مواد خوار باری و همچنین ذخائر گوناگونی ازمواد معدنی مخصوصا آهن و ذغال ونفت که بحد وفور در زیر زمین نهفته داشته وازغنی‌ترین ایالات کشور محسوب و آتیه درخشان‌تری را در پیش دارد .

مازندران علاوه برانکه ازنظر وضع طبیعی و جغرافیائی از سایر بلاد ایران متمایز است ازنظر اوضاع تاریخی نیز حال جداگانه و ممتازی دارد و بطوریکه در

تواریخ مسطور است آن سر زمین از زمانهای بسیار پیش در پناه کوه‌های عظیم و جنگل‌های انبوه و سایر استحکامات طبیعی دیگر در تحت سرپرستی سلسله‌هائی از پادشاهان مقتدر بومی توانسته است قرنها درمقابل تهاجمات بیگانگان استقامت ورزیده و سر تسلیم باحدی فرود نیاورد . چنانکه اسکندر مقدونی که در تعقیب دارا با قشون عظیم خود بطبرستان وارد شد نظر بمقاومتی که از اهالی آنجا بظهور رسیده و مزاحمتی که بقشون او وارد آورده‌اند ناچار از درصلح در آمد و استقلال طبرستان را محترم شمرده تا توانست بسلامت مراجعت نماید.

همچنین درصدر اسلام که قشون اعراب بربلاد ایران غلبه و تسلط یافته بودند طبرستان تااواسط قرن دوم هجری استقلال خود را حفظ نموده و بیوغ تسلط آنها گردن ننهاد ـ مگر درسنه ۱۴۴ هجری بعهد خلافت منصور عباسی که قشون اعراب بعنوان عبور بطرف خراسان از راه حیله موفق به تصرف قسمت دشت و ساحلی طبرستان شدند لیکن چندی نگذشت که مردم آن دیار به پیشوائی اسپهبد ونداد هرمزد قارنوند و اسپهبد شروین باوند و اسپهبد شهریار بادوسپان قیام عمومی نموده بیك روز کلیه قشون اعراب و تابعین آنهارا قتل عام کرده و ازمیان برداشتند (سنه ۱۶۹ هجری)

از آن تاریخ چند نوبت دیگر خلفا قشون بقصد تصرف طبرستان فرستادند ولی هربار باشکست مواجه و بیرون رانده شدند تادر سال ۲۲۴ هجری که مازیار بن قارن درجنگ باعبداله بن طاهر فرستاده خلیفه دستگیر و به بغداد اعزام و در آنجا بقتل رسید مسلمین باز موفق شدند دشت طبرستان را تصرف نمایند . اما این بارهم دیری نپائید که مردم آنسرزمین درسال ۲۵۰ هجری باپیشوائی حسن بن زید علوی معروف بداعی کبیر قیام نموده پس از کشمکش‌ها و جنگهای زیاد نواب خلفارا بیرون رانده واستقلال خودرا بدست آوردند .

درتمام این احوال کوهستانهای مازندران درتحت حکومت دو سلسله از پادشاهان

بومی (باوندیان و بادوسپانان) باستقلال خود باقی و برقرار بودند. دیانت اسلام در طبرستان بدوا بوسیله علمای زیدیه وسادات بنی فاطمه که در مبارزات ضد خلفا طرف توجه و استقبال عمومی قرار گرفته بودند، در طریق زیدیه رواج یافته و بعدها بواسطه قرابت حکام مازندران با سلاطین صفویه مذهب شیعه اثنی عشریه جایگزین مذهب زیدیه شد و اکنون هم کلیه ساکنین آن مسلمان و شیعه مذهب هستند.

بنا بر آنچه ذکر شد طبرستان در قدیم همواره منشاء قسمت عمده از وقایع و حوادث مهم ایران بوده لذا بیشتر ازهمه جا توجه مورخین را جلب و بشرحی که برن هارد دارن خاورشناس معروف درمقدمه تاریخ طبرستان سید ظهیرالدین مرعشی بزبان آلمانی نوشته و مرحوم کسروی تبریزی در سلسله مقالات خود زیر عنوان تواریخ طبرستان گنجانیده است متجاوز از بیست جلد کتاب مستقل و مخصوص حوادث و وقایع قدیم آنسرزمین نوشته شده که ذیلا اسامی ده جلد آنها را که میدانیم ذکر مینمائیم :

۱ - **کتاب فتوح جبال طبرستان** (عربی) تالیف ابوالحسن علی بن محمد المداینی که درسال ۲۲۵ وفات یافت (مقدمه دارن برتاریخ سید ظهیرالدین و ص ٤ مقالات کسروی).

۲- **باوندنامه** - بزبان طبری بوده مؤلف غیر معلوم و نسخه‌اش نایاب است تدوین و جمع آوری آن درسال ٤٦٦ تا ٥٠٠ هجری وقوع یافته است) مقدمه آلمانی دارن برتاریخ سیدظهیرالدین وص ٥ مقالات کسروی) .

۳ - **عقدالسحر و قلائد الدرر** - تاریخ مخصوص گاوباره تألیف ابوالحسن علی بن محمدالیزدادی - نسخه آن نایاب است لیکن ابن اسفندیار یکنسخه از کتاب مزبور را درسال ٦٠٦ هجری در ری در کتابخانه مدرسه شاه غازی رستم بن علی بن شهریار که از پاشاهان سلسله دوم باوندیه موسوم به باوندیه اسپهبدیه بود پیدا کرده

و از عربی بفارسی ترجمه نموده و مطالب آنرا اساس تالیف کتاب خود قرار داده است (مقدمه‌دارن برتاریخ سیدظهیرالدین و ص ٤ مقالات کسروی).

۴ـ تاریخ طبرستان ـ تألیف‌محمدبن حسن‌بن اسفندیار. (این کتاب درسال ۱۳۲۰ باهتمام و تصیح آقای عباس اقبال آشتیانی در تهران بچاپ‌رسیده‌است).

۵ـ تاریخ‌مازندران ـ تالیف ابن ابی‌مسلم از این کتاب‌بیشتر از این‌اطلاعی در دست نیست (ص ٦ مقالات‌کسروی و مقدمه دارن بر تاریخ سیدظهیرالدین).

٦ـ تاریخ رویان ـ تألیف مولانا اولیاء اله آملی باسم فخرالدوله شاه غازی بن زیاربن کیخسرو ازاسپهبدان گاوباره که‌از سال۲٦۱تا۲۸۰ در رستمدارحکمرانی داشته است (این کتاب‌درسال ۱۳۱۳ شمسی درتهران بچاپ رسیده است)

۷ـ تاریخ رویان ـ تألیف علی‌بن جمال‌الدین‌رویانی باسم کارکیا میرزاعلی نسخه این کتاب نایاب‌است لیکن سید ظهیرالدین‌مرعشی‌مطالب آنرادر تألیف‌معروف خود آورده است.

۸ـ تاریخ‌طبرستان‌ورویان‌ومازندران ـ تألیف سید ظهیرالدین مرعشی راجع بوقایع تا ۸۸۱ هجری ـ این کتاب در سال ۱۲٦٦ هجری توسط موسیوبرن هارددارن‌خاورشناس روسی بامقدمه آلمانی‌در مطبعه پطرزبورغ‌بچاپ رسیده وچون کتاب‌مزبور کمیاب شده بود لذانگارنده‌درسال۱۳۳۲شمسی‌ازروی نسخه چاپ دارن وترجمه مقدمه آلمانی بفارسی ومقابله بانسخ خطی قدیم ورفع اشتباهات و مطالب متناقض‌کتاب از روی مأخذ قدیمی‌دیگر و نوشتهای محققین عصر حاضرمجدداً آنرا چاپ ومنتشر نمودم.

۹ـ تاریخ‌مختصر طبرستان ومازندران ـ تألیف شیخ علی‌گیلانی که معاصر شاه عباس اول‌بود درحدود ۱۰٤٤ هجری برای حاجی محمد علی اشرفی نوشته‌است. این کتاب نایاب‌است‌لیکن صنیع‌الدوله‌در صفحه ۱۲۵ کتاب التدوین فی‌جبال‌الشروین ازآن نقل میکند.

۱۰ - **التدوین فی جبال الشروین** - تألیف محمد حسنخان صنیع الدوله (اعتمادالسلطنه) که درسال ۱۳۱۲ هجری قمری در تهران بچاپ رسیده‌است.

علاوه بر کتابهای ذکرشده که مخصوص وقایع وحوادث تاریخی طبرستان می باشند در بیشتر از کتابهای تاریخ و رجال ایران که تعداد آنها از سی جلد تجاوز مینماید بطور اختصار از طبرستان یادشده‌است.

نگارنده در سال ۱۳۲۶ بمنظور جمع آوری و تلخیص مطالب تاریخی طبرستان و رفع اشتباهات اتفاقی وتناقضاتی که احیاناً در بعضی از نسخ اصلی وسایر کتب موجود است و گرد آوری شرح احوال علما و نویسندگان و شعرای معروف سابق مازندران که بطور پراکنده در کتب ودواوین متعدده مسطور است. وتعریف ابنیه و آثار قدیم آن سامان که‌در انباره کتاب مدونی دیده نشده‌است (۱) وبالاخص برای ثبت ودرج وضع موجود وحاضر شهرستانهای مازندران که تاکنون درباره ان کتابی بچاپ نرسیده است مجموعهٔ ترتیب دادم که اوضاع جغرافیائی و اقتصادی انرا از اطلاعات دقیق آماری وکشاورزی وصنعتی که درچند ساله مأموریت خود در آن حدود جمع آوری و تحقیق کرده‌ام وقسمت تاریخی را ازمأخذ تاریخ اصلی طبرستان و کتب دیگر اقتباس و خلاصه نموده وکتابی بنام (مازندران) تألیف وبچاپ رسانده بودم، چون دراین تاریخ چاپ سابق کمیاب شده وهمه‌روزه مورد مطالبهٔ علاقمندان واقع گردید لذا درمقام تجدیدچاپ آن برآمده‌وسعی بعمل آمدکه نقائص‌واشتباهات زیرکه درچاپ قدیم وجود داشت اصلاح گردد:

۱ . در چاپ قدیم ثبت اوضاع قسمتی از حوزه شهسوار(تنکابن) فراموش شده وهمچنین ذکر احوال بعضی از علما و نویسندگان‌قدیم مازندران از قلم افتاده بود ، در چاپ جدید مطالب فراموش شده و شرح احوال قلم افتادگان به تفصیل ثبت گردید .

---

۱ - در سفرنامه رابینو راجع به آثار قدیم مازندران فصلی ذکرشده است .

۴ . در چاپ قدیم مطالب تاریخی بدون ذکر مأخذ نوشته شده و بعضی اشتباهات نیز که بنقل از نوشتهای مبهم بعضی از نویسندگان قدیم رخ داده بود، درچاپ جدید مأخذ در ذیل صفحات ثبت و اشتباهات نیز بتفصیل باذکر دلایل و درج عقاید مورخین و نویسندگان اخیر ایرانی و اروپائی اصلاح وتوضیح دادهشد .

۳ .در چاپ قدیم فهرست اسامی و امکنه وجودنداشت و همچنین درشرح آثاروذکر احوال رجال رعایت ترتیب حروف نشده بود، درچاپجدیدفهرست کامل تهیه و رعایت‌ترتیب حروف نیز بعمل آمده‌است .

اینك‌شادم‌که چاپ کتاب بنحو مطلوب انجام وامیدوارم‌که مندرجات‌آن از هرجهت مورد رضایت وپسند خاطر خوانندگان محترم واقع گردد .

عباس شایان

بخش اول - طبیعی و اقتصادی

(وضع طبیعی)

مازندران بین دریای خزر وسلسله جبال‌البرز واقع واراضی آنرا ازجهت پست وبلندی واختلاف هوا میتوان به سه منطقه تقسیم نمود .

منطقه اول - کوهستانی است که در دامنه جبال‌البرز ییلاقات : لاریجان بندپی - سوادکوه - دودانگه - چهاردانگه - نور - کجور - کلار دشت فیروز کوه وییلاقات تنکابن‌را تشکیل‌میدهد که‌ارتفاع آن ازسطح دریای‌خزر‌تا سه‌هزار وپانصد متر میرسد

خاك آن رسوبی و مخلوط با سنگ وشن و ریگ و ماسه است و هوای آن سرد و خشك وزراعت عمده آن غلات وحبوبات ونباتات علوفه میباشد که معادل دوثلث آن آبی‌ویك‌ثلث دیم‌است

این‌منطقه بواسطه داشتن کوه های بلند - دره های مصفا - مراتع سبز وخرم وآبهای معدنی از نقاط بسیار زیبا و فرح بخش‌است که همه ساله‌عده زیادی ازاهالی‌پای‌تخت وسایر نقاط‌کشور برای تفرج واستفاده از آب‌وهوا باینحدودمسافرت مینمایند

علاوه بر مزایای ذکرشده این‌منطقه دارای معادن بسیار از قبیل ذغال سنگ وآهن و مس وسنگ مرمروغیره میباشد ورودهای مازندران ازاینجا سرچشمه‌میگیرند .

منطقه دوم - اراضی میان‌بندیا باصطلاح محلی (پرتاس) است که برزخ بین ییلاق‌وقشلاق محسوب وقسمت اعظم آنراجنگل ومراتع تشکیل میدهد .

خاك این منطقه سیاه و قرمز و چمن زار و هوای آن مرطوب ومعتدل‌و برای زراعت چائی بسیارمناسب میباشد.

در این منطقه به زراعت غلات و حبوبات کمتر از دو منطقه دیگر میپردازند ولی بواسطه وجود جنگل ها و مراتع زیاد قسمت عمده احشام و اغنام مازندران در این منطقه نگاه داری شده و از لحاظ حشم داری موقعیت مهمی‌را حائزاست .

منطقه سوم - اراضی مسطح قشلاقی واقع در جلگه ساحلی است که از خاکهای سیاه ، قرمز ، ماسه ، چمن‌زار و باطلاق تشکیل وازسطح دریا از ۲۰ الی ۱۰۰ متر ارتفاع دارد

این منطقه دارای آب و هوای معتدل و مرطوب و مقدار باران آن از نظر مجاورت دریاوجنگل از دو منطقه دیگرزیاد ترو صفا وطراوت بیشتری‌دارد

اراضی این منطقه برای همه نوع زراعت آبی و دیمی و پرورش نباتات مختلف مناسب‌ومهیااست وفعلا ازغلات برنج ،گندم ،جو ، وازحبوبات ، نخود ، لوبیا، ماش عدس ، باقلا وازنباتهای صنعتی : توتون ،کنف ، نیشکر وازنباتات ومحصولات‌متفرقه: سیب زمینی ، خربوزه ، هندوانه ، سبزیجات و غیره‌کشت شده وبثمر میرسد

در منطقه ساحلی یا قشلاقی حد اکثر درجه حرارت ۳۹ درجه بالای صفر و حد اقل دو درجه زیر صفر است ولی استثنائاً بعضی ازسالها تا ده درجه زیرصفر رسیده که صدمه کلی‌بمرکبات‌وارد آورده‌است ،

گرچه از لحاظریزش فراوان باران وکثرت رودخانه‌ها وچشمه‌سارها باندازه کافی آب در مازندران وجود دارد ولی بواسطه عدم‌آشنائی زارعین باصول جدید زراعت ونقصان طریقه آبیاری ونبودن‌سدها و آب‌بندان‌ها بهره‌برداری کافی از زمین‌نمیشود و دربعضی‌ازسالها که‌درزمستان‌برف‌باندازه کافی درکوه‌پایه‌ها نباردلطمه بزرگی‌بزراعت این حدود وارد میآید .

(حدود طبرستان)

در باب دوم از تاریخ ابن اسفندیار ثبت است که حد (فرشوادگر) آذربائیجان طبرستان - گیل - دیلم - ری - دامغان و گرگان میباشد و اول کسی که این حد پدید کرد منوچهرشاه بودو (فرشوادگر) یعنی باش‌خوارای عش سالماً وصالحاً وبعضی از اهل طبرستان گویند که فرشوادگر را معنی آنست که (فرش) هامون را گویند (واد) کوهستان را و (گر) بمعنی جر دریا یعنی پادشاه کوه ودشت و دریا و این معنی محدث است و متقدمان گفته‌اند جر به لغت قدیم کوهستان باشد که براو کشت توان کرد و درختان و بیشه باشد وسوخرائیان را در قدیم بهمین مناسبت لقب جر شاه بود یعنی ملك الجبال الخ.

ولی این کلمه در کتب دیگر باشکال مختلف (بدشخوارگر) - (پذشخوارگر) (فدشخوارگر) - (فدشوارگر) وغیره ثبت شده وتعبیراتی هم‌درو جه تسمیه آن نوشته‌اند از آنجمله آقای سعید نفیسی استاد دانشگاه درصفحه ۲٦٥ تاریخ تمدن ایران ساسان اینطورمی‌نویسد که در دوره ساسانی یکی ازمناصب عالیه درباری (پذشخوارگر) بود (پذش) یعنی پیش و (خوار) از خوردن‌است و کسی‌بود که در حضور شاه وپیش ازاو خوراك وی‌می‌خوردومی‌چشید تااز زهر آلوده‌نبودن اطمینان‌دهد این‌منصب‌دردربار ساسانی‌اهمیت‌فراوانی داشته ومخصوص‌نجیب‌زادگان‌بودوهر ناحیه که حکمرانی آنرا به چنین کسی میدادند آن ناحیه نیز (پذشخوارگر) نامیده می‌شد.

در دوره ساسانی‌ناحیه جنوبی‌طبرستان که ناحیه سواد کوه کنونی باشد (پذشخوارگر) نامداشت وسپس در دوره‌های‌بعد (بدشوارگر) وحکمران آنرا (بدشوارگرشاه) نوشته‌اند ونام‌کوهستان این ناحیه‌را (پذشخوارکوه) گذاشته‌اند و سپس اندك اندك

(فرشوارکوه) و(بدشوارکوه) شده وکلمه (فر) از آغاز آن افتاده (شواتکوه) و سپس (سواته کوه) وسر انجام (سوادکوه) شده است .

سیدظهیرالدین مرعشی در کتاب تاریخ طبرستان ورویان ومازندران در آخر فصل عمارت رویان چنین می نویسد: چون منوچهر شاه دوازده سال درمقابل افراسیاب بود عمارت رویان و آن نواحی پدید آمد و درطبرستان مقام ساخت وحدود آنرا معین گردانید از طرف شرقی دیناره جاری وغربی قریه ملاط که آن قریه شهر هوشم واکنون بفرضه رودسر اشتهاردارد وجنوبی دامنه قله هرکوه که جریان آبش به بحیره آبسکون باشد وشمالی بحیره آبسکون . (۱)

حدود مازندران فعلی از طرف شمال دریـای خزر ـ مشرق اراضی شهرستان گرگان ـ جنوب اراضی شهرستانهای تهران وسمنان ـ مغرب اراضی رودسر ولاهیجـان میباشد.

وجه تسمیه طبرستان ـ صنیع الدوله در کتاب التدوین فی جبال الشروین نقل از یاقوت حموی ومورخین دیگر اسلامی نوشته است که بواسطه وجود جنگل ها در این منطقه که طبعاً برای بریدن درخت ها وساختن خانه ها وهمچنین مصونیت ازحمله حیوانات درنده درجنگل ها اهالی ناچار به حمل اسلحه وادوات مدافعه بوده و غالباً مردم آنجا باتبر مسلح وهیچوقت بدون این حربه بیرون نمی آمدندلذا نام طبرستان مشهور شده است و درتعریب تامنقوطه به (ط) تبدیل گردید مثل تهران که طهران شده است. ولی مطابق تحقیقات دانشمندان قرن اخیر وخاورشناسان چون درقدیم طایفه تپوران یا تاپوران در آنسرزمین سکونت داشته اند لذا تپورستان نامیده شد و نام طبرستان که امروزه شایع است شکل فارسی صحیح آن تاپورستان است چنانکه درسکه هائیکه پادشاهـان آنها درقرنهای نخستین و دومین تاریخ هجری زده واکنون بفراوانی یافت می شود نیز نام سرزمین باخط پهلوی تاپورستان نقل شده است .(۲)

---

۱ ـ آبسکون نام شهرکی برساحل طبرستان که میان اووجرجان سه روز راه یعنی ۲۴ فرسنك است وآن فرضه بندری است برای توقف کشتی ها (یاقوت) وگفته اند همین جزیره بودکه سلطان محمد خوارزمشاه بدانجا گریخت ودرآنجا درگذشت وامروز آن جزیره را آب گرفته است (ص ۲۷ حرف الف لغت نامه دهخدا)

۲ ـ صفحه ۱۴ جزوه نام شهرها ودیه های ایران ـ تألیف کسروی تبریزی

مساحت تقریبی مازندران درحدود بیست‌وپنج‌هزار کیلومترمربع که مساوی ۳/۴ خاك بلژیك است

این‌مساحت وسیع‌وحاصل‌خیز گنجایش آن دارد که چندین برابر جمعیت‌فعلی بخوبی‌در آن‌منطقه سکونت‌گزیده وزندگانی نمایند ولی‌متاسفانه فعلا درهر کیلومتر مربع آن‌تقریباً ۲٤ نفر بیشتر سکونت ندارند

چون اراضی مازندران ازسطح دریا کم‌وبیش‌ارتفاع دارد لذاهوای آن متفاوت ودر هرنقطه کیفیت‌مخصوصی دارد ، مثلا نقاط‌ییلاقی‌وکوه‌پایه‌هادارای هوای خشك وسردبوده‌وفشار هوا در نقاط‌مزبوراز سیصدتاپانصد میلیمتر تجاوز نمینمایداما‌مناطق قشلاقی وساحلی بواسطه ریزش فراوان‌باران هوای آن مرطوب وفشار هوابه هفتصد الی نهصد میلیمتر یا بیشتر میرسد

با این وصف در اغلب ازفصول سال مخصوصاً فصل بهار وپائیز ازنظر مجاورت دریا وجنگل ووفور انواع گلها ونباتات معطر ومناظر بس زیبائی که دارد عاشقان مواهب طبیعت رابهترین مایه نشاط وآرامش‌جان است.

فردوسی دروصف آن چنین فرماید

که مازندران شهر ما یادباد	همیشه بر و بومش آباد باد
که در بوستانش همیشه گل است	بکوه اندرون لاله و سنبل است
هوا خوش گوار و زمین پر نگار	نه گرم و نه سرد و همیشه بهار
نوازنده بلبل بباغ اندرون	گرازنده آهو به راغ اندرون
دی و بهمن و آذر و فرودین	همیشه پر از لاله بینی زمین
همه ساله خندان لب جویبار	بهر جای بـاز شکاری بکار
سرای همه کشور آراسته	ز دینار و دیبا و از خواسته
بتان پرستنده با تاج زر	همه نـامداران زرین کمـر
کسی کندر آن بوم آباد نیست	بکام از دل و جان خودشادنیست

(کوه های مازندران)

سلسله کوه منشعب از جبال قفقاز که در ساحل جنوبی دریای خزر امتداد داشته به گرگـان میرسد و از آنجا متمایل بمشرق گشته به بسطام و بعد بتمام ایالات خراسان شمالی و مرغاب افغانستان رسیده و از آنجا به کوه هندو کش منتهی میشود .

از این جبال آنمقدار که از آستارا به گرگان کشیده شده علمای جغرافیای قدیم آنرا کاسپین نامیده اند که در همه جا «جز در رامسر وچالوس و نوشـهر کـه کـوه به دریا نـزدیك است » از سـه الـی بیست و پنج فـرسخ از دریـا دور می باشد .

بعضی از جغرافی دانهای قدیم دامنه رو بشمال این کوه را از حد گیلان تا به لار و قصران کوه مازد یا موزه کوه نوشته اند.

بعضی از محققین امتداد طول این کوه را از آستارا تا گرگـان تقریبـاً یکصد و نه ۱۰۹ فرسخ یا چهارصد وسی و هشت میـل انگلیسی نوشته انـد از این قرار

قسمتی که متعلق بگرگان است ۱۳ فرسخ ـ آنچه تعلق بمازندران دارد هشتادو پنج فرسخ ـ از گیلان سی و هفت فرسخ ودوفرسخ و نیم هم در آذربائیجان است

تمام رودخانهائیکه بدریای خزر می ریزند از دامنـه رو بشمال سلسله کوه کاسپین یامازد جاری «جز سفید رود که سرچشمه آن نزدیك گروس است » و بدریای خزر داخل میشوند .

سلسله اصلی جبال البرز که در اوستا بنام هرا یاهرائیتی یاهارا برزائیتی مکرر اسم برده شد و در ترجمه پهلوی «هربرز» و در فارسی کنونی البرز شده است به سه قسمت زیر تقسیم میشود :

قسمت اول از کوه های طالقان شروع تادره هراز آمل امتداد دارد و شامل دو رشته است . رشته اول کوه های تنکابن و کلارستاق و کجور است که نسبت بسایر رشته ها کم ارتفاع تر ولی مستور از نباتات وجنگل میباشد .

رشته دوم کوه‌های لاریجان و نور است که درقسمت‌شمالی دارای جنگل های انبوه و چمن زار و در قسمت ییلاقی دارای قله های سنگلاخ ومعادن و آبهای معدنی بسیار میباشد .

قله های مرتفع این رشته در درجهٔ اول دماوندااست که مرتفعترین‌قلهٔالبرز محسوب و دره۷ کیلومتری‌تهران واقع‌است .



ارتفاع این‌کوه از دریای مازندران ۵٦٧۱ متر و از دریای محیط ۵٦۳٦ متر است .

این قله قریب‌چهارهزار متر ازفلات رینه‌که دردامنه آن واقع‌است بلندتر و بنظرمیرسد که این‌فلات قاعده‌کوه دماوندااست

شکل آن کاملا مخروطی منظم و از هر طرف دره‌های عمیق دارد که زمستانها پر از برف و در تابستانها جویبارها از آن جاری است و بعقیده مرکان نبودن یخچالهای بزرگ در این کوه بیشتر بواسطه حرارت درونی آن میباشد

در جنوب آن رشته های سعیر تارود هراز ممتد است ولی در مشرق بر روی رسوبات شورا و کر تاسه قرار گرفته و در مغرب در حوالی کتل پلنگ از قطعات سنگهای آتش فشانی پوشیده میباشد

در نوك قلهٔ دماوند، قریب سی هزار متر مربع زمین هموار وجود دارد که همیشه مستور از برف است .

در اواخر دوره سلطنت اعلیحضرت فقید عدهٔ از مهندسین برای تعیین ارتفاع کوه دماوند نسبت به تهران بقله مزبور صعود نمودند و نوشته‌اند که در مکان باهشی بند ارتفاع از سطح تهران ۵٤٦٠ متر است هزار قدم بالاتر از محل مذکور تپه مانند جائی است موسوم بدود کوه بارتفاع سیصد قدم که دود رقیقی از آن متصاعد میشود که از آنحد به بالا معدن گوگرد است .

در اطراف دود کوه بفاصلهٔ صد قدم دور از یکدیگر دو زاغه وجود دارد که از آنها نیز بخار متصاعد میگردد

در وسط سطح قله گودالی است بزرك و پر از برف که عمق آنرا نمیتوان معلوم کرد بطور کلی قلهٔ دماوند از سه طرف پوشیده از برف است وجهت دیگر که معدن گوگرد است خالی از برف میباشد و در این نقطه مهندسین مذکور زیاده از چند دقیقه نتوانستند توقف کنند و بنا بعقیده آنها ارتفاع قلهٔ دماوند از سطح تهران ۵۵۹۰ متر میباشد

قلهٔ دیگر از رشتهٔ مزبور بسته‌لار است که ٤۲۰۰ متر ارتفاع دارد .

قسمت دوم کوه های واقع بین دره هراز و رود تجن میباشد که شامل سه رشتهٔ عمده زیر است :

رشتهٔ اول ـ تپه های شمالی است که بسیار سراشیب و کم ارتفاع و مستور از نباتات و

جنگل و معادن میباشد .
رشتهٔ دوم ـ کوههای سوادکوه است که درقسمت شمالی جنگل‌های بسیار ودرقسمت های جنوبی مراتع و چمن زار ومعادن بیشمار دارد .
قلهٔ معروف این رشته کوه بند پی است بارتفاع ۳۰۱۰ متر
رشته سوم کوه های فیروزکوه‌است تا جلگهٔ ورامین که قسمت جنوبی آن مشتمل بر تپه های خشك آهکی و گچی و قسمت شمالی دارای مراتع وسیع و خرم است و در فیروزکوه دو شعبه میشود یکی بطرف شمال یعنی شیرگاه و شاهی وساری و دیگری بطرف سمنان میرود
بلندی کوه های فیروزکوه از سه هزار متر تجاوز نمینماید .
قسمت سوم کوه‌های هزار جریب و مشتمل است بر تپه‌های پستی که رود های بسیار آنرا قطع و رسوبات زیادی را بطرف خلیج گرگان برده بمرور خلیج راپر مینماید و در طرف جنوب آن کوه های نسبتاً مرتفعی دارد و از آن جمله است « جهان مورا » که دره نکا آنرا از مغرب بمشرق قطع نموده و پوشیده ازجنگل است .
هزار جریب دارای رشته های متعـدد و فلاتهـای مرتفع پوشیده از چمن میبـاشد و بعضی از دره‌های آن نیز مشجر است

(گردنه های عمدهٔ مازندران)

گردنه های رشتهٔ اصلی البرز از قرار زیراست
۱ـ گردنهٔ امام زاده هاشم که تهرانرا به لاریجان آمل مربوط می سازد ارتفـاع آن ۲۵۰۰ متر
۲ـ گردنهٔ افجه بشم و سفیدآب که تهرانرا به نور متصل مینمایدارتفاع آن ۲۳۰۰متر
۳ـ گردنهٔ عباس آباد که سواد کوه را به فیروز کوه وصل می کنـد ارتفـاع آن ۲۱۰۰ متر
٤ـ گردنهٔ کندوان که کلارستاق را بطهران مربوط می سازد ارتفاع آن ۲۷۰۰ متر

(دریای مازندران)

دریای مازندران یا بحر خزر دریای مستقلی است محصور از آبادیهای زیاد که بهیچ یك از دریا ها ارتباط واتصالی ندارد واز این جهت باید دریاچه نامیده شود ولی بواسطه بزرگی واهمیتش دریاخوانده شد.

این دریا محدود است از شمال بقسمتی از استان حاجی طرخان و او رال شوروی - ازمغرب بجمهوری آذربایجان‌شوروی ، داغستان واستانهای ترسك‌وحاجی طرخان- از مشرق بقسمتی ازاستان او رال ، قرقیزستان و ترکمنستان شوروی - از جنوب به کرانه های ایران ایالات مازندران ، گرگان وگیلان

بعقیده مورخین و جغرافیدانهای قدیم طول این دریا در حدود ۸۰۰ میل یا ۲۷۰ فرسخ ، عرض درحدود ۶۰۰ میل یا ۲۰۰فرسخ، عمق تاحدود ۱۰۰۰ متروتمام سطح دریا با جزایر ۳۶۰ فرسخ مربع است

طبق مطالعات وتحقیقات دانشمندان اخیر طول این دریا از شمال به جنوب تقریباً (۱۲۰۵)کیلومتر ، عرض درعریضترین نقطه درشمال ۵۵٤ کیلو متر ، سطح آن برابربا (٤۳۸۰۰۰)کیلومتر مربع ، حجم آب‌آن مساوی است با (۷۹۳۱۹) کیلو - متر مکعب (طبق محاسبه پرفسور کینویچ روسی) طول کلیه خطوط کرانه (٦۳۷۹) کیلومتر که (۹۹۲) کیلو متر متعلق بایران است - وسعت حوضه دریای خزر برابر است با (۳۷۳۳۰۰۰)کیلو متر مربع وسطح آن تقریباً (۲٦ متر) از سطح اقیانوس پائین تر است. (۱)

۱ - ص ۲۳ ازکتاب دریای مازندران تألیف مهندس بریمانی

رود خانهای بزرگ و عمدهٔ که داخل این دریا میشود عبارتند از : رود های (ارس) و (ترك) از جانب مغرب درخط مرزی ایران و شوروی ـ رود (اترك) ازجانب مشرق بعلاوه رود (گر) که از رود خانهـای قفقاز است در داغستان بـه رود (ارس) متصل شده بدریا می ریزد ـ رود (امبا) واقع درقزاقستان باختری ـ رود (اورال) در سرحدشرقی خاك آسیا واروپا ـ رود ـ (ولگا) که درقدیم آنرا (اتل یا ایتل)مینامیدند واز عظیم ترین رودهای اروپا میباشد

در نزدیکی حاجی طرخان رود (کوما) واقع درقفقازیه شمالی ـ رود (سمور) واقع درخط مرزی داغستان و آذربائیجان شوروی ـ رود (قزل اوزن یا سفید رود واقع درخاك گیلان ـ رودهای چشمه کیله ، چالوس ،هراز ، بابل ، وتجن درمازندران) رود های گرگان و قراسو درگرگان ـ این دریا جزرومد زیادی ندارد ولی بواسطه بادهای شدید کشتی رانی در آن مشکل است .

شوری آب این دریـا از اقیانوس کمتر و تلخیش بیشتر است زیرا دریای کوچکی است و رودخانهای بزرك داخل آن میشود لذا شوری آنرا تخفیف میدهد و تلخی آن برای این است که اطراف این دریا را چشمه های نفط احاطه کرده و در میان دریا نیز چندین چشمه نفت جاری است

مقدار ترکیبات مواد نمکی این دریا و مقایسه آن بادریاهای دیگر : (۱)

شرح	۱۰۰ ز. دریای مازندران	۱۰۰ ز. اقیانوس
نمك طعام	۱۵ ر ٦۲	۳۲ ر ۸۲
نمك تلخ(سولفات دومنیزی)	۵۸ ر ۲۳	٤۰ ر ٦
سولفات دوکلسیم	۹۲ ر ٦	۹٤ ر ۳
کلرور منیزی وبرمورمنیزی	۵٤ ر ٤	٤٤ ر ۹
کربنات دوکلسیم	۲٤ ر ۱	۲۱ ر ۰
کلروردوپطاس	۲۱ ر ۱	٦۹ ر ۱

۱ ـ ص ۹۵ ازکتاب دریای مازندران

رنگ آب این دریا سبز تیره است و ته آن گل و لای دارد. در قعر این دریا مروارید و غیره یافت نمیشود وجز کشتی رانی و صید ماهی حاصل دیگری ندارد .

دریای مازندران در زمانهای مختلف بنام های عدیده نامیده میشد.

صاحب‌التدوین فی جبال الشروین مینویسد که دریای مازندران را در زمـان کیخسرو (پانصد سال قبل از میلاد مسیح) دریای هیرگانی می‌گفتند و هیرگان از ویرگان تحریف گردیده وویرگانا در فرس قدیم بمعنی گرگ است و وجه تسمیه اینکه در اوایل سلطنت سلاطین کیان چون اهالی هیرگانی تابع سلطنت کیان بودند از سلاطین مازندران تمکین نمی نمودند، بنابراین اهالی مازندران ازروی استخفاف آنها راگرگان گفته و شهر و ولایت گرگان بهمین مناسبت نام یافته‌و بعد اعراب آن رامعرب کرده جرجان گفته‌اند. پس دریائی که اهالی این ناحیه درکناره آن‌زندگانی می‌کردند مشهور بدریای گرگان شد بعبارت اخری مازندرانی ها ویرگانی گفتند ویونانیها هیرگانی نامیدند.

ونیز مینویسد که قبل از اسکندر بواسطه سکونت (سك) یا (سکزی) دراین نواحی یونـانی ها (ساکازنه) نامیدند واین‌دریارا دریای (ساکازنه) گفتند ورفته رفته (کاسپن) شد و رومیها درسلطنت اگوست (سی و یکسال قبل از میلاد مسیح) ودر سلطنت طراژان (صد و شانزده سال قبل از میلاد مسیح) دریای مازندران را دریای (کاسپین)می گفتند .

بعقیده پروفسور (هرستفلد آلمانی) قبل از آمدن آریائیها بایران مردمان بومی ایران موسوم بودند به (کاس‌سو) و این اسم در جمع (کاسب یاکسب) می شد این است که بعضی از محققین اسم قزوین را (کاسپین) وبحر خزر راکه اروپائی می نامند مشتق از اسم مردمان مذکور میدانند([1])

بعد از تسلط اسلام بر ایران معروف بدریای جرجان ودریای‌طبرستان بود.

در دورهٔ پادشاهان سامانی که سیصد سال بعد از هجرت است و همچنین دوران سلسله سلاجقه این دریا (خزر) نام داشت و از آن پس باصطلاح یونانی ها و

---

۱ ص ٦ کتاب ایران باستان تألیف مشیرالدوله

فرنگی ها(کاسپین) نامیدند ولی درمیان اهالی ایران همان‌دریای مازندران ودریای خزر است .

وجه تسمیه خزر بمناسبت طایفه ترك نژاد بودکه به خزر موسوم بودندو در شمال قفقاز درکرانه های دریای خزر مسکن داشتند. این قوم از زمانهای قدیم ازصحراهای آسیائی بولگای سفلی کوچ کرده وزندگانی میکردند.

درسال ٤٤٩ میلادی آتیلای معروف پادشاه قوم هون براین قوم استیلا یافت وپسرش راپادشاه آنقوم نمود ولی بعد ازکشته شدن آتیلا ٤٥٣ میلادی قوم خزر دوباره آزاد شدند.

خسرو انوشیروان باخاقان خزر صلح کرد و سد معروف دَر بند راکه هنوز خرابه های آن باقی است برای جلوگیری ازهجوم خزر بنا نمود و در آنجا مرزبانی بهمین مقصود برقرارکرد، معهذا مکرر خزر ها ازسد مزبور گذشته و در ایران و ارمنستان‌تاخت وتازها نمودند

پس از استیلای اعراب بر ایران چون با خزر ها همسایه شدند درسال ٧١ هجری محمدبن مروان برادر عبدالملك خلیفه با صد هزار تن به جنك آنان روان شد ولی مغلوب گردید خزر ها وارد ارمنستان‌شدند.

محمدبن مروان دوباره باآنها جنك کرد وآنها راشکست داد و درسال١١٠ هجری باز خزر ها وارد ارمنستان شده ولشکر عرب را شکست سختی دادند در این هنگام امپراطور روم دخترخاقان خزر را برای پسر قسطنطین پنجم‌عروسی کرد.

پای تخت کشور خزر در این هنگام شهر (اتل) در کنار رود خانه اتل (ولکا) جای فعلی حاجی طرخان ومرکز بازرگانی بود.

قوم خزر دربقیه مدت قرن دوم هجری مدام در ارمنستان‌وسایرنقاط متصرفی خلفای اموی وعباسی مشغول تاخت وتاز وبیدادگری بودند تاتشکیل سلطنت روس (٢٤٨ هجری) عظمت این قوم روبزوال نهاد و عاقبت در اواخر قرن ١٠ واوایل قرن ١١ میلادی بدست شاهزادگان روسی منقرض گردید [1]

---

١ - فصل یکم‌ازکتاب‌دریای خزر

(خلیج)

خلیج گرگان در جنوب شرقی دریای مازندران واقع و شکل آن مثلث که نیمی در مشرق مقابل اراضی گرگان و نیم دیگردرمغرب مقابل اراضی مازندران قرار دارد وشبه جزیره میانکاله او را از دریا جدا می سازد. طول تقریبی این خلیج شصت کیلو متر و حداکثر عرض آن دوازده کیلومتر وسطح آن بالغ بر ٤٠٠ کیلومتر مربع میباشد.(۱)

سابقا این خلیج لنگرگاه مناسبی برای توقف کشتی ها بود ولی درسنوات اخیر بواسطه پائین رفتن آب دریاکه خلیج مزبور طبعاً کم عمق شده اهمیت خود را از دست داد و اکنون جز در دهنه خلیج و لنگرگاه بندر شاه قابل کشتی - رانی نیست .

خلیج گرگان از نظر انواع صید ماهی ها از قبیل ماهی سفید، کپور،سیم ومخصوصاً ماهی کلمه دارای اهمیت بسیار است وازاین نظر شیلات تأسیسات مفصلی در مصب رودخانه سیاه آب و میانکاله بوجود آورده که در فصل صیدقریب دوهزار نفر کارگر در آنجا مشغول کارند . در سواحل مازندران باستثنای لنگرگاه نوشهر که چند سالی بیش نیست که ساخته شد خلیج دیگری وجود ندارد .

(جزائر)

درجنوب شرقی دریای خزر مقابل کرانه های مازندران سابقا جزایری وجود داشت بنام آشوراده که مدتی است بواسطه پائین رفتن سطح دریا اینجزایر کوچك بشبه جزیره میانکاله متصل و یکی شده‌اند و دیگر در این قسمت از دریا جزیره وجود ندارد. (۲)

---

۱ و ۲ - کتاب دریای مازندران

(شبه جزیره)

تنها شبه جزیره که درکرانه جنوبی دریای خزر درخاك مازندران وجود وجود دارد شبه جزیره میانکاله استکه بین دریا وخلیج گرگان قرار دارد. طول آن ۶۰ کیلومتر وحد اکثر عرض آن (۳-۴) کیلومتر است. (۱)

در این شبه جزیره آب جاری وجود ندارد فقط باکندن چاه های کم عمق ممکن است آب بد مزه و نسبتاً شیرینی بدست آید

میانکاله در عهد سلاطین صفویه شکار گاه خوبی بودکه در آن گاو کوهی وشوکاو قرقاول وغیره شکار میکردند. آثار دو قلعه نظامی که در زمان ناصرالدین شاه قاجار برای جلوگیری ازهجوم تراکمه ساخته شده بود هنوز باقی است. ازطرف شیلات تأسیسات مفصلی در چند نقطه شبه جزیره درکنارخلیج ودریا بناگردیده است سکنه میانکاله همان صیادان هستندکه فقط در فصل صید ماهی در آنجا زندگی می نمایند .

---

۱ کتاب دریای مازندران و سفر نامهٔ مازندران ناصرالدین شاه

(رودخانهای مازندران)

سرزمین مازندران از پر آب ترین نقاط کشور محسوب و دارای رودخانه ها و چشمه سار های بسیار استکه ذکر تمام آنها موجب تطویل است در این جا فقط رودخانهـای بزرك شرح داده خواهد شد

(رودخانهای آمل)

رود هرازـ بزرگترین رودخانه مازندران رود هراز آمل استکه‌در تواریخ قدیم او را (هرهز) می نامیدند.

این رود بطول ۱۵۰ کیلو متر از چشمه های لار سرچشمه گرفته قسمتی از پلور و دره لاریجان و قسمتی از ییلاقات نور جاری و در (هر دو رود) کـه شش فرسخی آمل است بهم متصل و با ضمیمه شدن رود های دهستانهای ییلاقی بطـرف قشلاق سرازیر و پس از مجزا شدن شعبه (کاری) و شعبات دیگر بقیه از وسط شهر آمل عبور نموده و در قریه سرخ رود بدریا می‌ریزد.

میزان آب این رودخانه تقریبا در موقع زیادی سه هزار سنك و درموقع قلت یکهزار سنك است وسراشیبی آن از سرچشمه تادریا درحدود دوهزار وهشتصد متر ومتجاوز از بیست هزار هکتار اراضی شالی زاری (برنـج) اطراف آمل‌وبابل را مشروب میسازد .

در دهستان نمار ستاق‌که یکی از شعب فرعی رود هراز از آنجا جـاری است محلی است موسوم به (دریوك) یا دریاوك که اراضی بسیار وسیعی را کوه هـا احاطه نموده و دنباله این اراضی که مشرف بدره نمارستاق‌است کوه هابهم نزدیك

و دهنه تنگی را تشکیل میدهد، که معروف است در قدیم این نقطه دارای سد بوده و محوطه دریاوك دریاچه بوده است و بواسطه طغیان آب سد طبیعی یـا مصنوعی آن خراب و در نتیجه قراء مجاور رود خانـه و همچنین شهر آمل را آب برده وویران نموده است .

علائم و آثاری مانند گوش ماهی وصدفهای دریائی که گاهی در محوطـه مزبور در زیر زمین بدست می آید این گفتار را ثابت می نماید.

در اواخر سلطنت اعلیحضرت فقید چند نفر از مهندسین برای بازدید محل مزبور و بر آورد مخارج سد بندی از مرکز اعزام گردیدند که نقشه محل وهزینه سد بندی را بر آورد نموده و بدولت وقت گزارش داده‌اند، متاسفانه بعدا تعقیب این امر مهم ومفید مسکوت مانده است در صورتیکه اگر سد بسته شود گذشته از اینکـه مساحت بسیاری از اراضی مازندران را مشروب میسازد و در نتیجه کـمك بزرگی به خوار بـار کشور خواهـد نمود، بلکه برای تهیه بـرق قوی و امـور فنی دیگر نیز مفید خواهد بود .

از رودخانه هراز بواسطه سر آشیبی زیـاد و فشاریکه دارد کمتر از سایر رود خانه‌ها صیدماهی میشود، در ییلاقات نور و لاریجان‌ماهی‌قزل آلاافراوان دارد و مورد استفاده میباشد .

در قسمت انتهای رودخانه که در حوزه سرخ رود است ماهی آزادو گاهی هم خاویاری صید میشود .

رودکاری - این رود در ده کیلو متری آمل از رود هرازجدا شده‌بطرف شمال شرق جاری و پس از مشروب کردن دهستانهای دشت سر، لاله آباد،ساسی کلام وبازوار فاضل آب آن در فریدون کنار بدریا می‌ریزد .

فاصله این رود از محل انشعاب تا دریا در حـدود شصت کیلو متر امتداد دارد در قشلاق نور چند رود کوچك جاری است که موسومند به الشرود، انگتارود واز رود ولاویج‌رود که سرچشمه های آنها از میان بند است و میزان مجموع آب

آنها از دویست سنگ تجاوز نمی نماید و مساحت تقریبی سه هزار هکتار اراضی شالی زاری نور را مشروب میسازند.

(رود خانه های بابل)

رود بابل ـ این رود در کنار غربی شهر بابل جاری است واز کوههای سوادکوه و بندپی سرچشمه گرفته و با ضمیمه شدن رود های سجاد رود و کلا رود رودخانه بابل‌را تشکیل داده و پس ازمشروب ساختن دهستانهای لپور، بابل کنار گنج افروز بیشه وپازوار در بندر بابلسر بدریای خزر میریزد.

طول این رود هشتاد کیلو متر ودر مصب این رود شعبه شیلات تشکیلات مفصلی دارد که صید ماهی می‌نماید.

ماهی سفید این رود خانه موسوم به ماهی بابلی مخصوصا ماهی های زیر پل بابل خیلی معروف و از بهترین نوع ماهی سفید وکم نظیر است.

پهنای رود بابل در دهنه بابلسر قریب هشتاد متر است میزان آب این رود حد اکثر ۵۰۰ سنك و حد اقل ۱۰۰ سنك است که قریب دو هزار هکتار اراضی شالی زاری رامشروب می سازد.

(رودخانه های ساری)

رودتجن ـ سرچشمه رودتجن ازهزار جریبات ودو دانگه است که قسمتی از تنگه « بولار » وقسمتی از «ورنداب» و«زارمرود» در بلوك کلیجانرستاق بهم متصل واز مشرق شهرساری عبور نموده در قریه فرح آباد بدریا می‌ریزد.

طول این رود ۱۰۵ کیلومتر وپهنای رود خانه در مصب دریا ٤٦ متر وعمق آن يك متر وجریان آب سست میباشد.

میزان آب این رودخانه حداکثر درحدود ۸۰۰ سنك و حداقل ۲۰۰سنك است که قریب چهار هزار هکتار اراضی شالی‌زاری دهستانهای قسمتی‌از دودانگه و

چهار دانگه ، کلیجانرستاق ، رودپی، اندرود، میاندرود ، شهر خواست ورود پی را مشروب می‌سازد ـ این رودخانه از نظرصید ماهیهای خاویاری و پولك دار مهم‌است و طبق اطلاع هرسال تایکهزار کیلوگرم خاویار وتا ده هزارکیلوگرم گوشت ماهی خاویاری نروماده میدهد

نکارود یاگوهرباران- رودخانه کوچکی است بین ساری و بهشهر که سرچشمه آن از شاه‌کوه است بطول یکصدکیلو متر ودرعلی‌کنده شعبه دیگری بنام شوراب‌که درهزار جریب جاری‌است داخل آن میگردد ودرقریه نوذر آبادمیاندرود بدریا می ریزد .

میزان آب این رود تقریبا در حدود سی سنگ است دراین رودخانه‌تاس ماهی- ماهی‌سفید- کپور وکلمه صید میشود.

«رودخانه های شاهی»

رود تالارـ منابع اصلی رود تالار یك قسمت از آبهای کوه شهمیرزادو قسمتی ازکوه های سوادکوه یا چشمه های‌گدوك وسرخ آباد است‌که در دو آب سواد کوه بهم متصل باضمیه شدن رود های‌کوچك دیگر تشکیل رود تالار را می دهد .

طول رودخانه تالار درحدود ۱۵۰ کیلومتر است‌که پس ازمشروب ساختن اراضی زیر آب وشیرگاه ودهستانهای بالاتجن، علی‌آباد، تالارپی، وکیا کلا درمغرب لارین بدریا می‌ریزد.

میزان آب این رودخانه حداکثر ۶۰۰ وحداقل ۱۲۰ سنك است‌که قریب دوهزار و پانصد هکتار اراضی شالیزاری را مشروب میسازد.

این رود خانه از نظر صید ماهی خاویاری و پولك دار اهمیت بسزائی‌دارد.

«رودخانه های شهسوار»

رودخانه چشمه کیله - مرکب است ازدوشعبه رودخانه های دو هزار و سه هزار که در «چاله دره» ۲٤ کیلومتری جنوب شهسوار بهم متصل وپس ازمشروب کردن بخشهای خرم آباد وشهسوار در شهر شهسوار بدریای مازندران میریزد.

سرچشمه این رود از ارتفاعات الموت و تخت سلیمان است که طول آن تا دریا چهل کیلو متر و از نظر صید ماهی آزاد و ماهی سفید دارای اهمیت فراوان می باشد .

رود هـای دیـگـر شهـرستـان شهسوار « صفـا رود » در بخش رامسر «چالکرود» در دهستان چالکـرود ، «ازارود» دردهستان نشتا و « کاظم رود » در دهستان لنگا واقعند .

«رودخانه های شهرستان نوشهر»

رودخانه چالوس - این رودخانه بزرگترین رودهای شهرستان نوشهر است.وسرچشمه آن ازکوه های کوهستان وپنجکرستاق است که بارودهای دیگری که ازجانب غربی کوه های کندوان جاری‌است توام شده پس‌ازمشروب ساختن‌قریب سه‌هزار هکتاراراضی شالی‌زاری دهستانهای «قشلاق»و«کران» دردو کیلومتری شهر چالوس بدریامی‌ریزد.

میزان آب این رودخانه حداکثر ۸۰۰ وحداقل ۱۰۰سنگ میباشد وطول این رودخانه ازسرچشمه تادریا درحدود ۸۰ کیلومتر وپهنای آن درمصب متجاوز ازهفتاد متراست. این‌رودخانه ازنظر صید ماهی آزاد شایان اهمیت است وماهی آزاد آن ازبهترین ومعروفترین ماهیهای کنار دریای مازندران می باشد .

طبق اطلاع درگذشته سالیانه بیش‌از ده‌هزار ماهی آزاد دراین‌رودخانه صید می‌شد ولی اکنون ازدوهزار تجاوز نمی‌کند علت‌نقصان صید بوسیله «کلهام» است که مانع

ازورود ماهی در آب شیرین رودخانه وتخم گزاری می‌شود.

سرداب رودـ ازکوه‌های حصارچال بالای‌رودبارك که‌حدفاصل بین‌طالقـان و کلار دشت است سرچشمه گرفته پس ازمشروب ساختن قسمتی ازاراضی ییلاقی کلار دشت‌ازطرف جنوب‌سرازیر شده‌ودرحدود یکهزار هکتار اراضی‌شالی‌زاری دهستان « قشلاق » کـلارستاق را نیزمشروب نموده درکنار قـریه سرداب رود بدریای خزر می ریزد.



« آب شار ها »

آبشار شاهاندشت لاریجان ـ این آبشار از بالای کوه شاهاندشت مجاور قلعه خرابه ملك بهمن جاری است که ارتفاع آن درحدود پنجاه متر ومیزان آب آن تقریباً ده‌سنگ وبافاصله کمی برود هراز می‌ریزد.

وجود این آبشار درقریه شاهاندشت که خوداز لحاظ داشتن مناظرقشنك و باغات زیاد میوه از زیباترین نقاط لاریجان است از نوادر طبیعت محسوب و قابل توجه میباشد .

آب این آبشار قابل شرب وبسیار گواراست‌که آب جاری و مشروب شاهاندشت ازهمین آب تامین میگردد.

آبشار زیار یاآب شیخ‌علی خان ـ این آبشار درمیان مرتع بزم پلور واراضی زیار واقع وارتفاع آن درحدود ٤٠ متر ومیزان آب آن تقریبا ده سنگ است‌که بفاصله یك‌کیلومتر برود زیار می‌ریزد.

آب‌این رود بسیار سرد وگوارا واز بهترین آبهای ییلاقی است وازلحاظ داشتن ماهی قزل‌آلا و وجود چمن زارهای زیبا ومناظر باصفا دراطراف آن درفصل تابستان برای تفرج وهوا خوری بسیار مناسب ودلپذیر میباشد.

وجه تسمیه این آب بآب شیخ علی خان بطوریکه میگویند شیخ علی‌خان سردار معروف درد دلی داشت‌که بادوامعالجه نشد ولی مدتیرا که وی‌برای سرکوبی درلاریجان توقف داشت از نوشیدن این آب معالجه شد وبعد ها همه ساله از این آب باشیشه برای او میبردند واستفاده می نمود بـاین مناسبت بآب شیخ علی‌خان معروف گردید.

«آبهای معدنی»

در دامنه های کوه دماوند وسایر رشته های البرز مخصوصاً دره های لاریجان انواع آبهای معدنی چه گرم وچه سرد بفراوانی وجود دارد که همه ساله ازتمام نقاط کشورمسافرین برای تفریح ومرضابرای معالجه بآنحدود سفر کرده واز آبهای مزبور استفاده مینمایند واینك شرح بعضی از آبهای معروف ذیلا ذکرخواهدشد.

آب آهن یا آب فرنگی - این چشمه در قریهٔ لاریجان میان بیدستان معروف به (زرد آور) یا (زرد آبدر) جاری است ودارای (سولفات‌دوفر) و مقداری (کربنات دوفر) و (اسید کربنیك) آزاد میباشد.

نوشیدن از این آب برای مبتلایان بمرض کم خونی واستحمام برای امراض جلدی و استعمال گل رسوبی آن برای معالجه کچلی وسایر امراض جلدی بسیار نافع است.

چشمهٔ دیگری در نزدیکی چشمه فرنگی دارد که آب ترش می نامند و نوشیدن آن برای امراض معدی و کلیه ومثانه بسیار مفید ومدرقوی نیز میباشد.

آب اسك یا اسکوـ چشمه‌ایست درقریه اسك لاریجان دارای مواد(اسید کربنیك) و(بی کربنات دوسود) زیاد میباشد که بوسطه ماده اخیر حین جریان در مجاورت هوا متحجر میگردد و تولید قشور آهکی نموده و بعدا بسنگ مرمر تبدیل میشود.

چون چشمه های قریه اسك واطراف از نوع همین آب است علیهذا تمام کوه هـای قریه ازسنگهای آهکی و مرمربوده واغلب ازخانه ها بر روی سنگهای نامبرده بنا شده است ونیزدر کوههای اطراف اسك زاج و شوره فراوان یافت میشود که ماده اخیر را درباروت سازی بکارمیبرند

استحمام در آب های اسك برای رماتیسم و غالب امراض جلدی و اگزمـا و زخمهای کهنه بسیار نافع ومجرب است .

در قریه اسك آبهای متعدد دیگری دارد که برای امراض جلدی و اگزما های شدید وامراض معده و سوء هاضمه بسیارمفید است

متأسفانه آبهای اسك هنوز مورد آزمایش های علمی قرارنگرفته است .

آب استراباك یا استراباکو ـ این چشمه بین راه لاریجان نزدیك قریه بائیجان در محلی موسوم به (قلابن) از زیر کوه بیرون میآید و بفاصلـه چندمتر برود هراز میریزد

این آب دارای زیبق و مواد دیگراست برای مبتلایان بامراض جلدیوعوارض سفلیس نوشیدن واستحمام آن بسیارمفید ومجرب است .

آب گرم لاریجان ـ این چشمه در پنج کیلو متری قریه رینهلاریجان در محلی کـه آب گرم نام دارد واقع و در سال ۱۳۱۸ از طرف شهرداری تهران هیئتی مرکب از رئیس آزمـایشگـاه شیمیائی شهرداری و دانشیار زمین شناسی و رئیس ، آزمایشگاه شیمی بنگاه پاستور مامور بـررسی آب گـرم لاریجان شده کـه نتیجه تحقیقات علمی آنها بشرح زیر است

چشمه های کانی آب گرم لاریجان بفاصله ۵۰ کیلومتر ازچشمه های آبعلی در دامنه شمالی کوه دماوند قرار گرفته است

اندازه آب چشمه :	هزارلیتردردقیقه(بطورتقریب)
بلندی چشمه از دریا	در حدود ۲۳۸۰ متر
اندازه گرمی آب درسرچشمه :	۶۵ درجهسانتیگراد

مزه آب : مزه آبهای سنگین و کمی نا مطبوع (پس از خروج هیدروژن سولفوره .

رسوب : سیاه و زرد

بو هیدروژن سولفوره

در اثر عبور آب سنگهای سرچشمه و مسیر آب با فاصله ممتدی سیاه رنگ شده و در نقاط نسبتا دوری ازچشمه قشر زرد رنگی پاره از قطعات سنگهارا پوشانده است .

این رسوب دراثر تجزیه هیدروژن سولفوره آب احداث‌شده‌است.

بررسی‌زمین‌شناسی - بررسی زمین شناسی مبداء آب‌گرم‌لاریجان راسازمانهای آتش فشانی نشان میدهد ومطابق آثار وعلائم ظاهری آب پس ازخروج از سنگهای آتش فشانی ابتدااززمین های (ژوراسیك) گذر نموده وپس‌ازعبورقشرهای آب روفتی (الوویون) شن زار آفتابی‌میگردد .

قسمت اعظم گازی‌که از آبهای کانی لاریجان متصاعد میگردد هیدروژن سولفوره میباشد

آزمایش شیمیائی - خلاصه آزمایش شیمیائی آب‌گرم لاریجان بقرارزیراست.

باقیمانده آب پس از صد درجه حرارت : ۸۰ ر ۰ گرم درلیتر

کلرور (بکلروردوسدیم حساب‌شده) : ۲۵ ر ۰ در لیتر

هیدروژن سولفوره (سولفوردوسدیم) ۲۵۰ ر ۰ درلیتر

سولفات(بسولفات‌دو کلسیم) : ۴۲ ر ۰ در لیتر

سیلیس (بایندری سیلیسیك) ۳۶ر ۰ گرم‌درلیتر

منیزی (باکسید دومنیزی) ۲۴ گرم درلیتر

آزمایش رادیو اکتیویته - آزمایش الکترسکپ کوری از راه جوشاندن اندازه‌گرفته شده است و مقدار آن مساوی است با ۳۱ ر ۲ میلی میکر وکوری

آزمایش میکربی - آبهای لاریجان را در سر چشمه تقریباً بدون میکرب

نشان میدهد ، گر چه ممکن است کثافات و میکربها پیوسته در آن نفوذ کند ولی بعلت نامساعد بودن این آب برای زندگانی میکربها (٦٥ درجه گرمی) میکروبهائیکه وارد آب میشوند نابود میگردند فقط میکربهای اسپوردار که طاقتشان در مقابل حرارت زیاد است تامدتی میتوانند در آب بمانند .

نتیجه و خلاصه بررسیها - طبق اصول آب شناسی و بموجب آزمایش شیمیائی میتوان آبگرم لاریجان را در ردیف آبهای سولفور واسید یك (نوعی آب گوگردی) قرار داد که در آن علاوه برسولفورها و سولفاتهای قلیائی و قلیاهای خاکی مقدار کمی سیلیس و آهن واثری هم از بور وجود دارد

آب گرم لاریجان از حیث تشابه ترکیب در ردیف آب های گوگردی کوه پیرنه (مرز بین فرانسه واسپانی) میباشد

موارد وطریق استعمال - موارد و طریق استعمال آن زیاداست از آنجمله بطور آب تنی - دوش - بخور - غرغره بکار میبرند.

این آب در بیماریهای جلدی - زخمهای کهنه - عوارض سفلیس - رماتیسم بیماریهای مجرای تنفس - خنازیر - بیماریهای عصبی - بیماریهای زنانه و بواسیر سودمند است .

(آب گرم رامسر = شهسوار)

چشمه های آب گرم رامسر دارای ذخائر سرشار از داروهای طبی ازقبیل اسید کربنیك و گوگرد و آهن وغیره است این آب در ردیف آبهای سولفور و اسید یك است و با معروفترین چشمه های آب گرم دنیا برابری میکند .

طریقه استعمال آن بطور آب تنی و دوش بخور و غرغره بکار میرود ، در رماتیسم چون حمام گوگرد سلولهای مولد گوگرد را طبیعی مینماید ورك های خون را توسعه میدهد اثرات خوب ونیکوئی دراستخوانها و مفاصل دارد ، برای مبتلایان به قند نیز مفید است زیرا گوگرد بدن راکه دراثر قند از بین رفته یا کم شده است

جبران خواهد نمود .

اسیدکربنیك حمام در اثر تحریك و توسعه رك‌ها کار قلب‌را آسان و در بیماریهای قلبی و عصبی و فشارخون اثرات نیکوئی دارد، و همچنین در بیماریهای جلدی ومجاری‌تنفس نیزتاثیر بسزائی دارد (۱)

(آب معدنی شلف)

آب شلف چشمه ایست معدنی واقع در یك‌کیلومتری شرقی قریه میانرود ازدهستان سه‌هزار تنکابن شامل مواد قلیائی و آهکی و نمکی. خواص او ازجهت سوء هضم و مرض کلیه و مثانه و سایر آلات ادراری مفید است. این آب از حیث طعم گوارا و استحمام در آن از جهت امراض جلدی ومفاصل بسیار نافع است .

خلاصه آزمایش آب (شلف) طبق تجزیه شماره ۳۲ مورخ ۱٦ ژانویه ۱۹۰۲ در لابراتورهای پاریس : (۲)

سیلیس	۰ر۰۲۷۵ گرم
الموئین	۰ر۰۰۰۲ «
اکسید فریك	۰ر۰۰٦۲۸ «
بی‌کربنات دوشو	۰ر۵۰٦٤ «
بی‌کربنات‌دومنیزی	۰ر۰۹۸۵ «
بی‌کربنات‌دوپطاس	۰ر۰ ۲٦ «
بی‌کربنات دوسود	۰ر۱۸٤ «
کلور	۰ر۱۲۰٤ «
اسید سولفوریك	۰ر۱۲۰۱ «

---

(۱) ـ کتابچه چاپی مهمانخانه رامسر (۲) ـ برك چاپی تجزیه آب شلف

(مقیاس ها)

در مازندران مقیاس های رسمی همان مقیاس قانونی است که با اصول متریك اجرا میشود ولی در اکثر ازقراء وقصبات هنوز مقیاسهای قدیمی محلی معمول و متداول است که ازحیث اندازه و وزن در اغلب ازنقاط متفاوتند و اینك مقیاسهای متداوله را ذیلا شرح میدهد

الف ـ مقیاس طول و سطح

۱ـ ذرع که مساوی است با ۱۰۴ سانتی متر ـ اجزاء آن نیم ذرع $\frac{۱}{۲}$ و چارك $\frac{۱}{۴}$ وگره $\frac{۱}{۱۶}$ و بهر $\frac{۱}{۳۲}$ ذرع میباشند .

۲ـ قدم یاگام مساوی است با یك ذراع یا هفتاد وپنج سانتیمتر ـ اجزاء آن (پا) که $\frac{۱}{۲}$ قدم و یا چهل و پنج سانتیمتر است ـ اضعاف آن (میدان) است که مساوی با $\frac{۱}{۶}$ فرسخ ویایکهزار پانصد قدم ـ فرسخ عبارت ازشش میدان ویانه هزار قدم ـ منزل عبارت ازشش فرسخ ویا پنجاه وچهارهزار قدم میباشد .

٤ـ ارش مساوی باطول بازوی شخص متوسط القامه ازسرانگشتان تامرفق است که برابرمیشود باچهل وپنج سانتی متر ـ اجزاء آن وجب که مساوی با $\frac{۱}{۲}$ ارش است واضعاف آن طناب که برابر بیست ارش یانه متر است

٤ ـ در شهرستانهای مازندران تا قبل از ۱۳۱۰ جریب نه هزار متری معمول بود ولی ازسال ۱۳۱۰ که اداره املاك اختصاصی در امور زراعتی آنحدود مداخله کرد جریب ده هزارمتری برابر با هکتار رسم شده و حالا هم معمول است اجزاء آن (قویز) است که $\frac{۱}{۱۰}$ جریب و یا یکهزار مترمربع و (دهو) برابر $\frac{۱}{۱۰}$ قویز و پانصد متر مربع میباشد

توضیح آنکه در حوزه شهسوار جریب محلی یکهزار متری است و نیز درکوهپایه‌هاوییلاقات مساحت اراضی مزروعی بحساب تخم افشان است یعنی یکمن ـ یك ری ـ یك خروار وغیره

ب ـ مقیاس وزن و کیل :

۱ـ من تبریز مساوی با چهل سیریا سه کیلو گرم است و اجزاء آن نیم من که $\frac{۱}{۲}$ وچارك $\frac{۱}{۴}$ وسیر $\frac{۱}{۴۰}$ من ومثقال $\frac{۱}{۱۶}$ سیر و نخود $\frac{۱}{۲۴}$ مثقال وگندم $\frac{۱}{۴}$ نخود میباشد ـ اضعاف آن (ری) که چهارمن تبریز یاد و از ده کیلو گـرم و خروار که یکصد من تبریز یاسیصد کیلو گرم است .

۲ـ من رطل ۵۵ سیرو اضعاف آن رطل که برابرهشت من رطل یا یازده من تبریز و بارکه سه رطل یا یکصد کیلوم گرم میباشد .

این وزن درحدود آمل و بابل بامختصر تفاوت معمول است .

۳ـ من شاه دو برابر من تبریز ویا شش کیلو گرم است که در بعضی از نقاط ییلاقی معمول است

٤ ـ پود مساوی با ۵ من ونیم و یا ۱٦٫۳٤۰ کیلو گرم است واجزاء آن فوند یا گروانکه که مساوی $\frac{۱}{۴۰}$ پود ویاپنج سیرو نیم میباشد

۵ ـ (دوازده) که در قراء ییلاقی مخصوصا نور برای توزین بکار میرود مساوی است با ٢٤سیرتبریز و اجزاءآن ٦ (درم)که $\frac{۱}{۲}$دوازده و درم $\frac{۱}{۱۲}$دوازده و یـا دو سیر است . اضعاف آن رطل است کـه مساوی با ٢٤ دوازده و یـا ٤٢ کیلوگرم میباشد .

٦ - (کیله) پیمانه‌ایست چوبی که در تمام قراء و قصبات ییلاقی وقشلاقی مازندران برای تعیین مقدار شلتوك ـ برنج ـ گندم ـ جووغیره بکارمیرود .

وزن اشیاء در ظرف (کیله) به تناسب جنس مظروف متفاوت است باین معنی که یك کیله شلتوك دومن وزن دارد ولی همین اندازه برنج وگندم و جو وزن بیشتری خواهد داشت .

اجزاء کیله (کاسه است) که مساوی با $\frac{۱}{۴}$ کیله و قصه $\frac{۱}{۲}$ کاسه یـا $\frac{۱}{۸}$ کیله میباشد و اضعاف آن خروار است که نسبت به شلتوك مساوی است یا **۴۰ کیله یا ۱۲۰** کیلوگرم است .

« جنگل و اشجار »

قسمت عمده از اراضی میان بند وقسمتی از اراضی قشلاقی و ساحلی مازندران پوشیده ازجنگل است که مساحت تقریبی آن دوازده هزار کیلو مترمربع یا معادل نصف مساحت مازندران میباشد.

جنگل های مازندران بشرح زیردارای انواع درختهای صنعتی وغیرصنعتی است که ازچوب آنها برای سوخت و صنعت استفاده مینمایند

درختهای صنعتی ازاین قرارند آزاد ـ مرس یاچلر ـ اوجایاملج ـ افرا گردو ـ مازویا بلوط ـ ون‌یازبان‌گنجشك ـ نمدار ـ شمشاد یاشار ـ چنار-سور ـ ریس وغیره.

درختهای غیرصنعتی : توسکا ـ ووای یاگل ابریشم ـ ممرز ـ لرك ـ کرات انجیلی ـ زرشک ـ اسپیار ـ ته دانه ـ سیب ـ کاج ـ تبریزی ـ یاسمن یایاس جنگلی نسترن ـ کرب یاتل ـ بید ـ بید مجنون ـ بیدمشک ـ انجیر ـ امرود ـ ازگیل ـ ولیك زال زالك ـ موجنگلی یا میچکا انگیر ـ گوجه یا هلی ـ ال ـ شیررار کهلو یا خرمندی یا فرمونی که پیوندی آن خرمانلو است.

درخت اخیرمیوه گسی دارد که دردهات آنرا میخورند واز آن شیرهٔ میپزند که برای معالجه تب ونوبه بسیار مفید ومجرب است.

یکی دیگر از اقسام در ختهای جنگلی کرانه دریای خزر که چوب آن مصرفی ندارد ولی میوه آن در صنعت اهمیت زیادی دارد درخت (شال به یادرخت به جنگلی) میباشد که به‌دانه آن یکی ازارقام قابل توجه صادرات کشور است

درخت (شال به) از نطقه نظر چوب‌مصرفی جزهیزم ندارد ولی میوه آن پراست ازدانه ها که دارای لعاب زیادی هستند که در صنعت بکار میرود ودرپزشکی و عطرسازی هم موارد استعمال دارد.

بامبو یا خیزران درختی است گرمسیری که بلندی آن به ۲۵ مترمیرسد تاریخ ورود آن بایران معلوم نیست ولی میگویند مرحوم کاشف‌السلطنه چای کار معروف اولین بوته آنرا از هندوستان آورده وترویج نمود و درسی وچند سال قبل تجارتخانه طومانیانس چند بوته آنرا به کیاکلا آورده و غرس کرد که امروز بمقدار زیادی در آنجا یافت میشود و اخیراً اداره کشاورزی نیز تعداد زیادی از این درختها را درشهرستانهای مازندران ترویج نمود.

یکی دیگر از درختهای مازندران اکالیپتوس‌است که در تمام مدت سال سبز بوده و برگها وساقهای جوان آن دارای روغنی است معطر که در طب استعمال زیاد دارد.

اکالیپتوس علاوه برضدعفونی کردن مکان ومسکن خواب‌آورهم‌هست ،در دوره‌تحولات جدیدتعداد زیادی ازاین درختها درتمام شهرستانهای مازندران ازطرف اداره کشاورزی کاشته ورواج یافته است

الحاصل جنگل های مازندران اکثرا مراتع و علف چربوده و مالکین مخصوص دارد که کوره های ذغال آنجاها را اجاره میدهند ونیزاز چوبهائیکه بنگاه ها واشخاص بااجازه اداره جنگلبانی قطع مینمایند بهره مالکانه دریافت مینمایند.

استفاده از سرشاخه های درخت چوب خشک هیزم و همچنین استفاده از چوب بعضی درختهای غیرصنعتی برای مصارف ساختمانی و تعمیرات آبدنگ وسایر احتیاجات زراعتی آزاداست

جنگل گذشته از داشتن درختهای زیادکه درصنعت فوائد بیشماری از آن حاصل میگردد وجود جنگل دربهداشت همگانی اثر کلی دارد زیرا درخت دربرابر نور آفتاب گاز کربنیك هوارا جذب واکسیژن میدهد وبا این ترتیب هوارا صاف و

قابل تنفس مینماید و ازاین جهت هوای مجاور جنگل صاف و از نظر بهداشت برای زندگانی انسان و دام مناسبتر است نتیجه دیگر از جنگل ها چشمه های آب صاف است که جذب زیاد آب باران و برف وتصفیه شدن بوسیله برك هاوکودهای طبیعی در مناطق جنگلی ایجاد وازحیث بهداشت آب اثرات بسزائی دارد وبعلاوه جنگل مقدار آب چشمه ها ورود خانه هارا زیاد میکند

با فوائد ذکرشده میتوان گفت که جنگلهای مازندران یکی از منابع مهم ثروت طبیعی کشور است چنانچه بخوبی حفاظت و بهره برداری شود علاوه برتامین احتیاجات داخلی از راه صادرات ممکن است عایدات قابل ملاحظه برای کشور تهیه نماید

متاسفانه درسالهای بعداز جنگ بقدری درقطع اشجار زیاد روی شدکه بیم آن میرود بزودی جنگلهای آنحدود بکلی خالی از درخت شده و لطمه جبران ناپذیری متوجه کشور گردد

در منطقه ییلاقی مازندران جنگل وجود ندارد ولی درختهای بید ـ کبوده زبان گنجشک ـ چنار ـ گردو ـ تبریزی و غیره را دستی میکارند و از چوب آنها استفاده مینمایند .

« درختهای میوه »

در تمام شهرستانهای مازندران انواع و اقسام درختهای میوه وجود دارد. ومحصول آن در داخل شهرستان مصرف میشود ومازادی اگر باشد بتهران حمل و بفروش میرسد . درمنطقه ییلاقی مازندران مخصوصاً لاریجان وقراء ییلاقی نورانواع گلابی ـ سیب ـ قیصی ـ زردآلو ـ گوجه ـ آلوبخارا ـ آلوزرد ـ امرود ـ آلبالو ـ گیلاس ـ فندق ـ به ـ گردو ـ توت ـ شاه توت ـ انگور ـ و غیره بحد و فور وجود دارد .

انگور وگردو و آلبالوی شاهاندشت وامیری ـ کوچه نوا ـ گیلاس بلده ـ کلابی و آلوسیاه تاکونور خیلی معروف ومرغوبند .

درمنطقه قشلاقی مازندران تمام انواع درختهای میوه ییلاقی باستثناء قیصی وزردآلو و زرشك وسنجد بدست می آید ولی بخوبی و فراوانی ییلاقات نیست هلو شفتالو- انار - انجیر و ازگیل اختصاص به مناطق قشلاقی دارد ودر ییلاقات بخوبی عمل نمیآید .

درشهر بهشهر انار فراوان وممتازی دارد که درسایر نقاط مازندران بخوبی آن یافت نمیشود .

درشهرساری وتوابع یك نوع سیب پائیزه وجود دارد که از حیث خوبی و طعم برسیبهای سایرنقاط ساحلی برتری دارد.

انگور مازندران بواسطه رطوبت هوا خشك نشده وکشمش نمیشود

اغلب از میوه‌جات خودرو درجنگل ها یافت میشودکه بواسطه بدی نوع مورد استفاده نیست فقط به‌جنگلی (شال به) ازصادرات مهم است وازانار جنگل‌هم ناردون ورب انار تهیه میشود و همچنین تمشك در قشلاق وییلاق و زرشك درنقاط ییلاقی خیلی فراوان است که برای شربت ومربا مورداستفاده میباشد

«نباتات»

اراضی شهرستانهای مازندران از لحاظ خاصیت طبیعی و ریزش فراوان باران و رطوبت هوا برای پرورش هرنوع تخم نبات مهیا واغلب در یکقطعه زمین ـ ظرف سال سه نوبت زراعت میکنند مثلا پس‌از برداشت گندم وجو بلافاصله شلتوك کشت نموده وبعد هم سبزی وسایر نباتات زراعت مینمایند

نباتات عمده مازندران عبارتند از نباتهای غذائی ـ علوفه ـ صنعتی ـ و نباتهای علمی و طبی که شرح هریك ذیلا درج خواهد شد

« نباتهای غذائی »

برنج ـ زراعتی است گرم سیری و محل کشت آن در مناطق پر آب و باطلاق قشلاقی است که اول تخم آنرا سبزمیکنند و بعد نشای آنرا با دست یك یك بفاصله معین دراراضی آماده و پر آب می کارند و یکی دو بار هم تا بدست آمدن محصول آنرا وجین مینمایند ، تا ازاین جهت بوته های شلتوك شاخه های زیادی زده و پرخوشه میشود و بر خلاف زراعتهای دیگر که از تخمی ده تخم بیشتر محصول نمیدهند این زراعت تا تخمی پنجاه تخم یابیشترعمل میآید، زیرا دریك‌هکتار زمین ده کیلوشلتوك که معادل ۶۰ کیلو میباشد کشت شده وبطور متوسط سه تن شلتوك که دوتن برنج میدهد برداشت میشود .

زمین های زراعتی شلتوك معمولا در دو آیش وهر آیشی ازدوالی سه سال زراعت میشود ولی دربعضی ازنقاط همه ساله یك زمین را میکارند واز قوت آن چیزی کم نمیشود .

طرز تقیسم محصول بین مالك و رعیت قاعده مخصوصی ندارد ، در بعضی نقاط مازندران مخصوصاً اطراف آمل و بابل یك بردوتقسیم میشود یعنی یك ثلث بابت بهره و آب بمالك و دو ثلث دیگر بابت گاوبندی و سایر هزینه های زراعتی برعیت تعلق میگیرد مگردر نقاطی که اشخاص غیربومی بنام (عکاره) اراضی را در مقدارمعین و مقطوعی ازمالك اجاره نمایند.

در بعضی از نقاط مختلف مازندران جریبی سه الی ده باربرنج به تناسب موقعیت و حاصل خیزی اراضی بهره مالکانه از رعایا دریافت میدارند وحد متوسط ومعتدل همان جریبی چهاربار برنج بوزن چهارصدکیلومیباشد

در حوزه آمل و بابل بارعایای بی‌اعتبار بطور نصفه‌کاری عمل مینمایند یعنی هزینه خوراك زارع را تـا برداشت محصول بطور مقطوع میپردازند و محصول پس از وضع هزینه زراعتی نصف بمالك و نصف برعیت تعلق خواهد داشت ، امادر بعضی از حوزه های دیگرمازندران اکثر از مالکین با رعایا بطور نصفه‌کارعمل مینمایند، یعنی زمین رابطورمقطوع برعیت اجاره میدهند واین‌عمل باعث بی‌علاقگی رعیت باموررزراعتی خواهد شد .

درنقاطی که رعایا درمحل سکونت زراعت نکنند وبنفع خودکسب و کار دیگری داشته باشند (کله خرواری) میدهند یعنی هرخانوارسالی یك خروار جنس یابهای آنرا بصاحب ملك میپردازند

درشهرستانهای مازندران رعایا هیچگونه حقی‌دراملاك مورد زرع ندارند ولی درشهرستانهای شهسوار ونوشهر (تنکابن قدیم) رعایا در اراضی مورد زرع حق کارائی دارندکه حق آنها قابل خرید وفروش میباشد .

مجموع اراضی برنج‌کاری مازندران بشرح تقریبی زیر

شهرستانهای : آمل ـ بابل ـ ساری وشاهی	۴۵۰۰۰ هکتار
شهرستانهای : شهسوار ونوشهر	۱۵۰۰۰ »

در حدود شصت هزار هکتار و محصول سالیانـه آن قریب ۱۸۰ هزارتن شلتوك یا۱۲۰ هزارتن برنج میباشدکه دو ثلث آن مصرف داخلی است ومازاد بسایر

نقاط کشور خارج وصادرمیگردد .

توسعه کشت برنج در شهرستانهای مازندران منوط به تهیه آب بیشتر بوسیله سد بندی رودخانه ها و آشنا نمودن زارعین باصول جدید زراعت واصلاح طریقه آبیاری است که شلتوك کاری آن تا میزان هشتاد هزار هکتار ممکن است ترقی داده شود .

برنج گرده خوراك اکثر ازاهالی است و برنج چمپا (شاهك) صادراتی است و برنج صدری مصرف تهران وسایر نقاط کشور میباشد

آفت برنج ـ خوشبختانه برنج راهیچگونه آفتی از قبیل ملخ وسن و حشرات مضره دیگرنیست تنها آفت برنج در مازندران خوك هاهستند که در صورت عدم مراقبت شبها بمزارع برنج راه یافته محصول رامیخورند واز بین میبرند .

وطن اصلی برنج به‌تحقیق معلوم نیست‌ولی آنچه مسلم است کشت این گیاه قرنهاقبل از اسلام در ایران معمول بود . درکتاب فردوس‌الحکمه تألیف ابوالحسن علی‌بن‌سهل‌طبری ازکشت برنج.درطبرستان بسال ۲۳۶ هجری یاد شده است

(غلات)

زراعت عمده مناطق ییلاقی شهرستانهای مازندران غلات است که بر دو نوعند پائیزه وبهاره ـ نوع اول بهتراز نوع دوم است .

گندم را در اراضی مسطح میکارند ومقداری نیز بشکل دیم درنواحی کوهستانی کشت مینمایند نوع گندم ییلاقـی چندان مرغوب و پر حاصل نیست محصول گندم وجوی آبی درییلاق ازتخمی چهارالی پنج تخم تجاوز نمی‌نماید .

در نقاط قشلاقی مازندران نیز مقداری اراضی بطور دیم گندم و جو کشت میشود که قسمت عمده آن در اطراف ساری و بهشهر تا گرگان است که بواسطه کمی آب و استعداد خاك قسمت عمده اراضی آن حدود را بطوردیم گندم و جو میکارند

ومحصول نسبتاً فراوان وخوبی بدست می آورند . محصول دیم در آنحدود از تخمی ۷الی ۱۰ تخم گاهی تجاوز می‌نماید

میزان بذر درهرهکتار زمین اعم از ییلاقی و قشلاقی به تفاوت از ۲۰ الی ۱۸۰ کیلو بذر با دست میپاشند و از ۷۰۰ الی ۱۵۰۰ کیلو محصول برداشت مینمایند

طرزتقسیم محصول ـ محصول غلات بین‌مالك وزارع برای گندم هرهکتاری ۱۵۰ کیلو بطور مقطوع وبرای جو ۱۲۰ کیلو بابت بهره‌مالکانه بمالك وبقیه به‌زارع تعلق خواهد داشت ، در اینصورت هزینه زراعتی‌از هرقبیل برعهده زارع خواهد بود.

نوع دیگر نصف کاری است که پس از وضع تخم بذر و کرایه گاو بطور متساوی بین مالك و زارع تقسیم میشود و در بعضی نقاط هم بهره نقدی است که تاهکتاری یکصد ریال بابت بهره مالکانه میپردازند ، اما در حدود آمل وتوابع هررعیت شلتوك کار بهراندازه گندم و جو وسایر نباتات برای مصرف شخصی زراعت کند ازپرداخت بهره مالکانه معاف است و فقط بهره شلتوك را میپردازد .

مجموع اراضی غله کاری در شهرستانهای مازندران اعم از ییلاق وقشلاق بشرح ـ تقریبی زیر :

شهرستان	مساحت
شهرستان آمل	
« بابل	
« ساری	۲۶۰۰۰ هکتار
« شاهی	
« شهسوار	
« نوشهر	۹۰۰۰ هکتار

در حدود سی و پنج هزار هکتار و محصول متوسط آن در سال قریب سی هزار تن میباشد که کلا به مصرف داخلی میرسد

چنانچه از راه ماشین های مختلف کشاورزی بزارعین کمك شود ممکن است سطح کشت این زراعت به چهل هزار هکتار ترقی داده شود

بطور کلی غله مازندران بخوبی محصول سایر نقاط کشور نیست ومخصوصاً گندم ساری و توابع بواسطه داشتن مواد خارجی (چچم) که تاسی در صد میرسد مسمومیت موقتی ایجادومصرف کنندگانرا برای دوسه ساعت یابیشتر بسرگیجه مبتلا میسازد و چون بذر غیربومی جز گندم سرخسی مقاومت با این آب و هوانمی نماید ناچـار بهترین طریق فعلا اصلاح وخالص کردن بذر بومی است که وسیله بوجاری ـ (چچم)را از گندم خارج نمایند واین عمل یابادست انجام میگیرد که این طرز خیلی گران تمام شده و بطول می انجامد ، طریقه دیگر بوسیله ماشین های (تریور) که چند دستگاه آن متعلق بدولت درنقاط شمالی موجود است انجام ودانه های درشت گندم جهت بذر جدا میگردد

آفت ـ سن که در اکثر نقاط کشور وجود دارد خوشبختانه در مازندران وجود ندارد وملخ هم کمیاب است وبر فرض وجود قبل از بزرگ شدن و پرواز آن زراعت گندم و جوی مازندران درو و جمع آوری خواهد شد . وطن اصلی گندم هنوزمعلوم نشده ولی مسلم است که کشت این گیاه ازازمنه بسیار دوردرایران معمول بوده است

(حبوبات)

دریبلاقات وبعضی نقاط قشلاقی مازندران مقداری حبوبات از قبیل : نخود لوبیا ـ عدس ـ ماش ـ باقلا کشت میشودکه محصول آن تکافوی مصرف داخلی را ـ نمینماید وکسری احتیاجات ازتهران وسایر کشور تامین میگردد .

بین حبوبات مازندران نوع باقلای قشلاقی خیلی فراوان ومعروف است

(صیفی)

در مـازندران مخصوصـاً در دهات قشلاقـی انواع صیفی از قبیل : خربوزه ـ

هندوانه ـ طالبی ـ گرمك ـ کدو ـ خیار ـ بادنجان ـ گوجه فرنگی وغیره بطوردیم میکارندومصرف زیادی داردکه هم‌بجای خورش غذاوهم‌بعنوان میوه مصرف‌میگردد.

در دهات اطراف بابل صیفی زیادتر و بهتر از سایر شهرستانهای مازندران بدست میآید که مازاد از مصرف داخلی بتهران حمل و بفروش میرسد خربوزه مازندران خوب نیست وکسی هم تا کنون درصدد تغییر بذر و آوردن تخم خوب از سایرنقاط کشور برنیامده ولی سایر انواع صیفی مخصوصاً هندوانه و طالبی اطراف بابل وهمچنین هندوانه عباس آباد تنکابن خیلی معروف ومرغوب است .

(سبزیجات)

درتمام شهرهای ساحلی مازندران اعم‌از ییلاقی وقشلاقی درقطعات کوچك سبزیکاری میشود وحتی اغلب ازمنازل برای مصرف شخصی سبزی‌کاری دارند که سطح مجموع آن به یکهزار هکتار بالغ میگردد

استعداد کشت سبزیجات در این‌منطقه خیلی زیاد وممکن است کشت آن به چند برابر برسد ومقدار زیادی محصول بدست آید .

انواع‌سبزیجات مازندران عبارتند از: کاهو ـ اسفناج ـ کلم ـ چغندر ـ شلغم ـ طرب ـ هویج ـ نعناع ـ طره ـ طره فرنگی ـ شبت ـ طره تیزك ـ جعفری ـ ریحان ـ مرزه ـ گشنیز ـ شنبلیله ـ سرسم ـ پیاز ـ سیر و غیره

اراضی اطراف بابل برای پرورش سبزیجات بسیار مساعد ومناسب است ، از این جهت سبزیجات این نقطه ازسایر نقاط مازندران بهتر و فراوان‌تر است ، مخصوصاً کاهوی بابل بسیار ممتاز است . سبزیجات بابل مازاد فراوان دارد که در همه فصل بتهران حمل وبفروش میرسد وهمچنین درسالهای اخیردر شهرستانهای آمل وساری وشاهی نیز کاهو وسبزیجات مرغوب و فراوان می‌کارند که به تهران حمل و بفروش میرسد .

در دوره تحولات اخیر برای مصرف کارخانه کنسروسازی سبزیکاریهای متعدد ومفصل در املاك اختصاصی سلطنتی ایجاد که بعدازشهریور سال ۱۳۲۰ بکلی از بین رفت ولی فائده که از این عمل نصیب اهالی گردید این بود که تخم بهترین سبزیجات مانند کلم پیچ ـ تره فرنگی ـ گوجه فرنگی ـ کاهوی بسیار اعلاوغیره ترویج شده و حالا مورد استفاده مردم قرار گرفته که علاوه برمصرف داخلی احتیاجات کارخانه کنسرو سازی را نیزمرتفع میسازد.

(سیب زمینی)

چند سالی بیش نیست که زراعت سیب زمینی در مازندران رواج یافته و حالا دربعضی ازنقاط ییلاقی وقشلاقی مقداری سیب زمینی میکارند که بمصرف محلی میرسد. نوع سیب زمینی مازندران خیلی درشت ومرغوب است اما اهالی هنوز کاملا بفوائد آن پی نبرده وعلاقه بزراعت آن نشان نمیدهند.

میزان محصول سیب زمینی درهرهکتار اراضی مازندران بطورمتوسط از یکهزار تا سه هزار کیلو گرم است ومجموع اراضی که فعلا در تمام شهرستانهای مازندران سیب زمینی کشت میشود درحدود ۱۵۰ هکتار و محصول متوسط آن قریب ۶۰۰ الی ۹۰۰ تن میباشد .

« بادام زمینی »

بادام زمینی هر هکتاری قریب یکصد و بیست کیلو کشت و قریب دو تن محصول برداشت مینمایند. زراعت بادام زمینی تاده سال قبل درمازندران معمول نبود ولی در سنوات اخیر در اکثرخانه ها وباغچه ها مقدار کمی کشت نموده ومحصول آن بمصرف محلی میرسد .

مجموع اراضی بادام کاری مازندران درحدود ده هکتار ومحصول متوسط آن قریب ۲۰ الی ۲۵ تن می باشد.

« نی شکر »

نیشکر زراعتی است گرمسیری که در قدیم زراعت آن در مازندران و خوزستان رواج داشته وحتی زراعت این نبات وهمچنین استعمال قند در ایران به یونان وبعد بعربستان وسایر نقاط اروپا رفته و رواج گرفته است . حافظ شاعر بزرگوار ایرانی چنین می‌فرماید

این قند پارسی که به بنگاله میرود

وهچنین نظامی شاعرشیرین سخن درمثنوی خسرو وشیرین میگوید

مگو شکر حکایت مختصر کن　　چو گفتی سوی خوزستان گذر کن

زبس خنده که شهدش برشکر زد　　بخوزستان شد افغان طبر زد

بخوزستان درآمدخواجه‌سرمست　　طبرزد می ربود و قند می خست

معذالک در نتیجه بی علاقگی زارعین و سیاست مؤسسات خارجی در سابق این نبات ذیقیمت که فعلا باعث ثروت عمده کشورهای دیگرشده حتی برای نمونه هم درمملکت ما باقی نمانده است ، فقط درمازندران مقدار کمی نی‌شکر مخصوص که قدکوتاهی داشته وقندش هم کم است کاشته میشود وازطرفی مساحت کشت آن هم کم است که بغیراز رفع احتیاجات رعایا مصرف دیگری ندارد کشت نیشکر در سالهای اخیر که بهای قند ترقی نمود دو برابر شده و فعلا در حدود پانصد هکتار رسیده ومحصول آن قریب یکهزارتن میباشدوچون خوب تصفیه نمیشود فقط‌مصرف داخلی دارد .

نی‌شکررا بااسباب فشارچوبی مخصوص که باگاو یااسب میگردد وموسوم است به (کلیا) آب گرفته دردیگ های بزرگ جوشانده شکرقرمز بدست‌میآورند که در دهات بجای قند وشیرینی خورش غذا مصرف میشود و مصرف طبی نیزدارد

در موقع جوشاندن شکر کفی که ازروی آن میگیرند بسیار خوشمزه و مطبوع است که رعایا آنرا برای‌مالکین بعنوان تحفه می‌برند .

«زردچوبه»

زردچوبه که زعفران هندی نیز نامیده میشود گیاهی است مخصوص نواحی مرطوب و گرمسیری از تیره زنجبیل و مرکز اصلی زراعت آن درهندوستان است که در آنجا علاوه بر استفاده غذائی برای رنگ آمیزی ابریشم نیز بکار میرود.
قبلا این گیاه درمازندران بهیچوجه وجود نداشت وزراعت آن معمول نبود ولی ازسال ۱۳۱۸ اداره کشاورزی تخم آنرا باینحدود آورده وترویج نمود.

در دوره املاك اختصاصی برای ترویج زرد چوبه خیلی کوشش شد ولی بعدازشهریور ۱۳۲۰ بواسطه گرانی مواد غذائی وخواربار باین زراعت کمتر اقبال میشود، فقط در بعضی نقاط بمقدار قلیلی زراعت می نمایند که محصول آن بسیار خوشرنگ و معطر میباشد و مساحت تقریبی آن ده هکتار و محصول آن حدود ۲۵ الی ۳۰ تن میباشد.

محصول زردچوبه مازندران اگرچه خوب است ولی قادر برقابت بامحصول هندوستان نیست و نمی توان به آتیه آن دراین منطقه امیدوار بود.

(کنجد)

این محصول درحاشیه کرد ها وحتی با بعضی از زراعتها مخلوط می کارند وسطح کشت آن ناچیز است ولی درصورت توجه وتهیه بازار برای فروش روغن آن توسعه زراعت آن امکان پذیر است

« پنبه »

پنبه کاری در مازندران اهمیت بسیار دارد وپنبه این حدود بعدازخراسان ازسایر نقاط کشور بهتر ومرغوبتر است ومقدار زیادی هم محصول میدهد.
دو نوع پنبه درمازندران زراعت میشود نوعی پنبه ولایتی ونوع دیگر پنبه

امریکائی است که نوع اخیر مرغوبتر و الیاف آن بلندتر میباشد.

زراعت پنبه در منطقه قشلاقی مازندران که هوای نسبتاً گرم و مرطوبی دارد کشت میشود وتخمی ده الی ١٦ تخم عمل میآید که در هرهکتار ده کیل ولایتی ومعادل ٦٠ کیلو تخم پنبه بطور دست پاش کاشته و از ٦٠٠ الی ١٠٠٠ کیلو دانه کا (وش) برداشت مینمایند.

خاك اراضی پنبه باید شنی ورستی باشد از این جهت اراضی اطراف بابل و دهستان جویبارشاهی وزاغمرز بهشهر بمراتب ازسایرنقاط مازندران برای پنبه کاری بهتراست . موقع کاشت بذرپنبه درمازندران از اوایل فروردین تا اواخراردیبهشت و دوره زراعت از کاشت تا برداشت تقریباً ١٥٠ تا ٢٠٠ روز میباشد

در بخشهای آمل و نور که زراعت عمده رعایا شلتوك است هررعیت شلتوك کار که بقدر احتیاج پنبه بکارد ازپرداخت بهره مالکانه معاف وفقط بهره شلتوك را می‌پردازد ولی در بابل وسایر شهرستانهای مازندران که زراعت عمده آنها پنبه وغلات میباشد تا قبل از دوره املاك اختصاصی هرهکتاری ازسی الی ٥٠ ریال بهره مالکانه میپرداختند اما بعداز مداخله املاك اختصاصی بهره نقدی به جنس تبدیل و صدی بیست ازمحصول راکه هرهکتاری ١٤٠ کیلومیشد بابت بهره مالکانه دریافت می‌نمودند بعد از شهریور ١٣٢٠ تخفیفی قائل وصدی بیست به صدی دوازده تبدیل شد وازاملاکیکه‌هنوزتحت مداخله وتصرف املاك واگذاری است از این قراررفتار یعنی هر هکتاری ٨٤ کیلو دانه کا بابت بهره مالکانه دریافت و بقیه متعلق برعیت خواهد بود ولی دراراضی متعلق بخورده مالکین به تفاوت هکتاری از ٥٠ الی ١٠٠ ریال نقد بابت بهره مالکانه پرداخت میشود .

مجموع اراضی پنبه کاری مازندران درحدود ٣٢ هزارهکتار ومحصول آن بطور متوسط ٢٥هزارتن دانه کا (وش) می‌باشد که قریب نصف آن تخم پنبه وفضولات دیگرمصرف شهرستان ونصف دیگرپنبه خالص مقداری بمصرف کارخانجات داخلی رسیده ومازاد بخارج صادر میگردد.

آفتـ آفت پنبه کرمی‌است سبز رنگ که‌شیره غوزه پنبه‌را مکیده ومحصول را از بین میبرد وسم پاشی در او اثر نمی‌کند ولی زنبور کوچکی که دشمن او است کشف شده که هنوزدرکشورما فراوان نیست وددردست رس‌عموم گذارده نشده‌است خوشبختانه آفت پنبه در مازندران خلیی کم و بندرت دیده میشود .

« کنف »

محل‌کشت کنف دراراضی باطلاقی و موقع‌کشت فروردین است و پس از چهارماه که کنفها گل میدهند از ده سانتیمتری زمین ساقه‌های کنف را قطع‌و ازهر پنجاه بوته یك دسته بسته و هر چند دسته را بشکل سه پایه وادار مینمایند تابرگها خشك شود سپس برای گرفتن الیاف در کنار جوی آب حوضچه کنده و دسته های کنف را در آن ریخته و برروی آن وزنه میگذارند وازیك هفته تاسه هفته‌که درآب ماند آنوقت شروع بگرفتن الیاف مینمایند که دسته هارا در داخل آب بشدت‌تکان میدهند تاپوست ازچوب جداشود وبعد شسته درآفتاب خشك و کلاف بندی‌مینمایند.
مقدارالیاف کنف درهرهکتاری بطورمتوسط از ۶۰۰ الی ۱۰۰۰ کیلوبدست میآید .

مجموع اراضی کنف کاری درشهرستان های مازندران در حدود یکهزار هکتـار ومحصول آن قریب یکهزارتن میباشدکه مقدار جزئی بمصرف داخلی‌جهت تهیه طناب ونخ وغیره رسیده وبقیه بمصرف‌کارخانه‌گونی بافی شاهی میرسد .

درصورت تهیه بذرخوب وتشویق زارعین ازطریق وارد‌کردن‌کارخانه‌لیف گیری وتسهیل درخرید وازدیاد نرخ‌توسعه زراعت‌کنف تا چهارهزار هکتار که‌میزان احتیاج کارخانه گونی‌بافی شاهی است امکان پذیرخواهد بود

نوع کنف مازندران خیلی بهتر و مـرغوب تر از کنف سایر کشور هـای جهان می‌باشد .

(کتان)

کتان‌نباتی است لیفی که زراعت‌آن از قدیم ترین زراعت متداوله بوده‌است

این نبات فعلا در بعضی از دهستانهای قشلاقی مازندران بمقدار قلیلی کشت میشود که باکارگاه های دستی محلی شمدکتان ـ پارچه های شیرپنیر ـ تافته میبافندکه در نوع خود ممتاز است

چون آب و هوای مازندران برای کشت کتان مناسب است اگر کارخانه لیف‌گیری‌دستی‌تهیه شود ویاکارخانه پارچه بافی‌شاهی‌رابرای پارچهٔ‌کتان‌مهیاسازند ممکن است محصول کتان بمقدار قابل ملاحظه ترقی نماید، بقرار اطلاع نتیجه آزمایشی‌که در کارخانه شاهی بعمل آمده خوب بوده است .

ابریشم

تربیت‌کرم ابریشم وتهیه پارچه های ابریشمی از زمانهای بسیار قدیم در مازندران رواج داشته است، ولی ازسال ۱۲۹٤ هجری بواسطه بروز مرض(پبیرین) که دشمن قوی کرم است وعدم توجه متصدیان امور رفته رفته این‌زراعت جای خود را بزراعت دیگر داده است ، و حالا در حدود هفتاد هزار جعبه تخم نوغـان تفریخ میشود و محصول آن قریب ششصد تن که چهارصد و پنجاه تن را اداره نوغان پیله جمع‌آوری وخریداری مینماید وبقیه بمصرف شهرستان میرسد .

توتون

تا سال ۱۲۸۵ شمسی کشت توتون در مازندران سابقه نداشت امادرسال مزبور (کوسیس) نام یونانی باتفاق دونفر یونانی دیگر موسوم‌به (پاراسکوپولوس) و(پاراگوریس) مقداری توتون درباغ شخصی خود درجنب سبزمیدان بابل معروف به باغ‌کوسیس‌که فعلا جزء محوطه‌کاخ سلطنتی است کاشته ومحصول آنرا با آفتاب خشك میکردند ولی‌ازکثرت باران ورطوبت هوا خشك‌کردن توتون با آفتاب‌خالی از اشکال نبود، این بودکه محلی بنام گرمخانه ساخته‌وبرگهارا در آن‌خشك‌مینمودند وبعداً همین اشخاص در منطقه بالا تجن توتون کاری را توسعه دادند اما بواسطه نبودن وسایل حمل ونقل و وجود موانع دیگر از ادامه این عمل منصرف گردیدند

درسال ۱۳۱٤ ازطرف اداره کل دخانیات بوسیله کاشف نام یونانی زراعت توتون درمازندران متداول گردید ودرسال ۱۳۱۵ بوسیله کارپردازان املاك اختصاصی بنگاه هـای بزرگی درشهرستانهای مازندران ایجادو تحت نظرعده‌ای از کارشناسان یونانی و توتون کارهای رشتی اقدام به ترویج آن شده و سطح کشت آن تا دوهزار هکتار رسید.

متاسفانه در اثراوضاع شوم شهریور ۱۳۲۰ وبرچیده شدن سازمان املاك اختصاصی زراعت توتون به پانصد هکتار تنزل یافت ولی بعدا بواسطه گرانی قیمت توتون باز کم کم اهالی به کشت توتون راغب وعلاوه بربنگاههای اختصاصی که تحت نظر اداره دخانیات است بعضی ازمالکین نیز بنگاههای بزرگی تاسیس که مجموعاً سطح کشت آن به هفتصد و پنجاه هکتار بالغ میگردد

میزان محصول ـ در هرهکتاری بطوری متوسط ۶۰۰ کیلو توتون بدست میآید درصورتیکه کشت کاران مساعی بیشتری مبذول دارند وبدستور کارشناسان فنی رفتارنمایند محصول درهرهکتار ممکن است به یکهزارکیلو برسد .

بذرانواع توتون دربخش تیرتاش بوسیله کارشناسان یونانی تهیه ومجانادر دست‌رس کشت کاران گذاشته‌میشود وبذر تمام توتون کاری کشور در مازندران تهیه و به‌نقاط مختلفه ارسال میگردد .

اراضی توتون کاری باید شنی و رستی باشد از اینجهت اراضی بهشهر و مخصوصا تیرتاش برای توتون کاری مناسبتر است .

آفات وامراض ـ توتون ازمراحل نموتارسیدن برگ امراض مختلفی دارد که ذیلا شرح داده خواهد شد .

۱ـ بزرگترین آفت خزانه حلزون است که آنرا (راب) میگویند برای دفع آن جزجمع آوری درشب وازبین بردن آنها چاره دیگری نیست .

۲ـ دیگری آفت در نشاء است بنام (اگروتیس) که ساقه راقیچی میکند

برای دفع آن هم بهتر همان جمع آوری وله کردن است

۳ـ آفت دیگر آب دزدک است که زمین خزانه ونشارا خراب می کند برای دفع آن یکقسمت نفت سه قسمت آب و نیم قسمت صابون درظرفی حل کرده بوسیله قیف درسوراخهای تولید شده بریزند

٤ـ امراض قارچی که خزانه نشـارا مبتلا میسازد، علت این مرض بیش از اندازه تخم پاشیدن است که بذر بعداز سبزشدن بهم فشرده شده و از تابش آفتاب ساقه‌ها جلوگیری وتولید زردی مینماید ، برای دفع این مرض محلولی ازکود مرغ و آب در بشکه های بزرگ تهیه ودر هرپنجساعت یکدفعه محلول را با جاروب بهم زده و بسطح خزانه میپاشند تا زردی برطرف شود

٥ ـ مرض سفیدك که بواسطه بارندگی زیاد تولید و موجبات نشوو نمای قارچ مخصوص دربرگها میشود که درنتیجه پوسیدگی در برگ پیدا شده وکم کم از بین میرود ، علاج جمع آوری وجدا کردن برگ های مریض ازسالم میباشد (۱)

(چای)

چای محل زراعت اصلی چای درکشورچین و هندوستان است وتخم‌چای در حدود هفتاد سال قبل بوسیله مرحوم کاشف‌السلطنه چایکار از دو کشور مزبور بایران آورده و اولین باغ چای بوسیله آنمرحوم درلاهیجان احداث شد.

اولین باغ‌چائی درشهسوار (تنکابن سابق) باهتمام مرحوم محمدولی‌خان سپهسالار تنکابنی در باغ قلعه‌گردن ملکی آنمرحوم بوسیله چایکاران گیلان احداث و از آن روز تاکنون چایکاری در حوزه‌های شهسوار ونوشهرتعمیم یـافته وفعلا در حدود دوهزاروپانصد هکتار سطح باغات چای مازندران بشرح زیراست :

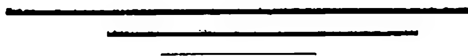
۱ـ شهرستان شهسوار	۲٤۸۰	هکتار
۲ـ « نوشهر		

(۱) ـ اطلاعات بوسیله آقای مهندس مالك رئیس دخانیات مازندران تهیه شد

۳ـ سایرشهرستانهای مازندران ۲۰ هکتار

محصول سالیانه چای خشك باغات مزبور بطور متوسط ازقرارهرهکتاری هشتصدکیلو ۱۵۰۰ تن میباشد .

توضیح آنکه از هرچهار کیلو برگ تریك کیلو خشك بعمل می آید .



آمار محصولات زراعتی مازندران

نوع	سطح کشت به هکتار	میزان محصول به تن	
شلتوك	٦٠٠٠٠	١٢٠٠٠٠ برنج	
غلات	٤٠٠٠٠	٣٥٠٠٠	
سیب زمینی	١٥٠	٩٠٠	
بادام زمینی	١٠	٢٥	
نیشکر	٥٠٠	١٠٠٠	
زردجوبه	١٠	٢٥	
پنبه	٣٢٠٠٠	٢٥٠٠٠	
کنف	١٣٠٠	١٣٠٠	
کتان	٢٠	٤٠	
توتون	٧٥٠	٥٠٠	
چای	٢٥٠٠	١٥٤٠ (١)	
ابریشم (پیله نوغان)	٨٠٠٠٠ جعبه	٦٤٠	

اطلاعات برآورده شده در جدول بالا مربوط است بسال ١٣٣٥

(١) از هر هکتاری بطور متوسط ششصد کیلو

(نباتات طبی و غیره)

نباتات طبی وعلمی که خود رودر شهرستانهای مازندران میرویند باخاصیت هریك ذیلا ذکرخواهد شد .

الف ـ نباتات طبی وغذائی

اسپند	برای امراض معدی است .
استا	برای امراض جلدی است
آشکنی	مشهیومصرف غذائی است .
اغوزك	« «
اناریجه	برای امراض معدی است
اوجی	مشهی ومصرف غذائی است .
بادرنج بویه (وارنگ بو)	برای امراض معدی ومصرف غذائی است ،
بارهنگ	« « «
بنفشه	برای جهازتنفس است .
پرسیاوشان	« «
پلهیم	برای امراض جلدی است
پونه	برای امراض معدی و مصرف غذائی است .
تمشك	« « ومفرح «
چماز	کرم تنیا (حبالقرع) ،
خرزهره	استعمال خارجی است .

خرفه	برای امراض معدی است
رازك	مشهی ومقوی است ودر آبجوسازی هم بکار میرود .
زلنك	برای امراض معدی ومصرف غذائی است ،
سرخاب	برای صباغی است .
شاه طره	مشهی وتصفیه کننده خون است
شقایق	برای جهازتنفس است .
شوکران	مخدر ومسکن است .
عشقه (لبلاب)	برای عوارض عصبی است .
ککی مار	مشهی و مقوی است .
گزنه	محرك ومدراست .
گلپر	برای امراض معدی وجهازتنفس ومصرف غذائی است
گل گاوزبان	برای امراض معدی است .
گندنا	مسکن درد بواسیر است .
هندوانه ابوجهل	مسهل است .

ب نباتات زینتی :

اختر	گل است	ـ
زنبق های جنگلی	«	ـ
سنبل های خودرو	«	ـ
کوکب	«	ـ
لاله عباسی	«	ـ.
نرگس	«	ـ
نسترن	«	ـ
نیلوفر	«	ـ

ج ـ نباتات متفرقه:

آهه	برای پوشش بام خانه بکارمیرود ـ
تجن	برای پوشش بام خانه بکار میرود ـ
گاله	» » ـ
گرزمال	دربنائی بکار میرود ـ
نـی	برای پوشش بام وزنبیل بافی است ـ
وران	» وحصیر بافی است ـ

د ـ نباتات علوفه :

آگس	علوفه حیوانات است ـ
بازمر	» ـ
بندواش	» » ـ
خال واش	» » ـ
شروت	» » ـ
شلمبیك	» » ـ
کنگر صحرائی	» » ـ
واش	» ـ

یونجه ـ درمناطق ییلاقی یونجه وشبدر و اسپرس برای علوفه حیوانات و تقویت زمینهای زراعتی میکارند شبدر واسپرس ازیك الی‌سه سال دریك زمین دوام دارد ووسیله تغذیه دام هامیباشد، ولی‌یونجه ازهشت تاده‌سال باقی‌مانده ومرغوبترین علوفه را میدهد وپس ازاینکه یونجه بکلی پیرشدآنرا برمیگردانند و زراعتی‌که در عقبه یونجه‌کاشته میشود ازلحاظ قوت زمین محصول فراوان میدهد .

اصل این گیاه ایرانی است و زراعت آن درزمان قشون‌کشی داریوش اول

باروپا و یونان رفته و بعد بسایر نقاط دنیا ترویج گردیده است . (۱)

درمناطق قشلاقی مازندران زراعت این تیره گیاه معمول نیست وشاید هم بخوبی ییلاقی عمل نمیآید .

مقدار محصول یونجه در یك هکتار از نه الی ده هـزار من است و شبدر واسپرس در حدود شش الی هشت هزار من محصول میدهند

(۱) صفحه ۸ ایران باستان تألیف پیرنیا

مرکبات

اغلب از خانه ها وباغات مازندران مخصوصاً حوزه شهسوار مشجر از مرکبات است . این درخت در نقاطی که زمستانش زیاد سرد وسخت نباشد مانند شهرستانهای مازندران و گرگان بخوبی عمل میآید ونمومیکند .

میوه این درخت یکی از منابع مهم ثروت طبرستان است که سابقا همه ساله پس ازتامین احتیاجات داخلی مازاد بروسیه حمل و بامال‌التجاره های دیگر مبادله میگردید ولی درسالهای اخیر پس‌ازرفع احتیاج شهرستان مازاد دربازارهای تهران بفروش میرسد و مبلغ قابل توجهی عاید ساکنین شهرستانهای مازندران میگردد .

در شهرهای مازندران خانه و باغی یافت نمیشودکه مشجر بدرختهای مرکبات نباشد ازاین جهت اکثراز اهالی اعم از فقیر وغنی ازاین نعمت بهره‌مند و فضای شهرها درفصل بهار بواسطه‌گل مرکبات بسیارمعطرو روح پروراست متاسفانه ساکنین دهات مازندران ازاین نعمت محرومند ولی درحوزه شهسوارحتی درقراء و قصبات هم باغات مرکبات فراوان است ودرترویج آن‌کوشش بعمل‌می آید .

انواع درختهای مرکبات مازندران عبارتند از : پرتقال ـ نارنگی ـ لیموترش ـ لیموشیرین ـ لیموعباسی ـ توسبز ـ توسرخ ـ ته‌بشقابی ـ سلطان مرکبات بادرنگ ـ بالنگ ـ ترنج ـ نارنج وغیره‌که بطورکلی هردرخت ازپنجاه‌الی‌پنجهزار عدد میوه میدهد .

مرکبات در شهرهای آمل و بابل فراوان است و نوع آن از حیث نازکی

پوست وشیرینی مرغوب و مخصوصاً نارنگی آمل وپرتقال بابل معروف است .

درخت لیموی آب شیرازی منحصر بشهرساری است ومیوه آن بسیار پرآب ومعطراست وبهیچوجه فرقی بالیموی آب شیرازندارد .

درشهر بهشهر انواع مرکبات فراوان واز لحاظ کلفتی پوست دوام آن در سرمازیاد تروبرای نگهداری بهتراست ـ لیموی (طغان) هم دراین شهر فراوان و مرغوب است .

درشهرستان شهسوار ازلحاظ ریزش فراوان باران واستعداد طبیعی اراضی باغات مرکبات خیلی‌زیادتر ازسایر شهرستان های مازندران موجود وسرمایه اکثر ازاهالی مخصوصاً نواحی‌خرم آباد ـ بلده ـ سیاه ورز ـ زوار ـ نشتا ـ شهسوار وغیره از این میوه‌است

نوع مرکبات شهسوار از بهترین نوع مرکبات و قسمت عمده مرکبات مصرفی تهران ازشهسوار تامین و ازاین‌ممر استفاده کلانی نصیب اهالی حوزه مزبور میشود

تعداد درختهای مرکبات مازندران بشرح زیر:

شهرستان		
«	ساری و بهشهر	
«	شاهی	۲۶۰۰۰۰
«	بابل	
«	آمل	
«	نوشهر	۷٤۰۰۰۰
«	شهسوار	

درحدود یکمیلیون درخت قابل استفاده است که پنجاه در صد آن پرتقال و ٤۰درصد نارنگی ولیمو و انواع دیگرمرکبات و ۳۰ درصد آن نارنج است .

(آفات مرکبات)

آفات ـ تاقبل ازسال ۱۳۱۰ درختهای مرکبات مازندران را آفتی نبودولی

ازسال ۱۳۱۰ شپشه معروف به (ای سریا) در درختها پیدا شده که با خوردن برگها درختها را خشك می نمود ، برای مبارزه با آن از طرف اداره دفع آفات اقدام و بالنتیجه معلوم شد که حشره قرمزی بنام کفش دوز (نویوس کاردینالیس) که موطن اصلی آن دراسترالیا است دافع شپشه سفید است، لذا بوسیله هواپیما مقداری کفش- دوز ازجنوب فرانسه وشمال افریقا بایران آورده ودرنقاط بروزمرض پراکنده کردند و ضمناً برای بروز احتمالی شپشه سفید و بعد مقداری از حشره کفش‌دوز را در آزمایشگاه کشاورزی پرورش داده وهمیشه موجود دارند که برای دفاع آماده است.

امامردم‌هنوز کاملا اززحمت‌شپشه‌سفیدراحت نشده‌بودند که‌شپشه‌قرمز رنگی‌موسوم به (کریزانفالوس) که خطر آن بمراتب ازشپه اول بیشتر ودرمدت چندسال خسارت زیادی‌بآن‌حدودوارد آورده‌است‌متأسفانه تاکنون‌علاج‌قطعی بدست‌نیامده‌ونتوانسته‌اند این آفات رابکلی‌ازبین‌ببرند. فقط‌دونوع مبارزه‌با آن‌میشود که تاحدی‌مفید واقع‌شد، نوع‌اول‌سم‌پاشی درختان است که‌بامحلولی ازپارافین‌وروغن‌نباتی‌وسود کستیك‌بوسیله ماشین های سم پاشی درختها شست وشو میشود نوع دوم گاز است که روی درختها چادر کشیده وبا دوای مخصوص وسیله ماشین بحالت گردزیر چادر میفرستند تا در آنجا با رطوبت هوا ترکیب و تولید گاز اسید سیانیتریك نموده ونتیجه آن خیلی خوبست ولی‌چون دوای این کار باید ازخارج واردشود وازطرفی درختهای مرکبات در ایران بطور صحیح ومرتبی کاشته نشده و شاخه های منظمی ندارد لذا انجام این‌عمل دشواراست بنابراین نوع اول یعنی سم‌پاشی درختها باماشین‌اشکالش کمتر وراحت تراست .

درحوزه شهسوار علاوه برآفات ذکرشده ازسال ۱۳۲٤ بطورغیر مترقبه آفاتی‌بنام آفات‌قرنطینه بدوا درکاخ مرمر رامسر ظهور کرده وبمرور در تمام بخش رامسر وبعضی ازبخشهای دیگر منتشر گردیده است

اداره کشاورزی شهسوار تاکنون بوسطه عدم وسایل مبارزه موفق نشد که این آفت را دفع نماید وا ز این روخطر بزرگی باغات مرکبات شهسوار را تهدید

مینماید. امید است موضوع مورد توجه بیشتر اولیاءامور واقع و بادعوت متخصصین فن ازخارج کشور بچگونگی این آفت اطلاع حاصل وهرچه زودتر قبل از اینکه این‌مرض بتمام نقاط مازندران سرایت نماید اقدام جدی ومؤثری بعمل آورده واین آفت خطرناك را دفع ورفع نمایند



(حیوانات)

در مازندران بواسطه وجود جنگل های انبوه و کوه های مرتفع و آب فراوان و خصوصیات دیگر حیوانات زیادی در آن وجود داشته و بخوبی نشوونما مینمایند

حیوانات مازندران بردو نوعند : نوعی اهلی که بطور گله در مراتع[1] و یا تك تك درخانه‌ها نگاهداری میشوند و نوعی دیگر وحشی که در جنگلها و کوه‌ها زندگانی می‌نمایند

حیوانات اهلی عبارتند از: اسب ـ قاطر ـ الاغ ـ گاو ـ گاو میش ـ گوسفند وبز بشرح زیر :

(اسب)

اسبهای مازندران ازحیث نژاد وزیبائی شکل خوب نیستند ولی برای بارکشی و ایاب وذهاب در باطلاقها و خرمن کوبی متناسب ومورد استفاده میباشند اسبهای سواری خوب دراین حدود ازنژاد ترکمنی وعربی است که ازتهران یادشت‌گرگان تهیه ونگاهداری مینمایند .

مادیان های مازندران عموماً ازنژاد اسبهای محلی است وتاکنون کسی‌در صدد اصلاح نژاد آن برنیامده است ، فقط درسوادکوه یکدسته مادیان خوب متعلق بمرادخانی‌ها ودسته دیگراز زاغمرز متعلق به عبدالملکی ها وجود داشت که بمرور زمان گله های مزبور ازبین رفت .گله های مادیان مازندران چند ماه تابستان رادر ییلاقات وبقیه‌فصول‌را درقشلاق‌ومیان‌بند تعلیف میکنند وکره آنهارا درقراءوقصبات

قشلاقی برای بارکشی ومخصوصاً خرمن‌کوبی تربیت ونگاهداری می‌نمایند
تعداد اسب ومادیان درتمام شهرستانهای مازندران بطور تقریب ۳۵ هزار رأس میباشد .

« قاطر »

سابقاً بواسطه نبودن راه شوسه اکثر از اهالی مازندران مخصوصاً اهالی لاریجان ونور قاطر زیادی داشتند ودر تمام سال بااین‌حیوانات مشغول باربری بوده وازحمل برنج وروغن وذغال‌وسایراجناس خوارباری بتهران واطراف و آوردن مال‌التجاره بمازندران استفاده زیادی میبردند ولی در سنوات اخیرکه راه شوسه ایجاد ومحصولات ومال‌التجاره بوسیله ماشین وراه‌آهن حمل ونقل میشود تعداد قاطرهادر مازندران به پنج هزار تقلیل یافته‌که منحصراً برای‌حمل شلتوك وبرنج از قراء بشهر وحمل ونقل بعضی اجناس ورفع احتیاجات محلی میباشد .
کرّه‌کشی و تربیت قاطر در مازندران معمول نیست و قاطرهـای از کار درآمده را ازتهران خریداری ونگاهداری مینمایند . تعداد قاطرهای مازندران‌بطور تقریبی پنج هزاررأس می‌باشد .

« الاغ »

درمناطق قشلاقی مازندران نگاهداری الاغ معمول نیست ولی درییلاقات وکوه پایه ها الاغ فراوان است و بارکشی رعایای آنحدود بیشتر با الاغ است که ازنژادالاغ‌های محلی است. تعداد تقریبی الاغ درمازندران به سه‌هزار بالغ میگردد.

« گاو »

گاوهای مازندران برسه نوعند :گاوکاری ، گاو داشتی وگله‌وگاو میش که شرح آن ازقرار ذیل است .

گاوکاری ـ چون شخم زدن اراضی زراعتی ازقشلاق وییلاق کلا بوسیله گاوکاری انجام میگردد لذااکثر اهالی که بامور کشاورزی اشتغال دارندگاوکاری نگاهداشته واز آن استفاده مینمایند .

درکوه پایه ها وگاو سراهاکم وبیش برای بارکشی ازاین حیوان استفاده میشود وتعداد تقریبی گاوکاری درشهرستهانهای مازندران در حدود یکصد وبیست هزار رأس میباشد .

گـاو داشتی وگله ـ برای تهیه شیر، ماست ، روغن ، پنیر و تکثیر نسل است. طرز نگاهداری این‌حیوان بردو قسم است یکی آنکه در اغلب خانهای دهات وحتی شهرها تك تك برای استفاده ازشیرو ماست نگاهداری میشوند واین نوع‌گاو بسیارکم خرج است زیرا روزها بدون‌گله‌بان به بیابان رفته میچرد وشب ها بمنزل صاحبش مراجعت نموده شیرمیدهد .

قسم دیگر گاوهای گله‌است‌که درگاوسرا ها ومراتع دورازآبادی بطور رمه نگاهداری میشوند ، این قبیل گاوها مستحفظین مخصوص دارند بنام (گالش) که روزها آنهارا درجنگل ومراتع می چرانند و شبها درکاو بنه (محل خوابیدن گاو) باکمك سگهای‌گله آنهارا ازدست برددزدها وحمله درندگان محفوظ‌میدارند.

گاو های گله فصل تابستان رادر مراتع ییلاقی و بقیه فصول را در مراتع میان بند وقشلاقی تعلیف میکنند

این‌نوع‌حشم داری دربخش های میان بندات مازندران مانند نورـ کجورـ لیتکوه ـ چلاو ـ بندپی ـ سوادکوه ـچهاردانگه ـ دو دانگه ـ کلاردشت وتنکابن که ازحیث مراتع وچراگاه های طبیعی ازسایر بخشها برتری‌دارند ازکسب‌وکارهای بسیار رایج وپرفایده میباشد .

طرزاستفاده ازمحصول ـ درصورتیکه گله‌ها را خودصاحب گله‌سرپرستی نماید و یا نماینده داشته باشد ، هریك رأس گاو زائیج در سال از ۱۰ الی ۱٤ من روغن میدهد ، اما اگر بطور مقاطعه به گالش ها سپرده شده باشند در آنصورت

هربخش مازندران معمول مخصوصی دارد که من حیث المجموع بطور متوسط از شش الی ۱۰ من تبریز روغن عاید صاحب گله میشود و در عوض مخارج ومواجب گالش ها وباج مراتع وغیره در عهده مالك گله خواهد بود ، بدیهی است در این صورت بچه‌ها (نتاج) بمالك تعلق خواهد داشت .

نوع دیگر که در بخش نورو بعضی نقاط دیگر معمول است قرارداد میرزا احسانی است که گاو هارا ازبزرگ وکوچك بدون تلفات بحساب دندان شماراز قرارهرگاو یک من تبریز یابیشتر روغن درسال اجاره میدهد که هزینه نگاه داری کلادرعهده مستاجر و نتاج حاصله هم از آن او خواهد بود و پس از گذشتن مدت اجاره بهمان نوع وهمان سن گاو هاتسلیم مالک خواهد شد .

مازندران ازمراکز مهم پرورش گاو است ولی نژاد گاو مازندران از نژاد پست محسوب است وبرای اصلاح نژاد تاکنون اقدامی بعمل نیامده است .

برعهده اداره دام پروری است که برای اختلاط از نـژاد های خارجی و انتخاب نژادیکه مناسب این محیط باشد اقدام اساسی بعمل آورده وخدمت بزرگی باقتصادیات کشور بنمایند . تعداد گـاو های داشتی و گله در تمام شهرستانهای مازندران بطور تقریب در حدود دویست هزار رأس است .

گاومیش ـ حیوانی است قوی الجثه که حتی حیوانات درنده قدرت مقابله با آنرا ندارند

این‌حیوان‌بیشتر درکنار دریا ورودخانه هاوجنگلها بطور رمه نگاهداری میشوند . این‌حیوان ازحیث مخارج ومواجب وباج مراتع بسیارکم خرج تر از گاو ومحصول آن خیلی زیادتر از محصول گاو میباشد زیرا که هررأس گاو میش‌زائیج درسال از ۳۵ الی ۵۰ من روغن میدهد که بطور مقاطعه در حدود ۱۵ الی ۲۰ من بمالک عاید میگردد .

چون طبع این حیوان حاد است همیشه در لجن وآب می‌خوابد و از این جهت روغن او بخوش طعمی روغن گاو نبوده و کمی بوی لجن میدهـد و از لحاظ

قیمت هم ارزان تر از روغنهای دیگر است .

تعداد گاومیش در تمام شهرستانهـای ساحلی مازندران بطور تقریب در حدود چهار هزار رأس میباشد .

(گوسفند)

وضعیت طبیعی و باران زیاد در مازندران بقدری برای روئیدن گیاه ها و درختها مساعد است که اگر قطعه زمینی بی زراعت بماند در اندک مدتی تبدیل به جنگل و علفزار خواهد شد ، بدینجهت در آنجا مراتع خوب و چراگاه های پر آب وعلف فراوان است واز گوسفندان وبز مثل سایر احشام نگاهداری شده از روغن - ماست - پنیر - کشك - قره قروت - پشم - پوست - روده - و گوشت این حیوان استفاده مینمایند .

درمازندران دونوع گوسفند وجود دارد نوعی بی‌دنبه (زل) که دارای جثه کوچك وتنها نژادگوسفند دم‌دار در ایران است وپشم این نژاد خشك وکم‌چربی است وقابلیت پارچه بافیرا ندارد. واین‌دسته قسمت عمده ازسال را درمراتع ساحلی ومیان بندزندگانی ومدت سه چهارماه درمراتع کوهستان تعلیف نموده ودر اوایل پائیز پس‌از جفت‌گیری آنهارا به قشلاق برمیگردانند.

نوع دیگر دنبه‌دارند که تمام مدت سال را در کوهستان نگهداری شده و هیچوقت آنهارا به قشلاق نمیآورند ومعروف است که درهوای مرطوب قشلاق دوام نیاورده تلف میشوند .

این نوع گوسفندان از نوع گوسفندان سنگ سری است و دارای پشم فراوان است ونگاه داری آنها خیلی باصرفه تراز گوسفندان بی دنبه میباشد.

طرز نگاهداری گوسفندان اعم از ییلاقی و قشلاقی بطور گله و رمه در گوسفند سراهائی است که دور از آبادی عده مستحفظ بنام چوپان آنهارانگاهداری وبا دریافت هزینه ومواجب وباج مرتع محصول ونتاج را بمالك گله میدهند ، ولی

دربعضی نقاط سردسیر ییلاقی درزمستان گوسفندان را در آغل محلی نگاه داشته ودستی علوفه میدهند

میزان محصول باختلاف نقاط متفاوت است ومن حیث المجموع بطور متوسط ازگوسفندان ییلاقی دنبه‌دارِهریک رأس زائیج دو کیلو روغن ـ دو کیلو پنیر ـ دو کیلو کشک وقره قروت ویك کیلو پشم عاید میشود

ازگوسفندان قشلاقی (زل) هررأس زائیج یک کیلو ونیم روغن یک کیلو ونیم پنیر ویک کیلو ونیم پشم عاید مالک رمه میشود .

عمل گله داری اعم از گاووگوسفند در مازندران مطابق قرار صحیح و منظمی نیست وازروی عملکرد رفتار مینمایند مگر در بعضی از بخشها مانند نور و غیره رمه های اربابی از روی سر خط و قرار داد کتبی نگاهداری شده و احشام دارای نشان و داغ مخصوصی بوده وسالی یکی دوبار رمه را شماره کرده و نتایج را باداغ علامت گذاری و سر خطرا تجدید مینمایند

تعداد گوسفندان مازندران بطورتقریب درحدود هفتصد وپنجاه هزار راس میباشد و علاوه برتعداد فوق همه ساله از اول بهار رمه های بزرگ گوسفند از قسمتهای مرکزیوسنگسر وحوزه گرگان وغیره بمراتع ییلاقیمازندران فیروزکوه و لازیجان ونور آورده وتا اواخر تابستان تعلیف مینمایند .

« بـز »

در مازندران بزها عموماً درمیان رمه های گوسفندان نگاهداری شده و درخانه های رعایای ییلاقی برای استفاده از شیروماست نیز تك تك وجود دارند و تعداد تقریبی مجموع آنها در حدود ده‌هزار رأس میباشد .

« مرینوس »

علاوه از انواغ گوسفندان ذکر شده در تحولات اخیر از طرف اداره

کشاورزی برای اصلاح نژاد چند رأس گوسفند نر از نژاد مرینوس بآمل آورده و با گوسفندان ماده محلی تخم کشی کردند وتاحال چند پشت از بزهای اصیل تخم کشی شده درحدود چند صد رأس گوسفند درمرتع کرسنگ آمل نگاهداری مینمایند.(۱)

و طبق اطلاع نتایج حاصله از جفت گیری چندین پشت بکلی مرینوس شده و آثار نژاد محلی بکلی ازبین رفته است.

این حیوان ازحیث خوبی و نرمی پشم از معروفترین وبهترین گوسفندان دنیا میباشد که پارچه های خیلی اعلافرنکی ازپشم آن تهیه میشود.

برای حصول موفقیت بیشتری درازدیاد نژاد مرینوس باید دامداران را تشویق نمود که گله‌های گوسفند سفید تهیه نمایند زیرا اقدام به‌اختلاط مرینوس‌منوط بداشتن میشهای سفید است وبرای اینکه بازدیاد گوسفندان سفید کمکی بشود بایدبترتیب صحیحی تا حدی ازکشتار گوسفندان سفید جلوگیری شود

وضع تهیه لبنیات وپشم چینی درمازندران مثل‌سایر نقاط کشور با اصول قدیم است وصورت خوبی ندارد.

وارد کردن وفروش ماشینهای لبنیات سازی و ماشینهای پشم چینی بحشم داران و آشنا ساختن آنهارا بطرز استفاده ازماشینهای مذکور ازوظایف اداره دام - پروری است که ازاین راه اصلاحی دروضع تهیه لبنیات وپشم چینی این منطقه که‌از مهمترین مراکز پرورش دام است بعمل آید و در نتیجه کمک بزرگی باقتصادیات کشور بشود.

آمار تقریبی دامهای مازندران بشرح زیر است:

اسب و مادیان	۳۵۰۰۰ رأس
قاطر	۵۰۰۰ »
الاغ	۳۰۰۰ »

(۱) - این اطلاعات مربوط است بسال های ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶

گاو کاری	۱۲۰۰۰۰	رأس
گاو داشتی و گله	۲۰۰۰۰۰	»
گاو میش	۳۵۰۰	»
گوسفند	۷۵۰۰۰۰	»
بز	۱۰۰۰۰	»



((حیوانات وحشی))

حیوانات وحشی درمنطقه مازندران عبارتند از : ببر- پلنگ - یوزپلنگ- گربه وحشی - خرس - خوك وحشی - گرگ- کفتار - خرگوش - سمور- دله - شنگ- سگ آبی -تشی(جوجه تیغی)- ارمجی (خارپشت) -گاو کوهی - بز کوهی شوکا وغیره .

این حیوانات را کم وبیش بوسیله تله یا تفنگ شکار مینمایند. پوست بعضی از آنها مخصوصاً ببر - پلنگ- روباه - دله و سمور از صادرات مهم کشور محسوب وبهای خوبی دارند.

خوك‌وحشی ازبزرگترین آفات زراعت شمال محسوب وهمه ساله‌خسارات عمده بزراعت وارد میآورد وباآنکه ازطرف صیادان مخصوص و رعایا بمنظور دفع ضرر ویا استفاده از پوست آن مورد صید وکشتار زیاد واقع میگردند ، معذالك بواسطه کثرت نسل که سالی چند دفعه وهردفعه چند بچه می‌زاید ازتعداد آن‌چیزی کم نشده وبلکه سال بسال افزوده میگردد .

«ماهی»

رودخانه‌ها ودریای مازندران دارای انواع ماهیها هستندکه ازحیث‌طعم‌ولطافت خصوصیتی دارندکه درنمایشگاه ماکولات درسال۱۳۰۸ باخذ جائزه اول‌نائل آمد.

بیشتر ازرودخانه های مازندران جای تخم ریزی ماهیهای پولك دارمانند ماهی آزاد - سفید - تلاجی وغیره است فقط چند رود خانه از قبیل بابل و تالار و

تجن محل تخم گذاری ماهیهای خاویاری مانند تاس ماهی و پوزه دراز میباشد و بندرت در برخی از آنها سگ ماهی نیز یافت میشود .

مشهورترین ماهیهای رودخانه ها و دریای مازندران ازاین قرار ند :
ماهی آزاد ـ سیم ـ سوف ـ کپور ـ سفیدماهی ـ کفال ـ مارماهی سس ـ اسپله ـ شاه ماهی اورنج ـ قزل آلا ـ تلاجی یا کلمه ـ کولی وماهیهای خاویاری مانند خاویاری بزرگ تاس ـ پوزه‌دراز یا ازون برون وشیپ.

بهترین خاویار که دراروپا وامریکا وسایر نقاط دنیا مشتری دارد خاویاری است که ازدریای مازندران تهیه وباروپا حمل میگردد

در دهنه رود خانه های عمده مازندران که بدریا می‌ریزند شرکت ماهی ایران تشکیلات وسیعی دارد که ماهی‌ها را صید نموده گوشت و خاویارانرا باروپا حمل و بفروش میرساند ولی در نقاط بالاتر از دریا رود خانه ها را برای صید ماهی حلال ازطرف دولت باشخاص اجاره میدهند ومبالغ قابل‌توجهی عاید خزانه دولت میگردد .

ماهی کامبوزیا ـ قسم دیگرازماهی ها که اخیرا بمازندران آورده وترویج نمودند کامبوزیا است این‌ماهی درمبارزه با مالاریا کمک بزرگی بانسان مینماید جثه این حیوان کوچك و طولش پنج تاشش سانتیمتر است . فرق ماهی مذکور با سایر ماهی‌ها آن است که تکثیر ماهی ازطریق تخم ریزی‌عمل میآید ولی ماهی کامبوزیا بچه می زاید وازاین‌رو بماهی بچه‌زا معروف است. این‌ماهی در آب‌شیرین وراکدمخصوصاً استخرها ـ حوض‌ها ـ و آب‌انبارها ـ وحتی گودال‌ها که‌از آب باران پرشده زندگی می کند ـ خوراکش پشه های مالاریائی وسایر پشه‌ها و تخم آنها و حیوانات کوچکیست که در آب وجود دارند و در یك شبانه روز اقلا دویست پشه می‌خورد

در سالهای ۱۳۱۲ و ۱۳۱۳ عده‌ای از این ماهیها بوسیله اداره کشاورزی بمازندران آورده وبتربیت‌وازدیاد آنها پرداخته‌اند وهمچنین بعدازشهریور ۱۳۲۰ نیز

مقدار زیادی از این‌ماهیها درحوضها و آب انبــارهای مازندران ریخته شدکه حالا وجود دارند ودر ازدیادند

«زنبور عسل»

زنبور حشره‌ایست بسیارمفید که‌علاوه برفائده عسل وموم‌عمل مهم‌دیگری داردو آن بار ورکردن نباتات است‌که گردگلهارا ازگلی بگل دیگرنقل‌وگیاهانیرا که مستقیما قابل باوورشدن نیستند بارور مینماید ونیز زهرزنبور در علاج‌بیماریهای رماتیسم بسیار مفید میباشد.

چون در مازندران انواع گیاه های گل دارکه زنبور عسل از آن استفاده مینماید فراوان است و آب و هوای این سر زمین نیز با پرورش آن مناسب میباشد لذا دراغلب ازحوزه های مازندران مخصوصــا مناطق ییلاقی و میان بندکندو های زیادنگاه داشته وموافق اصول بومی از آن استفاده مینمایند واگر این کندوهاتبدیل به‌کندو های جدید شود میتوان بر میزان محصول آن افزود

عسل‌های خوب و پرشهد مازندران عسلهای ییلاقی ومیان بند است‌که‌گل هاوگیاه های نقاط مزبور معطر تروپر قوه‌تراز گیاه های قشلاقی است.

عسل‌گذشته از آنکه برای تغذیه بکار میرود درپزشکی ودام پزشکی هم مورد استعمال زیاد دارد وموم دربازرگانی چند برابرعسل قیمت داشته ودر صنایع بکار میرود وهچنین درپزشکی‌پاره‌ای ازمرحم ها ومشمع هارا باموم می‌سازند.

«پرندگان»

انواع پرندگان اعم ازحلال گوشت وحرام گوشت که در سواحل دریا و کوه‌ها وجنگلهای مازندران وجود دارند ازقرار زیرند

ماکیان ـ ازلحاظ فراوانی دانه وعلف نگاهداری مرغ ـ خروس ـ اردك غاز ـ درمازندران رواج‌کامل دارد بحدیکه درتمام خانه های دهاتی وشهری تعداد زیادی از ماکیان مزبور موجود ودر تولید آن کوشش مینمایند از اینجهت مصرف

گوشت مرغ وجوجه دربین اهالی آن سامان بیشتر ازگوشت گوسفند وگاو است و مازاد بتهران حمل و بفروش میرسد. در بعضی نقاط قشلاقی مخصوصا دهستانهای توابع آمل خروس را اخته مینمایند واین نوع ازحیث زیبائی شکل و لذت گوشت بر سایر ماکیان برتروبهای زیادتری دارد .

در دوره تحولات جدید انواع مرغهای خارجی مانند ژاپنی - پلیموت لگورن وغیره بمنظور ازدیاد و ترویج توسط اداره کشاورزی در بخشهای شاهی و رامسر و سایر نقاط آورده نگاهداری و جوجه کشی مینمایند و همچنین در سنوات اخیر مقدار زیادی جوجه و تخم مرغ از امریکا آورده و ترویج نمودند که در حال حاضر ازمرغهای خارجی درشهرستانهای مازندران موجود ودر ازدیاد آنها کوشا هستند .

بقیه پرندگان حلال گوشت که غیره‌اهلی هستند عبارتند از: قرقاول(تیرنك) کبك‌دری (سیلم) قو-خروس کولی (جیجاق) کبوتر-فاخته - قمری - ابیا - توکا-سار بلدرچین - یلوه - کاکلی (چال‌خوس) - گنجشك - بلبل - اوچلیك - زیك- اردك- هوائی - غازهوائی وغیره .

پرندگان حرام گوشت مازندران عبارتند از الك‌الك - حواصیل - کلاغ زاغی -مرغ‌حق - سبزقبا - ماهی‌خور - قوش یاجول - کرکس- جغد-واشه - هدهد (شانه‌بسر) - دارکوب وغیره

شکار در مازندران

بواسطه وجود دریا وجنگل هاوکوه‌ها وچمن زارها که موجب فراوانی حیوانات وپرندگان‌است مازندران ازبتهرین شکارگاههای کشورمحسوب وشاید در اغلب ازنقاط جهان هم کم نظیر باشد

برای شکارحیوانات وپرندگان درآنسامان مقرراتی وجود ندارد هرکس ازهرنقطه ودرهرفصل بدون نظارت دولت وموانع دیگرمیتواند بآزادی شکارنماید

واینك شمه‌از طرزشکار بعضی حیوانات وپرندگان ذیلا شرح داده خواهد شد .

شکار حیوانات حرام‌گوشت ـ درجنگل ها وکوه‌ها ببروپلنگ را بوسیله تله و گاهی با تفنگ شکار مینمایند وپوست آنرا در دهات وشهر گردانده مبلغی نازشصت بعنوان کله‌گرگی دریافت وپوست آنرا نیز با قیمت خوب میفروشند ـ شغال ودله وسمور و روباه راکه پوست آنها قیمتی است نیز بوسیله تله شکار مینمایند و یاحیوانرا بوسیله دوای سمی‌که به غذا ومیوه میزنند مسموم ساخته و پوست آنرا بابهای خوب بمصرف فروش میرسانند .

شکارخوك وحشی ـ سابقاً که نگاهداری تفنگ برای عموم آزاد بود از خوانین وتفنگ‌چی‌های محلی‌اغلب دسته جمعی با سگهای زیاد به جنگل ونی‌زارها رفته ازطریق جرگه عده زیادی خوك شکار میکردند واین عمل بمنظور دفع آفت ویا تفریح بوده است ، اماحالا شکارخوك منحصر بعده شکارچیهای گوباز وشکار- چیهای محلی است‌که باتفنگ های سرپرا جرا مینمایند .

شکارحیوانات حلال گوشت ـ تا زمانیکه نگاهداری تفنك های ته پر و گلوله‌زنی منعی نداشت دربیلاقات‌وکوه پایه‌ها گاوکوهی وشوکا وبز بوسیله تفنك- چیان محلی وشکارچی‌ها بسیار صید میشد که علاوه بر مصرف گوشت تازه مقدار زیادی قورمه از گوشت شکار تهیه و در ظرف سال به مصرف غذا میرساندند ، ولی حالاکه نگاهداری واستعمال تفنگهای ته‌پر گلوله زنی ممنوع است شکار این حیوانات منحصربعده قلیلی‌شکارچیهای محلی گردیده‌که با تفنگ های سرپرقدیمی بزحمت‌وبندرت‌موفق به‌شکارحیوانات‌نامبرده میشوندواز این‌جهت‌است‌که حیوانات مزبور در جنگل ها و ییلاقات بحد وفور وجود داشته و روز بروز بر تعداد آنها افزوده میگردد

بهترین فصل شکار حیوانات مخصوصا شکار گوزن اوایل پائیز و موقع جفت‌گیری است‌که درجنگلها وکوه‌ها میدود وصدامیدهد دراین‌حال حس سامعه و باصره‌اش بخوبی انجام وظیفه نمی‌نماید درچنین موقعی اگرشکارچی باونزدیک‌شود بی‌بهره نخواهد ماند .

دربعضی از نقاط مازندران شکارچیان باشاخ کل وبز وحشی مانند گوزن صدا میدهد وحیوانرا نزدیك کرده شکار مینمایند

شکار پرندگان ـ قرقاول راعمولا درجنگلها و مزارع قشلاقی باطوله و تفنك شکار مینمایند و گاهی دربعضی نقاط که طوله وجود ندارد قرقاول را بدرخت کشانده وصید میکنند بدین ترتیب که صیاد باداشتن یکدانه مرغ خانگی در محل مناسبی مخفی شده پای مرغرا بادست نگاهداشته وچندین باراورا بهوا پرمیدهد چون صدای پر آن شبیه بصدای پرقرقاول است اگر درنزدیکی قرقاول بـاشد بخیال جفت خود پرواز نموده ودر نزد یکی صدا بر روی درخت می نشیند ، دراین حال صیاد با تفنك اورا میزند . این طرز شکار بیشتر درفصل بهار و موقع جفت گیری قرقاول بعمل میآید .

شکار کبك و کبك دری ـ در ییلاقات مازندران مخصوصا قراء لاریجان و نور وغیره کبك بحد وفور وجود دارد که باتفنك شکارمینمایند درقراء نمارستاق و تترستاق که کبك خیلی فراوان است درفصل زمستان باتله کبك زیادی شکار نموده و بهبازارهای آمل و تهران حمل وبفروش میرسانند .

کبك دری که گوشت آن ازلذیذترین گوشتهای پرندگان وجثه آن بدرشتی غاز وبوقلمون است درکوه های اطراف نمارستاق وتترستاق ولار وهرکوه بلندی که درکوهستانهای مازندران باشد وجود دارد که گاه بفراوانی رمه گوسفند دیده میشوند چون پرندگان مزبور همیشه درقله های بلند و نقاط دور دست زیست مینمایند لذا شکار آنها بزحمت وسختی شکار حیوانات بزرك است که جزبرای شکارچیهای محلی وبا وسیله گلوله وچهارپاره مقدور نیست .

نمارستاق نور ازجهت فراوانی کبك و کبك دری وهمچنین آهو وبز وغیره ووجود ماهی قزل آلا در رودخانه آن وبالاخص داشتن آب وهوای خوب از ییلاقات بسیار زیبا وشکارگاه قابل توجه بشمارمیآید .

تترستاق نور گرچه از حیث آب وهوابه‌خوبی نمارستاق نیست ولی از لحاظ شکاربر

آنجاو سایر ییلاقات لاریجان و نور رجحان دارد زیرا در کوههای سمت شمال
تنرستاق که پوشیده ازجنگل‌است انواع حیوانات قشلاقی مانند شوکاوگاو کوهی
وپرندگان جنگلی‌مانند قرقاول‌فراوان دارد و درکوه‌های سمت جنوب که‌ازکوههای
خشك ییلاقی است حیوانات ییلاقی مانندآهووکل وبزوغیره و ازپرندگان کبك و
کبك‌دری فراوان‌یافت میشود . بنا بر این تنرستاق مجموعه‌ایست از شکارهای‌متنوع
ودر تمام نقاط ییلاقی جز کلاردشت‌که از ییلاقات خوش آب و هوا ودارای انواع
پرندگان است مثل ونظیری‌ندارد و به‌تحقیق اگر راه‌لاریجان ساخته و تعمیر گردد
تنرستاق از شکارگاههای‌خوب ومورد استفاده عمومی قرار خواهدگرفت .

شکار اردك هوائی ـ اردك هوائی‌درآب بندانها و مردابهای سواحل دریای‌مازندران
خیلی فراوانندکه اهالی علاوه بر شکار با تفنك بدو طریق ذیل صید مینمایند

شکار بوسیله دام که‌صیادان درآب‌بندانهاو باطلاقهای کناره دریا یاجنگل
و نی‌زارها دامهای مخصوص ازنوع تور بکار میگذارند سپس هر صیاد دسته از
اردکهای اهلی خود را که برای شکار تربیت شده و موسومند به(دومی سیکا) بهوا
میفرستدکه دربالای مرداب ونی‌زارگردش کرده و پس از آنکه دسته‌ای از اردکهای
وحشیرا با خود همراه وگله ترتیب دادند در حوضچه صاحب خود آنها را پائین
آورده وگرفتارشان میسازند و بلا فاصله اردك‌های اهلی سر زیر آب کرده از راه
مخفی ومخصوصی‌که قبلا برای خروج آنها تعبیه شده از دام خارج و به لانه خود
مراجعت وآماده پرواز مجددوشکار دسته دیگری میشوند . عجب‌تر با آنکه‌دام‌های
متعدد در یك محوطه وجود دارندو دسته هـای زیادی از اردکها در کار شکارند
معذلك اتفاق‌نمی‌افتدکه اردك‌های اهلی شکار خود رااشتباها در دام غیر صاحب‌خود
وارد سازند .

نوع دیگر شکار با تور وساز است‌که در شبهای تاریك بوسیله ناوچه های
کوچك چوبی و روشن کردن پیه سوز و زدن طشت یا سه سیم اردکها را شکار
مینمایند ، بدین طریق که در قسمت جلوی ناوچه یك پیه سوز روشن نموده وبفاصله

کمی در پناه پارچه یا نمد سیاهی صیادان مخفی میشوند که شخص اول تور مخصوص در دست داشته ومنتظر شکار است وذر عقب او شخص دیگری است که ظرف برنجی را با یك تیکه چوب بطور دائم و یکنواخت میزند و یا سه سیم را مینوازد و در عقب اوهم ناوران مشغول راندن میباشد بااین ترتیب در آب بندان حرکت مینمایند، در اثر نورچراغ وصدای سیم اردکها بطرف ناو آمده وحالت مستی یا گیجی بآنها دست میدهد ودارنده تور باکمال چالاکی آنهارا صید مینماید .

الحاصل در فصل زمستان بعلت دو نوع شکار ذکر شده اردك کشته در مازندران خیلی فراوان وخورش غالب اهالی را تأمین نموده و مازاد به تهران حمل و بفروش میرسد .

از صید اردك درمازندران گذشته ازاستفاده گوشت ازپر آن استفاده کلانی حاصل میشود وپر مرغوب آن سامان از پر اردك هوائی میباشد .



(معادن)

درمناطق ییلاقی ومیان‌بند مازندران مخصوصاً اطراف کوه دماوند که سابقه آتش فشانی دارد انواع معادن از قبیل : زغال سنك ـ آهن ـ مس وسایـر فلزات و همچنین نمك ـ گوگرد ـ گچ سنگ‌مرمر ـ سنگ‌تراورتین ـ زاج ـ شوره ـ گل‌قرمز وغیره وجود دارند که تا کنون اقدامات اساسی و علمی برای استخراج آنها (جز معدن ذغال زیر آب) بعمل نیامده و از ذخایر مهم کشور محسوبند و اینك ذیلا شرح مختصری ازهریك ذکرخواهد شد .

ذغال سنك ـ درزیر آب‌سواد کوه ازسال۱۳۱۲معدن‌ذغال استخراج ومشغول بهره برداری هستند تعداد کارگران معدن مزبور در حدود یکهزار نفر و میزان استخراج در روزاز ۱۳۰الی ۱۵۰تن است که بوسیله سیم نقالـه بانبارهای نزدیك راه‌آهن حمل وبمصرف راه‌آهن وکارخانجات شمال میرسد .

علاوه برمعدن زیرآب در اکثر از نقـاط ییلاقی مازندران مـانند نور ـ لاریجان ـ سوادکوه ـ وغیره ذغال سنگ‌فراوان دارد که اهالی‌برای مصارف محلی و حمامها دستی استخراج و استفاده مینمایند .

آهن ـ در بلوك نائیج نور نزدیك قریه (ایـرکا) آهن زیاد دارد که در هفتاد سال قبل حـاج محمد حسن امین‌الضرب از پادشاه وقت (ناصرالدین‌شاه) امتیاز استخراج آنراگرفت و برای انجام منظورمخارج زیادی متحمل و چند سالی نیزمشغول تدارك مقدمات وساختمانهای لازم درآمل ونورومحمودآبادبودوحتی در

سال ۱۳۰۸ هجری قمری راه آهن بین محمود آباذ و آمل را بطول ۲۱ کیلومتر دائر کرده که اکثراز معمرین فعلی آمل آنرا بخاطرداشته و شاید باوسیله مزبورمسافرت کرده باشند ، امامتاسفانه بعلت نامعلومی درهمان سنوات این امتیاز از طرف دولت وقت لغو وتمام زحمات واقدامات اساسی آن مرد روشن فکرازبین رفت و فعلاهیچ آثاری از آن همه ساختمانها و آلات وادوات وجود ندارد

فی‌الجمله از قدیم اهالی نائیج نور کوره های دستی ساچمه سازی داشتند که مازاد ازمصرف داخلی بروسیه حمل و از این معامله سود زیادی عاید اهالی میگردید ولی مدتی است براثرمتواری شدن اهالی آنحدود کوره‌های ساچمه ریزی آنجا تعطیل شد. ولی کوره های ساچمه ریزی لاویج تنگه نور هنوز دائر است و محصول آن درنقاط شمالی بفروش میرسد .

نمك- درقریه‌میان‌بنداز‌دهستان ناتل‌کنار نور نزدیك قریه‌شهر کلاچشمه‌های نمك طعام جاری است که آب چشمه‌های مزبوررا می‌جوشانند واز آن نمك میگیرند قسمت عمده نمك‌مصرف‌قشلاق‌نورازهمین‌نمك‌است‌واین‌چشمه‌ها خورده مالك‌است .

گوگرد - در قله و دامنه کوه دماوند از رشته کوه های لاریجان بواسطه سابقه آتش فشانی معدن گوگرد فراوان موجود است و اکثراز سیاحان وکوه پیماها و حتی شکارچیان محلی که بقله و دامنه کوه دماوند میروند ازگوگرد آنجا که بسیاراعلاوخوشرنگ است‌میآورندو استفاده مینمایند ، بعلاوه دریکی ازرشته های کوه لاریجان مقابل قریه بائیجان بهرستاق گوگرد فراوان دارد که در بعضی ازسنوات آن نقطه آتش سوزی شده و مدت متمادی دودو بخارات گوگردی از آنجا متصاعد میگردد

گچ - دراکثر از کوه های ییلاقی مانند نور - لاریجان - کلار دشت سوادکوه - فیروزکوه - وغیره گچ فراوان دارد که برای سفیدکردن منازل از آن استفاده می‌نمایند .

سنگ مرمر ـ بعضی از ییلاقات مخصوصاً قریه اسك لاریجان سنگ مرمر دارد که ازرسوب آب چشمه های‌معدنی آنجا بوجود میآید .

سنگ تراورتین ـ سنگی است آهکی و شفاف کـه بـرای نمای عمارت بـکار میرود و معدن آن در کـوه های بهشهر و بعضی از کوه های سواد کوه و لاریجان میباشد

طلا ـ درکوه پایه ها و دره‌های اطراف کوه دماوند مانند نور و لاریجان طلا وجود دارد که رود هراز ذرات آنرا پـراکنده می‌سازد چنانکه در شن وماسه های مسیر رود هراز ذرات طلا بمقدار زیاد دیده میشود و از همین جهت بود که سابقا اراضی شهر آمل و حومه را که در مجاورت رود هراز واقع بودند ، یهودی‌ها و دیگران خاك شوری میکردند و مقادیر زیادی طلا بدست می آوردند واین عمل بسیار رایج بود تا دردوره تحولات جدیدکه بکلی ممنوع گردید .

نفت ـ در قریه خشت سر از بلوك اهلرستاق آمل چشمه‌های نفت داردکه نفت سیاه آن قابل استفاده می‌باشد

درسال۱۳۱۵ ازطرف‌دولت وقت عده‌ای ازمهندسین ومتخصصین نفت به‌محل مزبوراعزام که‌با دستگاه‌کوچك حفاری مشغول حفرچاه بودند و بطوریکه‌کارکنان اداره املاك اختصاصی میگفتند متخصصین اعزامی امیدواری کامل داشتند و موفقیت قطعی را نوید میدادند ولی در سال ۱۳۱۶ بعلت نا معلومی دست از کار کشیده و موضوع مسکوت مانده است . (۱)

قریه نفت‌چال از دهستان لفور سوادکوه که به‌همین‌مناسبت‌نفت چال نامیده شد نیز دارای نفت سیاه است که حالا مورد استفاده اهالی میباشد

زاج ـ در بعضی نقاط کوهستانی منجمله قریه اسك لاریجان زاج وجود

---

۱ ـ طبق اطلاع در این تاریخ ازطرف‌شرکت ملی نفت ایران درآن منطقه مشغول تحقیقات علمی برای استخراج نفت میباشند

دارد که برای مصارف کفاشی وغیره مورد استفاده اهالی میباشد

شوره ـ در کوه‌های قریه اسك لاریجان مجاور رودهراز وقریه کرف لاریجان شوره مرغوب و فراوانی دارد که در باروت سازی مصرف مینمایند و باروتهای آنجا از بهترین و معروفترین باروتهای ایرانی است .

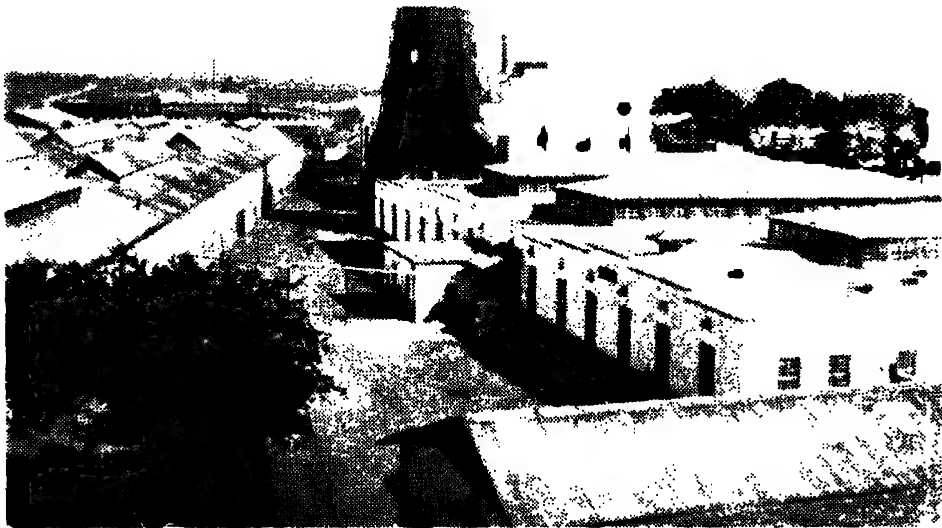


(صنایع و کارخانجات)

صنایع در مازندران قبل از سال ۱۳۱۰ منحصر بوده بصنایع کوچك دستی و چند کارخانه پنبه پاك کنی ولی در دوره تحولات جدید کارخانجات زیادی در آن منطقه ایجاد که فعلا متعلق بدولت است بشرح زیر

(کارخانجات پارچه بافی)

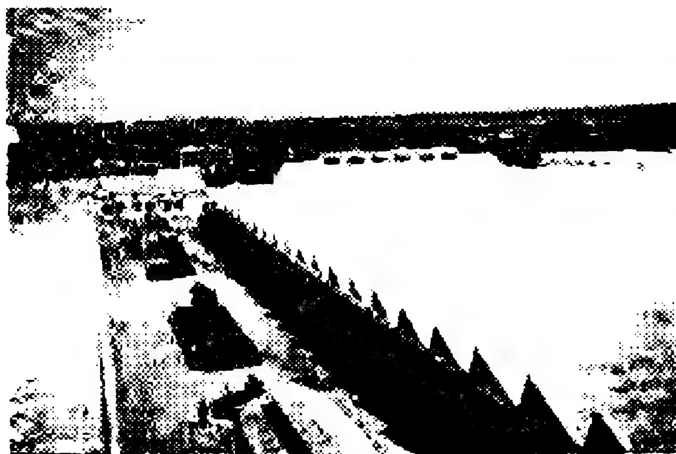
کارخانه پارچه بافی شاهی (دولتی) تاریخ تأسیس سال ۱۳۱۱ دارای ۲۴۰۰ نفر کارگر و پارچه‌های محصول این کارخانه اکثراً فرمی و برای مصرف ارتش است .



کارخانه پارچه بافی شاهی

علاوه بر پارچه‌های فرمی پارچه‌های متفرقه مانند کرکر برای پرده - حوله پارچه‌های کتانی- اسباب سفره و غیره نیز میبافد این کارخانه تا شهریور ۱۳۲۰ در شب وروزی بیست ساعت کارسی هزار متر پارچه محصول داشت ولی بعدها بواسطه دسته بندی‌ها و ایجاد هرج و مرج در کارخانه میزان محصول بحدی تقلیل یافته بود که از شهریور ۱۳۲۰ تا شهریور ۱۳۲۵ در حدود چهل و نه ملیون ریال ضرر داده است ، از اواخر سال ۱۳۲۵ که اوضاع بحال عادی برگشت و کارها صورت منظمی بخود گرفته است محصول کارخانه روبه تزاید گذاشته و نزدیك است بمیزان قبل از سال ۱۳۲۰ برسد

کارخانه‌چیت‌سازی بهشهر (دولتی) تاریخ تاسیس سال ۱۳۱٤ و تاریخ بهره برداری سال ۱۳۱۷ میباشد .



کارخانه پارچه‌بافی بهشهر

مصرف پنبه این کارخانه روزی پنج تن است که در حدود چهل هزارمتر پارچه‌های چیت - چلوار - فرمی و غیره که‌ازحیث دوام و رنك برپارچه‌های‌فرنگی برتری دارد می‌بافد . این کارخانه مرکب است‌از سه قسمت نخ‌ریسی و پارچه بافی ورنگ‌رزی که از بزرگترین کارخانه‌های چیت سازی خاور میانه محسوب و اگر

وسایل مهیا شود و کارخانه تکمیل گردد ممکن است میزان کار آن بدو برابر ترقی نماید وفعلا نیز ضرر بعضی از کارخانجات شمال از این کارخانه جبران میشود . تعداد کارگران این کارخانه تا قبل از سال ۱۳۲۰ دوهـزار و هشتصد نفر بوده ولی حالا دارای سه‌هزار نفر کارگر میباشد .

کارخانه‌حریر بافی چالوس (دولتی) از بزرگترین کارخانجات حریر بافی دنیا است که ابریشم ریسی و نخ تابی ابریشم ورنك‌رزی نیزضمیمه آن است .

این کارخانه درسال ۱۳۱۶ تاسیس گردیده‌وسالی‌یکصد هزارمن پیله‌مصرف دارد و یك ملیون متر پارچه ابریشمی دردویست‌نوع محصول آن است که با روزی هشت ساعت‌کار بین ۱۳۰۰ تا ۱۵۰۰ متر پارچه‌می‌بافد واگروسایل کار آماده‌باشد وکارخانه‌تکمیل گردد ممکن است محصول کارخانه‌بدو برابر برسد .

حریر چالوس‌در نوع‌خودکم نظیر است که‌علاوه‌بر مصرف داخلی در اروپا نیز مورد توجه میباشد . مقدار مصرف ابریشم‌این کارخانه از نقاط‌شمالی تهیه‌وتامین میگردد . تعداد کارگران این کارخانه تا سال ۱۳۲۰ درحدودیکهزاروپانصد نفربود و از سال ۱۳۲۲ تا اواسط سال ۱۳۲۵ عده‌کارگران بدوهزار نفر رسید ولی‌در این تاریخ به‌یکهزار وششصد نفرتقلیل یافته است . ازسال ۱۳۲۰ به‌بعد بواسطه بینظمی اوضاع‌وگرانی پیله وهزینه‌های کلان بانك صنعتی در سالهای‌اخیر این‌کارخانه مبالغ زیادی ضرر داده وفعلا هم ماهی یکملیون ضرر میدهد که از کارخانه چیت سازی بهشهر وکارخانجات دیگرتامین میشود .(۱)

---

۱ ــ اطلاعات راجع بکارخانجات پارچه بافی شاهی وچیت سازی بهشهر و حریر بافی چالوس مربوط است بسالهای ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶

(کارخانجات برنج پاك کنی)

کارخانه برنج پاك کنی شاهی (دولتی)تاریخ تاسیس سال۱۳۱۷ با روزی هشت ساعت کارقریب ۲۵ تن شلتوك را تبدیل به برنج میکند که‌صدی۶۰تا۶۵برنج ونیم دانه‌وبقیه سپوس‌وچکوو پوست شلتوك عمل‌میآید کارگران‌دائمی کارخانه‌باباربرها وغیره در حدود۴۰نفرمیباشند .

کارخانه برنج پاك کنی محمودآباد (دولتی)تاریخ تاسیس‌سال ۱۳۱۶ میزان‌کاروحصول روزانه ۲۵ تن وقریب‌۳۵ نفرکارگر وباربردارد .

کارخانه برنج پاك کنی نکا (دولتی) تاریخ سال ۱۳۱۶ باروزی‌هشت‌ساعت کار۲۰ تن شالی را تبدیل به برنج مینماید ومجموع کارگران‌وباربرهای آن‌سی‌نفر میباشند

کارخانه برنج پاك کنی شهسوار (دولتی)تاریخ تاسیس۱۳۱۶میزان‌کارو محصول‌روزانه‌۱۳تن‌شلتوك‌راتبدیل‌به‌برنج‌مینمایدومجموع کارکنان کارخانه‌مزبور۱۲ نفرمیباشند .

علاوه‌بر کارخانجات برنج‌پاك کنی دولتی که شرح داده‌شد تعداد زیادی از کارخانجات برنج‌پاك کنی کوچك‌درشهرستانهای مازندران از طرف‌اهالی تاسیس و مشغول کارند .(۱)

---

۱ — اطلاعات راجع بکارخانجات برنج مربوط است بسال ۱۳۲۵ و۱۳۲۶ میباشد

(کارخانجات پنبه پاک کنی)

کارخانه پنبه بابل (دولتی) از نوع مورای امریکائی مدل۱۹۳۲ پنج جین و سه لنتر است که درسال۱۳۱۷ تاسیس شد میزان کار ومحصول سالیانه این کارخانه در حدود سه‌هزارتن وتعداد کارگران وکارمندان فنی آن‌درحدود ۳۰ نفر واجرت‌ازبرای هرتن ۲۵۰ ریال میباشد.

کارخانه پنبه بابلسر (دولتی) ازنوع مورای امریکائی که در سال ۱۳۱۷ تاسیس‌شد - میزان کارومحصول‌سالیانه آن‌در حدود دوهزاروپانصدتن وقریب۲۵نفر کارگروکارمندفنی دارد

کارخانه پنبه بهشهر (دولتی) از نوع مورای امریکائی که درسال ۱۳۱٦ تاسیس گردید - میزان کارومحصول سالیانه آن‌درحدود دوهزار وپانصدتن و۲۵ نفر کارگروکارمندفنی‌دارد

کارخانه پنبه جویبار (دولتی) کارخانه قدیمی آن متعلق به‌تجارتخانه طومانیانس بودکه ازطرف املاک‌اختصاصی خریداری شدوبعد کارخانه‌جدید از نوع مورای‌امریکائی واردو نصب گردید. میزان محصول و کارسالیانه این کارخانه در حدود دوهزاروپانصد تن وقریب۲۰ نفر کارمند فنی‌وکارگردارد.

کارخانه پنبه کیاکلا (دولتی) - کارخانه قدیمی آن‌متعلق‌بود به‌تجارتخانه طومانیاس که‌بعداز طرف‌املاک‌اختصاصی خریده‌شد و ماشین جدید از نوع مورای امریکائی واردونصب گردید. میزان کار ومحصول سالیانه ماشین‌جدیددرحدود دو

هزارو پانصد تن میباشد و ۲۵ نفر کارگر و کارمندفنی دارد .

کارخانه پنبه ساری (دولتی) از نوع مورای امریکائی ولی فرقی که با سایر ماشین‌هادارد جین آن‌سه‌عدد ومدل ۱۹۳۵ میباشد .

میزان کار و محصول سالیانه این کارخانه در حدود سه هزار تن و قریب ۳۰ نفر کارگرو کارمندفنی دارد .

کارخانه‌پنبه مقیمی (غیردولتی) - این کارخانه قدیمی و متعلق‌است‌بآقای میر عابدین مقیمی تاجر بابلی ودرسالهائیکه کارمیکرد بابیست ساعت کار درروز ۱۲ تن پنبه پاك‌میکرد واز سال ۱۳۱۴ که کارخانجات‌سلطنتی‌بکارافتاد این‌کارخانه ازکار افتاد ولی اخیراً‌تعمیر گردیدو مجدداً مشغول کارشد . (۱)

---

۱ - اطلاعات راجع بکارخانجات پنبه مازندران مربوط بسالهای ۱۳۲۵ و۱۳۲۶ میباشد

«کارخانجات چای»

سیاهه کارخانجات چای سازی درشهرستانهای شهسوار و نوشهرمازندران طبق اطلاعات حاصله از اداره کشاورزی شهسوار بشرح زیر است ·

کاخانه چایسازی	قلعه گردن	بخش خرم آباد
	شعیب کلایه	
«	چلاسر	
	شرکت جهان	بخش رامسر
	صفا سرا	
	کتالم	
	سادات محله	
« «	چابکسر	
	اوشیان	

علاوه بر کارخانجات مذکور ممکن است کارخانجات ملی دیگر باشد که جزو آمار اداره کشاوزی منظور نشده باشد

کارخانجات متفرقه

کارخانه چوب بری تمیشان (دولتی) - کارخانه قبلی متعلق بحاجی معین بوشهری بود که اداره صناعت خریداری نموده ودرسال ۱۳۱۳ باعلیحضرت فقیدفروخته است که ازطرف کارکنان املاك اختصاصی به تعمیر و تکمیل کارخانه از قبیل کار گذاشتن (لکوموبیل)و وارد کردن اره‌های بزرك و کوچك و تکمیل دستگاه رام و بنیاد ساختمان جدید کارخانه وروستائی ها اقدام شد. این کارخانه روزانه درحدود ۴۰ تا ۵۰ مترکوب تخته‌های ۱ تا ۵ سانتیمتری بازوچهارتراش وغیره محصول میدهد تعداد کارگران و کارمندان فنی کارخانه قریب ۶۰ نفرمیباشند.

طبق اطلاع بعد از سال ۱۳۲۰ بموجب قانون استرداد املاك وراث مرحوم بوشهری بر علیه دولت اقامه دعوی نموده ودرمرحله بدوی دولت محکوم و فعلا در جریان رسیدگی تجدید نظر میباشد، و معلوم نیست پس از استرداد این کارخانه مهم ومفید بچه‌حالی خواهد افتاد. (۱)

کارخانه روغن گیری و صابون پزی بابل (غیر دولتی) - در سال ۱۳۰۸ بشرکت عده از تجار ومحترمین بابل ومدیریت آقایان برادران چیت‌ساز با سرمایه ۹۶۰ هزار ریال در ۹۶ سهم ده‌هزار ریالی تاسیس و قیمت اولیه خرید ماشین ۵۶۰ هزار ریال و مخارج اولیه ساختمان ۴۰۰ هزار ریال میباشد وبعدها بمرور زمان با حسن تدبیر و مراقبت آقایان برادران چیت ساز که صاحب قریب ثلث از مجموع سهام کارخانه هستند و با صرف هزینه‌های زیاد کارخانه بشکل آبرومندی در آمده و

---

۱ - اطلاعات راجع بکارخانجات متفرقه مازندران مربوط است بسالهای ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶

فعلا از بهترین کارخانه‌های روغن‌گیری‌وصابون پزی کشور بشمارمیآید . میزان کار در صورت موجود بودن تخم پنبه در هر ۲۴ ساعت سه هزار پوط تخم پنبه می‌شکند و از قرار صدی هشت که معادل ۲۴۰ پوط است روغن میدهد که مقداری‌برای تهیه صابون و بقیه بفروش میرسد . نوع صابون این کارخانه برای رخت شوئی‌از اغلب صابون‌های داخلی بهتر و با صرفه‌تر است . تعدادکارگران کارخانه مزبور ۳۰۰ نفر میباشند

کارخانه قیراندود شیرگاه سوادکوه (دولتی)

تاریخ تاسیس سال ۱۳۱۲ با روزی هشت ساعت‌کارسه‌هزار و ششصداصله تیر قیراندود می‌نماید تعداد کارگران کارخانه مزبور قریب یکصد نفر میباشد .

کارخانه‌کنسروسازی شاهی (دولتی) تاریخ تاسیس سال ۱۳۲۲ باروزی هشت ساعت‌کار در حدود ده هزار قوطی‌کنسروازگوشت ـ ماهی‌ـ میوه ـ پرتقال وانواع مرباجات تهیه وتا آذر ماه ۱۳۲۳ بمصرف ارتش متفقین میرسید واز آن‌تاریخ برای مصرف داخلی کار میکند .

تعدادکارگران این‌کارخانه قریب‌چهارصد نفر میباشند .

کارخانه‌گونی‌بافی شاهی (دولتی) ـ تاریخ تأسیس سال ۱۳۱۷ دارای یکهزار وچهارصد نفرکارگر و باروزی هشت ساعت‌کار سه هزار مترگونی میبافد بعلاوه در حدود یك تن‌نخ قند هم حاضر مینماید .

کارخانه‌یخ‌سازی بابل (غیردولتی) متعلق اسف بآقای عمو زاده بابلی و تاریخ تأسیس سال ۱۳۱۹ میباشد . این‌کارخانه فقط‌سه ماه تابستان‌مشغول‌کاراست و در روز با شانزده ساعت‌کار دوتن یخ میدهد که بمصرف شهرهای مازندران میرسد تعدادکارگران‌کارخانه‌مزبو ده نفر است . (۱)

---

۱ ـ اطلاعات‌راجع به‌کارخانجات متفرقه‌مازندران مربوطاست بسالهای ۱۳۲۵و۱۳۲۶

(صنایع دستی)

در زمانهای پیش صنایع دستی زیادی در مازندران وجود داشت که‌اهالی را از حیث لباس واسباب خانه بی نیاز از منسوجات خارجی مینمود ، ولی در هفتاد سال قبل براثر باز شدن راه اروپا و ورود امتعه ارزان و بروز مرض ابریشم (پیپرین) که محصول ابریشم را تنزل فاحش داد موجباب از بین رفتن اغلب از دستگاههای کوچك بافت فراهم شده وحالا دربعضی‌از نقاط مازندران فقط بمنظور رفع‌احتیاجات محلی مقداری‌از پارچه‌های نخی و ابریشمی چادرشب رختخواب ـ شیر پنیر ـ تافته و از پارچه‌های پشمی باشلق ـ چوخا ـ جاجیم و ازکتان : شمد ـ دستمال ـ حوله وغیره میبافندکه نوع مرغوب آنهادر نقاط زیر تهیه میشود

شمدکتان ـ شیر پنیروتافته در دهستان بابل‌کنار

چادرشب ابریشمی و نخی ـ چوخا ـ جوراب پشمی درنائیج نور ولیتکوه آمل

چوخای‌عبائی و بلشلق در دهستان یخ‌کش وسواد کوه

علیجه وجاجیم درییلاقات کجور ونور و تنکابن.

کرباس ـ سفره و دستمال در بعضی از قراء قشلاقی .

مصنوعات‌علفی ـ در تمام نقاط مازندران‌از دو نوع‌علف(وران)و(سازیر) زنبیل وحصیرمی‌بافند وبانی‌وچوب هم سبد تهیه‌مینمایند

مصنوعات‌چوبی ـ از چوبهای جنگلی مخصوصا (توسکا) جوله ـ کلز لوك پاتیل ـ پارو ـ قاشق و غیره باطبرمیتراشند .

مصنوعات‌گلی ـ از ظروف‌گلی و لعابی بسیار اعلا و نفیس قدیمی که‌در

نتیجه کاوش زیر زمینی بدست‌میآید میرساند که این صنعت سابقادر مازندران‌معمول و بعداً متروك گردید وحالادر بعضی‌از نقاط ظروف گلی بی‌رنگ‌و بارنك مانندکوزه وتنك وظروف دیگر تهیه و در دهات مورد استفاده‌میباشد. در کجور ونور یك قسم‌ظروف گلی زرد رنك نسبتاً مرغوبی میسازند که از لحاظ خوبی رنك وجور بودن مـورد توجه و در خانواده‌های با سلیقه مصرف دارد ، علاوه بر ظروف ذکـر شده از گل سوفال برای پوشش خانه در تمام نقاط قشلاقی تهیه و بمصرف میرسانند .

فرش ـ در کلارستاق قالیچه هـا و کناره های پشمی خرسك میبافند و همچنین در اغلب از نقاط‌مازندران برای فرش منزل با پشم گوسفند های محلی نمد میسازندکه مورد استفاده اکثر از اهالی مخصوصا ساکنین دهات وکوه‌پایه‌هامیباشد.

این صنعت در شهر آمل‌و دهات ییلاقی نور خیلی متداول است و نمدهای خوب ومرغوب‌برای فرش خانه و پوشش چهارپایان تهیه مینمایند .

راهها

بطوریکه بعضی از آثار نشان میدهد در قدیم نیز امر ساختمان و نگاه داری راه‌ها مورد توجه بود ولی خصوصیات آن غیر معلوم است. از دوره سلاطین صفویه مخصوصاً شاه عباس کبیر اصلاح اوضاع اقتصادی و بازرگانی کشور بالاخص مازندران مورد توجه کامل واقع و بین فیروز کوه و شاهی و همچنین بین شهرهای مازندران و تهران مثل سایر نقاط کشور جاده‌هائی ایجاد و کاروانسرا ها ورباطهائی ساخته شد. چون در این عصر نقلیه چرخ دار هنوز در ایران شایع نبود لذا فعالیت ساختمانی آن دوره بیشتر مصروف تسطیح جاده‌ها و ساختمان پل‌ها و کاروانسراها و رباطها گردید و راه‌های مازندران عموماً سنك فرش شده بود، اما در دوره‌های بعد نگاه‌داری راه‌ها بکلی متروك ودر آغاز قرن بیستم اثری از آنها باقی نماند، جز راه لاریجان که آمل را به تهران متصل میساخت. این راه درعهد ناصرالدین شاه قاجار بمباشرت حسینعلی خان گروسی (امیرنظام) وزیر فوائد وقت ومهندسی یکنفر اطریشی بنام تاسگیرخان که درخدمت دولت ایران بود در مدت دو سال تسطیح وارابه رو گردید

حجاری شکل شاه و وزرای وقت در کوه سنگی بین راه لاریجان کنار رود هراز از آثار آن عمل خیر است که هنوز باقی می باشد.

فی الجمله کلیه راه‌های مازندران بعدازصفویه بکلی خراب شد واهالی بزحمت در گل و باطلاق با حیوانات مسافرت واجناس وامتعه خودرا باکمال صعوبت حمل و نقل میکردند خوشبختانه در تحولات جدید راه‌های مازندران نیز مانند راه‌های ممالك متمدن ساخته شد وفعلا مورد استفاده می باشد.

راه‌هائیکه شهرهای مازندران راباهم وبا سایر نقاط کشور متصل‌می‌سازد عبارت اند از راه آهن و راه شوسه که شرح هریك ذیلا ذکر خواهد شد .

راه آهن - ازگلوگاه تا فیروزکوه که قریب یکصد ونود کیلومتروقسمتی از راه آهن سرتاسری ایران است از خاك مازندران عبور نموده و شهرهای بهشهر ساری - شاهی و فیروزکوه را بهم متصل میسازد .

این راه ازگلوگاه تاشاهی ازجلگه و از شهرشاهی بطرف جنوب وارد دره تنك‌و پر نشیب تالار شده و تا فیروزکوه که ۲۱۰۰ متر ارتفاع دارد از دره مزبور عبور نموده و بقصبه فیروزکوه میرسد . در دره‌تالار حد اکثر شیب خط ۲۸ درهزار وسخت‌ترین قسمت راه‌آهن سرتاسری‌ایران است وبهمین علت تا فیروزکوه متجاوز از ۸۵ تونل زده‌شدکه بزرگترین آنها تونل گدوك‌است که‌طول آن ۸۸۰ مترومجموع طول تمام تونل‌های این راه ۳٤۳۰٤ متر است .



تونل راه‌آهن

این قسمت از راه مازندران دارای‌پل‌های‌زیاد آهنی‌وبتونی وسنگی‌است‌وبزرگترین

آنها پل آهنی ساری و پل (ورسك) میباشد که شرح جملگی در فصل بعد خواهد آمد .
ساختمان راه آهن شمال از سال ۱۳۰۷ شروع و در سال ۱۳۱۵ خاتمه یافته و بهره برداری گردیده است .

ایستگاه‌های قابل توجه راه آهن شمال بشرح زیر میباشد

۱ ـ	ایستگاه	گلوگاه	در کیلومتر	۳۳
۲ ـ	»	تیرتاش		۴۰
۳ ـ	»	بهشهر	»	۵۷
۴ ـ	»	رستمکلا		۶۹
۵ ـ	»	نکا	»	۹۱
۶ ـ		ساری	»	۱۱۰
۷ ـ		شاهی		۱۲۷
۸ ـ	»	شیرگاه	»	۱۴۷
۹ ـ	»	زیرآب	»	۱۶۴
۱۰ ـ		پل سفید	»	۱۷۴
۱۱ ـ	»	دوآب	»	۱۹۱
۱۲ ـ	»	سرخ آباد	»	۲۰۱
۱۳ ـ	»	عباس آباد	»	۱۱۴
۱۴ ـ	»	دوگل	»	۲۲۴
۱۵ ـ		گدوك		۲۴۱
۱۶ ـ	»	فیروزکوه	»	۲۵۷

راه شوسه کناره ـ از بابلسر به رامسر راهی است بطول ۱۸۷ کیلومتر وعرض ۸ متر که مابین دریای خزر وجنگل عبور نموده شهرهای بابلسر ـ نوشهر ـ چالوس ـ شهسوار و رامسر را بهم متصل میسازد

این راه از نظر زیبائی و صفا بی نظیر و منظـره درخشنده دریاو تموجات روح پرور آن از طرفی و مناظر دلگشای طبیعی و جنگل‌های انبوه ومراتع سبز و

خرم از طرفی دیگر چنان لطافت و طراوت ایجاد نموده که قلم از وصف آن عاجز و براستی بیننده را از خود بی خود میسازد.

ساختمان این راه از سالهای ۱۳۰۷ شروع و در سال ۱۳۱۵ کار پل سازی آن خاتمه یافته و متجاوز از پنجاه پل آهنی و بتنی و سنگی در این قسمت از راه ساخته و پرداخته شده است.

راه‌شوسه فیروزکوه - این راه از جنوب غربی شاهی وارد دره تالار شده با عبور از دشت و دمن‌های مصفا و مناظر دلنشین و زیبای جنگل‌ها و جویبار ها شهر شاهی و زیر آب و پل سفید و فیروزکوه را بهم متصل میسازد.
طول این راه از شاهی تا فیروزکوه ۸۳ کیلو متر و تا تهران ۲۳۷ کیلومتر و بعرض ۸ متر است. ساختمان این راه در سال ۱۳۰۲ شروع و در ۱۳۰۰ خاتمه یافته و افتتاح گردید.

راه‌شوسه چالوس - راهی که چالوس را به کرج و تهران وصل می‌سازد از حیث موقعیت طبیعی و ساختمانی از بهترین راههای کشور محسوب و مسافت آن از چالوس تا کرج ۱۵٤ - و تا تهران ۱۹۳ کیلو متر و کوتاه ترین راه شوسه فعلی بین دریای مازندران و پای تخت است. مسیر این راه بکلی کوهستانی است که از کنار رودخانه چالوس و جنگل‌های انبوه و آسمان خراش عبور نموده و دارای مناظری دلنشین و جالب توجه میباشد- ارتفاع این راه در کندوان ۸ و ۳۰ متر و پل زنگوله ۲٤٦٤ و در چالوس ۷۵ متر است - عرض راه هشت متر و در قسمتهای کوهستانی به ۱۰ الی ۱۲ متر میرسد - شیب راه در حد اکثر شش و شعاع آن در حد اقل ۲۵ الی ۱۵ قرار دارد.

پل‌ها و کلیه آب‌نماهای این راه جمعاً بطول ۱۳۰ کیلو متر است که از سنك وسیمان و آهك و بتن ساخته شده و برای جلوگیری از ریزش و حفظ راه از طغیان آب رودخانه‌ها در کلیه قسمتها دیوارهای ضامن احداث بعلاوه برای احتراز از گردنه کندوان که تقریبا پنج‌ماه از سال را از برف مستور است تونلی ساخته شد که یکی از بزرگترین و مرتفع ترین تونل ها است که نظیر آن در دنیا برای راه شوسه وجود ندارد.

تونل مزبور دو نشیب دارد نصف دو درصد و نصف چهار در صد ، ارتفاع سر تونل از دریا ۲۷۰۰ متر و عرض آن ۵ متر ودر دوراهی ها ۷ متراست احداث این تونل ۱۳ کیلومتر راه رانزدیك کرده ودر نتیجه راه چالوس تا تهران از ۲۱۰ کیلو متر به ۱۹۷ کیلومتر تقلیل یافته است .

طول این تونل ۱۸۸۳٫۸۰ متر است که ساختمان آن مدت سه سال از اردیبهشت ۱۳۱٤ تا اردیبهشت ۱۳۱۸ بطول انجامیده است .

راه لاریجان - علاوه بر راههای ذکر شده در سالهای ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۰ بین شهر آمل و آب علی بطول ۱٤۰ کیلو متر شروع بساختن راه بسیار خوبی از نوع راههای درجه یك بعرض ۸ متر نمودند که تا شهریور ۱۳۲۰ جاده سازی وسد سازی آن بکلی خاتمه یافته و دوازده تونل که طول بزرگترین آنها یك کیلو متر و طول مجموع آنها چهار کیلو متر است سوراخ و بعضی از آنها نیز سنك چین شده بود که متأسفانه با وقایع شوم شهریور ۱۳۲۰ مصادف و تعطیل گردید ، در این تاریخ که کتاب مازندران مجدداً در دست چاپ است اطلاع حاصل شد که در برنامه راهسازی دولت تعمیر و تکمیل این راه بر آورد شده و در جریان اقدام است .

بدیهی است باساختن این راه که از کوتاهترین راههای بین دریای مازندران و تهران است و بطول ۲٤۰ کیلو متر از کنار رود هراز و دامنه کوههای البرز و ییلاقات با صفا و خوش آب و هوای لاریجان با شیب بسیار مختصر عبور نموده و انواع آبهای معدنی در مسیر آن واقع و از بهترین و خوش منظره‌ترین راههای کشور محسوب است علاوه بر استفاده اقتصادی و تجاری مخصوصاً در فصل تابستان برای استفاده اهالی تهران و مازندران از مناطق ییلاقی و آبهای معدنی کمك مؤثری خواهد نمود .

راه لاریجان - فعلا بین آب علی و آب گرم لاریجان قابل عبور است که در فصل تابستان مسافرین تهران و مازندران با اتوموبیل از راه آب علی به پلور و رینه و آب گرم لاریجان ایاب و ذهاب مینمایند .

طول راه‌های شوسه مازندران از اصلی و فرعی ۷۵۳ کیلومتر بشرح زیر میباشد:

۱ ـ گلوگاه بهشهر	۲۷ کیلو متر
۲ ـ بهشهر ـ ساری	۵۲ «
۳ ـ ساری ـ شاهی	۲۱ «
٤ ـ شاهی ـ پل سفید	٤۷ «
٥ ـ پل سفید ـ عباس آباد	۲۷ «
٦ ـ عباس آباد ـ فیروزکوه	۹ «
۷ ـ شاهی ـ بابل	۲٦ «
۸ ـ بابل ـ بابلسر	۱۸ «
۹ ـ بابلسر ـ محمود آباد	۳٤ «
۱۰ ـ محمود آباد ـ سولده	۲۲ «
۱۱ ـ سولده ـ علمده	٦ «
۱۲ ـ علمده ـ نوشهر	٤۲ «
۱۳ ـ نوشهر ـ چالوس	۸ «
۱٤ ـ چالوس ـ شهسوار	٥۳ «
۱٥ ـ شهسوار ـ رامسر	۲۲ «
۱٦ ـ رامسر ـ رودسر	٤٥ «
۱۷ ـ چالوس ـ کلار آباد	۱٤ «
۱۸ ـ چالوس ـ پل زغال	۲۰ «
۱۹ ـ پل زغال ـ ولی آباد	٤۳ «
۲۰ ـ ولی آباد ـ کندوک کندوان	۲۳ «
۲۱ ـ بابل ـ آمل	۳٦ «
۲۲ ـ آمل ـ محمود آباد	۲۱ «

۲۳ ـ زیرآب ـ آلاشت	۳۰ کیلومتر
۲٤ ـ کیاکلا ـ بابلسر	۱۹
۲٥ ـ شاهی ـ جویبار	۳۰ »
۲٦ ـ جویبار ـ کیاکلا	۱۲
۲۷ ـ ساری ـ فرح آباد	۲۷
۲۸ ـ بابل ـ دراز کلا	۲٦
۲۹ ـ بهشهر ـ قصر صفی آباد	۳



«پلها»

راه‌های مازندران متجاوز از چند صد پل بزرك و كوچك آهنین - بتونی سنگی و آجری برروی دره‌ها و رودخانه‌ها داردكه مهم ترین آنها به ترتیب حروف شهرستان ذیلا ذكر خواهد شد.

(پلهای واقع در شهرستان آمل)

پل آمل - پلی است معلق و از بتون مسلح كه درمدت دو سال از اواخر ۱۳۱۵ تا ۱۳۱۷ بوسیله مهندسین اشكودا در وسط شهر آمل بر روی رود هراز بنا گردید.



پل معلق آمل

این پل از عظیم‌ترین پلهای مسلح و از شاهکارهای صنعت است که در خاورمیانه کم نظیر و طول آن ۱۸۰ متر ـ عرض ۸ متر و ٦ متر ارتفاع میباشد .

پل قدیم آمل ـ پلی است آجری معروف به دوازده پله که در وسط شهر آمل بر روی رود هراز واقع دارای ۱۳۰ متر طول ـ سه متر عرض ـ ٦ متر ارتفاع و ۱۲ پایه میباشد ، تاریخ صحیح بنای این پل معلوم نیست . بنا بر عقیده مرحوم اعتمادالسلطنه بنای این پل مربوط به قبل از اسلام است و برخی دیگر را عقیده بر این است که از بناهای دوره شاه عباس صفوی است اما از طرز ساختمان وتنگی پل معلوم میشود که از بنا های قبل از صفویه است و شاید در دوره شاه عباس تعمیر شده باشد .

پل بلور لاریجان (از توابع آمل) ـ پلی است بر روی رود هراز که با سنگ تراشیده بشکل نیم‌دائره و در سنوات ۱۳۱۹ ـ ۱۳۲۰ بوسیله‌مهندسین آلمانی بنا شد .



پل بلور لاریجان

که از حیث صنعت‌ساختمانی و زیبائی در تمام‌کشور بی نظیر است ـ طول این پل ٦۰ متر عرض ۸ متر و ارتفاع ٦ متر میباشد .

پل سرخ‌رود (از دهستان دابوی آمل) - پلی است معلق بدون شبکه از بتون مسلح که در وسط قریه فریدون کنار بر روی رود هراز بوسیله مهندسین خارجی بنا شده و دارای ۶۰ متر طول ۸ متر عرض و ۶ متر ارتفاع میباشد

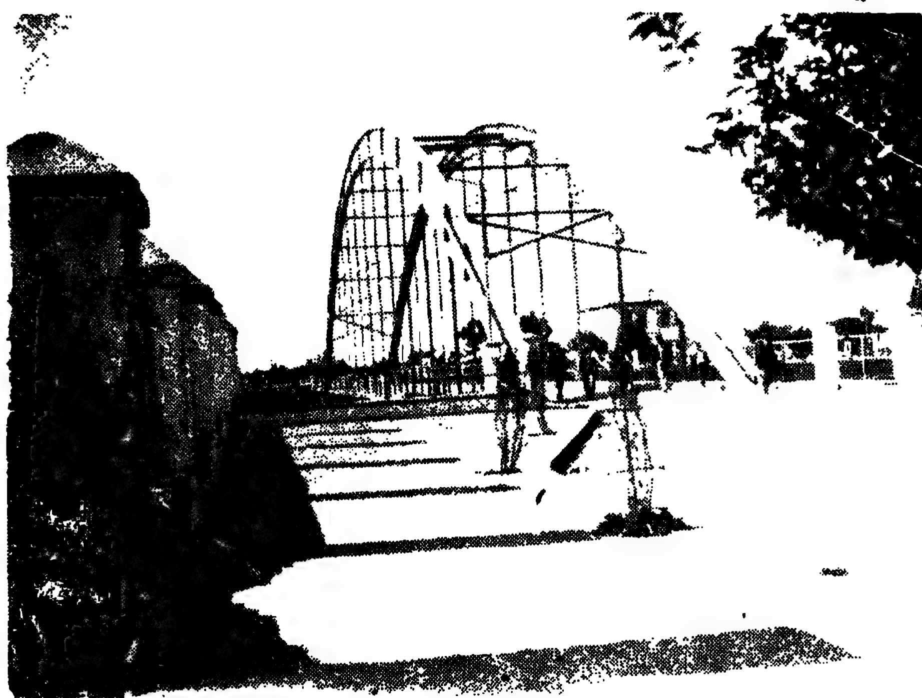
پل فریدون کنار (از دهستان دابوی آمل) - پلی است معلق و آهنی که چنبره پل از بتون مسلح و پنجره آن از آهن میباشد که در تحولات جدید بوسیله مهندسین خارجی در وسط قریه فریدونکار بر روی رود (نماز رود) بناشده وطول آن ۶۰ - عرض ۸ و ارتفاع ۶ متر میباشد.



(پل‌های واقع در شهرستان بابل)

پل بابل معروف به پل محمد حسن خان ـ پلی است قدیمی و آجری که بفاصله یك کیلو متری شهر بابل بر روی رود (بابل) واقع ودارای ۱۰۰ متر طول ۶ متر عرض و ۸ متر ارتفاع و ۸ چشمه میباشد بنای این پل از آقا محمد حسن خان جد سلسله قاجاریه و تاریخ بنا ۱۱۶۸ هجری است که بمرور ایام خراب و در شرف انهدام بود که خوشبختانه در تحولات جدید به طرز آبرومندی تعمیر و تکمیل گردیده است.

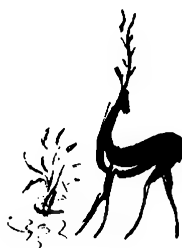
پل معلق بابلسر (از توابع بابل) ـ پلی است آهنی و معلق که چنبره پل از بتون مسلح و شبکه آن آهن و در نزدیکی مهمانخانه بزرك برروی رود بابلسر واقع و از شاهکارهای ساختمانی محسوب است.



پل معلق بابلسر

طول این پل ۸۰ متر ـ عرض ۸ متر و ارتفاع ۶ متر میباشد که در دوره تحولات جدید بوسیله مهندسین خارجی بنا گردیده است.

پل بتونی بابلسر (از توابع بابل) ـ این پل بفاصله پانصد متر از پل آهنی بر روی رود بابلسر واقع است که در تحولات جدید بوسیله مهندسین خارجی از بتون مسلح بنا گردید. طول این پل ۸۰ متر ـ عرض ۲ و ارتفاع ۶ متر میباشد.



«پل‌های واقع در شهرستان ساری»

پل تجن - پلی است قدیمی و آجری در کنار شهر ساری بر روی رود تجن واقع و از بناهای دوره شاه‌عباس کبیر است که بطول زمان خرابی بهم رسانده بودولی در تحولات‌جدید تعمیر و تکمیل گردید. این پل دارای ۱۶۰ متر طول - ۵ متر عرض ۶ متر ارتفاع و ۱۸ چشمه میباشد.



پل تجن ساری

پل آهنی ساری - پلی است آهنی و معلق که در فاصله یك کیلو متری پل آجری بر روی رود تجن واقع است که قطار راه آهن از روی آن عبور مینماید. بنای این پل بوسیله مهندسین آلمانی در موازات ساختمان راه آهن شمال شروع ودر سال ۱۳۱۵ خاتمه یافته است - طول این پل ۱۰۰ متر عرض ۶ متر ارتفاع ۶ متر میباشد

«پل های واقع در شهرستان شاهی»

پل تالار شاهی - از بناهای دوره جدید است که چنبره آن ازبتون مسلح وشبکه بالای آن از آهن و در دو راهی کیاکلا و بابل بر روی رود تالار قرار دارد که طول آن ۵۰ متر عرض ٦ متر و ارتفاع ٦ متر میباشد.

پل ورسك تابع شاهی - پلی است آهنی و معلق که در دره ورسك بین دو دامنه کوه واقع و یکی از موانع مهم راه آهن شمال بود که با ساختن پل مزبور بطول ۸۵ متر و دهنه بزرك آن ٦٦ متر راه عبورداده‌اند - ارتفاع این پل یکصدمتر میباشد در کف رودخانه زیر پل تونلی ایجاد شده که آب رودخانه از روی تونل میگذرد و اینجا راه آهن پس از عبور از تونل از دامنه کوه بالا رفته به پل معروف ورسك رسیده بعد از عبور از پل وارد تونل میگردد.

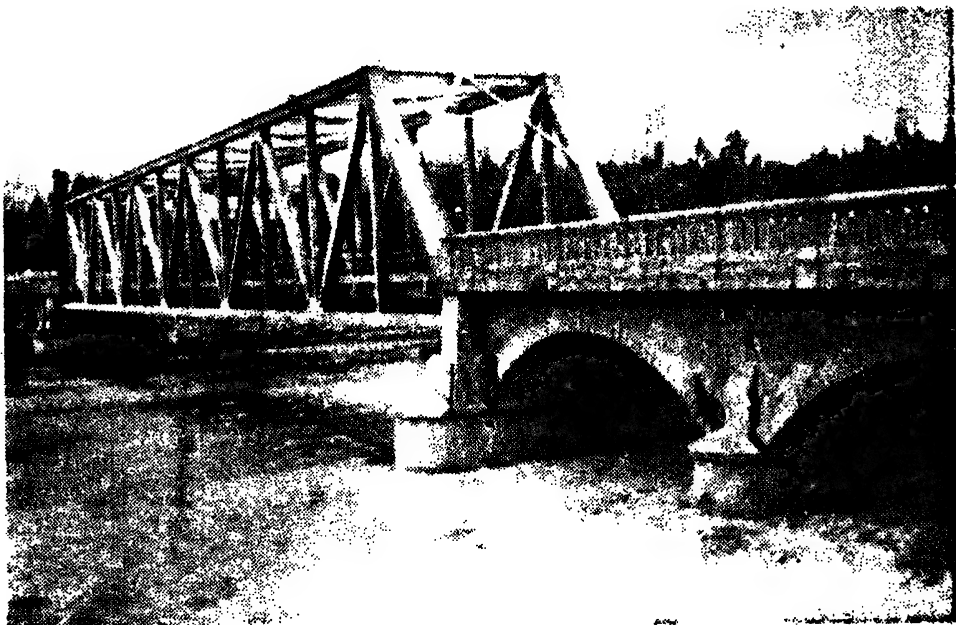


پل ورسك سوادكوه

«پل‌های واقع در شهرستان‌های شهسوار و نوشهر»

پل چشمه کیله - این پل بر روی رودخانه چشمه کیله در وسط شهر شهسوار واقع و دارای ۸ پله میباشد. تاریخ بنای این پل از سال ۱۳۱۱ شروع و سال ۱۳۱۳ خاتمه یافته است - طول این پل ۱۲۳ متر عرض ۶ و ارتفاع ۵ متر است

پل چالوس - پلی است از بتون مسلح که شبکه آن از آهن و از بناهای دوره جدید است که در وسط شهر چالوس بر روی رود چالوس بوسیله مهندسین خارجی بناشده و دارای ۱۰۰ متر طول ۸ متر عرض و ۶ متر ارتفاع میباشد.



پل چالوس

(فرهنگ مازندران)

از فرهنگ قبل از اسلام اطلاعی در دست نیست ولی از دوره اسلامی چنانکه میدانیم مدارس بسیاری در مازندران برای فراگرفتن علوم قدیمه دائر و موقوفات زیادی جهت نگاه داری آنها وهزینه تحصیلی طلاب علوم برقرار بوده و پیوسته اهالی آندیار درطلب معرفت و کسب دانش بودند . ظهور دانشمندانی مانند ابن جریر طبری ابن قاص طبری- ابوالحسن احمد طبری- مرزبان ابن رستم- رستم کوهی طبری- ابوالطیب طبری-عبدالواحد رویانی-شیخ طبرسی-ابن شهر آشوب-ابن اسفندیار-محمدبن محمود آملی - اولیاء الله آملی و بسیاری از دانشمندان بزرگ دیگر که از مفاخر دوره اسلامی محسوب و با تألیفات گرانبهائی در علوم فقه-حدیث-تفسیر-تاریخ رجال-هندسه وهیئت - طب و غیره از خود بیادگار گذاشته اند بهترین گواه این گفتار است . منتها در نتیجه عوامل چندی بعدها تدریجاً بنیان فرهنگ قدیم رو به سستی نهاده تاجائیکه اکثر از موقوفات مدارس به ملکیت متولیان و صاحبان نفوذ در آمده و در نتیجه مدارس خراب و از آنهمه دانش جز اسمی باقی نمانده است

بعد از مشروطیت مختصر جنبشی در راه تعلیم و تربیت بروز کرده و چند باب مدرسه ملی بطرز جدید با همت نیکوکاران محلی تأسیس گردید که تعداد محصلین آنها از چند صد نفر تجاوز نمی کرد

اما در تحولات جدید خوشبختانه فرهنگ مازندران نیز بموازات سایر امور



دبیرستان شاهپور بابل

ترقی و تکامل یافته وبشرح آماریکه در جدول زیر مندرج است اکثر از ساکنین شهرهاوقسمتی ازدهات از نعمت تحصیل برخوردارند وامید است با اجرای تعلیمات اجباری‌هرچه‌زودتر تمام‌ساکنین دهات‌نیزازنعمت فرهنگ برخوردارگردند

ضمیمه صفحه ۱۱۲

آمار مدارس تابعه شهرستان

نام شهر	دبیرستانها								
	تعداد دبیرستان			تعداد دانش‌آموز			تعداد دبیران		
	دخترانه	پسرانه	جمع	دختر	پسر	جمع	زن	مرد	جمع
شهرستان آمل	۱	۳	٤	۱۲۸	٤۸۱	٦۰۹	۷	۲۸	۳٥
بابل	۱	۳	٤	۳۹۹	۱۱۷۰	۱٥٦۹	۱۲	۳٦	٤۸
ساری	۱	۲	۳	٤٥۲	۸۲٥	۱۲۷۷	۱۷	٤۹	٦٦
بهشهر	۱	۲	۳	۸۸	۲۷۱	۳٥۹	۳	۱٤	۱۷
شاهی	۱	٤	٥	۱۱۲	۱۰۰٥	۱۱۱۷	۳	۳٤	۳۷
شهسوار	۱	٦	۷	۱۱٦	۸٤٦	۹٦۲	٦	۳۲	۳۸
نوشهر	۱	۳	٤	٤۲	۳۱۷	۳٥۹	۳	۱٤	۱۷
جمع	۷	۲۳	۳۰	۱۳۳۷	٤۹۱٥	٦۲٥۲	٥۱	۲۰۷	۲٥۸

ــــــان های مـــــــازندران

دبســـــــانها										
تعداد دبستانها				تعداد نوآموزان			تعداد آموزگاران			
دخترانه	پسرانه	مختلط	جمع	دختر	پسر	جمع	زن	مرد	جمع	
٤	١٨	٥٢	٧٤	١٧٢٤	٤٩١٦	٦٦٤٠	٤٣	١٤٦	١٨٩	
٨	٢٠	١٤	٤٢	٢٦٩٨	٥٨٤٠	٨٥٣٥	٨٢	١٢٦	٢٠٨	
٥	٨	٥٩	٧٢	٢١١٣	٤٣٧٢	٦٤٨٥	٨٩	١٥٢	٢٤١	
١	٤	١٢	١٧	١٠٥٥	٢٤٣٤	٣٤٨٩	١٦	٤٥	٦١	
٢	٤	٤٨	٥٤	٢٢٨٧	٥٨٦٨	٨١٥٥	٣٥	١٠٤	١٣٩	
٣	٢٩	٢٠	٥٢	١٤٥٣	٤٨٧٠	٦٣٢٣	٣٩	١٤٩	١٨٨	
٣	٦	٤٣	٥٢	١٠٧٠	٣٣٤٤	٤١٤٤	٣٣	٩٦	١٢٩	
٢٦	٨٩	٢٤٨	٣٦٣	١٢٤٠٠	٣١٦٤٤	٤٤٠٤٤	٣٣٧	٨١٨	١١٥٥	

آمار بهداشت در شهرستـــــ

نام شهرستان	بهداری و بیمارستانهای دولتی								
	تعداد پزشک	تعداد جراح	تعداد میکرب شناس	تعداد بهدار	تعداد پزشک یار	تعداد داروساز	تعداد دندان ساز	تعداد آبله کوب	تعداد قابله
شهرستان آمل	۵	۱	–	۱	۳	۲	۲	۱	۱
« بابل‌وبابلسر	۹	۲	–	۱	۱۳	۳	۲	۲	۳
ساری	٦	۲	۱	۱	٤	۳	۱	۱	۲
بهشهر	۳	۱	–	۱	۸	۱	۱	۲	۱
شاهی(۱)	۸	۲	۱	۱	–	۲	۱	۲	۱
« فیروزکوه	۱	–	–	–	–	۱	-	۲	-
شهسوار	۷	۱	–	۲	۱	۱	۱	۵	۲
« رامسر	۲	۱	–	۱	۱	–	–	۱	۱
نوشهر	۳	–	–	۱	۱	–	۱	٤	۲
جمع	٤٤	۱۰	۲	۹	۳۱	۱۳	۹	۲۰	۱۳

ـــــان های مـــــــازندران

بیمارستانها			بهداشت آزاد				تعداد پستهای بهداری درسایر نقاط
تعداد بیمارستان	تعداد تختخواب	تعداد کارمندان فنی وغیرفنی	پزشک	دندان ساز	قابله	دارو ساز	
۱	۵۰	۳۳	٤	۲	۱	۵	سولده – چمارستاق – محمودآباد
۱	۵۰	٤٤	٦	٤	۳	۵	بابلسر ـ بابل کنار
۱	۵۰	۳۱	٤	۱	–	۳	جویبار – شیرتاش – چهاردانگه هزارجریب – نکا
۱	۵۰	۳٦	–	–	–	۱	
۲	۸۰	٦۰	–	–	–	–	پل‌سفید-دودانگه- آلاشت-سوادکوه کیاکلا- شیرگاه
۱	۲۵	۱۰	–	–	–	–	
۱	۵۰	۷۰	۱	۲	–	۵	
۱	۵۰	۲۳	–	–	–	–	
۱	۳۰	۳۰	–	۲	–	٤	المده ـ کلاردشت
۱۰	٤۳۵	۳۳۷	۱۵	۱۱	٤	۲۳	

(۱) یکی‌از بیمارستانهای‌شاهی متعلق ببانك‌صنعتی ومخصوص کارگران‌است.

(بهداشت مازندران)

گر چه در تحولات دوره جدید نسبت به بهبود اوضاع در تمام نقاط کشور اقدامات ذیقیمتی بعمل آمده اما از تهران که بگذریم مازندران بیشتر از سایر شهرستانهای کشور از نعمت اصلاحات برخوردار شده است

از آنجمله است تأسیس بیمارستانها و مؤسسات بهداری در مازندران که حقاً درخور کمال تمجید و تحسین میباشد .



بیمارستان شاهی

سابقاً بهداری در مازندران عبارت بود از چند نفراطباء محلی‌که افتخاراً نمایندگی صحی را درشهرها عهده دار ویا در بعضی ازشهرها یك نفرطبیب مجازبنام طبیب شهرداری ونماینده بهداری با حقوق ناچیزی عرض وجود می‌نمود.

خوشبختانه درتحولات جدید بیمارستانها و پست‌هـای بهداری زیادی در شهرها وبعضی ازقصبات مازندران تأسیس وساختمانهای عالی وزیبائی بنام مؤسسات مزبوربنا شده ودر این چند ساله مبالغ‌گزافی برای امور بهداشت ساکنین شهرها و بعضی ازقصبات بمصرف رسیده ومیرسد .



بیمـارستان بانك صنعتی ـ شاهی

امید است در دنباله اصلاحات ذکر شده نسبت به تعمیم بهداشت قراء و قصبات‌که پنج‌ششم جمعیت منطقه‌را تشکیل واز تولیدکنندگان مواد اولیه‌زندگانی میباشند نیز اقدام مؤثرومفیدی بعمل آید .

واینك آمار بهداشت مازندران ضمیمه میگردد ـ

تقسیمات سیاسی

مازندران از لحاظ تقسیمات سیاسی و وضعیت جغرافیائی به ۶ شهرستان ۱۷ بخش تقسیم میشود که مجموعاً دارای ۹ شهر ۲ قصبه ۱۰۲ دهستان و۲۶۹۷ قریه است که تعداد خانوار آنها ۱۹۷۲۴۶ است وجمعیت آن مرد ۴۹۲۰۰۰ـ زن۴۹۴۲۳۲ ومجموع ۹۸۶۲۳۲ نفراست(۱) که‌ازاین جمعیت در حدود ۱۵۰۰۰۰ نفر شهرنشین و ۸۳۶۲۳۲ نفر دیگرساکنین قراء وقصبات میباشند

واینك شرح تقسیمات به ترتیب حروف تهجی ذیلا درج میگردد:

(شهرستان آمل)

شهرستان آمل از شمال محدوداست بدریای مازندران ـ مشرق بشهرستان بابل ـ مغرب به‌شهرستان نوشهر وجنوب به‌شهرستان‌دماوند که بسه‌قسمت‌زیر تقسیم‌میشود

قسمت قشلاقی ـ منطقه بسیار وسیعی است که از لحاظ فراوانی آب رود هرازو وجود چشمه سارهای زیاد قریب بیست هزار هکتار برنج کاری دارد و محصول تقریبی آن شصت هزارتن میباشد

برنج مصرفی قسمتی ازتهران وتوابع از آمل تأمین میشودکه هم ازطریق لاریجان بوسیله چهار پایان و هم از راههای شوسه فیروزکوه و چالوس با ماشین حمل میگردد

قسمت میان بند ـ شامل دهستانهای چلاو ـ لیکتوه وچند دهستان ازنور

---

(۱) طبق‌سرشماری سال ۱۳۳۵ که ازطرف اداره‌آمار بعمل‌آمده است.

دارای جنگل‌های انبوه ووسیع ومراتع بسیاراست که از لحاظ دام داری ومحصولات دامی قابل توجه بوده واکثر ازساکنین نقاط مزبور ازراه دام داری امرارمعاش می‌نمایند وبقدر احتیاج هم غلات وحبوبات می کارند.

قسمت کوهستانی - شامل دهستانهای لاریجان و نور است که بواسطه داشتن کوه های بلند غیرجنگلی ـ دره های مصفا ـ مراتع سبزوخرم وآب های معدنی ومیوه جات فراوان ازبهترین وبا صفا ترین ییلاقات مازندران محسوب و همه ساله در تابستان عده زیادی از اهالی پای تخت و سایر نقاط کشور برای هوا خوری و تفرج بانحدود مسافرت می‌نمایند. زراعت عمده ییلاقات آمل غلات وحبوبات ونباتات علوفه میباشد که دوثلث آن آبی ویك ثلث دیم است

آمل تاچندسال پیش یکی از بخش‌های تابع ساری بوده است ولی اکنون بواسطه اهمیت اقتصادی و کشاورزی مبدل بشهرستان شده که مرکز آن شهر آمل و مشتمل برسه بخش که دارای یك شهرـ بیست وشش دهستان ـ ۵۱۸ قریه و۱۶۹۹۸۲ نفرجمعیت بشرح زیراست.

الف ـ بخش آمل دارای یك شهرـ هشت دهستان ـ ۳۰۱ قریه و ۱۰۶۱۲۶ نفر جمعیت است

	قریه ـ	جمعیت	
۱ـ شهر آمل			۲۲۲۲۶ نفر (۱)
۲ـ دهستان دابو	« ۱۰۰	«	۲۹۹۸۰
۳ـ « دشت سر	« ۵۲		۱۹۲۷۹ «
٤ـ « قلعه کش	۵		۵۶۲ «
۵ ـ اهلمرستاق	۲۶ «	«	۱۰۱۵۸ «
۶ ـ « هرازپی	« ۳۸	«	۹۵۷۸
۷ـ « بالا خیابان	« ۳۰		۷۱۹۱ «
۸ـ « پائین	« ۳۱	«	٤۸۷٤ «
۹ـ « چلاو	« ۹	«	۲۲۷۸ «

(۱) ـ طبق سرشماری سال ۱۳۳۵ که ازطرف اداره آمار بعمل آمده است

ب ـ بخش لاریجان دارای چهار دهستان ـ چهل وچهار قریه و۱۳۱۰٤ نفر جمعیت :

۱ـ دهستان بالا لاریجان	قریه ۱۷		جمعیت	۸٤۰٦ نفر
۲ـ	دلارستاق	۱۰	»	۱۵۷۹
۳ـ »	بهرستاق	۷	»	۹۸۳
٤ـ »	امیری	۱۰		۲۱۳٦ »

توضیح آنکه بعضی ازاهالی لاریجان در شهر آمل و قراء قشلاقی سکونت داشته و درمحل توقف شناسنامه گرفته‌اند و تعداد برآورد شده لاریجان عده ایست که در ییلاقات موفق باخذ شناسنامه گردیده‌اند .

ج ـ بخش نور دارای چهارده دهستان ـ یکصد و هفتاد وسه قریه و۵۰۷۵۲ نفر جمعیت

۱ ـ دهستان ناتل کنار		قریه	۲۰	جمعیت	۸٤۹۲ نفر
۲ ـ	ناتلرستاق		۳۲		۵٤۹٤
۳ ـ	میان بند	»	٦	»	۱۳۲٤
٤ـ	بلده		۷		۳۱۵٦
۵ ـ »	هلوپشته		٤		۱۹۳۷
٦ ـ »	یالرود		٤		۱۷٤۱ »
۷ ـ »	کمررود	»	٤		۲۷٦۳ »
۸ ـ	اوزرود		۱۹		۱۰۷۵۱ »
۹ـ »	ترستان	»	۳		۹۷۹
۱۰ـ »	میانرودعلیا		٦		۲۰٤۹
۱۱ـ	میانرود سفلی	»	۲٦		۳٤۳٦
۱۲ـ »	نمارستان	»	۱۵		۲۰۰۰ »
۱۳ـ »	نائیج	»	۱۷		٤٤۹۱ »
۱٤ـ »	لاویج	»	۱۰	»	۲۱۳۹

(شهر آمل)

شهر آمل درطول۵۲ درجه ۲۱ دقیقه وعرض ۴۶ درجه۵۲ دقیقه‌جغرافیائی واقع وفاصله آن تا شهر بابل۳۶ وتا دریا ۲۱ کیلومتراست وهشتاد متراز سطح دریا ارتفـاع دارد رود هراز از وسط شهر عبور نموده و در قریـه سرخ رود بـدریای مازندران میریزد

حمدالله مستوفی گوید آمل‌ازاقلیم چهارم باشد ـ طولش‌ازجزایرخالدات (نزك) وعرض آن از خط استوا (لز) ، طهمورث ساخت شهری بزرگ است‌وهوایش به‌گرمی‌مایل ومجموع میوه‌های سردسیری وگرمسیری ازلوزوجوزوانگوروخرما و نارنج وطرنج ولیمو ومرکب وغیره فراوان باشد انتها (۱)

صاحب معجم‌البلدان گوید آمل نام بزرگترین شهرهای طبرستان وجزو اقلیم چهارم طول ۷۷ درجـه وثلث و عرض ۳۷ درجه وسه ربع است ـ بین آمل و ساریه هشت ومیان آمل ورویان دوازده وفاصله آن‌تا شالوس دوازده فرسنگ است ازمصنوعات آمل سجاده های نیکوست انتهی . (۲)

وجه تسمیه آمل بنابر حکایتی کـه در تاریخ ابن اسفندیـار و تاریخ سید ظهیرالدین ثبت است فیروزشاه که دارالملکش بلخ بود شبی دختری‌را درخواب‌دید وعاشق بیقرار اوشد . بجمله مرزبانان نامه فرستاد تا طلب آن خیال کنند ولی اثری نیافتند عاقبت مهر فیروز کـه از مقربان بود داوطلب انجام این‌خدمت شد و بطرف طبرستان‌عزیمت نمود ضمن عبور ازاهلم درکنارچشمه دختری دیدبهمان صفت‌اورا

---

۱ و۲ ـ ص ۱۷۸ حرف الف لغت نامه دهخدا

از پدر خواستگاری کرد و به نزد پادشاه برد و درحرم سرای جای گرفت .

تا شهنشاه روزی اثنای محاوره ازدختر پرسید که زنان ولایت شمارا چشمها خوب تر ودهن خوشبوتر واندام نرم تراست سبب چیست ؟ دختر بزبان محلی جواب داد « جاوید فرخ خسرو خدای انوشه ورجاوید - اج بامدادان سفردین چشم افروج - اج تاوستان کتان و زمستان پرنیان پوشین تن افروج - اج سیرو انکسم خوردین دهن افروج » (۱) ترجمه آن این است . علت سیاهی چشم را سبب آن است که هر صبح که برمی خیزیم چشم بسبزها می افتد و نرمی بدن از آنستکه درزمستان ابریشمین می پوشیم ودر تابستان کتان و خوش بوئی دهن از آن است که بادرنج بویه که علف معطر است خورش طعام ما از آن است

الحاصل بخواهش دختر پادشاه امرداد تا درولایت اودر کنار رود (هرهز) در محلی که (باته) نامداشت شهری بنیاد کردند وچون نام دختر (آملـه) بود شهر را بنام او آمل نامیدند این بود خلاصه ازداستان که از تواریخ قدیم طبرستان نقل شد ولی حالا بنا بر تحقیقات خاورشناسان ومورخین محقق شده که طایفه آماردان یاماردان قبل از تاپوران درمازندران سکونت داشتند لذا شهر آمل بنام آنها نامیده شدو آمل که امروز شایع است همان آماردان است که بمرور ایـام تغییرشکل داده و آمل شده است (۲)

بهر حال آنچه مسلم است آمل درروزگار پیشین از شهرهای بسیار آباد وپرجمعیت طبرستان بوده وعلاوه ازداستانهائیکـه در تواریخ قدیم راجع بآبادانی و اعتبار این شهرمی نویسند، خرابه‌های موجود در اطراف شهرفعلی و آثاریکه تا شعاع شش کیلومتر از زیر زمین بیرون می آید حاکی از عظمت پیشین شهر مزبور بوده و میرساند کـه بنای آن خیلی قبل ازدوره اسلام میباشد .

درخصوص خرابی شهرقدیم وبنای مجدد آن تاریخ صحیحی در دست نیست

---

(۱) عبارت ازکتاب تاریخ ابن اسفندیاراست ولی درتاریخ سیدظهیرالدین اینطور نوشته است جاوید خسرو خدای انوشه‌دل جاوید - اوج بامدادن سفر دیدین چشم افروج واوج تابستان کتان و زمستان پوشین تن افروج واوج سروانکسم خوردین دهن افروج)

(۲)- جزوه نام شهرها ودیه‌های ایران تألیف کسروی تبریزی

ولی آنچه معروف است گویا در زمانهای بسیار پیش بواسطه سیل عظیمی که بر اثر خرابی سد دریاوك (دریوك) نمارستاق در دره‌های ییلاقی ایجاد و رود هراز طغیان نموده شهر آمل را آب گرفته و خراب کرده است بعدها مجددا شهر در محل اولیه بنا ومعمور گردید ـ دفعه دیگر در هجوم لشگریان مغول در تعقیب سلطان محمد خوارزمشاه و دفعهٔ هم از حمله امیر تیمور گورکانی در دوره حکومت سادات مرعشی شهر مورد قتل‌عام وخرابی شدید واقع ودفعه آخر براثر وقوع زلزله عظیم در سال ۱۳۲۳ هجری قمری اکثر از بناهای شهر خراب ومنهدم گردید از آن پس شهر آمل اعتبار و اهمیت اولیه را بدست نیاورده و شهر فعلی باقی‌مانده آن است .



دور نمای شهر وپل قدیم آمل

بنابر آنچه گفته شد این شهر اهمیت تاریخی بسزائی داشته و در قدیم از شهرهای درجه اول وپرجمعیت مازندران بوده وبعلل مذکور بمرور رو بخرابی گذارده تا آنجائیکه قلعه و قصر سلطنتی قدیم باخاك یکسان وخندق اطراف قصر از فاضل

آبهای حمام و کثافات انباشته شده و هوای شهر راعفن و موجب تولید پشه های مالاریائی گردیده و در نتیجه جمعیت آن بده هزار تقلیل یافت . خوشبختانه در اصلاحات جدید این شهر نیز مثل سایر شهرهای مازندران مورد توجه واقع و باطلاق مز بور خشك و مسطح شده و در همان محل باغ مصفا و عمارت زیبای شهرداری بنا گردید . و همچنین با احداث خیابان سرتاسری کنار رودخانه و بنای، کاخ چائی خوری بیمارستان بزرك ، دبیرستان، عمارات وادارات دولتی ، مغازه های جدید، مهمانخانه مجلل ، ویلا های قشنك در کنار رودخانه و پل بزرك معلق شهر زیبای فعلی پدید آمد و اکنون در پرتو این آبادی که با مواهب طبیعی و آثار باستانی توام است به بهترین صورت در آمده که چشم انداز ابنیه و عمارات مجلل و پل با شکوه قدیم و جدید وخیابانها و ویلاهای آن ولطافت هوا وزیبائی منظره کوه وصحرا وصدای روح پرور رودهراز هر بیننده را غرق نشاط وتحسین میسازد



کاخ چائی خوری آمل

در محوطه شهر واطراف آثار خرابه های بسیاردیده میشود وازریر خاك هم ساختمانهای قدیمی‌وقبرهای معروف به‌گبری بیرون میآید.

تاچند سال قبل که کوره های آجر پزی در آمل وجود نداشت اهالـی از آجرهای زیرخاکی برای ساختن خانه هااستفاده می‌نمودند و بسااتفاق افتاده که در موقع کندن زمین برای تهیه آجرظروف قدیمی از کاشی‌های اصل ومصور وظروف گای ولعابی منقوش بسیارقیمتی بدست آمده است



بیمارستان آمل

وهمچنین کاوش‌زمین هابرای دلالان وخارجی ها آزاد بوده است‌و دستجات زیادی ازیهودی ها وغیره بکاوش زمین های داخل شهرواطراف مشغول بوده وظروف ومسکوك طلا ونقره قدیمی بدست آورده وخارج می‌نمودند ، وحتی دراراضی داخل شهر بوسیله خاکشوری ذرات طلا بدست می آوردند ولی بعدا این قبیل کاوش‌ها و خاك شوری ممنوع وبرای ساختمان عمـارات نیزکوره های آجرپزی جدید تهیه و

متداول گردید . بنظر نگارنده اگردراراضی آمل کاوش علمی بعمل آید هنوز آثار و اشیائی بدست خواهد آمدکه بتواند قسمتی از دوره های تاریك طبرستان و بلکه قسمتی دیگرازایران راروشن ساخته و بموزه کشور نیز آثار گرانبهائی تقدیم نماید .

شهر آمل فعلا درحدود بیست و دوهـزار دویست بیست‌و شش نفرجمعیت دارد (۱) که اکثر آنها درفصل تابستان بقراء باصفا وخوش آب و هوای لاریجان و اطراف ییلاق رفته و پائیز بآمل مراجعت می‌نمایند و از لحاظ فعالیت داشتن در دو منطقه وضعیت مالی آنها نسبتاً خوب‌ومردمان خوش بنیه وصحیح‌المزاجند .

محمودآباد پیش بندر آمل است که سابقـا اعتباری داشته و در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه قاجار که حاج امین‌الضرب امتیاز استخراج معادن آهن اطراف آمل راگرفته بود، این بندر را مرکز عملیات خود نموده ایستگاه راه‌آهن و بناهای دیگری در آنجا ایجاد نموده که تا چند سال قبل خرابه های آن باقی بود ولی حالا آثاری از آن نمانده است پیش بندر محمودآباد هم درتحولات جدید صورت آبادی بخودگرفته و با بنای مغازه های قشنگ و آپارتمانهای زیبا و چند خیابان اسفالته و همچنین تأسیس کارخانه برنج‌کوبی و انبار های بزرگ رونقی بآن داده شد .

شهرآمل ازنهر (شهررود) منشعب از رود هراز مشروب شده ودر داخل شهر آب جاری بحدکافی موجود و مورد استفاده میباشد ولی برای آشامیدن چون آب‌زیرزمین تا ۳۰ الی ٤۰ متروجودنداشت ناچار از آب‌رود هرازشرب می‌نمودندکه اغلب گل آلود بوده و پس ازته نشین شدن درکوزه ها مورداستفاده قرار میگرفت.

این آب گرچه بظاهرخیلی گوارا واشتها آوربود ولی بواسطه آلودگی که درقسمت ییلاقات لاریجان ونور پیدا می‌نمود شرب آن بیضرر نبوده است .

خوشبختانه در این تاریخ تجدید چاپ کتاب اطلاع حاصل شد یك حلقه چاه عمیق در آمل حفر شده بسیار آب گوارائی دارد و در نظر است که چند حلقه دیگرنیز حفر ورفع نیازمندی اهالی بشود .

---

۱ ــ طبق سرشماری سال ۱۳۳۵ که ازطرف اداره آمار بعمل آمده .

(شهرستان بابل)

شهرستان بابل محدود است از طرف شمال بدریای مازندران ـ شرقا به شهرستان شاهی‌مغرب به شهرستان آمل جنوب بدهستان سوادکوه .

اراضی وسیع وحاصلخیزقشلاقی بابل علاوه بر برنج کاری زیادی که دارد چون اغلب‌ازقراء تابعه بخصوص قراء نزدیك به‌شهر دارای اراضی شنی و رستی هوای نسبتاً گرم و مرطوب است برای کشت پنبه و صیفی و سبزیجات مرغوبتر ازسایر نقاط مازندران میباشدوازلحاظ کشت وتجارت پنبه دردرجه اول واقع وهمچنین سبزیجات وصیفی حوزه بابل مانند کاهووطالبی وهندوانه درنوع خود ممتازند

اراضی ییلاقی‌بابل دهستان کوهستانی بندپی میباشد که بواسطه داشتن کوه‌های‌عظیم وجنگل‌های انبوه وچراگاهای زیاد ازلحاظ دام داری ومحصولات‌دامی بسیار قابل توجه و اهمیت بوده اکثر از ساکنین این منطقه از راه حشم داری امرار معاش می‌نمایند

تا چند سال پیش بابل یکی ازبخش‌های تابع‌ساری بوده ولی‌اکنون مبدل به شهرستان‌گردیده‌که مرکز آن شهربابل و مشتمل است برسه بخش دارای ۲ شهر یك قصبه ـ ۹ دهستان ـ ۲۸۵ قریه و۱۹۲۴۷۱ نفرجمعیت بشرح‌زیرمیباشد .

الف ـ بخش بابل دارای یك شهر ـ یك قصبه ـ هفت دهستان ۱۳۸۹۶۹ جمعیت :

		جمعیت
۱ ـ شهر بابل وقریه		۳۶۲۴۲ نفر (۱)
۲ ـ دهستان جلال ازرك	قریه ۴۷ «	« ۱۷۸۴۲
۳ ـ « لاله آباد	« ۳۸ «	« ۱۱۳۸۱
۴ ـ « مشهدگنج افروز	« ۴۸ «	« ۳۱۹۰۵
۵ ـ « با نصر کلا	« ۱۴ «	« ۱۳۳۸۲
۶ ـ « رودبست	« ۹ «	« ۴۱۸۳
۷ ـ « ساسی کلام	« ۱۵ «	۸۷۶۴
۸ ـ « بیشه	« ۲۹ «	۱۵۲۸۰

۱ ـ جمعیت شهرطبق سرشماری سال ۱۳۳۵ میباشد

پ ـ بخش بابلسر دارای یك شهر ـ یك دهستان ـ بیست و دو قریه و ۲٤۸۰٦ نفر جمعیت :

۱ ـ شهر بابلسر	قریه	جمعیت	۱۸۵۲۰ نفر
۲ ـ دهستان بازوار		«	٦۲۸٦ «

ج ـ بخش بند پی دارای یك دهستان است بنام بند پی که شصت و سه قریه و (۲۸٦۹٦) جمعیت دارد



(شهر بابل)

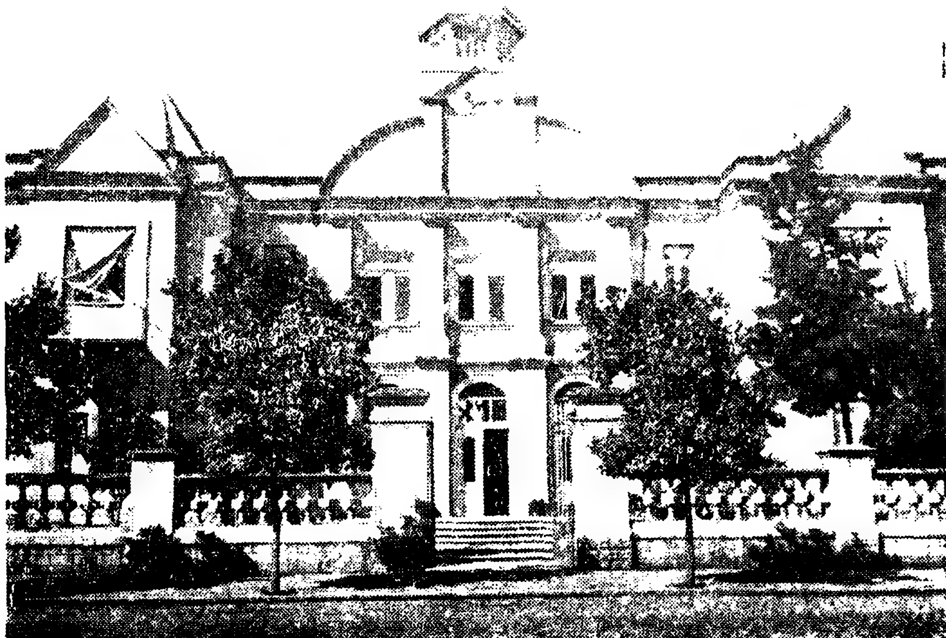
شهر بابل‌درطول ٥٢ درجه ٤٤ دقیقه ۲۰ ثانیه وعرض ٣٦ درجه ٣٤دقیقه ١٥ ثانیه جغرافیائی واقع و فاصله آن تا شاهی ۲٥ تا ساری ٤٨ تا آمل ٣٦ و تا دریای خزر۱۸ کیلومتر است .

بابل در قدیم (مامطیر) نام داشت و بعداً مرکزیتی حاصل کرد که اجناس و محصولات دهستانهای اطراف در آنجا بفروش میرسد از این جهت ببار فروش ده موسوم و درزمان سلطنت شاه عباس صفوی شهری بنام بارفروش پدید آمد وقصری‌هم از شاه عباس در آنجا بنا شده بود که خرابه های آن تا چند سال قبل وجود داشت در اوایل قرن نوزدهم هجری زمان سلطنت فتحعلی‌شاه قاجار این‌شهرازحیث اهمیت تجارتی وعده نفوس اولین‌شهرمازندران شد در آن زمان جمعیت شهرتا پنجاه هزار نفر تخمین زده شد (۱)

از مظاهر آبادانی قدیم بنای سراهای بزرگ تجارتی ، مساجد ، مدارس قدیمه ، بازار ها کارخانهای پنبه وسنگ فرش کوچه ها بوده که در تحولات جدید برای عمران و آبادی این شهر اقدامات ذیقیمتی از قبیل احداث خیابانهای عریض وبنای مغازه‌های قشنگ و ساختمان بیمارستان بزرگ ، دبیرستان ها ، باغ ملی عمارت شهرداری و بانك ملی و همچنین تأسیس کارخانه پنبه پاك کنی دولتی و مخصوصاً بنای کاخ با عظمت شاه پور بعمل آمدکه واجد کمال اهمیت و در خور تحسین میباشد .

---

(۱) ص٢٩٤ تذکره جغرافیائی ایران تألیف (و.بارتلد)



شهرداری بابل

قصرشاپور درسمت جنوبی شهر بابل در محل سابق باغ کوسیس که اطراف آنرا اراضی باطلاقی و مزارع شلتوك کاری احاطه داشته است درمساحت قریب‌هفتاد هکتار مربع بنا شده و دارای پنج دستگاه عمارت بسیار مجلل وبا شکوهی است که نظیر آن در کشور کمتریافت میشود

محوطه بزرگ این قصر بطرز بسیار زیبا و منظمی خیابان بندی شده و بانواع گلهای زیبا که متناسب با وضعیت چنین کاخ با عظمتی است تزئین گردیده و سطح باغ بافواصل‌معین ومنظمی‌بانواع درخت‌های صنعتی ومرکبات داخلی‌وخارجی و میوه‌جات بسیار مرغوب مشجر ودرحدود یکملیون ریال در آمد سالیانه آنست‌که جزء بیوتات سلطنتی جمع و خرج میشود از کارهای اساسی‌دوره جدید خشکاندن باطلاق بزرگ شهربنام بحرالارم یا دزدك چال و باطلاقهای دیگر است .

این باطلاق از سال ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۱ بمباشرت شهرداری وباصرف دویست هزار

ریال هزینه خشک و تسطیح گردید و همچنین باطلاق ملاکلا واقع در جنوب کاخ شاه پور درسال ۱۳۱۰ با صرف نود هزار ریال هزینه خشک شد .

در اراضی مزبورتـا شهریور ۱۳۲۰ از طرف اداره کشاورزی بعنوان نمونه انواع درختهای مرکبات ، اکالیپتوس ، بامبو ودرختهای دیگرصنعتی در آنجاتربیت شده وموردا ستفاده اهالی قرارمی گرفت ولی بعدامقداری ازاین اراضی تبدیل بمزارع پنبه و صیفی گردیده است



بیمارستان بابل

درشعاع شش کیلومتری شهر بابل قراء وقصبات زیاد وپرجمعیت مانند قصبه امیرکلا وغیره وجود دارد که بازار معاملات روزانه آنها شهر بابل است وازاین جهت رعایای این منطقه ازحیث فعـالیت کشاورزی مخصوصاً صیفی کاری طرف مقایسه بـا سایرمناطق مازندران نبوده و ازبرکت وجود آنها ارزاق دراین شهرفراوان و قسمت

عمده احتیاجات تهران از سبزی و صیفی از شهر بابل تامین میشود با آنکه مرکز ادارات استان دوم شهر ساری است معذلك نظر باهمیت بازرگانی عده‌ای ازادارات دولتی و بنگاهها مانند کشاورزی ، بانك کشاورزی، پست و تلگراف، پنبه و نوغان مرکز آنها درشهر بابل است واخیرا مرکز بهداری مازندران نیز به بابل انتقال یافته است فی‌الجمله نظر به کثرت جمعیت ووسعت شهر بابل و اهمیت بازرگانی وکشاورزی که دارد دیرزمانی است اهالی آن تقاضا داشته و دارند که مراکز ادارات به بابل منتقل گردد ولی وجود سربازخانه وساختمانهای دولتی در ساری مانع ازانجام منظور میباشد.

شهر بابل سابقاً آب جاری نداشت و آب مشروب اهالی هم ازچاه‌های کم‌عمق منازل که آب ناگوار وشوری داشته است تامین میگردید ، ولی در این تاریخ که کتاب مجدد چاپ میشود دوحلقه چاه عمیق در بابل حفر شده و آب آشامیدنی قسمتی از شهر را تامین نموده ودر نظر است که چند حلقه دیگر نیز حفر گردد .

(بابلسر)

بندر بابلسریا مشهد سرسابق درطول ۵۲ درجه ۳۹ دقیقه ۳۰ ثانیه‌وعرض ۳۶ درجه ۴۳ دقیقه جغرافیائی درکرانه دریای خزر واقع و رود بابل در این نقطه بدریا میریزد، فاصله بابلسرتا شهر بابل ۱۸ کیلومتراست.

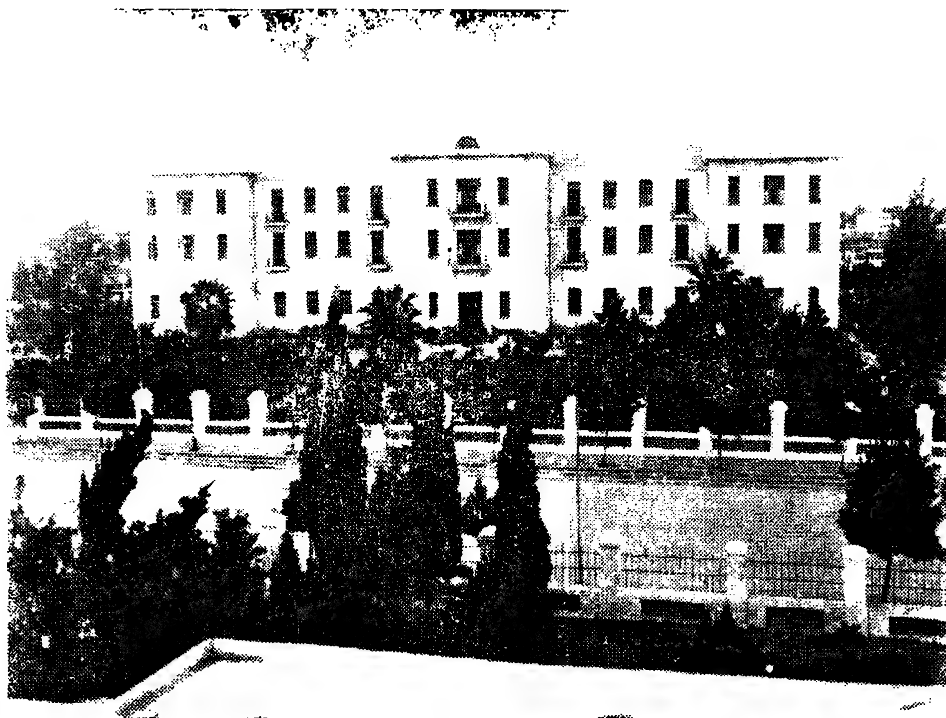
بابلسر
Babouls



دور نمای بابلسر

ایجاد این بندر مصادف بود با ترقیات شهر بابل که در اثر ارتباط تجارتی با روسیه موقعیت مهمی را احراز و اوقاتی که تجارت با روسیه رواج داشته این بندر بسیار آباد و با اعتبار بوده است ولی‌بعدها بواسطه کم‌شدن معاملات با همسایه‌شمالی وتأسیس بندر شاه و نوشهر اهمیت خود را از دست داد، اما درتحولات‌جدیداز لحاظ عمران و آبادی بیشتر از سایر نقاط شمالی مورد توجه واقع گردیده و شهر کوچك زیبائی بنام بابلسرایجاد وبا احداث خیابان های اسفالته ، بنای مغازه‌ها،پلاژ

دریائی ، پل عظیم آهن وتـأسیس کارخانجات پنبه پاك کنی و برق بالاخص با ساختن مهمانخانه بزرگ ومجلل آنرا تکمیل و تزیین نمودند که اکنون درشمار قشنگ‌ترین و بهترین گردشگاه ها و آسایش گاه های کشور محسوب میگردد



هتل بابلسر

مهمانخانه بزرگ بابلسر درجنب پل آهن بفاصله یك کیلومتری دریا بصورت یك پارك با شکوهی کـه بـا بهترین مهمانخانه های اروپا برابری میکند ساخته و با اثاثیه ومبل‌های بسیار عالی بطرز آبرومندی برای پذیرائی‌مسافرین آماده میباشد

در ایام عید وچند ماهه بهار و تابستان مسافرین زیاد و سیاحان خارجی باین شهر آمده و ازتفریح وهوا خوری واستحمام دریائی برخوردار میشوند

درسالهای ۱۳۱۸و۱۳۱۹ بساختن پلاژ بزرگ از بتون مسلح در کنار دریا اقدام‌شدکه تا پوشش هم‌رسیده بود ولی متأسفانه در اثرتصادف با واقعه شوم‌شهریور

۱۳۲۰ و ورود قشون بیگانه بایران ساختمان این پلاژ بحال نیمه تمام تعطیل واکثر ازلوازم موجود آن بتاراج رفت ، امید است بـا توجه اولیای امور هر چه زودتر از خرابی این بنای عظیم که باعث اهمیت بندر است جلوگیری واقدام به تعمیروتکمیل آن بشود

شهر بابلسر فعلا درحدود ۱۸۵۲۰ نفر جمعیت دارد .

(شهرستان ساری)

شهرستان ساری مرکب از سه بخش ساری - بهشهر - و چهاردانگه میباشد و محدود است از طرف شمال بدریای مازندران - مشرق به شهرستان گرگان - مغرب بشهرستان شاهی - جنوب بدهستانهای دودانگه و سوادکوه

در اراضی بخش ساری انواع محصولات کشاورزی از برنج و پنبه و توتون و غلات در آن بخوبی عمل می آید و میوه جات خوب ساری مخصوصاً سیب آزاد گله خلی معروف و مرغوب است .

در بخش بهشهر که آب بقدر کافی وجود ندارد زراعت برنج آن کمتر از بخش های دیگر است و کسری برنج مورد احتیاج این بخش از سایر نقاط مازندران تأمین میگردد

و ای بواسطه مسطح بودن اراضی و خاصیت طبیعی آن از حیث زراعت گندم وجو و پنبه و توتون در درجه اول اهمیت قرار دارد و قسمت عمده گندم مصرفی مازندران از دهستانهای تابع بهشهر تهیه و تأمین میگردد

در این بخش اراضی قابل زرع زیاد بوده ولی عوامل کار از جمعیت و دام کم است و چون اراضی این منطقه مسطح و خاکی است لذا شخم توسط تراکتور وترویج ماشین های کوچك کشاورزی پر فائده و با صرفه میباشد

بخش چهاردانگه کوهستانی است و دارای چراگاههای بسیار و جنگل های انبوه است که احشام زیادی در آن نگاهداری شده و کسب عمدهٔ ساکنین آنمنطقه حشم داری میباشد .

شهرستان ساری مرکب از سه بخش شامل ۲ شهر - ۱۷ دهستان - ۴۷۱ قریه و ۲۰۳۰۲۲ جمعیت بشرح زیر میباشد

الف- بخش ساری دارای یك شهر - ده دهستان - دویست و پنج قریه و ۹۶۲۷۸ جمعیت :

	قریه	-	جمعیت
۱ - شهرساری			۲۶۲۱۵ نفر (۱)
۲ - دهستان رود پی »	۴		۷۳۴ «
۳ - » اندرود	۱۲	«	۴۳۵۸ «
۴ - » میاندرود »	۵۹	«	۲۲۵۷۹ «
۵ - » شهرخواست »	۲۳		۳۰۲۸ «
۶ - » مشك آباد	۶		۲۰۱۴
۷ - » کارکنده »	۵		۲۲۹۶
۸ - » مذکوره	۹		۱۹۱۵ «
۹ - »رودپی »	۲۵	«	۷۸۵۹ «
۱۰ - » کلیجان رستاق»	۳۸	«	۱۷۱۳۱ «
۱۱ - » اسفوورشوراب »	۲۴	«	۸۱۴۹ «

ب - بخش بهشهر دارای یك شهر- سه دهستان ، شصت و یك قریه و ۵۸۰۱۰ جمعیت :

	قریه	-	جمعیت
۱ - شهر بهشهر			۱۲۰۰۲ نفر
۲ - دهستان قره طغان »	۳۵	«	۲۴۰۴۰ «
۳ - » پنج هزاره »	۱۷	«	۱۵۵۳۴ «
۴ - » کلباد »	۹	«	۶۴۳۴ «

۱- طبق سرشماری سال ۱۳۳۵ که ازطرف اداره آمار بعمل آمده است .

ج ـ بخش چهاردانگه دارای چهاردهستان ، دویست و پنج قریه‌و ۴۸۷۳۴ جمعیت

۱ ـ دهستان یخ کش	قریه	۲۰	جمعیت	۴۰۰۰ نفر
۲ ـ « چهاردانگه شهریاری	«	۴۸	«	۱۳۵۳۲ «
۳ ـ « چهاردانگه هزار جریبی	«	۵۴	«	۱۴۰۶۱ «
۴ ـ « چهاردانگه سورتیجی	«	۸۳	«	۲۰۷۴۱ «

(شهر ساری)

شهر ساری ـ شهری است قدیمی در طول ۵۳ درجه ٥ دقیقه و عرض ۳٦ درجه ٤ دقیقه جغرافیائی بفاصله ۲۷ کیلومتری دریای خزر در مقابل بندر فرح آباد واقـع ورود تجن در یك کیلومتری کنار خاوری آن عبور نموده و درفرح آباد بدریا میریزد،وجود این‌رود و باغات ومزارع ودامنه های سبزوخرم دراطراف شهر برزیبائی آن افزوده است .



شهرداری ساری

بنای این شهر منسوب است بطوس پسر نوذر کـه دراول طوسان نام داشت و تجدید بنای اوطبق مندرجات تاریخ ابن اسفندیار منسوب بفرخان پسردابویه از ملوك گاوباره میباشد که درسنوات ٥٦ تا ٧٣ هجری در طبرستان سلطنت داشته وبنام پسرش سارویه موسوم گردید .

آنچه مسلم است ساری در قدیم ازشهرهای بسیار آباد وپرجمعیت بوده که براثر انقلابات وهجوم مغول وپیش آمدهای غیرمترقب دیگر چندین بار مورد هجوم و غارت قرار گرفته وبحال خرابی افتاده بود تا دردوره صفویه مخصوصا عهد شاه‌عباس این شهر از لحاظ موقعیت جغرافیائی و نزدیك بودن به بندر فرح آباد مورد توجه واقع و با بنای عمارات مهم دولتی وعمومی وراه و پل مجددا بصورت آبادی در آمده ومعمور گردید



بانك ملی ساری

دراوایل دوره قاجاریه نیز عمارات و باغاتی دراطراف شهر ساری ایجاد و بآبادانی شهرمزبور کمك شایانی بعمل آمده است اما متأسفانه دراواخردوره قاجاریه که کلیه آثار دوره صفویه از بین رفته است ، شهر ساری نیز مثل بندر فرح آباد روبخرابی نهاده واهمیت واعتبار اولیه را ازدست داده است . در اصلاحات وتحولات جدید وضعیت اجتماعی این شهر تا حدی عوض شده و با عبور راه آهن از کنار شهر و ساختن عمارات با شکوه دولتی ازقبیل استانداری ، دادگستری ، بانك ملی ، شهربانی ایستگاه راه آهن ، دبیرستانها ، بیمارستان و سربازخانه و تاسیس کارخانه پنبه پاك کنی که شرح هریك درفصل خود خواهد آمد صورت آبادی بخود گرفته است

شهر ساری از اینکه مرکزاستان است و بیشتر ادارات مرکزی استان و همچنین مرکز پادگان نظامی مازندران دراینجا واقعند وازطرفی راه آهن نیز از کنارشهرعبور نموده ومسافرت وحمل ونقل را تسهیل مینماید اهمیت بسزائی حاصل ومستعدترقیات بیشتری میباشد . اما بواسطه کمی خانه ومسکن عدهٔ ازاهالی ومأمورین دولتی بسیار در مضیقه و زحمت هستند و متمکنین اهالی نیز به ساختن خانه و مستقلات نواقبالی ندارند . گرچه دراین تاریخ تجدید چاپ کتاب شنیده شد که چند نفرازمحترمین ساری به ساختن چنددستگاه عمارت مسکونی اقدام نمودند ولی این تعداد خانه کافی برای رفع احتیاج نیازمندان نیست وامیداست سایرمتمولین باین آقایان تأسی نموده با ساختن چندین دستگاه خانه دیگرهرچه زودتررفع این نقیصه را ازشهر ساری بعمل آورده واهالی ومأمورین دولتی را ازمضیقه منزل خلاصی بخشند .

شهرساری ازنهر (ساری رود) منشعب اززود تجن مشروب میگردد که در فصل تابستان بیشتر آب آن بمصرف زراعت شلتوك رسیده و شهر دوچار کم آبی خواهد شد .

تا چند سال قبل آب خوردن اکثرازاهالی ازچاه های کم عمقی بودکه در بعضی خانه ها وجودداشت ودرتابستانها ازآب انبارها استفاده می نمودند .

چون این مقدارچاه و آب انبارها کافی برای رفع احتیاجات نبود ناچارقسمتی

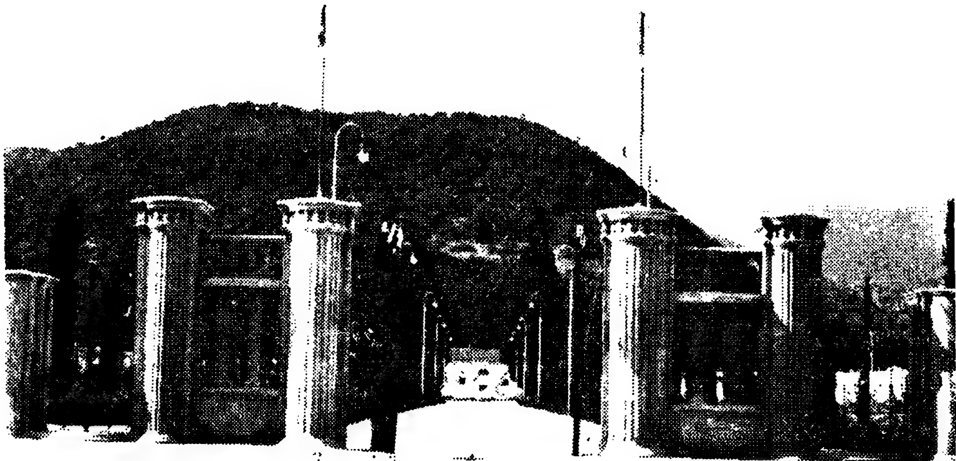
از ساکنین شهر از آب نهر (ساری‌رود) که بواسطه عبور ازخانه‌ها و کوچه‌ها کثیف و آلوده می شد می‌نوشیدند ولی‌خوشبختانه درسنوات اخیرازمحل‌عطیه ملوکانه‌چند حلقه چاه عمیق درشهرساری حفرشده ومورد استفاده اهالی‌قرار گرفته است .

قبل از سی سال که پایه معاملات روسیه تزاری با ایران مفتوح ومرکبات مازندران ازصادرات روسیه بوده است ، باغات زیادی دراطراف شهروجودداشت ودر پرورش درخت های مرکبات و ازدیاد آن کوشش بعمل می آمده ولی بعدها بر اثر تحولات روسیه ومحدودیت معاملات مرکبات بازار خود را ازدست داده ودرداخله نیز بواسطه نبودن راه شوسه حمل و نقل به نقاط داخلی غیر ممکن بود لذا پرورش مرکبات تقلیل‌یافته وباغات بحال نیمه خرابی افتاده‌بود که خوشبختانه دردوره جدید بواسطه عبورراه‌آهن وراه شوسه درساری وارتباط بامرکزوسایرنقاط کشورمرکبات بازار داخلی پیدا نموده و در ازدیاد باغات و پرورش درختهای مرکبات کوشش بعمل می آید

« بهشهر »

بهشهر یا اشرف سابق بفاصله هشت کیلومتر ازدریای مازندران مقابل شبه جزیره میانکاله درطول ۵۳ درجه ۳۳ دقیقه وعرض ۳۶ درجه ۴۳ دقیقه جغرافیائی واقع وبا شهرساری ۵۲ کیلومتر فاصله دارد

بهشهر ازلحاظ مجاورت دریا وایشکه دردامنه کوه وتپه های جنگلی سبز و خرم بنا شده بسیارزیبا وبا صفا میباشد .



باغ شاه بهشهر

این شهر از بناهای دوره صفویه است و در عهد شاه عباس بسیار آباد و صاحب شهرت بوده ودرحقیقت پای تخت دوم کشور محسوب می‌شد که سالی چند ماه محل سکونت وتفرج پادشاه بزرگ ایران بوده است .

ازمظاهر بزرگ آبادی بنای کاخ ها وساختمانهای مهم مانند قصر صفی آباد باغ شاه ، چشمه عمارت ، باغ تپه وغیره است که بعد از دوره صفویه براثرعدم مراقبت بکلی خراب وویران گردیده‌است . علاوه از آثار نامبرده دراطراف بهشهر ساختمانهای مهم دیگری وجود داشت مانند استخرعباس آباد که وسط دو کوه بلند را سدمحکمی بسته بودند که آب‌های زمستانی را دریك آبگیر ۳۰ هزار متری جمع ودر تابستان بمصرف باغات ومزارع اطراف شهر میرساندند ودروسط این استخر عمارات زیادی وجود داشت که حالا خرابه های آن هنوز باقی است . فی‌الجمله این شهر که روزی اشرف البلاد نامیده و عروس شهرهای شمال وتفرج گاه سلاطین بزرگ بوده است در دوره های اخیر بصورت یك خرابه غم انگیزی در آمده وساکنین آن اکثرا یا متواری ویا بواسطه پشه های مالاریائی که درنتیجه خرابی‌وایجاد باطلاق ها درشهر واطراف تولید شده بود ، عده نفوس این‌شهر به سه هزار نفرتقلیل یافته واین عده نیز بسختی زندگانی می‌نمودند . خوشبختانه درتحولات جدیدشهرمز بورنیز مورد توجه مخصوص واقع و اهمیت گذشته آن اعاده و اکثر ازابنیه وآثار بزرگ مانند کاخ صفی آباد وعمارت باغ‌شاه که سالها درزیردرختها وبوته های جنگلی‌مستورومخروبه بوده است بشکل‌زیبائی‌ساخته وتعمیر گردید .

درداخله شهرنیزخیابان‌های جدیدی احداث ومغازه های عالی ، ویلاها ساختمانهای زیبا ، خانه‌های کارگران ، بیمارستان، دبیرستان ،کارخانه بزرگ چیت سازی ،کارخانه پنبه پاك کنی، بنای ایستگاه راه آهن وغیره که شرح هریك جداگانه درفصل خود خواهد آمد بنا گردیده وشهربحد اعلای ترقی رسیده است .

جمعیت بهشهر فعلابه ۱۲۰۰۰ نفر بالغ گردیده‌وانتظارمیرودبا وسایل‌حاضر که توام با اوضاع طبیعی وخصایص‌دیگر است در آتیه نزدیکی ترقیات بیشتری‌نصیب

آن شده وازشهرهای بزرگ مازندران بشمار آید

قصرصفی آباد که‌ازبهترین پادگانهای‌صفویه بوده ودرتحولات‌جدیدبا همان اسلوب تاریخی بطرز زیبائی ساخته وتعمیر گردید

این کاخ روی تپه مرتفعی واقع ودامنه‌های سبزوخرم وجنگل‌های قشنگ وگل وبلبل آن بی نظیر وازلحاظ نمای دریا و مزارع سبزوخرم بسیارخوش منظره وبا صفا بوده و درحقیقت می‌توان آنرا جام ساحل نما نامید زیرا تمام نقاط ساحلی مازندران بخوبی در روی تپه مزبور مشهود و بیننده را ازخود بیخود می‌سازد.

لوله‌کشی آب صفی آباد و چشمه عمارت برای استفاده ساکنین شهر و کارخانه از بهترین کارهای‌خیر تحولات جدید وموجب امتیازاین‌شهرازسایرشهرهای شمالی گردیده است

(شهرستان شاهی)

شهرستان شاهی محدود است ازطرف شمال باراضی شهرستانهای ساری و بابل- مشرق بدهستان چهاردانگه واراضی شهرستان سمنان- مغرب باراضی شهرستان بابل وجنوب باراضی شهرستان تهران .

اراضی قشلاقی بخش‌های تابع شاهی بسیار وسیع و حاصل خیز است و انواع زراعتهای آبی وديمی‌مانند : برنج - پنبه - توتون - کنف - نی‌شکر- صیفی و سبزیجات‌در آن‌بخوبی عمل‌میآیدوازلحاظ نزدیکی براه آهن‌ودر برداشتن کارخانجات پارچه بافی وگونی بافی وبرنج پاك کنی بازارمعاملات آن رونقی بسزا دارد .

از صنایع دستی شمدکتان وشیر پنیر وتافته اعلا در دهستانهای تابع‌شاهی تهیه می‌شود .

اما ییلاقات شاهی‌دارای جنگل‌های عظیم ومراتع وچراگاههای مهم‌میباشد که احشام زیادی در آن‌نگاهداری‌شده وکسب عمده اهالی‌ییلاقات مزبورحشم‌داری است‌که ازاین راه امرارمعاش مینمایند .

تا چندی پیش‌شاهی یکی ازبخشهـای تابع ساری بودولی اخیراً بواسطه اهمیت بازرگانی وکشاورزی مبدل بشهرستان شده‌که مرکزش‌شاهی و بخش‌هـای تابع آن دارای یك شهر ، دوازده دهستان چهارصدوسی‌وهفت قریه و۱۸٤٠٤٤ نفر جمعیت بشرح‌زیرمیباشد

الف ـ بخش شاهی دارای یك شهر هشت دهستان یکصد وشصت وهشت قریه و ۹٦٥۷٦ جمعیت.

۱ ـ شهر شاهی	قریه	۸	جمعیت	۲۳۱۱۳ نفر[1]
۲ ـ دهستان علی آباد	قریه	۳٥	جمعیت	۳۷۲۱۰ نفر
۳ ـ « بیشه سر	«	۱۲	«	۷٤۱٥ «
٤ ـ « کیا کلا	«	۳۰	«	۹۳٥۲ «
٥ ـ تالارپی		۱۱	«	٤۲٥۱ «
٦ ـ « گیل‌خواران	«	٤۰		۲۲۸۰۰ «
۷ ـ « بالاتجن	«	۲۱	«	۱۱۰۱٤ «
۸ ـ « نوکنده	«	۱۱	«	٤٥۳٤ «

ب ـ بخش سوادکوه دارای سه دهستان صد وپنجاه و یك قریه و ٥٦٥۲۱ نفر جمعیت :

۱ ـ دهستان سوادکوه	قریه	۱۱۸	جمعیت	۳٦٦۱۰ نفر
۲ ـ « شیرگاه		۱۹	«	۸۳۱٦
۳ ـ « بابل کنار	«	۱٤		۱۱٥۹٥ «

ج ـ بخش دودانگه دارای یك دهستان است که صد قریه و بیست وچهارهزار جمعیت دارد.

د ـ بخش فیروزکوه دارای یك قصبه ـ یك دهستان وچهل و نه قریه و ۳۰۹٤۷ نفر جمعیت :

۱ ـ قصبه فیروزکوه	قریه	ـ	جمعیت	٥٦۷۲ نفر
۲ ـ دهستان فیروزکوه	«	٤۹	«	۲٥۲۷٥ «

(۱) طبق سرشماری سال ۱۳۳٥

(شهر شاهی)

شهر شاهی در طول ۵۲ درجه ۵۳ دقیقه ۳۰ ثانیه و عرض ۳۶ درجه ۲۸ دقیقه جغرافیائی واقع و فاصله آن تا تهران ۲۳۷ و تا ساری ۲۱ و تا بابل ۲۶ کیلو متراست شاهی سابقاً دهی بود بنام علی آباد که جمعیت آن ازچند صد نفر تجاوز نمیکرد ، ولی چون درروزهای چهارشنبه هرهفته در این نقطه بازار می‌شد و اهالی دهستانهای مجاور امتعه و محصولات خود را بـه بازار مزبور برده بمعرض فروش میرساندند ، نسبتا اعتباری حاصل ومرکزیت پیدا کرده بود پس ازایجاد راه آهن و راه شوسه چون این‌قریه درسرسه راهی تهران و ساری وبابل واقع و سراشیبی راه آهن در این جا خاتمه یافته و بجلگه وارد میگردید ، لذا مورد توجه واقع و شهر فعلی ازروی‌نقشه صحیح وبا خیابانهای مستقیم واسفالته ومغازه‌ها وویلاهای قشنگ ایجاد وبنام شاهی موسوم گردید

تاسیس کارخانجات مهم پارچه بافی، گونی بافی ،کنسروسازی ، برنج کوبی بیمارستان ، دبیرستان وعمارات دولتی و همچنین بنای انبار بزرگ نفت برعظمت و اهمیت آن‌افزوده واکنون از شهرهای مهم وزیبای مازندران محسوب وبعلت اجتماع وسکونت کارگران کارخانجات وپیشه‌وران فعلا جمعیت این‌شهر به۲۳۱۱۳ نفربالغ و استعداد ترقیات بیشتری را دارد (۱)

درشهرشاهی هفته یك روز چهارشنبه بازار میشود که اهالی قراء و قصبات اطراف وحتی کسبه سایرشهرها در این روز اجناس و محصولات خود را ببازار برای

---

۱ ــ جمعیت طبق سرشماری سال ۱۳۳۵ که از طرف اداره‌آمار بعمل‌آمده است

معامله میبرند. سابقاً این بازار در خارج شهر باوضع بدی دائر بوده است ولی در سالهای‌اخیر بهمت انجمن‌شهر وعده‌ای ازعلاقه‌مندان به آبادی بازاری نسبتاً آبرومند در وسط شهر ساخته و مورد استفاده میباشد. این بازار در داخل شهر و سر پوشیده است و اجناس ومحصولات زراعتی در آنجا ازدکانهای شهری ارزانتر بفروش میرسد ، ازاینجهت مورد توجه اهالی میباشد در روزهای چهارشنبه جمعیت زیادی ازشهری ودهاتی ببازار مزبور آمده وازصبح زود پیشه وران‌شهر ودوره‌گردها اجناس باب بازاررا از همه نوع دردکانهای محوطه بازار تزیین و آماده مینمایند.

اهالی قراء و قصبات نیز محصولات زراعتی از قبیل شلتوك ، برنج ، پنبه سبزیجات، میوجات، مرکبات وهمچنین‌حیوانات زنده وپرنده را همراه‌آورده‌بمعرض فروش‌میرسانند ودرعوض مایحتاج خود را ازچائی وپارچه لباس‌وغیره خریداری‌ودر عصرهمانروزجمعیت متفرق وبازار تعطیل میشود.

تاریخ بنای این بازار درسال۱۳۲۵ وهزینه ساختمان آن بالغ بریکملیون ریال بوده‌که از بودجه شهرداری تأمین ودرآمد سالیانه آن درحدود ۱۶۰هزارریال است‌که جزء عوائد شهرداری منظور میگردد.

آب مشروب شهرشاهی از منبع تصفیه‌کارخانه بوسیلهٔ لوله تقسیم میشود

(قصبه فیروزکوه)

فیروزکوه محلی است قدیمی و خوش آب و هوا بین دماوند و هزار جریب‌که ۲۴۴ کیلومترتا تهران فاصله دارد. درقدیم بواسطه موقعیت طبیعی و داشتن قلاع مستحکم و گذرگاه های خطرناك دروازه مازندران محسوب و بهترین محل برای جلوگیری ازمهاجمین و متجاوزین بطبرستان بوده است ،که هنور آثار برج و باروهای عظیم و قلاع آن باقی است

این قصبه در تحولات جدید بر اثر عبور رشته راه آهن از کنار آن واحداث خیابان‌ها و عمارات ومغازه ها و بنای ایستگاه و انبارهای راه‌آهن اهمیت

بسزائی حاصل واکنون از قصبات مهم شمال بشمار میآید

فیروزکوه میوجات ومحصولات سردرختی ندارد ومی گویند سرمای زمستان مانع از پرورش اشجار میوه میباشد، درصورتیکه قراء اطراف فیروزکوه مانندسیمین دشت وزرین دشت که سردسیرتر از فیروز کوهند دارای باغات زیادی میوه هستند که میوه مصرفی فیروزکوه از قراء مزبورتهیه وتأمین میشود .

چون زراعت فیروزکوه منحصر بگندم و جو است اکثر از اهالی پس از برداشت غلات بطرف مازندران عزیمت و در آنحدود به کسب و کار مشغول و امرار معاش مینمایند

ارتفاع فیروزکوه از تهران ٦٥٠ متر است وصورت جمعیت وقراء آن جزء صورت بخش های شاهی ثبت گردیده است .

(شهرستان شهسوار)

شهرستان شهسوار یا تنکابن سابق محدود است از طرف شمال بدریای مازندران ـ مشرق به بخش چالوس از شهرستان نوشهر ـ جنوب ببخش رود بار والموت از شهرستان قزوین ومغرب ببخش رود سر

اراضی شهوار را میتوان بدو منطقه تقسیم نمود

اول منطقه کوهستان ومیان بند که بواسطه داشتن مراتع زیاد وجنگل‌های انبوه شغل عمده اهالی آن سامان دام داری است و از حیث محصولات دامی قابل توجه و اهمیت است و زراعت غلات و حبوبات بقدر رفع احتیاج کشت مینمایند

دوم منطقه قشلاقی یا ساحلی است که بواسطه مجاورت دریا و نزدیکی بکوه‌های جنگلی واینکه ارتفاع سطح آن از دریا کم است لذا گرمی و مرطوبی هوای آنجا از سایر شهرستانهای مازندران خیلی بیشتر. ونزولات آسمانی درشهرستان مزبور بین ۱۳۰۰ تا ۱۴۰۰ میلیمتر میباشد در صورتیکه میزان نزولات در سایر شهرستانهای مازندران از ۶۰۰ تا ۹۰۰ میلیمتر تجاوز نمی‌نماید

نظر بجهات فوق واستعداد طبیعی که در اراضی آن منطقه وجود دارد برای کشت برنج وچائی ومرکبات از سایر مناطق مازندران آماده تر وجنس مرکبات آنهم مرغوب تر است

درحال حاضر باکمی وسعت اراضی ساحلی شهرستان شهسوار که از یك دهم سطح ساحلی مازندران هم کمتر است معذالك به تنهائی باغات مرکبات آنجا چند برابر باغات مرکبات سایر شهرستانهای مازندران میباشد ونیز چند سالی‌است

که چائی کاری در شهرستان مزبور رواج یافته و فی‌الحال در حدود دو هزار هکتار باغ چائی ایجاد شده و روز بروز برسطح کشت آن افزوده میگردد

چند کارخانه چائی در قلعه گردن و کلارآباد و چند نقطه دیگر دائر ومشغول کار است ولی کافی برای انجام حوائج اهالی نخواهد بود ، ازاین رو اکثر اهالی با وسایل دستی چائی می‌سازند .

شهرستان شهسوار دارای دو بیمارستان ـ هفت دبیرستان ـ ۵۱ دبستان ویك کارخانه بزرك برنج کوبی و تعداد زیادی برنج کوبی کوچك دارد

شهرستان شهسوار مشتمل است بر ده دهستان و ۳۰۰ قریه و ۱۲۰۷۱۱ جمعیت بشرح زیر

۱ ـ شهسوار وحومه	۷ قریه	۷٦٤٦ جمعیت
۲ ـ اشکور تنکابن	۱۱ «	۲۷۰۸ «
۳ ـ جنت رودبار	۱۷	۳۲۱۷۰
٤ ـ خرم آباد	٤٤ «	۱۷٦۷۸
۵ ـ دوهزار	۱٦	٤٦۵۳ «
٦ ـ رام سر	٤۸	۱۹۰۵۵
۷ ـ زوار	۱۱ «	۳۵۵۲ «
۸ ـ سه هزار	۱۳ «	٤۹۰۰
۹ ـ گالیجان	۷۰ «	۲۲۲۷۹
۱۰ ـ لنگا	۳۹	٦۷۰٤
۱۱ ـ نشتا	۲٤ «	۷۰۱۲
	جمع	۱۲۰۷۱۱

۱۱ ـ جمعیت شهر شهسوار مطابق سرشماری سال ۱۳۳۵

(شهر شهسوار)

شهر شهسوار واقع است در کنار دریای مازندران و در طول جغرافیائی ۴۹ درجه ۵۲ دقیقه ۳۰ ثانیه و عرض ۳۶ درجه ۴۸ دقیقه ۳۰ ثانیه، فاصله شهسوار تا چالوس ۵۳ کیلو مترو تا رود سر ۶۷ کیلومتر میباشد

شهر شهسوار قبل از سال ۱۳۱۰ بندر کوچکی بود که جمعیت آن از چند صد نفر تجاوز نمی کرد ولی در تحولات جدید از لحاظ موقعیت طبیعی و تجاری که داشت مورد توجه مخصوص واقع و با احداث خیابانهای مستقیم و بنای عمارات-مغازه‌ها-بیمارستان- دبیرستان- ویلاهای زیبا - پل عظیم رودخانه چشمه کیله شهر زیبای فعلی پدید آمد ودر پرتو این آبادیها ومناظر دشت وجنگل ودریا جلوه خـاصی بخود گرفته است

(رامسر - شهسوار)

رام سر در طول جغرافیائی ٤٩ درجه ٤٠ دقیقه و عرض ٣٦ درجه ٥٣ دقیقه بین ارتفاعات جنگلی سلسله البرز و دریای مازندران واقع و فاصله آن تا شهسوار ۲۲ کیلومتر راهی است که از وسط جنگلهای سبز وخرم و ساحل دریا عبور نموده ومناظر بس زیبا و دلگشائی دارد.



کاخ رامسر

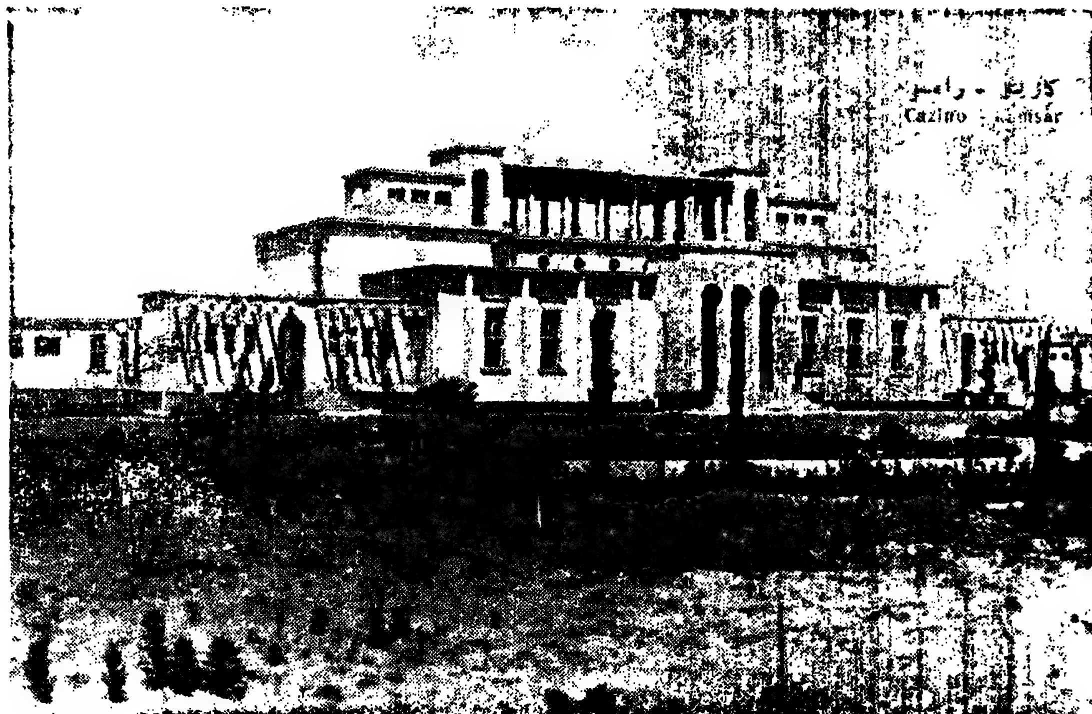
رام‌سر سابقاً دهی بود بنام‌سخت سر که بواسطه نداشتن راه ارتباط بامرکز وسایر نقاط کشور از نعمت آبادی محروم بود وساکنین آن با تنگدستی زندگانی مینمودند خوشبختانه این نقطه نیز ازلحاظ موقعیت طبیعی وداشتن چشمه‌های آب گرم وآبهای معدنی دیگر مورد توجه مخصوص واقع گردید و با ساختن مهمانخانه مجلل نظیر بهترین مهمانخانهای اروپا وحمام آب گرم در جوار مهمانخانه‌که باتمام وسائل طبی آماده است وهمچنین بنای و یلاهای قشنگ و عمارات دولتی و مغازه ها



هتل رامسر

وخیابانهای مستقیم اسفالته شهر کوچك فعلی ایجاد و مخصوصاً با بنای کاخ با شکوه سلطنتی بر اهمیت آن افزوده و اینك یکی ازبهترین نقاط شمالی و تفرج‌گاه کشور میباشد. عمارت مهمانخانه دردوکیلومتری دریا بصورت یك پارك مجلل وباشکوهی که ازهرطرف باغات مرکبات ومجسمه‌های‌قشنگ وچمنهای سبزوخرم وگل‌کاریهای متنوع و فواره های آب با بدایع طبیعی دیگر بشکل تابلوی بسیار زیبا خود نمائی مینماید

مهمانخانه رام سر با جدید ترین وسایل مجهز بوده و دارای قرائت خانه وبارو سالن عمومی میباشد و آب گرم معدنی بوسیله لوله به حمام های مخصوص مهمانخانه راه داشته و مورد استفاده مسافرین قرار می گیرد ·



کازینو ـ رامسر

درکنار دریا کازینوی بسیار عالی و حمام های دریائی بنا شده کـه برای تفریح و ورزشهای ساحلی واستحمام دریائی با پلاژهای اروپا برابری مینماید

(شهرستان نوشهر)

شهرستان نوشهر شامل دو بخش نوشهر وچالوس ومحدود است از طرف شمال بدریای خزر ـ مشرق بدهستانهای نور آمل ـ مغرب شهرستان شهسوار ـ جنوب ییلاقات نور وطالقان .

اراضی قشلاقی نوشهر بواسطه مجاورت دریا وباطلاقی بودن بسیار پر پشه ومالاریاخیز بوده واکثر از ساکنین آن مبتلا به کم خونی و مالاریا میباشند .

زراعت عمده قشلاقی دو بخش مزبور برنج است که دوثلث آن بمصرف داخلی رسیده ومازاد صادرمیگردد

شهرستان نوشهر دارای جنگلهای عظیم ومراتع بسیاراست که احشام زیادی در آنجا نگاهداری شده وازحیث تهیه لبنیات قابل توجه واهمیت میباشد .

اراضی ییلاقی نوشهر شامل ییلاقات کجور وچالوس است که ازنقاط خوش آب و هواست که اکثر از رعایای برنج کارقشلاقی پس از کاشتن شلتوك مدتی را به ییلاقات مزبور رفته وتجدید قوا می‌نمایند

کلاردشت که دهستان ییلاقی چالوس است از بهترین وخوش آب وهواترین نقاط شمالی وشکارگاه بسیارخوب وقابل توجه میباشد

دردوره سلطنت ناصرالدین شاه قاجارسالی چند هفته پادشاه وحرم سرا در این محل با صفا وزیبا بسر میبرد .

دردوره جدید نیز کلاردشت مورد توجه واقع ودرقریه حسن کیف ۱٦ دستگاه ویلای قشنگ بنا نهاده ویك مهمانخانه آبرومند هم دردست ساختمان بود که بااوضاع شوم شهریور ۱۳۲۰ مصادف شده ونیمه تمام مانده است درقریه اجابت کاخ زیبای سلطنتی درروی تپۀ که مشرف بردشت کلاردشت است بنا شده وهمه ساله دوهفته از تابستان را اعلیحضرت فقید پهلوی و خاندان سلطنتی در این نقطه زیبا بسرمیبردند متأسفانه بعد ازشهریور ۱۳۲۰ ساختمانهای نامبرده مورد دستبرد وخرابی واقع وهنوز اقدامی برای مرمت آنها نشده است .

بنظر نگارنده برای نگاهداری وحفظ این آثار که استفاده عمومی را در برداشته باشد بهتر این است که این بنای زیبا که درخوش آب وهوا ترین نقاط شمال واقعند به آسایشگاه مسلولین شمال اختصاص داده شود که ازاین عمل خیرهم مسلولین نقاط شمالی که عده آنها نسبتاً زیادند ازبلاتکلیفی خارج وهم این آثار نیك ازانهدام وخرابی مصون بماند

سربازخانه مرزون آباد درسر سه راهی کلاردشت وچالوس وتهران واقع و موفقیت نظامی آن قابل توجه میباشد

در اطراف راه مخصوصاً کوره‌های ذغال زیادی وجود دارد که ذغال مصرفی تهران ازآنجاها بوسیله ماشین های باری حمل وعده زیادی از اهالی آنحدود ازاین ممر ارتزاق می نمایند

نوشهر وچالوس سابقاً ازبخش های تابع شهسوار بودند ولی اکنون بواسطه اهمیت کشاورزی وبندری تبدیل به شهرستان شده وشامل دو بخش و دارای دو شهر ۱٦ دهستان - ۲٦۱ قریه و ۸۳٤٤۷ نفرجمعیت بشرح زیر میباشد :

الف - بخش نوشهر دارای یك شهر - دوازده دهستان - یکصد وپنجاه ویك قریه حدود ۵۰۵٦۷ نفر جمعیت دارد

۱ ـ شهر نوشهر	قریه	ـ	جمعیت	۲۷۱۷ نفر (۱)
۲ ـ دهستان علویکلا		۹	«	۲۸۵۵ «
۳ ـ « گلررودپی		۶		۲۵۰۰ «
۴ ـ کجرستاق		۱۶	«	۲۹۵۰ «
۵ ـ « بلده کجور		۱۰	«	۴۳۹۰ «
۶ ـ کالج	«	۹		۲۳۵۰ «
۷ ـ « توابع		۱۳		۴۷۶۵ «
۸ ـ پنجکرستاق		۲۱		۴۹۵۰ «
۹ ـ خیررودکنار		۱۷	«	۵۹۵۰ «
۱۰ ـ « زانوسرستاق		۱۵		۶۵۰۰ «
۱۱ ـ « کران		۱۸		۴۶۱۰ «
۱۲ ـ « چلندر	«	۱۱		۲۴۵۰ «
۱۳ ـ کوه پر		۶	«	۳۵۸۰ «

ب ـ بخش چالوس دارای یك شهر ـ چهار دهستان ـ یکصد وده قریه و حدود ۳۲۸۸۰ نفر جمعیت دارد

۱ ـ شهرچالوس	قریه	ـ	جمعیت	۴۵۰۰ نفر
۲ ـ دهستان قشلاق		۳۳		۴۷۰۰ «
۳ ـ « کلاردشت	«	۲۴	«	۹۸۰۰ «
۴ ـ « بیرون بشم		۳۱	«	۸۳۰۰ «
۵ ـ « کوهستان	«	۲۲		۵۵۸۰ «

---

۱ ـ طبق سرشماری سال ۱۳۳۵ که از طرف اداره آمار بعمل آمده است

(شهر نوشهر)

شهر نوشهر در کرانه دریای مازندران بفاصله ۱۰۴ کیلو متری بابلسر و هشت کیلو متری چالوس واقع وطول جغرافیائی آن ۵۱ درجه ۳۳ دقیقه وعرض ۲۶ درجه ۳۹ دقیقه‌میباشد .

این شهر قبل از سال ۱۳۱۰ دهی بود بنام حبیب آباد که جمعیت آن ازچند صد نفر تجاوز نمیکرد ، (۱) ولـی در تحولات جدید از لحاظ موقعیت طبیعی و اهمیت بندری مورد توجه مخصوص واقع و با احداث خیابان های مستقیم اسفالته وساختن مغازه‌ها و ویلاهای زیبا ، عمارات دولتی ، و کاخ سلطنتی شهـر کوچك و قشنك فعلی ایجاد و نوشهر نامیده شد

بنای اسکله وحوضچه عظیم از سنك بمنظور تهیه لنگرگاه برای ورود و توقف کشتیهای بزرك شهر مزبور را از مهمترین بنادر کشور بشمار آورده‌و درجنك اخیر دنیا این اسکله و حوضچه از جهت حمل مهمات جنگی خدمات گران بهائی بمتفقین نموده و درفتح نهائی سهم بسزائی داشته است

این حوضچه و اسکله از بودجه کشور بوسیله کمپانی هلندی از سال۱۳۱۲ تا ۱۳۱۹ ساخته شد

۱ - قریه حبیب آباد قبلا سنگ تجن نام داشت وملك ساعدالدوله تنکابنی بوده است (ص۸۸ سفر نامه ناصرالدین شاه)

مشخصات و متعلقات اسکله و حوضچه

عمق حوضچه	۷۰ر۴ متر
طول دیوارو سد حوضچه	۲۰۵۰ «
ارتفاع دیوار و سد حوضچه	۸۰ر۵ «
جر اثقال موتوری‌وبرقی‌حوضچه	۹ دستگاه
موتورمولد برق‌بندر و حوضچه	۵دستگاه بقوه۶۰تا۱۳۰اسب.

خط آهن در کلیه محوطه حوضچه و تامعدن سنك ۱۰ کیلومتر

لکوموتیو ۵ دستگاه با هفتاد دستگاه واگن باری مستعمل واسقاط

کارکنان فنی و صنعتی‌وکارگران عادی حوضچه وبندر ۸۵نفر

ساختمان جهت سکونت کارمندان وکارکنان ۵ دستگاه

با همه زحمات وخساراتیکه کشور در ساختمان این حوضچه متحمل‌شده متأسفانه بعداز خاتمه جنك‌ورفع احتیاج متفقین بواسطه عدم ایاب و ذهاب کشتیهای تجارتی ، اغلب از اسباب و ماشین آلات بی مصرف و بدون روپوش در زیر باران مانده و اززنك زدگی در شرف خراب شدن و از بین رفتن است قابل توجه‌تر در سال‌های اخیر بواسطه کم‌شدن آب‌حوضچه که درنتیجه پائین‌رفتن آب‌دریا پدید آمده‌و بعلت لاروبی نشدن قریب یکدهم از سطح حوضچه بکلی خشك وعلفزار شده‌است و اگر وضع بدین منوال باقی مانده و حوضچه شن کشی نشود و اسباب و ماشین آلات مذکور نیز بزودی تعمیر و روغن کاری نشود تمام زحمات چند ساله بهدر رفته ومیلیون‌ها ثروت‌کشور از بین خواهد رفت

شهر چالوس

شهرچالوس در طول ۵۱ درجه ۳۷ دقیقه و ۵۰ ثانیه و عرض ۳۶ درجه ۲۸ دقیقه جغرافیائی واقع و فاصله آن تا نوشهر هشت کیلومتر است که این فاصله‌را یك‌خیابان مشجر و اسفالته متصل می‌سازد .

چالوس از شهرهای قدیمی است که در دوره نواب خلفا اهمیت بسزائی داشته ودر تواریخ دوره اسلامی زیاد از آن اسم برده شده ، بعدها بمرور ایام‌خراب‌و ویران گردیده‌است .

خوشبختانه درتحولات‌جدیدمورد توجه مخصوص واقع وباساختن کارخانه عظیم حریربافی که شاید ازبزرگترین کارخانه‌های حریربافی دنیا باشدوهمچنین‌بنای یك‌مهمانخانه مجلل که بامهمانخانهای درجه اول اروپا برابری می کندوساختمانهای دیگر از قبیل‌کاخ سلطنتی ، ویلاهای قشنك ، مغازه‌ها ،خیابانهای مستقیم اسفالته و منازل کارگران شهرجدید و زیبای چالوس بوجود آمد .



هتل چالوس

اطراف رودخانه چالوس دیوار کشی و سدسازی گردیده و یك پل بسیار زیبای آهنی و معلق بر روی رود چالوس ساخته شد که بر اهمیت و تزئین شهر افزوده است

اکثر جمعیت این شهر را کار گران کارخانه حریربافی تشکیل داده و درحقیقت شهر کارگری محسوب میشود .

تاریخ بنای شهر جدید و مهمانخانه آن در سال های ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲ بوده است.

بخش دوم

اوضاع تاریخی مازندران

« نژاد اهالی مازندران »

مرحوم اعتمادالسلطنه در کتاب التدوین نقل از نوشته های مورخین راجع بطوائفی که درزمانهای بسیار پیش در سواحل جنوبی بحرخزر سکنی داشتند شرح مبسوطی نگاشته که اینك ما قسمت مربوط بدو طایفه را که در مازندران سکونت داشته اند باختصار نقل می نمائیم

طوایفی که در قدیم درسرزمین مازندران سکونت داشتند دوطایفه بودند اول طایفه‌ماردیامازد که از ساحل غربی رود هراز یعنی از آمل بطرف مغرب سکنی داشته واشتقاق اسم مازندران از همین طایفه است (۱).

دوم طایفه تاپوری که در ناحیه شمال شرقی تا ساحل رودخانه ارس را برای سکونت اختیار کرده بودند و طبرستان از اسم این‌طایفه اشتقاق یافته است (۲)

۱ ـ ماردان یاآماردان ـ اسم آمل ازاین طایفه اشتقاق یافته است.
(جزوه نام شهرها ودیه‌های ایران تالیف کسروی یزی)

۲ ـ تاپور یاتاپوران ـ درسکه هائیکه پادشاهان آنها درقرن های اول ودوم هجری زده‌اند واکنون بفراوانی یافت میشود نام این سرزمین بخط پهلوی تاپورستان نقل شده است.
(جزوه نام شهرها ودیه‌های ایران تالیف کسروی تبریزی).

تمام ساکنین مازندران از نسل و نژاد این دوطایفه بزرك میباشد

بطوریکه‌ازمندرجات تواریخ استنباط‌میشود طایفه‌ماردیامازیاد ششصد سال قبل ازمیلاد مسیح در بلاد خود مسلط و با قوت‌بودند و باجی بسلاطین ایران‌نمیدادند کورش کبیر فقط چیزی که از این قوم طلب مینمود در وقت لزوم قشون چریك بود چنانکه در محاصره (بابل) بیست هزار پیاده و چهار هزار سوار از این طایفه شرکت داشتند .

و نیز دروقتی که خشایارشا لشکر بیونان کشید طایفه ماردیامازد بسرداری (ماردوس) نام همراه بود و هرودت مورخ معروف مینویسد که البسه آنها کلیجه کوتاهی بود که خودشان آنرا (سیزرن) می گفتند واسلحه آنها کمانی بود ازیك‌قسم چوب خیزران که درمملکت خودشان میروید وشمشیرهم داشتند

و همچنین شاپور اول پادشاه ساسانی با رئیس طایفه مارد که (بالیروس یا بلینوس) نام داشت پیمان بست و در آن وقت که با والیرین قیصر روم می‌جنگید چندین هزار پیاده و سواره ازماردیا مازد بسرداری(بلینوس) همراه‌شاهنشاه بودند .

طبق نوشته‌هرودت‌شعبه‌ای از مارد یا مازد درحوالی فارس‌سکنی داشتند که باید از اجداد الوار واکراد باشند ، وهمچنین (ارین و کنت کورس)که از مورخین مشهورند مینویسند شعبه‌ای از ماردیا مازد درکوهستان بین عراق عرب و عراق عجم میزیسته‌اند وباید از اجداد بختیاریها باشند

نتیجه مقدمات آنکه طایفهٔ مارد یا مازدکه ازکوه (زاگروس)که پاطاق کرمانشاهان باشد تا محال کردستان وازطرف دیگرتا دامنه‌کوه قفقازوسمت‌جنوبی بحرخزر را مسکون نموده بودند قومی بودند جنگجو که سکنهٔ عراق عجم و فارس وبارت‌ها وحتی یونانیها و رومی‌ها راآسوده نمیگذاشتند ، و معتبرترین وقوی ترین این طایفه را باید آن شعبه دانست که درسواحل جنوبی بحرخزر سکنی‌داشته و در

ادوار مختلف دارای رئیس و پادشاه مستقل و مقتدر بوده و بهیچیك از سلسله‌های سلاطین ایران حتی پادشاهان مسلمان تبعیت و تمکین نداشتند مگر در عهد صفویه که بواسطهٔ قرابتی که حکام مازندران با صفویه داشتند (۱) بسلطنت آنها گردن نهادند

---

۱ - مادر شاه عباس کبیر دختر میر عبدالله خان از سلسله پادشاهان مرعشی آمل بوده است

(مذهب اهالی مازندران)

آنچه از تحقیقات دانشمندان راجع بمذهب ایرانی های قدیم تا کنون بدست آمده بطور کلی میرساند که قوم هند و ایرانی قبل از آنکه از هم جدا شوند از حیث عقیده و مذهب اختلافی باهم نداشتند. بعدها در نتیجه جدائی از یکدیگر که تحقیقاً معلوم نیست بچه علت و درچه تاریخ و بچه طریق روی داد اختلاف عقیده ومذهب پیدا کردند که خدایان خیر آریائیها (دِوَ یا دیوا) که در مذهب هندوتا بامروز مورد تعظیم وتکریم است مورد نفرت ایرانی‌ها واقع وبرعکس خدایان شر که (آسورا یا آهورا) مورد قبول و پرستش قرار گرفت.

ولی اهالی مازندران و گیلان مدت‌ها بهمان عقیده اجدادی باقیمانده تا عاقبت بمذهب زردشت در آمدند

در این خصوص دانشمند معروف مرحوم داعی‌الاسلام در مقدمه ترجمه کتاب (وندیداد) شرح مفیدی نوشته که خلاصه آن این است:

در قدیم که ایرانیان هنوز از هندوها جدا نشده بودند معتقد بخدایان بسیار بودند که بخدایان خیر (دِوَ) و بخدایان شر (آسورا) میگفتند.

«هنوز هندوهای نژاد آریا همان دوها را میپرستند»

آریائیهای ایران پس از جدا شدن از هندو ها و سکونت در سر زمین ایران که بدرستی معلوم نیست در چند هزار سال قبل بود از جهات رقابت سیاسی یا از اثر آب وهوا و محیط (آسورا) پرست شدند «حرف سین سنسکریت در آوستا مبدل به ها میشود که آهور های اوستا همان اسورهای سنسکریت است»

در عقیده آریا همه خدایان اعم از خیر و شر اصلی و غیر مخلوقند امـا ایرانیها در هر دو دسته توحید قائل شده‌اند که در میان آهورها (مزدا) اصلی و باقی مخلوق او هستند ودر میان دِو ها (اهرمن) اصلی و باقی مخلوق اویند. بعد از این اصلاح عقیده ایرانیان خود را (مزد یسنی) یعنی مزد پرست گفتند و اهورا مزدا را میپرستیدندواهرمن و دِو های دیگر را مذمت می کردند .

وسط و جنوب ایران همه مـزد پرست شدنـد اما ولایـات شمالی ایران : توران و مازندران و گیلان به(دِو) پرستی قدیم آریا باقی ماندند. کلمه دیو و دیو سالار که در زبان محلی کجور (دِو سلار) می گویند باقیمانده آن است .

بعدها ولایات شمالی ایران هم مثل سایر نقـاط کشور زردشتی شدند ، اما اسباب و تاریخ زردشتی شدن ایشان معلوم نیست ممکن است دراواخر سلطنت اشکانی یا در شاهنشاهی اردشیر ساسانی زردشتی شده باشند الخ

علاوه بر تحقیقات ذکر شده وجود آتشکده های بسیـار در بعضی نقاط مازندر ن میرساند که درقدیم اهالی طبرستان پیرو دین زردشت بودند و بطوریکه اطلاع داریم در اوایل ظهور اسلام و تصرف ایران بدست اعراب اهالی آن دیارقبول اسلام ننموده و تا اوایل قرن سوم هجری برای حفظ کیش نیاکان خود با مهاجمین در پرخاش و پیکار بودند . عاقبت سادات بنی فاطمه که درمبارزات ضد خلفا طرف توجه و استقبال عمومی قرار گرفته بودند بتدریـج دیانت اسلام را بطریق زیدیـه در مردم مازندران تبلیغ و ترویج نمودند و بعدها بواسطه قرابت حکام مازندران با سلاطین صفویه مذهب شیعه اثنی عشریه جایگزین مذهب زیدیه شد و اکنون نیز ساکنین آن ولایت همه بهمان مذهب امامیه اثنی عشریه باقی هستند .

(زبان اهالی مازندران)

آنچه که تاکنون از تحقیقات دانشمندان وخاورشناسان راجع بزبان قدیم ایرانی‌ها بدست آمده این است که از زمانهای بسیار پیش کـه ایرانیان وهندوها باهم میزیسته‌اند تماماً بزبان (سانسکریت) سخن‌می‌گفته‌اند چنانکه هنوز ریشه‌واژه‌های فارسی درزبان سانسکریت یافت میشود

وپس از آنکه ازهم جدا شدند زبان زند دربین ایرانیان پدید آمـد و این همان زبان آوستا کتاب دینی و آسمانی ایرانیان است کـه تا اواخر دوره هخامنشی معمول‌ومتداول بود وعلماء دین ودانشوران باین زبان‌تکلم می‌نمودند. هرودت‌مورخ یونانی که درقرن چهارم قبل ازمیلاد مسیح میزیسته چند واژه اززبان اهالی مد در کتاب خود ضبط کرده و آشکار است کـه این واژه‌ها زندی است ومیرساندکـه در گرجستـان و ارمنستان و آذربائیجـان و عراق عجـم در آن عصر بزبـان زنـدی سخن میگفته اند .

بعد اززبان زندی اطلاع‌دیگری که اززبانهای ایرانی دردست است زبـان پارسی باستان یا فرس‌قدیم میباشد که زبـان مخصوص خانوادگی ودرباری‌پادشاهان هخامنشی بوده که‌درقرن ششم قبل‌از میلاد مسیح بدان تکلم مینمودند وآنرا با خط میخی‌مینوشتند .کتیبه کورش بزرگ پادشاه هخامنشی درمشهد مرغاب وکتیبه ها و سکه‌های بسیار ازدیگر پادشاهان هخامنشی نمونه آن است این زبان پس ازتسلط یونانیان بر ایران از میان رفت اشکانیان نیز زبان خانوادگی از خود داشتندکـه آنرا زبان پهلوی می‌نامیدند

فرهاد چهارم پادشاه اشانکی نخستین کسی است که بخط و زبان پهلوی سکه زد پس به‌سال ۳۷ قبل ازمیلادمسیح پهلوی رواج یافت و تا پایان پادشاهی ساسانیان زبان پهلوی بجز بخشهای شمال شرقی ایران که خراسان و ماوراءالنهر تا نیشابور باشد زبان همه ایرانیان بوده وازاین پس دربعضی از بخشهای ایران مخصوصاً در طبرستان باقی مانده چنانکه تا قرن پنجم هجری پادشاهان ایرانی نژاد طبرستان بخط پهلوی سکه می‌زدند واز طرفی در گنبد قدیمی لاجیم سواد کوه مازندران که در سنه ۴۱۳ بنا شده ونیز در رسکت دو دانگه که آنهم در حدود ۴۰۰ هجری بنا شده وهردو کتیبه بخط پهلوی دارند

در حدود سال ۲۰۰ هجری پادشاهان و امیران خراسان و ماوراء النهر زبان دری را رواج دادند که همان زبان فارسی امروزماست گویا درزمان رواج زبان پهلوی درنقاط مختلف ایران زبان دری زبان بخشهای شمال شرقی ایران بوده است.

از آنچه گفته شد این نتیجه حاصل میشود که زبان قدیم اهالی قسمت جنوبی دریای مازندران وجبال طبرستان پهلوی بوده وباین زبان تکلم مینمودند و حالاهم درزبان اهالی آن سامان کلمات ولغات پهلوی بسیاراست وبلکه میتوان گفت نیمی از تمام کلمات و لغات آنها پهلوی است

(نقل باختصار از تاریخ ایران باستان مرحوم پیر نیا ـ التدوین مرحوم اعتمادالسلطنه وتاریخچه زبان فارسی آقای سعید نفیسی)

(قارنوندان)

بنابر آنچه درتواریخ مسطور است پادشاهی طبرستان از عهد اسکندر تا عهدقباد پدرانوشیروان درخاندان (جسنفشاه) بود وتمامی (فرشوادگر) را درتصرف داشتند و اگر احیانا مدتی بعضی از ولایات منتزع میشد طبرستان را همیشه حاکم وسلطان بودند . (۱)

از شرح احوال این خاندان اطلاع صحیحی دردست نیست جز نامه تاریخی هیربدان‌هیربد (تن‌سر) به جسنفشاه) پادشاه طبرستان که دلالت برعظمت واستقلال این‌سلسله دارد تن‌سر دراین‌نامه اورا تشویق وترغیب به تمکین باردشیرساسانی و همراهی با او مینماید مراسله را ابن مقفع درقرن دوم هجری به زبان‌عربی ترجمه وابن اسفندیار آنرا درقرن ششم هجری به زبان پارسی ترجمه‌کرده ودرمدخل‌تاریخ طبرستان‌گنجانیده‌است (صفحه ٤٥٢ تاریخ ایران باستانی تالیف مرحوم پیرنیا)

پس از انقراض این سلسله چند سالی (کیوس) پسر قباد از طرف پدر در طبرستان حکومت داشت و اومردی شجاع وبا تدبیربود ودرچند سال حکومت‌خود با ترکستان وهندوستان جنگها کرد و از آنها خراج گرفت

پس ازمرگ قباد بدعوی سلطنت برانوشیروان شوریده وبا لشکری‌گران

---

۱ - ص ۲٤۸ (ایران درزمان ساسانیان تالیف‌کریستن سن) بعدازاضمحلال خاندان (گشنسب‌داد)که ازآخر عهد اشکانیان بر ولایت پدشخوارگر ناحیه کوهستانی پدشخوار (طبرستان) تسلط داشتند کواذ حکمرانی این ولایت‌را به‌کاوس داد.

از طبرستان روی بمداین نهاد ولی توفیق نیافت و در جنگ دستگیر و هلاك شد .
(صفحه ۱۰۰ تاریخ ابن اسفندیار) دراین وقت انوشیروان طبرستان را باولاد سوخرا سپرد و از آنها سلسله معتبری درطبرستان تشکیل یافته که بقارنوندان معروفند و آنها را سوخرائیان ووندادیان نیز می گفتند (صفحه ۱۵۰ تاریخ ابن اسفندیار)

شرح احوال سوخرا واستقرار سلسله سوخرائیان درطبرستان و وجه تسمیه این سلسله بقارنوندان و وندادیان ، بطوریکه در تواریخ مسطور است پس از آنکه پیروز شاه پدر قباد ساسانی بسال ٤٨٤ در جنگ هیاطله (۱) شکست خورد و بقتل رسید. دراینموقع مقتدرترین نجبای ایران دوتن بودند یکی سوخرا ازخانواده بزرگ قارن و دیگری شاهپور از خاندان مشهور مهران یا سورن. این دو سردار با لشکر بسیار درایبری وارمنستان بجنگ مشغول بودند و همینکه خبر مرگ پیروز بآنها رسید معجلا به تیسفون شتافتند تا نفوذ خود را در انتساب پادشاه جدید بکار برند (صفحه ۲۰۵ ایران درزمان ساسانیان)

---

۱ - هیاطله - قوم هفتالیان یاهونهای سفید - مردم صحرا گردی بودند که درزمان بهرام گور ازماوراء جیحون بطرف شمال شرقی ایران وباختر هجوم آوردند این مردم را مورخین ایرانی هیاطله ومورخین خارجه هفتالیت یاهونهای سفید نامیده اند پیدایش آنها دراین طرف جیحون وحشتی درشرق تولید کرده بود (٤۲٥) میلادی

بهرام گورحمله سختی بآنها برد وپادشاه آنهارا کشت وازرودجیحون گذشته چنان ضربتی به آنها زد ، که تابهرام سلطنت داشت آنها دیگر بطرف ایران نیامدند تاج خان هیاطله که جزو غنایم جنگی بود زینت آتشکده معروف آذرگشتاسب درآذربائیجان گردید بعداز بهرام بازاین قوم بطرف ایران هجوم آوردند ودیده میشود که تمام سلاطین ساسانی ازبهرام تاانوشیروان گرفتار زدوخورد باآنها بودند بحدیکه دیگرمجال مبارزه با رومی هارا نداشتند

فیروزشاه جد انوشیران درجنك باهیاطله کشته شد وقباد پدرانوشیران با آنها گاهی بصلح وگاهی بجنك گذرانید تا انوشیروان پس ازصلح باروم برضد هیاطله قشون کشی کرد و پادشاه آنهارا کشت و این مملکت بین ایران وخاقان ترك ها تقسیم شد، بین طوریکه جیحون سرحدشمالی ایران شد وباختر وطخارستان وزابلستان ورخج جزوایران گردید .

درنتیجه دولت هیاطله ازصفحه روزگارمحوشد (تاریخ ایران باستان شاهان ساسانی - تالیف مرحوم پیرنیا) .

جماعتی که‌درحرب پیروز باقی‌مانده‌بودند به‌گرد سوخرا جمع شدند و او با لشگر جرار ازجیحون بگذشت و پادشاه هیاطله یا هونهای سفید دانست که مقاومت نتواند کرد ، جمله فرزندان و اکابر ایران را با مال وخزانه پیش‌سوخرا فرستاد و بر کشته شدن‌فیروزشاه عذرها خواست تا سوخرا با مراد بازگشت. موبدان و بزرگان اورا باین کار که بسعی و همت او بر آمد لقب اصفهبدی دادند. (صفحه ۱۵۱ تاریخ ابن اسفندیار)

از پیروز سه پسرمانده بود قباد ـ بلاش و جاماسب بعد از قتل پدر بلاش با موافقت جاماسب بشاهی نشست قباد نزد خاقان ترك رفت و مدد گرفت تا شاهی از برادر باز ستاند ، چون بشهر ری رسید خبر وفات بلاش بدو رسانیدند و چهار سال از ایام سلطنت بلاش گذشته بود . سوخرا از اکابر و اشراف جهت قباد بیعت ستاند و نزد او فرستاد که حاجت به لشکر ترك نیست آنهارا بازگردان و بزودی به من پیوند ، قباد لشکر خاقان را گسیل کرد و با کسان خویش به سوخرا پیوست سوخرا اورا برسریر سلطنت جای داد و بحسن تدبیر سوخرا جهان مسخر قباد گشت وهرروز منزلت ودرجات سوخرا زیاد میشد ، تا بسبب حسادت حاسدان و سعایت دشمنان مورد بی‌عنایتی پادشاه واقع واورا ازمرتبه بزرگ‌نیابت فرود آورد وشاهپور را بجای اوبرداشت تا درعرب مثل گشت که «حمدت ریح سوخرا وهبت شاپورریح » و حسودان را در آن باب مجال سخن زیاده گشت و روز بروز از سوخرا نقلها میکردندسوخرا اندیشه کردو بترسید و نه پسرداشت جمله را بر گرفت وپناه بطبرستان برد . (صفحه ۲۳ تاریخ سید ظهیرالدین)

قباد کسان بر او بر گماشت تا او را بکشتند . چندی نگذشت که قباد نیز از یاد شد و نوشیروان به نشست طلب فرزندان سوخرا میفرمود و وعده ها میداد تا وقتیکه خاقان ترکستان بطبرستان و خراسان تاختن کرده بود ، نوشیروان برای قلع وقمع او لشکر بدانجا کشید وازتمام کشور کمك طلبید . فرزندان سوخرا نیز با سه هزارسوار مسلح ومکمل درمیدان نبرد حاضر شدند ورشادتها بخرج دادندچون

نوشیروان آنها را بشناخت ، از آن شادی همه را بستود و باز گردانید وانواع مراعات کرامت فرمود ، تا مدتیکه کارخراسان و ماوراء جیحون بساخت ، ایشان را همراه داشت و گفت اکنون مراد خویش بخواهید رزمهرکه مهتر برادر بود زابلستان بر گزید وقارن که کهتر بود وندا امیدکوه و لفور و فریم که کوه قارن میخوانند قبول کرد و درخدمت انوشیروان بطبرستان آمد و مدتی شهنشاه بحد تمیشه به نشست و عمارت فرمود واین جمله مواضع را بدو سپرد و بمداین شد و این قارن را اصفهبد طبرستان خواندند (صفحه ۱۵۲ تاریخ ابن اسفندیار).

قارن سر سلسله قارنوندان کوه فریم را مسکن ساخت و آن کوهستان را از آن سبب جبال قارن گفتند.

مدت حکومت قارنوندان ـ ابتدای حکومت وسلطنت این سلسله از عهد انوشیروان کسری تقریباً پنجاه سال قبل از هجرت و آخر آن سال ۲۲٤ هجرت که ۲۷٤ سال است ازاین قرار میباشد:

۱ ـ قارن پسر سوخرا	٦۷	٥۰	قبل از هجرت	۱۷ هجری
۲ ـ الندا پسرقارن	٦۳	۱۸	هجری	۸۱
۳ ـ سوخرا پسرالندا	٦٥	۸۱	«	۱٤٥ «
٤ ـ وندادهرمز پسر سوخرا	٥٤	۱٤٥	«	۱۹۹

وندادهرمز ازپادشاهان معروف وبا عظمت قارنوندان است که برای رهائی طبرستان ازسلطهٔ اعراب وقطع نفوذ آنها فداکاری‌ها ورشادت‌ها بخرج داده است که شرح جنگها وخدمات اودرفصل نواب خلفا به تفصیل ذکر خواهد شد.

این پادشاه از جنبه سپاهیگری ومیهن پرستی از مفاخر طبرستان بلکه ایران بشمار میآید

۵ - قارن پسر ونداد هرمز ۱۰ سال ۱۹۹ هجری ۲۰۹ هجری

۶ - مازیار پسر قارن ۱۵ سال ۲۰۹ » ۲۲۴ » (۱)

مازیار آخرین پادشاه سلسله آل قارن است که در آمل حکومت میکرد او مردی بسیار شجاع وبا تدبیر بود و بطوریکه در تواریخ طبرستان ابن اسفندیار و سید ظهیرالدین مسطوراست بین او و اسپهبد شهریار ابوالملوك مازندران یا ملك الجبال رنجش حاصل شد و اسپهبد طمع در املاك مازیار کرد و بر سر این موضوع اختلاف شدیدی ایجاد گردیده که باعث ضعف اسپهبدان و شکست قطعی آنها وتسلط اعراب گردید . شرح واقعه آنکه اسپهبد شهریار تمام املاك و ولایات مازیار را بزورضبط وتصرف کرد ، ناچار مازیار با اسپهبد از درجنگ در آمد و در نبرد

---

(۱)-فهرست قارنوندان درصفحه ۲۳۱ تاریخ سیدظهیرالدین چنین است :قارن بن سوخرا ۳۷ سال - الندا بن قارن ۲۵ سال- سوخرا ابن الندا ۶۵ سال - ونداد هرمزد بن سوخرا ۵۰ سال -قارن بن ونداد هرمزد ۴۰ سال - مازیار بن قارن ۳۰ سال

این فهرست همانطوریکه درذیل صفحه ۲۳۱ تاریخ سید ظهیرالدین چاپ جدید ذکر شد دارای اشتباهات زیر است که در جدول متن این کتاب بشرحی که توضیح داده خواهد شد اصلاح گردید .

اول-طبق فهرست مذکور تاریخ وفات ونداد هرمزد مطابق می‌شود با سال ۱۵۴ هجری و این تاریخ بدلایل ذیل اشتباه است :

۱ - طبق مندرجات صفحه ۲۳۵ تاریخ سیدظهیرالدین قیام ونداد هرمزد و اسپهبد شروین بر ضد اعراب و قتل عام مسلمین درسال ۱۶۹ هجری بوده است

۲ - بشرح صفحه ۱۱۰ سیدظهیرالدین و ۱۸۶ تاریخ ابن اسفندیار جنك ونداد هرمزد و اسپهبد شروین با فراشه سردار عرب و قتل او در دوره خلافت مهدی عباسی (۱۵۸ تا ۱۶۹) هجری بوده است

۳ - بشرح صفحه ۲۰۵ تاریخ ابن اسفندیار درعهد خلافت مأمون (۱۹۸ تا ۲۱۸) اسپهبد ملك الجبال شروین و ونداد هرمزد وفات یافته اند

بدلایل سه گانه فوق پیداست که تاریخ فوت ونداد هرمزد بعد از سال ۱۹۸ هجری بوده نه سال ۱۵۴ هجری

دوم - مدت حکمرانی قارن بن ونداد هرمزد و پسرش مازیار طبق فهرست مذکور ۷۰ سال است و حال آنکه بدلایل ذکر شده درقسمت اول وفات ونداد هرمزد که ابتدای حکومت قارن است درعهد خلافت مامون (۱۹۸ تا ۲۱۸) محرز و دستگیری و قتل مازیار بسال ۲۲۴ یا ۲۲۵ دردوره خلافت معتصم عباسی شکی نیست پس مدت حکمرانی قارن و پسرش مازیار محدود بدوره خلافت مامون ومعتصم بوده که ۲۵ سال می‌شود نه ۷۰ سال واگر ۲۵ سال از هفتاد سال کسر شود و ۴۵ سال برسنوات مدت حکومت سلاطین اولیه یعنی از قارن بن سوخرا تا ونداد هرمزد اضافه گردد تاریخ فوت ونداد هرمزد مطابق می‌شود با سال ۱۹۹ هجری و اختلافات دیگر نیز رفع خواهد شد

مغلوب و به‌پسرعموی خود ونداد امید پناهنده شد، اسپهبد اورا ازونداد امید مطالبه کرد، مشارالیه مازیاررا بندکرده نزد اسپهبد فرستاد، ولی مازیار در بین راه فرار کرد و نزد خلیفه مامون رفت و مسلمان شد و حکم شهریاری طبرستان را از خلیفه گرفته مراجعت نمود.

در اینموقع شهریارفوت کرد وشاپوربرادرش بسلطنت رسید که بدست مازیار گرفتار و کشته شد.

مازیار با موسی ابن حفص و پسرش محمد ابن موسی نواب خلیفه سازش کرد و برتمام دشت طبرستان مسلط گردید، ولی با آنها هم نساخت و با استقلال مشغول حکومت شد. در اینموقع از آل باوند قارن شهریار سلطنت و حکومت داشت که بخونخواهی شاپور قیام کرد ومردم طبرستان را برانگیخته تا برعلیه مازیار شکایت به خلیفه نوشتند، خلیفه مازیار را احضار کرد، مازیار عذر آورد و نزدخلیفه نرفت

خلیفه عده‌ای‌را برای تحقیق ازموضوع و جلب مازیار بطبرستان فرستاد ولی مازیار بحیله آن عده را راضی برگرداند که نزد خلیفه از او شفاعت کنند و بهمراه این عده از طرف خود قاضی رویان وقاضی آمل را با هدایا فرستاد چون خلیفه از آنها درمورد طبرستان پرسش کرد گفتند که رفتار مازیار با اهالی طبرستان خوب است و مردم از او رضایت دارند ولی قاضی آمل محرمانه جریان کار و غیر مسلمان بودن مازیار رابخلیفه اطلاع داد. خلیفه چون خود سرگرم جنگ بارم بود جنگ طبرستان را صلاح ندید، اما برائر اصرار قاضی آمل باو اجازه داد که بادست اهالی طبرستان برعلیه مازیار اقدام نماید. قاضی بعد از مراجعت بآمل چگونگی مسافرت وماموریت خودرا ازطرف خلیفه بمردم گوشزد کرد وباکمك آل‌باوندونواب خلیفه برعلیه مازیار شورش کردند، مازیار باآنها بنای جنگ را گذاشت و آمل‌را محاصره نمود، درهمین موقع نامهٔ بخلیفه نوشت که موسی ابن‌حفص باسادات علوی ساخته و برعلیه خلیفه قیام کرده‌است ومن ازطرف خلیفه مشغول جهادم وبزودی‌خبر فتح‌را بخلیفه اطلاع خواهم داد وچون مدتی‌بود که نامه های موسی‌ابن‌حفص بوسیله جاسوسان مازیار در ری گرفته میشد وخلیفه بی‌خبر وبی‌اطلاع از موسی‌مانده بود

لذا خبر مازیار را باور کرد و نسبت بموسی مظنون شد وازاینجهت کمکی برای او نفرستاد، سرانجام مازیار بردشمن فایق آمد و پس از هشت‌ماه محاصره شهر آمل‌را متصرف شد ودیوار اطراف شهر‌را خراب کرد ومخالفین خود و طرفداران اعراب را کشت ودورتمام شهرهای مازندران را خندق‌ساخت ودر کوهستانها قلاع‌عظیم‌بنانهاد. دراین وقت مأمون خلیفه‌عباسی فوت کردوالمعتصم بجای اوخلیفه‌شد. وچون‌ازاحوال طبرستان‌باخبر شد عبداله‌ابن‌طاهر حکمران خراسان رامأمور سرکوبی‌مازیارنمود. عبداله‌ابن‌طاهر عموی خود حسن‌را نزد خلیفه فرستاد ودرخواست کرد که‌ازطرف ری هم باو کمك‌شود که ازدوطرف هجوم بمازندران‌بیاورند و کار مازیار رابسازند.خلیفه محمدابن عبداله را براهنمائی حسن بالشکرزیاد ازراه ری بطبرستان اعزام داشت ، طوری این دوقواحرکت کردند زمانی که قوای عبداله ازطرف خراسان به‌تمیشه‌رسید سپاهیان عرب بقسمت کوهستان طبرستان رسیده بودند وبهمراهی اسپهبد قارن‌باوند بدشت هجوم آوردند وبرسر مازیار تاختند، عاقبت مازیار شکست خورد ودستگیر گردید (۲۲٤ هجری) وعبداله اورا درصندوقی نهاده باخود ببغدادحرکت‌داد. دربین راه روزی مازیار ازموکل خود خربزه خواست ، چون عبداله از موضوع باخبر شد اورا بحضور خود آورد وبند ازدست‌وپای اوبرداشته وخربزه بادست خود بریده باو میداد ووعده‌داد که‌نزد خلیفه ازاوشفاعت‌نموده‌ومستخلصش سازد که دوباره‌بطبرستان مراجعت نماید.مازیار ازاوتشکر کردو گفت که من‌هم انشاءاله بزودی تلافی‌زحمات شمارا خواهم کرد. عبداله ازاین‌حرف مازیارمشکوك‌شد دستور غذا وشراب‌داد.چون مازیاررا مست کرد وقدری از خلیفه بدگوئی نمود ازاو پرسید اینکه گفتی زحمات تورا جبران خواهم‌نموددرصورتیکه دربندهستی وسرانجام کارتو معلوم نیست‌چگونه زحمات مرا جبران خواهی‌نمود. مازیار گفت اگر قسم یادکنی و پیمان به‌بندی بتو خواهم گفت . عبداله قسم یاد کرد و چون مازیار مطمئن شده گفت . عهدی باافشین حیدربن کاوس وبابك بسته‌ام که خلیفه‌را ازبین ببریم و دولت از عرب بستانیم. قاصد افشین پریروز بمن‌رسید که‌فلان‌روز خلیفه‌را باهرسه‌پسر بمهمانی میبرم و آنهاراهلاك خواهم نمود عبداله چون سخنان مازیار را شنید فورا قاصدی نزد خلیفه فرستاد

وجریان کاررا اطلاع داد ومازیار را دوباره دربند کرد. خلیفه پس‌ازوصول خبر که مصادف باروز مهمانی افشین بود، چون درمنزل او پنجاه مرد کمین کرده مسلح یافتند لذا سرای اورا آتش زدند وافشین را دربند چندان نگاه داشتند تامازیار را آوردند. ابن‌الاثیر در جلد پنجم الکامل چاپ‌مصر ذیل‌صفحه ۲۶۳ ضمن حوادث سال ۲۲۵ می‌نویسد که اسحق‌بن‌ابراهیم مازیار را سوار براستری نموده وارد سامرا کرد زیرا مازیار ازسوارشدن برفیل امتناع ورزید سپس معتصم‌اورابا‌افشین‌روبرو کردومازیار اعتراف‌نمود که افشین باوی‌مکاتبه داشته وویرا به‌ستیزه‌وعصیان ترغیب وتشویق کرده سپس بامر معتصم آنقدر تازیانه سیمی برمازیارزدند که‌جان‌سپرد و باقتل‌اوسوخرائیان یاقارنوندان‌بپایان‌رسید(۱) . الحاصل بعضی از مورخین دوره اسلامی بویژه مولانا اولیاء الله از اینکه در حکومت مازیار اهالی طبرستان همیشه در جنگ و جدال وناراحتی بسرمیبردند ومازیار با مسلمانان بد رفتاری می‌نمود در تاریخ خود ازاو به بدی اسم برده و اورا شخص ظالم وجابر معرفی کرده‌اند ولی بعقیدهٔ نویسندگان اخیر از لحاظ مبارزاتیکه با اعراب بمنظور کوتاه کردن دست آنها از ایران و فداکاریهائیکه دراین‌راه‌نموده است او را از مردان نامی و میهن پرست بشمار آورده است

---

۱ ــ نقل باختصار از تاریخ سید ظهیرالدین

« ملوك گاوباره یا بادوسپانان »

درعهد کسری یزدجرد بن شهریار آخرین پادشاه عجم گیل بن گیلانشاه بن فیروز که از بنی اعمام کسری بود بحکومت طبرستان موفق شد واو در طبرستان به لقب گاوبار اشتهار یافت و بپادشاهی طبرستان گیلانات را ضمیمه نمود واز گیلان تا گرگان قصرها وقلعه‌های عظیم ساخت . ابتدای سلطنت او در سال ۱۵ یزدجردی مطابق با سنه ۲۵ هجری بود ومجموعاً ۱۵ سال در طبرستان حکمرانی میکرد و از طرف کسری به لقب فرشوادگرشاه ملقب گردید ودر سال ۳۰ یزدجردی که مطابق سال ۴۰ هجری است فوت نمود از او دو پسر ماندند اولی دابویه نام که جانشین پدر گردید واومردی باهمت وسیاست بود ودومی بادوسپان که در رویان قرار گرفت واومردی عادل وبخشنده بود. سلسله اول بآل دابویه و دوم به بادوسپانان معروف میباشند که شرح هریك ذیلا درج خواهد شد

(آل دابویه)

رئیس این سلسله دابویه پسر بزرگ گاوباره مردی با همت و مدبر بود مدت شانزده سال حکمرانی کرد بعد ازاوپسرش فرخان که اورا ذوالمناقب میگفتند در طبرستان حکومت یافت واو شهرساری را تعمیر کرد وبنام پسرش سارویه نامید طبرستان در دولت او آباد شد و ترکان را از طبرستان قلع وقمع نمود و با نواب خلیفه جنگ ها کرد و رشادتها نمود بعد از فرخان پسرش دارمهر بدون منازع مدتی پادشاهی کرد و در حین فوت او پسرش خورشید بحد بلوغ نرسیده بود ، لذا

برادرخود سارویه را ولیعهد قرارداد که بعدازرشد خورشید سلطنت را باوواگذارد وسارویه پس ازهشت‌سال حکومت بنا برعهدیکه کرده بود سلطنت را ببرادر زاده خود اسپهبد خورشید سپرد . اسپهبد خورشید نیز با نواب خلفا جنگها کرد وعاقبت در جنگ با ابوالخصیب فرستاده خلیفـه شکست خورد و خود را مسموم نمود و شرح آن بطوریکه در تواریخ طبرستان منقول‌است اینستکه در سال ۱۳۷ هجری که ابومسلم خراسانی بدست منصور خلیفه عباسی مقتول شد (سنباد) نام پیشکار ابومسلم تمام خزائن و اموال اورا برداشت و رو بطبرستان نهاد ولی مشارالیه در مازندران‌بدست طوس پسرعم‌اسپهبدخورشید مقتول شد وتمام‌خزائن ابومسلم‌باسپهبد واهالی طبرستان رسید ،چون این خبررابخلیفه دادند قاصد نزد اسپهبد فرستاد ومال ابومسلم‌را مطالبه‌کرد . اسپهبدتمردنمود، خلیفه پسرخود مهدی‌را بری فرستاد واورا مأمورکردکه خزینه ابومسلم‌را از اسپهبدخورشید بازستاند، اسپهبددراینحال‌اندیشه کرد وسرسنباد وهدایا نزد خلیفه فرستاد وپوزش طلبید . خلیفه بظاهرعذر اوراقبول نمود وتاج شاهی برای او فرستاد وای درباطن طمع در مازندران‌کرد وبحیله قاصد نزد اسپهبد فرستادکه امسال عراق قحطی است لشکریان ما که قصد خراسان‌دارند بناچار از مازندران عبور خواهند نمود اسپهبد غافل از جریان عمل فقط محض احتیاط‌که مردم در زحمت نباشند ، باهالی‌کنار دریا دستورداد‌که به‌کوهستان‌کوچ کنند . ابوالخصیب با لشکری بیشمار بطبرستان آمد و عمربن‌العلا را که وقتی در گرگان قتل‌کرده وفراراً به‌مازندران رفته ومدت‌ها درنزد اسپهبد خورشید زندگانی نموده بود وراه‌ها را بخوبی میدانست بطرف آمل فرستاد . مرزبان آمل که مأمور پذیرائی لشکریان عرب بود چون دید آنها قصد تصرف دارند با سپاه اندکی که داشت دلیرانه جنگ‌کرد تا خودکشته شد وشهرآمل بتصرف عمربن العلا درآمد اسپهبد چون چنین دید صلاح دانست به‌گیلان برود و با تهیه قشون مراجعت‌کند . لذا خزائن را با خانواده سلطنتی بدژیکه بین‌راه لاریجان واقع‌بود و عایشه کرگیل دژ نامیده میشدانتقال داده وخود باپانصدمردجنگی وچند خروار زر ازراه لاریجان

ورویان به دیلمان رفت وشروع به جمع آوری قشون نمود در ایموقع لشگریان عرب دژ مزبوررا محـاصره نمودند ومدت دو سال وهفت ماه آنجا را در محاصره داشتند تا اینکه مرض وبا در دژ افتاد و چهارصد نفر از ساکنین دژ مردند ، بقیـه تسلیم گردیدند واعراب خاندان سلطنتی را ضمن غنائم برای خلیفه به تحفه فرستادند اسپهبد خورشید در این موقع پنجاه هزار قشون تهیه نموده عازم طبرستان شد ، در بین راه خبر تسخیر دژ لاریجان و اسارت خانواده خود را شنید و از شدت تأثر با زهریکه در نگین انگشتر داشت خود را هلاك نمود. بدین ترتیب سلسله گاوباره یا آل دابویه منقرض گردید در سال (١٤٤)

خلاصه ازحکومت دابویه تا فوت اسپهبد خورشید ١٠٤ سال بشرح زیرمیباشد:

اسم	مدت سلطنت	ابتدا	انتها
١ ـ دابویه پسر گاوباره	١٦ سال	٤٠ هجری	٥٦ هجری
٢ ـ فرخان پسردابویه	١٧	٥٦ «	٧٣ «
٣ ـدارمهرپسرفرخان	١٢	٧٣ «	٨٥
٤ ـسارویه‌پسرفرخان	٨	٨٥ «	٩٣ «
٥ ـ خورشید پسردارمهر	٥١	٩٣ «	١٤٤ «

(پادوسپانان)

ملوك پادوسپان (١)شعبه بزرگ گاوبـاره واز سلسله پادشاهان طبرستان میباشند . ابتدای حکومت سلسلۀ مزبور از سال ٤٠ هجری و قلمرو حکمرانی آنها رستمدار،رویان ، نور ، کجور ولاریجان بوده است رئیس این سلسله پادوسپان پسردوم گاوباره است که مردي بسیارعادل‌وبخشنده‌بود اولادهای‌اوتا دیری‌حکومت استاندار را درعهده داشتند واگر بعضی اوقات کنار دریای رویان را اعراب و داعیان و امرای خراسان تصرف نمودند ، کوهستان تا حدود دیلمستان همیشه در تصـرف

١ ـ درلغت نامۀ دهخدا نقل از مجمل‌التواریخ و حبیب‌سیر این کلمه‌را پادوسپان ـ بادوسپان ـ بادوسبان نوشته است

و تحت حکومت آل پادوسپان بود و بزرگان دیلم و حکام گیلانات اغلب با آنها موافقت داشتند واز این جهت حکومت آنها با استقلال وقدرت میگذشت، تا درعهد سلاطین صفویه این سلسله منقرض گردید

مدت حکومت پادوسپانان از سنه ٤٥ هجری تا عهد شاه عباس‌اول صفوی در حدود یکهزار سال بشرح زیرمیباشد

اسم	مدت سلطنت	ابتدا	انتها
۱- پادوسپان‌اول‌پسر گاوباره	۳۰ سال	٤٥ هجری	۷۵ هجری
۲ - خورزاد ابن پادوسپان	« ۳۰	۷۵	۱۰۵
۳ - پادوسپان ابن خورزاد	٤۰	« ۱۰۵	« ١٤٥
٤ - شهریار ابن پادوسپان	« ۳۰	« ١٤٥	۱۷۵

اسپهبد شهریار ازپادشاهان معروف وشجاع پادوسپان است که بهمراهی ونداد هرمزدقارن‌وندواسپهبد شروین باوند بااعراب جنگها کرد ورشادتها بخرج‌داد که‌شرح آن درفصل نواب خلفاخواهد آمد.

۵ - ونداد امیدابن شهریار	۳۲ سال	۱۷۵ هجری	۲۰۷ هجری
٦ - عبدالله ابن ونداد امید	« ٣٤	« ۲۰۷	۲٤۱
۷ - افریدون ابن قارن	« ۲۲	« ۲٤۱	« ۲٦۳

داعی کبیر درعهد او خروج کرد و او پسر خود پادوسپان را به کمك داعی فرستاد ، با سلیمان و قارن باوند جنگ کرد (صفحه ۳۷ تاریخ طبرستان سید ظهیرالدین)

۸ - پادوسپان ابن‌فریدون	۱۸	« ۲٦۳	« ۲۸۱
۹ - شهریار ابن پادوسپان	« ۱۵	« ۲۸۱	۲۹٦
۱۰ - هروسندان	« ۱۲	« ۲۹٦	۳۰۸

۱۱ ـ شهریارسوم پسرجمشید ۱۲ «۳۰۸ ۳۲۰

۱۲ ـ شمس‌الملوك محمد پسرشهریار ۱۲ «۳۲۰ ۳۳۲ »

۱۳ ـ استندارابوالفضل‌پسرشمس‌الملوك ۱٤ «۳۳۲ ۳٤٦

۱٤ ـ حسام‌الدین زرین کمر ۳۷ » «۳٤٦ ۳۸۳

۱٥ـ سیف‌الدوله باحرب‌پسرزرین کمر ۳۰ «۳۸۳ ٤۱۳

۱٦ـ حسام‌الدوله اردشیر پسر باحرب ۲۷ «٤۱۳ ٤٤۰

۱۷ـ فخرالدوله نامور پسراردشیر ۳٥ «٤٤۰ ٤۷٥

۱۸ـ هزار اسب پسرنامور ٤۰ » «٤۷٥ ٥۱٥

۱۹ـ شهریوش پسر هزار اسب ۲۳ «٥۱٥ ٥۳۸

۲۰ـ استاندار کیکاوس پسرهزاراسب ۳۷ «٥۳۸ ٥۷٥

۲۱ـ هزاراسب پسرشهریوش ۱٦ » «٥۷٥ ٥۹۱

۲۲ـ زرین کمرپسرجستان پسر کیکاوس ۱۹ » «٥۹۱ ٦۱۰ »

۲۳ـ بی‌ستون پسرزرین کمر ۱۰ «٦۱۰ ٦۲۰ »

۲٤ـ نامورپسر بی‌ستون ۲۰ » «٦۲۰ ٦٤۰

حسام الدوله اردشیر بی ستون در حدود گیلان حکومت میکرد و بـرادر کوچکترش اسکندر که از طرف مادر خوارزمشاهی بود در ناتل ولایت داشت

۲٥ ـ شهر آگیم پسرنامور ۳۱ سال ٦٤۰ ٦۷۱ هجری

۲٦ ـ فخرالدوله نماورشاه غازی ۳۰ ٦۷۱ ۷۰۱

۲۷ ـ شاه کیخسرو پسرشهر آگیم ۱۱ » ۷۰۱ ۷۱۲

۲۸ ـ شمس‌الملوك محمد پسر کیخسرو ٥ ۷۱۲ ۷۱۷

۲۹ـ نصرالدوله‌شهریارپسر کیخسرو ۸ » ۷۱۷ ۷۲٥

۳۰ ـ تاج‌الدوله زیار پسر کیخسرو ۱۰ » ۷۲٥ ۷۳٤

۳۱ ـ جلال‌الدوله اسکندر پسرزیار ۲۷ ۷۳٤ ۷٦۱

جلال‌الدوله از پادشاهان معروف است که در سال ۷۳۴ با کمك ملك فخرالدوله پادشاه مازندران لشگر جرار و بیشمار امیر مسعود امیر خراسان را که پس از تسخیر خراسان و گرگان بقصد تصرف مازندران آمده بود درقریه یاسمین کلاته نزدیك شهر آمل شکستی عظیم داد که در نتیجه تمام لشکریان امیر مسعود معدوم وخود او نیز دستگیر و مقتول گردید ونیز همین پادشاه از قبایل ترك که در ری و شهریار سکونت داشتند مثل قوم بتکی و قپچاق وخرلاس وبهراماان و قرابوق وتولی تیمور وسربندی وساروتی وترخانی که اصلا از ملوك ترخانند ومیرانرا کوچ داده و برستمدار آورد و هر قومی را جای مناسب تعیین فرمود که اکنون از آن جماعت هم در آن موضع میباشند (صفحه ۱۰۰ تاریخ سید ظهیرالدین)

۳۲ ـ فخرالدوله شاه‌غازی پسر تاج‌الدوله ۱۵ سال ۷۶۱ هجری ۷۷۶ هجری

۳۳ ـ عضدالدوله قباد پسر شاه غازی ۷ « ۷۷۶ « ۷۸۳ «

عضدالدوله در تمام دوره حکومت خود با سادات مرعشی در زدو خورد بود وسادات این منطقه را مدت هشت سال از سنه ۷۸۳ تا ۷۹۱ در تصرف داشتند و دست پادوسپانان از حکومت آنجا کوتاه بود .

۳۴ ـ سعدالدوله طوس پسرزیار ۱۶ سال ۷۹۱ هجری ۸۰۷ هجری

۳۵ـ جلال‌الدوله کیومرث پسر بیستون ۵۰ « ۸۰۷ « ۸۵۷

پدر او ملك بی ستون در سال ۷۸۷ در طالقان بدست اسمعیلیه کشته شد و خود کیومرث در موقع قشون کشی امیر تیمور بمازندان قلعهٔ نور را در تصرف داشت واز طرف تیمور هم حکم کوتوالی قلعه نور باو داده شد تاسالیکه اسکندر پسر افراسیاب چلابی از تیمور یاغی شد ، امیر تیمور امیر زاده رستم بن عمر شیخ را باتفاق امیر سلیمان شاه با لشکر جهت تسخیر قلعهٔ فیروز کوه ودفع اسکندر شیخی فرستاد چون بپای قلعه فیروز کوه رسیدندودیدند که از عهدهٔ فتح آن برنمی آیند تدبیری اندیشیده که هم قلعهٔ نور را فتح نمایند و در ضمن شاید اسکندر را هم بدام بیاورند لذا از راه لاریجان بپای قلعهٔ نور آمده وباستمالت نزد ملك کیومرث پیغام دادند که چون

خیال دفع اسکندر که از دشمنان‌تواست داریم اگر همراهی کنی و بجانب آمل دلیل عساکر ماشوی هر چه بخواهی درانجام آن کوتاهی نخواهدشد، ملك کیومرث اغفال شد و بیرون آمد ولی‌اورا گرفتند در بند نهادند و کوتوالی برای قلعه‌نور معین کردند وخواهر ملك کیومرث را نیز برای او عقد کردند سپس ملك را دست بسته بآمل نزد اسکندر شیخی فرستاده ونوشتند که تو بسیار خدمت کردی وهنوز امیررا برتومحبت است و اینك ملك کیومرث‌راکه دشمن تواست دسته بسته نزد تو فرستادیم لازم است بی تکلف بزمین بوسی بیائی چون‌ملك‌را نزد اسکندرشیخی بردند در حال اسب وخلعت داد و گفت هرجا می‌خواهیدبروید من مقصود امرای تیمور را میدانم .ملك بلا توقف بشیراز نزد شاهزاده تیموری رفت و شاهزاده او را اعزاز کرد و بخدمت باز داشت.

پس از یکسال که از توقف او بر آمد و امیر تیمور بطرف ماوراالنهر نهضت نمود مقارن این احوال خبر فوت او رسید ودر عراق وخراسان آشوب برپا شد لذا ملك‌را دربند نهادند وچون چند ماه بگذشت از حبس بگریخت با جمعی قلندر و کپنك‌پوشیده تاپای قلعه نور آمدند و در یوزه بنیاد نهادند وملك کیومرث‌داخل‌قلعه می‌شد و گدائی میکرد وکسی او را نمی‌شناخت تا شبی خود را در کنجی مخفی کرد نیمه شب که همه مردمان قلعه خوابیدند از راه آب و برج راکه میدانست بقرارگاه کوتوال راه یافت کوتوال و خواهرش راکشت سر هر دو را بدست گرفته وببرج‌قلعه آمد و ندا داد ای مردم من ملك کیومرث‌هستم و کار کوتوال وزوجه او را ساخته‌ام وسر هر دو را در دست دارم دستمداری‌ها چون ملك را بشناختند بخدمت‌شتافتند و از ترکان آنچه در آن شب زنده ماندند بخشید و مرخص کرد و در ملك خود متمکن گشت تا در ماه رجب ۸۵۷ در سر راه یالو وفات یافت و ملك کاوس نعش پدر را بکجور آورد که دفن کند ولی‌ملك مظفر از روی عناد درقلعه‌راباز نکرد ناچارملك کاوس نعش‌پدر رابقریه‌هزارخال برد وبمشهدامامزاده‌های‌عظام‌طاهر ومحمد دفن کرد .(صفحه۹۱تاریخ‌سیدظهیرالدین) وبعد از او سلسلهٔ پادوسپانان‌دوشعبه‌شدند

شعبه‌ای در کجور وشعبهٔ دیگر در نور ولاریجان که سیاههٔ اسامی آنها از روی کتاب التدّوین بشرح زیر است

(شعبه پادوسپانان کجور)

۱ ـ ملک اسکندر پسر کیومرث	۲۴ سال	۸۵۸ هجری	۸۸۱ هجری	
۲ ـ ملک تاج الدوله پسر اسکندر	۱٦	۸۸۱	۸۹۷	
۳ ـ ملک اشرف پسر تاج الدوله	۱٦	۸۹۷	۹۱۳	
٤ ـ ملک کاوس	۳۷	۹۱۳	۹۵۰	
٥ ـ ملک کیومرث پسر کاوس	۱۳ »	۹۵۰	۹٦۳	
٦ ـ جهانگیر اول	۱۲	۹٦۳ »	۹۷۵	
۷ ـ ملک محمد	۱۰	۹۷۵	۹۸۵	
از این تاریخ صفویه بر کجور تسلط یافتند				
حکام صفویه	۱۸	۹۸۵	۱۰۰۳	
باز طایفه پادوسپانی کجور مسلط شدند.				
۸ ـ جهانگیر دوم	۳	۱۰۰۳	۱۰۰٦	»

(این جدول نقل از کتاب التدّوین اعتمادالسلطنه است.)

(شعبه پادوسپانان نور ولاریجان)

۱ ـ ملک کاوس پسر کیومرث	۱۵	۸۵۸	۸۷۲	
۲ ـ ملک جهانگیر پسر کاوس	۳۲	۸۷۲	۹۰٤	
۳ ـ ملک بهمن اول	چندماه	۹۰٤	۹۰٤	
٤ ـ ملک بیستون پسر جهانگیر	۹سال	۹۰٤ »	۹۱۳	
٥ ـ بهمن دوم پسر بیستون	۳۹ »	۹۱۳	۹۵۲	» (۱)

۱ ـ در مجالس المؤمنین مدت حکومت بهمن دوم ردیف ٥ را (٤۰) سال وخاتمهٔ حکومت آنرا ۹۵۷ نوشته وماده تاریخ آنرا (مزید بقای کیومرث باد) ذکر کرده است

۶ - بهمن سوم — سال ۶۵۲ هجری — هجری

۷ - ملك کیومرث پسر بهمن — — ۹۷۳ «

۸- ملك اویس ۲ ۹۷۳ « ۹۷۵ «

از این تاریخ صفویه بر رستمدار تسلط یافتند

حکام صفویه ۲۸ سال ۹۷۵ « ۱۰۰۳ «

بعد باز پادوسپانان مسلط شدند .

بهمن چهارم ۲ ۱۰۰۳ ۱۰۰۵ «

(این جدول از کتـاب التدوین نقل شده است)

در اوایل سلطنت شاه عباس پادوسپانان در سه بخش حکومت میکردند ملك بهمن در لاریجان - ملك جهانگیر در کجور و ملك جهانگیر دیگر در نور . بطوریکه صاحب التدوین نقل از عالم آرای عباسی می نویسد در موقعیکه شاه عباس به ییلاق لار آمد ملك جهانگیر نور بدرگاه شاه عباس آمده ملازمت اختیار کرد والی نور الکای خودرا پیش کش کرد و حسب الاستدعا محلی در ساوه باو دادند ودرهمانجامرد. ملك جهانگیر کجور در سلك ملازمان مقرّب در آمد وملك پدر رادر تصرف داشت تا پس از کشته شدن ملك بهمن بدست فرهادخان درسال ۱۰۰۵ ملك جهانگیر وحشت نمود و از دربار شاهی فرار کرد و بقلعهٔ مارانکوه کجور پناه برد ولی قورچیان آن قلعه را محاصره کردند و پس از چهارماه جهانگیر فرار کرد ومدتی در بیشه وجنگل ها متواری میزیست تا عاقبت دستگیر و کشته شد .

(ملوك باوند یا اسپهبدان)

شرح احوال ملوك باوند از ابتدای حکمرانی آنها در مازندران بنا بر مندرجات تواریخ طبرستان آنکه پس از انقراض سلسلهٔ جسنفشاهی قباد پسر بزرك خود (کیوس) را بطبرستان فرستاد و او مردی شجاع و باهمت بود ، باهمراهی گردان طبرستان همهٔ خراسان را از ترکان خالی ساخت

بعد از فوت قباد کیوس با انوشیروان بنای مخالفت را گذاشت و خود را برای سلطنت اولی از او دانست واز این جهت لشکر بیاراست وازمازندران روی بمداین نهاد و با برادر مصاف داد ولی شکست خورد ودستگیر وهلاك شد

انوشیروان فرزند او شاپور را در مداین نزد خود نگاه داشت وطبرستان را باولاد (سوخرا) داد بعد از فوت کسری هرمز بجای پدر براریکهٔ شاهی نشست . در اوان سلطنت او شاپور پسر کیوس وفات یافت و از او پسری باقیماند بنام (باو) و این پسر در خدمت پرویز بسر میبرد و بعد از آنکه خسرو پرویز شاهنشاه شد ، چون در ایام خدمتگذاری مخصوصا در جنك بارمو هنگامهٔ بهرام چوبینه منشاء هنرهای نمایان گردید ، حکومت ولایت اصطخر ـ آذربائیجان ـ عراق عجم وطبرستان را باو مبذول داشت و او بوضعی لایق حکومت میکرد ،تا در اواخر سلسلهٔ ساسانی وهجوم اعراب بایران و انقراض ساسانی مشارالیه حکومت را ترك و در آتشکدهٔ کوسان که جد او کیوس بنیاد نهاده بود مشغول عبادت شد در این سنوات ترکان از طرف خراسان دست تعدی وتطاول دراز کردند وازجانب عراق عرب هم که عساکر اسلام متصل حمله مینمودند، اهل طبرستان از این وضع به تنك آمدندو ملوك گاو باره نیزهر یکی در قسمتی از

مازندران حکومت میکردند.

بزرگان وعقلای مازندران نزد (باو)رفته با اصرار او را به‌حکومت وسلطنت راضی نمودند.(باو)از آتشکده بیرون آمدسلاح پوشیدودر زمانی قلیل ولایت طبرستان را از مفسدان پاك کرد و ملك منظم شد در اوان حکومت باودر طبرستان بود که همهٔ ایالات فارس بدست لشکریان اعراب افتاد و یزدگرد که‌جز عنوان شاهی نداشت باز هم رو بهزیمت نهاد اسپهبد طبرستان اورا به‌پناه خود خواند اگر یزد گرد این دعوت‌رامی‌پذیرفت‌شایدمیتوانست‌در پناه جبال‌عظیمهٔ طبرستان‌قدرت‌خودرا نگاه‌دارد. چنانکه‌اسپهبدان مدتها استقلال خودرادر برابر حملات‌مسلمانان‌حفظ کردندولی‌یزدگرد سیستان‌وخراسان‌راترجیح‌دادوسعی بی‌فائده کرد.(صفحه۳۶۱ایران درزمان‌ساسانیان)

الغرض‌بعد از آنکه ۱۵ سال از پادشاهی‌باو گذشت (ولاش) نامی درقصبهٔ‌شارمام یاچارمان‌خشتی بر پشت اوزدواو را هلاك.نمود واز اهالی طبرستان بیعت گرفت‌وهشت سال‌حکومت‌اوطول کشید ازباو کودکی‌مانده‌بودسرخاب‌نام که‌اهالی‌اورا به‌پادشاهی برداشتند(ولاش) راکشتند و(سرخاب)رابه(فریم) برده به‌پادشاهی نشاندندوبالای کوه درجوار قلعهٔ معروف برای‌او قصرو ابنیه‌ساختند که خرابه‌های آن هنوز در میان‌بیشه نمودار است.

خلاصه از آن تاریخ تا قتل ملك فخرالدوله این طایفه حکمرانی داشتند اگر احیاناً دشت مازندران از ایشان نبود اما جبال را دائما در تصرف داشتندوبهمین جهة است که آنهارا ملك‌الجبال گفتند

گاه سادات مرعشی گاه گاو باره و دیالمه‌وآل بویه و آل وشمگیر بر آنها چیره می‌شدند وخلفای عباسی‌لشکر بولایت آنها میفرستادند و خرابیهامیکردند ،ولی ملوك‌الجبال هم استقامت بخرج داده تا چند نوبت از بین رفته و مجددا بحکومت رسیدند وعاقبت‌ملك‌فخرالدوله‌بدست افراسیاب‌چلابی در آمل‌کشته شدواین سلسله منقرض گردید

پس ابتدای دولت باودر طبرستان درسال ٤٥ هجری‌است‌ومنتهی‌میشود بقتل

ملك فخرالدوله‌حسن درسال ۷۵۰ و اینمدت منقسم میشود به سه دوره :

دوه اول از ابتدای تسلط باو درسال ۴۵ هجری تا قتل اسپهبد شهریار که‌در سنهٔ ۳۹۷ بدست قابوس ابن‌وشمگیر کشته شد باهشت سال حکومت ولاش که قاتل باو بود جمعا ۳۵۲ سال میشود از این‌قرار

۱ ـ باو پسر شاپور پسر کیوس	۱۵ سال	۴۵هجری	۶۰ هجری
۲ ـ ولاش قاتل باو	۸	« ۶۰	« ۶۸
۳ ـ سرخاب‌پسر باو	« ۳۰	« ۶۸	« ۹۸
۴ ـ مهر مردان پسر سرخاب	« ۴۰	۹۸	« ۱۳۸
۵ ـ سرخاب پسرمهرمردان	« ۲۰	« ۱۳۸	« ۱۵۸
۶ ـ اسپهبد شروین پسرسرخاب	« ۴۰	« ۱۵۸	« ۱۹۹
۷ ـ اسپهبد شهریار	« ۱۲	« ۱۹۹	« ۲۱۱ (۱)

۱ـ درفهرست صفحه ۲۳۳ تاریخ سیدظهیرالدین دواشتباه زیر بنظر رسیدکه درجدول متن این‌کتاب اصلاح گردید:

اول ـ اسم‌مهرمردان چهارمین نفر ازسلسله اولیه‌آل باوند که مدت حکومت او چهل سال بود وهمچنین اسم‌سرخاب پسر مهرمردان (پدراسپهبد شروین ملك‌الجبال) که مدت حکومتش بیست‌سال بود ازقلم افتاده است

دوم ـ مدت حکومت اسپهبد شروین۲۵ سال ثبت شده‌که فوت‌اومطابق می‌شود باسال ۱۸۳ هجری ومدت حکومت شهریار جانشین شروین۲۸ سال ثبت شده‌که فوت او مطابق می‌شود باسال۲۱۱ هجری ومجموع این‌دوفقره (۵۳)سال خواهدبود ولی‌بدلایلی‌که ذیل صفحه(۱۷۲)در شرح‌احوال‌ونداد هرمزدآورده‌شدفوت‌شروین دردوره خلافت مأمون‌عباسی‌مسلم‌است وچون دوره خلافت مامون(از۱۹۸ تا۲۱۸) بوده پس‌تاریخ فوت شروین باید بعدازسال۱۹۸ باشد نه۱۸۳ و بنا براین توضیح اگرتاریخ فوت‌او را ۱۹۹ بگیریم مدت حکومت شروین تاسال ۱۵۸ که‌ابتدای حکومت‌او بود (۴۱) سال‌می‌شود نه ۲۵سال

اما مدت حکومت اسپهبد شهریار جانشین‌شروین ـ چون مطابق مندرجات تواریخ طبرستان اواخرحکومت اومصادف بود با فوت قارن‌بن ونداد هرمزد وجلوس‌مازیاربن قارن در بخشی‌ازمازندران‌که اسپهبدشهریارااملاك مازیار را ضبط وخوداورا دربندکردتافراراً به بغدادرفت وبه‌خلیفه پناهنده شد وماهی‌چند برآمدکه اسپهبد شهریار بطبرستان درگذشت (صفحه۲۰۶ تاریخ ابن‌اسفندیارو صفحه ۱۱۴ تاریخ سیدظهیرالدین‌مرعشی) وچون دوره حکومت‌مازیار بدلایلی‌که در ذیل صفحه(۱۷۲)درشرح احوال‌قارن‌ونداد ذکرشده‌از(۲۰۹ تا۲۲۴) بوده پس‌تاریخ فوت‌شهریار بایدبعدازسال۲۰۹ وصحیح‌آن همان سال ۲۱۱ هجری باشد دراین صورت مدت حکومت شهریار بین سال ۲۱۱ تاسال۱۹۹که تاریخ فوت شروین وجلوس‌شهریار بود (۱۲)سال بوده نه ۲۸سال بااین‌اصلاح اشتباهات متصوره رفع خواهدشد درحالیکه درجمع‌ مدت حکومت شروین و شهریار که (۵۳) سال بود تغییری حاصل‌نشده است ـ

بشرحیکه در فصل نواب خلفا خواهد آمد اسپهبد شروین با کمك ونداد هرمز واسپهبد شهریار پادوسپان با اعراب پیکار کرد وآنها را از طبرستان بیرون راند، ازاین سبب از زمرهٔ مردان بنام و از مفاخر مازندران بشمار می آید

۸ ـ جعفر بن شهریار	۱۲ «	۲۱۱ «	۲۲۳ «
۹ ـ قارن پسر شهریار	۳۰ «	۲۲۳ «	۲۵۳ «
۱۰ ـ رستم پسر سرخاب پسر قارن	۲۹ «	۲۵۳	۲۸۲ «
۱۱ ـ شروین پسر رستم	۳۵ «	۲۸۲ «	۳۱۷
۱۲ ـ شهریار پسر شروین	۳۷ «	۳۱۷ «	۳۵٤ «
۱۳ ـ دارا پسر رستم	۸ «	۳۵٤ «	۳٦۲ «
۱٤ ـ شهریا پسر دارا	۳۵ «	۳٦۲	۳۹۷ «

دراین تاریخ شهریار بدست قابوس بن وشمگیر کشته شد واین سلسله که معروف به باوندیهٔ کیوسیه بودند منقرض گردیدند.

(سلسلهٔ وشمگیر یا آل زیار)

مدت حکومت آل زیار یکصد و پنجاه سال بود که شروع میشود ازمرداویج بن زیار درسال ۳۱٦ هجری ومنتهی میشود بفوت گیلانشاه در سنه ٤۷۰ هجری ازاینقرار :

۱ ـ مرداویج پسر زیار	۸ سال	۳۱٦ هجری	۳۲٤ هجری
۲ ـ وشمگیر پسر زیار	۳۳	۳۲٤ «	۳۵۷ «

وشمگیر مرد سپاهی و باتدبیر بود، روزی را درگرگان خواست سوار شود منجمان منع کردند که امروز نحس است سواری را نشاید چون همین روز به تفرّج طویلهٔ اسپان خودرفت اسب سیاه و زیبائی بود فرمود زین نهادند و سوار شد چون اندکی راه رفت سخنان منجّمان بخاطرش آمد بازگشت قضارا گرازی ازمیان

نیزار برخواست و برشکم اسب اوزد ، وشمگیر ازاسب افتاد واز گوش و بینی او خون روان شد وفرمان یافت بسال ۳۵۷ (صفحه ۱۳۱ تاریخ سید ظهیرالدین)

۳ - بیستون پسر زیار	۹ سال	۳۵۷ هجری	۳۶۶ هجری
٤ - قابوس بن وشمگیر شمس المعالی	۳۷ »	۳۶۶ هجری	٤۰۳ هجری

قابوس امیری بود دانشمند وادیب وجوانمرد ، درعلم نجوم دقت داشت و رسائلی درعلم وادب ازخود بیادگار گذاشت ولی بدخو و سخت گیر بود چنانچه از سطوت او هیچکس ایمن نبود و از امرا و اطرافیان خود بسیاری را بقتل آورد و دلهای مردم ازاو نفرت یافته و بخلع او متحد و مصمم شده امیر منوچهر پسرش رابشاهی نشاندند شمس المعالی بقلعهٔ جناسك پناه آورده ومشغول عبادت شد ولی دشمنان از عزل اوقانع نشده تا بسال ٤۰۹ در قلعهٔ مزبور اورا بقتل آوردند (صفحه ۱٤۳ تاریخ سید ظهیرالدین)

٥ - منوچهر پسر قابوس	۲۱ سال	٤۰۳ هجری	٤۲٤ هجری
٦ - نوشیروان باکالنجار	۱۷ سال	٤۲٤ هجری	٤٤۱ هجری(۱)
۷- کیکاوس پسر اسکندر پسر قابوس	۲۱ سال	٤٤۱ هجری	٤٦۲ هجری

کیکاوس بن اسکندر مرد دانشمند وادیبی بود و کتاب پر ارزش و معروف قابوس نامه ازتالیفات اوست .

۸ - گیلانشاه پسر کیکاوس ۸ سال ٤٦۲ هجری ٤۷۰ هجری

در سال ٤٦٦ اسپهبد حسام الدوله شهریار از آل باوند قیام نمود و در مدت ۳ سال با آل زیار جنگ ها کرد تا توانست طبرستان را از آل زیار مستخلص گرداند

دوره دوم آل باوند - ازاین تاریخ دورهٔ دوم آل باوند که به باوندیه اسپهبدیه معروفند شروع می‌شود و بعد از او اولادان او در تمام مازندران و گیلان و ری و قومش حکمرانی میکردند تا قتل شمس الملوك شاه غازی که در سنه ٦۰٦ واقع گردید

---

۱ - در کتاب التدوین تاریخ خاتمه حکومت منوچهر را ٤۲۰ و نوشیروان ٤۳٤ نوشته است.

ومدّت این دوره یکصد وچهل سال است بقرار زیر

۱ ـ اسپهبد حسام الدوله شهریار پسر قارن ۳۷ سال ٤٦٦ هجری ٥٠٣ هجری

این سنهٔ اخیر سال وفات او نیست بلکه سال واگذار کردن سلطنت به پسر خود نجم الدوله قارن است وسال وفات او حدود (٥٠٩) بوده است (بیست مقاله قزوینی)

۲ ـ نجم الدوله قارن پسر شهریار ۷ سال ٥٠٣ هجری ٥١٠ هجری

۳ ـ شمس الملوك رستم پسر نجم الدوله ٤ « ٥١٠ ٥١٤ «

٤ ـ علاءالدوله علی پسر حسام الدوله ۲۱ « ٥١٤ ٥٣٥ «

٥ ـ شاه غازی رستم پسر علاءالدوله ۲٤ ٥٣٥ ٥٥٨

(ابن الاثیر درج ۱۱ صفحه ۱٤۱ وفات اورا در سنه (٥٦٠) نگاشته است)

این پادشاه بسیار با شوکت وجرأت بود ، در تـاریخ سید ظهیرالدین از جرأت ومردانگی او چنین مینویسد که درروزگار پدرش علاءالدوله علی خوارزمشاه به گرگان تاخت ورستم کبود جامه را بگرفت وبند برنهاد ، کبود جامه دوبیت زیررا نوشت وبرای شاه غازی فرستاد

بی هیچ خیانتی و بی هیچ گناه   خوارزم شهم بند نمود است ای شاه
دریاب مرا وگر نیابی ناگاه   گوئی که دریغ رستم انّا لله

شاه غازی پس از خواندن این ابیات بی اجازهٔ پدر باستراباد روان شد و روز دیگر بگرگان رسید وناگاه بسرا پرده خوارزم شاه شد وسلام کرد خوارزمشاه فرمود تافرود آید وشربت بخورد ، شاه غازی گفت فرود نیایم وشربت نخورم تا کبود جامه را خلاص نکنی وبمن نبخشی ـ خوارزمشاه فرمود تا بند از کبودجامه برداشتند وبشاه غازی رستم سپردند ـ شاه غازی کبودجامه را با نوکران خود به تمیشه فرستاد وخود ازاسب فرود آمد ودر پیشگاه خوارزمشاه شربت خورد وپس ازدست بوسی و وداع بمازندران مراجعت نمود

٦ ـ علاءالدوله حسن پسر شاه غازی ۹ سال ٥٥٨ هجری ٥٦٧ هجری

۷ ـ حسام الدوله اردشیر پسر حسن ۳٤ « ٥٦٨ ٦٠٢ «

قصیدهٔ معروف ظهیر فاریابی «سپیده دم که هوا مژدهٔ بهاردهد» درمدح این حسام‌الدوله است (بیست مقاله قزوینی)

۸ ـ شمس‌الملوك رستم شاه غازی ٤ سال ٦٠٢ هجری ٦٠٦ هجری

در این سال سلطان محمد خوارزمشاه بـه تسخیر مـازندران پرداخت و بوسیلـهٔ ابوالرضاعلوی مامطیری که از سرهنگان شاه غازی بود بحیلـه اورا مقتول نمود و سلسلـه دوم بـاوندیه را منقرض ساخت. (صفحـه ۱۸۸ سید ظهیر الدین وجهانگشا۲ : ۷۳ـ۷٤)

از این تاریخ تا سال ٦۱۷ هجری مازندران جزء متصرفات سلطان محمد خوارزمشاه بود . دراین سال خوارزمشاه ازلشکریان مغول‌شکست خورد و ازشدت رعب قرار ومقام درهیچ نقطه نداشت ، پس از عبور از ری وهمدان و جنگ با مغول در دولت آباد ملایر که بسیاری ازلشکریان و کسان خوارزمشاه هلاك شدند اوفراراً ازراه گیلان بمازندران آمد ودر آمل نزول کرد . امرای‌مازندران‌احترامات لازم‌بجای آوردند مگر اسپهبد رکن‌الدین کبود جامه (۱) که خوارزمشاه در سال ٦٠٦ موقع تسخیرمازندران عم وپسرعم اوراکشته ومتصرفـات ایشان راگرفته‌بود، برضد او بـا مغول‌ساخت وقیام نمود . چون خوارزمشاه ورود مغول‌را درمازندران‌شنید برکشتی سوارشده وبجزیره (آبسکون) (۲) رهسپار گردیده خوارزمشاه در این موقع سخت

---

۱ ـ کبودجامه ـحاجی‌از ناحیه‌ایست دراستر آباد و نام کنونی آن‌مینودشت یادشت مینوست این نـاحیه‌را درقدیم‌کبودجامه مینامیدند وحمدالله مستوفی درضمن ذکر ولایت مازندران درباره کبودجامه میگوید: ولایتی‌است واکنون چون جرجان خراب است مجموع ولایت داخل کبودجامه است. حاصلش ابریشم وانگوروغله بسیارمیباشد وولایتی عریض است مرحوم علامه قزوینی در حواشی‌خودبرلباب‌الالباب می‌آورد که کبودجامه نام حشمی‌است کـه درمیانه استراباد و خوارزم می‌نشسته‌انه وشهری داشتند موسوم بهشهر نو(ص ۳۸ ح لغت‌نامه دهخدا)

۲ ـ آبسکون ـ نام شهرکی برساحل طبرستان که‌میان او وجرجان سه‌روزراه یعنی ۲٤ فرسنك‌است وآن فرضه وبندری‌است برای توقف کشتی‌ها (یاقوت) وگفته‌اند همین جزیره بود که سلطان محمد خوارزمشاه بدانجاگریخت ودرآنجا درگذشت و امروزآن جزیره را آب گرفته است (ص ۲۷ حرف الف لغت‌نامه دهخدا).

مریض وبذات الجنب مبتلاشد ودر آنجا بوسیلهٔ معیشت میزیست . ازمردم‌مازندران جمعی‌جهت اوغذا ومایحتاج زندگانی میبردند با این‌وضع چند روزی را درجزیره بمحنت بسر برده ومرضش روز بروز شدت مینمود ، تا خبر رسیدکه لشکریان مغول درلاریجان قلعه‌ای‌راکه پناهگاه‌حرم وفرزندان او بود تسخیر کرده پسران کوچك او راکشته ودختران‌وخواهران اورا باسیری نزد چنگیز که درحوالی‌طالقان‌توقف‌داشت بردند ، خوارزمشاه تاب این همه مصائب را نیاورده در شوال سال ٦١٧ در جزیره (آبسکون) جان تسلیم نمود در حالتیکه‌کفن نداشت واز پیراهن یکی ازهمراهان اوراکفن کردند .

بعد از فوت خوارزمشاه اسپهبدان بر بعضی نقاط مازندران مسلط شده و مدت سالی‌درکوهستانها بطور سپاهیگری میزیستند تادرسال ٦٣٥ طایفه‌ای‌از آنهادر آمل طلوع نموده وسلسلهٔ سلاطین کینخواریه را تشکیل دادند ،

(باوندیهٔ معروف به کینخواریه)

دوره سوم آل باوند یا اسپهبدان مازندران از حکمرانی حسام الدوله اردشیرپسر شهریار پسرکینخوار پسر دارا پسر شهریارکه اورا ابوالملوك میگفتندتا قتل ملك فخرالدوله حسن که درسال ٧٥٠ هجری اتفاق افتاد و آل باوند منقرض‌شد این‌دوره ١٢٥ سال است ، اما درخلال این مدت ازنواب خلفا وسلاطین ترك‌وداعیان درمازندران و رویان دخالت داشته بلکه بعضی اوقات تمام اختیارات حکمرانی را از دست آل باوند میگرفتند وایشان بطورسپاهیگری در طبرستان میزیستند وگاهی نیزحکومت کوهستان تنهارا عهده دار و دشت مازندران درتصرف غلبه کنندگان بود، تا درسال ٧٥٠ هجری آخرین پادشاه سلسلهٔ باوندیه درآمل بدست‌پسران‌افراسیاب چلابی مقتول و سلسلهٔ آنها منقرض گردید. مدت حکمرانی این سلسله بشرح زیر است :

۱ ـ حسام‌الدوله اردشیر ابوالملوك ۱۲ سال ٦۳٥ هجری ٦٤۷ هجری

۲ ـ شمس‌الملوك محمد پسر حسام‌الدوله ۱۸ ٦٤۷ « ٦٦٥

درعهد شمس‌الملوك محمد منکوقا آن برادر خود هلاکورا جهت استیصال ملاحده (۱) اسمعیلیه بایران فرستاد او تمامی قلعهٔ ملاحده را مسخرّ گردانید وخود شاه را بقتل آورد

۳ ـ علاءالدوله علی پسر حسام الدوله ۱۰ سال ٦٦٥ هجری ٦۷٥هجری

٤ ـ تاج الدوله یزدجرد ۲۳ « ٦۷٥ « ٦۹۸ «

درزمان حکومت این پادشاه شهر آمل که پایتخت این سلسله بود بحد کمال

---

۱ ـ ملاحده یااسمعیلیه شعبه‌ای ازمذهب شیعه‌است که معتقدبه‌هفت‌امام یعنی تا آخرامام جعفر صادق (ع) هستند واسمعیل پسر بزرك امام صادق را امام هفتم دانسته ودورهٔ امامان را باوی‌ختم میدانند ومحمد پسراسمعیل‌را قائم‌موعود میپندارند ازاین‌جهت آنهارا سبعیه یا هفت امامی مینامند یکی‌از رؤسای اسمعیله عبدالله بن میمون قداح اهوازی است‌که در اواسط قرن سوم ظهورکرد و اخلاف اوخلافت فاطمی مصررا بوجود آوردند وباین جهت آنهارا فاطمی‌گویند. اسمعلیه را اهل تعلیم نیز نامند زیرا قائل بودند که علم دین را تنها بواسطهٔ تعلیم امام باحجت توان بدست آورد ایضا آنها را باطنیه گویند چون در آیات قرآن بتاویل و استخراج بباطن معانی قائل بودند .

اسمعلیه‌ایران باظهورحسن صباح وپیروانش‌که بواسطهٔ استعمال حشیش (حشاشین) نیز نامیده شدند اقتدار بهم‌رسانیدند حسن صباح درری متولد وهمانجا بعقیدهٔ باطنیه گرویده ودر زمان خلافت‌المستنصر بسال۱ ٤۷ ۱بمصررفت پس‌ازیکسالُ ونیم اقامت بایران بازگشت وقلعهٔ‌الموت را مقرخویش‌گردانید (٦رجب ٤۸۳ ه) واودر۲٦ ربیع‌الاول سال(٥۱۸ ه) درگذشت وبعد ازاو چند نفر نیابت و ریاست کردند که آخرین رکن الدین خورشاه بود که مغلوب هلاکو شد (٦٥٤ ه).

مخالفین اسمعیلیه آنها را ملاحده خواندند (لغت‌نامه دهخدا صفحه ۲٥٦٥ ـ تاریخ ایران‌تالیف پاول‌هرن ترجمه‌دکترشفق صفحه٥٦). دوفرقه ازشعب‌اسمعلیه که اکنون درهندوستان هستند یکی‌باسم (بهره) معروفند وعدهٔ آنها قریب سیصد هزار نفراست ورئیس ایشان حالیه طاهر بن محمدبن‌سیف نامی است دربندرسورت مقابل فرقه بهره فرقه (نزاریه) اندکه رئیس ایشان آقاخان محلاتی است وعدد ایشان درهندوستان قریب دویست‌هزار نفراست.

چنانچه‌معلوم است‌اسمعیلیه بعد ا وفات المستنصربالله فاطمی بدوفرقه نزاریه‌ومستعلویه تقسیم‌شدند. نزاریه آنهائی هستند که قائل بامامت پسر بزرك‌مستنصر نزارشدند. حسن‌صباح وملاحده‌الموت واتباع آقاخان همه ازبقایای این فرقه هستنداما مستعلویه آنهائی هستند که قائل بامامت پسر کوچك مستنصر احمد ملقب به‌المستعلی بالله شدند و جمیع اسمعیلیهٔ شامات و داودیهٔ یمن وبهرهٔ امروزی هندوستان‌همه ازاین فرقه هستند

(مقالهٔ محمد قزوینی ذیل صفحه ۱٤۸ از سیاحتنامه امین‌الریاحی دربلاد عرب)

آبادی رسید منجمله ۷۰ مدرسه در آمل بنا شد

۵ ـ نصیرالدوله شهریار پسر تاج الدوله ۱۶ سال ۶۹۸ هجری ۷۱۴هجری

۶ ـ رکن‌الدوله شاه کیخسرو پسر تاج الدوله ۱۴ ۷۱۴ ۷۲۸

۷ ـ شرف‌الملوك پسر شاه کیخسرو ۶ » ۷۲۸ » ۷۳۴ »

۸ ـ فخرالدوله حسن پسر شاه کیخسرو ۱۶ ۷۳۴ ۷۵۰

دراین سال ملك فخرالدوله حسن در حمـام بدست کیا علی و کیا محمد فرزندان افراسیاب چلابی بقتل رسید واین دودمان منقرض گردید . شرح واقعه آنکه افراسیاب چلابی پیشکارملك فخرالدوله بود وخواهراورا ملك درحباله نکاح داشت و آن زنرا ازشوهر اول‌دختری بود کـه مشهورشد ملك باربیبهٔ خود رابطه نامشروع دارد . این موضوع برافراسیاب گران آمد ومحرمانه از علمای آمل فتوای قتل ملك فخرالدوله را حاصل‌نموده وبه مهر میرقوام الدین مرعشی که در آنوقت‌سمت‌مرشدی داشت رسانیده و درروزشنبه ۲۷ محرم سال ۷۵۰ ملك فخرالدوله به حمام رفته بود ودو پسرافراسیاب چلابی‌یکی کیا علی ودیگری کیا محمد که هردوجوان وخوش آواز بودند ، ملك فخرالدوله از لحاظ قرابت بشخصه آنها را شاهنامه تعلیم میداد چون آنروز ازحمام بیرون‌آمد گفت آنها را برخت‌کن حمام آوردند وشاهنامه پیش آنها نهاد وملك‌خنجرخود راکشیده روی سطرشاهنامه گذاشت و بیت‌بیت باآنها تعلیم‌میداد یکی از آن دوخنجررا برداشت وبرسینهٔ ملك‌زد واوراکشت سیدظهیرالدین‌مرعشی مؤلف تاریخ‌طبرستان‌مینویسد من آن‌شاهنامه راکه چهارورقش بخون‌ملك‌فخرالدوله آلوده بود دیدم ومیگوید ازشومی عمل چلابیان و افترائیکه برملك بستند در مدت سیزده سال یك ساعت مازندران ازقتل ونهب خالی نبود وچند هزارخون‌ناحق‌ریخته شد و اکثرمردم از آمل باطراف وجوانب مهاجرت‌کرده وجلای وطن‌اختیار کردند .

(بیگانگان و نواب خلفا)

بطوریکه درتواریخ طبرستان مسطور است بعد ازانقضاء دولت ساسانیان واستقرار اسلام درایران درعهد خلفاء راشدین هیچکس ازامرای عرب بطبرستان نیامد ذکر آمدن امام حسن علیه السلام ومالك اشتر بمازندران خلاف واقع میباشد.

اما در ایام خلفای بنی امیه یك نوبت مصقلة بن هبیره بطبرستان آمد با لشکری گران مدت دوسال با فرخان بزرگ درزد وخورد بود ودرآخرازراه کجور برویان آمد ودر آنجا بدست اهالی کشته شد وگوراو هنوز سرراه است وعوام الناس ازروی جهل زیارت کنندکه ازجملهٔ صحابه حضرت رسول است (صفحه ۱۹۵ تاریخ سید ظهیرالدین)

نوبت دیگرایام دولت عبدالملك مروان و امارت حجاج بن یوسف قطری بن فجاة که رئیس خوارج وازگردنکشان عرب بود به طبرستان پناه آورد ومدت شش ماه درآنجا ماند و پس ازگرد آوردن لشگر نزد اسپهبد به طبرستان فرستاد که باید بدین ما درآئی وگرنه آمادهٔ جنگ باش حکام طبرستان در تدبیر او بودند ومدت یکسال ونیم قطری واصحابش زحمت طبرستان میدادند تا حجاج سفیان کلبی را بطلب قطری بن فجاة واصحابش بسوی طبرستان فرستاد

اسپهبد فرخان بدماوند نزد سفیان رفت و با اوعهد کرد که چارهٔ قطری را بکنند بشرط آنکه سفیان متعرض طبرستان نشود بدین موجب اسپهبد درعقب قطری ازراه کناره بطرف سمنان حرکت کرد وبا او مصاف داد ، قطری واسپهبد با هم در آویختند ، قطری از اسب افتاد ورانش شکست ، اسپهبد سر او را برید و نزد سفیان

بدماوند فرستاد و او نیز سررا نزد حجاج فرستاد وبدین ترتیب دفع شرّ اعراب شد .
در دولت ولیدبن عبدالملك نیز یزید بن مهلب را بطبرستان فرستادند ، او نیز کاری از پیش نبرد و نتوانست طبرستان را مسخر کند .

بنابر آنچه ذکر شد ازعهد خلافت عمر تا اواخردوره بنی‌امیه کسی‌ازاعراب بطبرستان نیامد کـه دوام آورد ، مگر در دورهٔ خلفای عباسی که برای مدتی کوتاه طبرستان در تحت سلطهٔ حکومت بیگانگان و نوابّ خلفا درآمد و این دوره بسه قسمت زیر تقسیم میشود

قسمت اول بروزگار منصورخلیفـه عباسی که پس ازکشته‌شدن ابو مسلم خراسانی سنباد نام نایب وپیشکار ابومسلم اموال و خزائن اورا برداشته با لشکری زیاد روی بطبرستان نهاد ، بامید آنکه طبرستان‌را متصرف شود ، ولی بدست طوس پسر عـم اسپهبد خورشید کشته شد و خزائن و اموال اورا اسپهبد خود تصرف کرد و نزد خلیفه نفرستاد

این‌معنی باعث کدورت خلیفه شد وپسرخود مهدی را برای استرداد خزائن سنباد وتصرف طبرستان بری‌فرستاد ، اما اسپهبد عذرخواهی کرد وخزائن‌را نزدخلیفه فرستاد . این‌عمل بظاهر موجب تسکین خاطر خلیفه شد وتاج شاهی‌را برای‌اسپهبد فرستاد اما در باطن فکرتسخیرطبرستان بود تا درسال ١٤٤ هجری قشون‌بیشماری بسر کردگی ابوالخصیب مزروق سندی فرستاد کـه از راه حیله بعنوان عبور بطرف خراسان وارد طبرستان شد وبشرحیکه درفصل آل دابویه گذشت طبرستان‌رامتصرف شدند و اسپهبد خورشید خودکشی کرد .
تا وقتیکه ونداد هرمز واسپهبد شروین ملك‌الجبال و استندار شهریار با دوسپان‌هم عهد شده‌نوابّ خلفا را ازمازندران بیرون رانده وولایت را متصرف شدند ٢٥سال بشرح زیر بوده است

١ ـ ابوالخصیب مرزوقاً لسندی	٣ سال	١٤٤ هجری	١٤٧ هجری
٢ ـ ابوخزیمه	٢ »	١٤٧	١٤٩ »
٣ ـ ابوالعباس طوسی	١	١٤٩ »	١٥٠
٤ ـ روح بن حاتم	(٦ ماه)	١٥٠	١٥٠ »
٥ ـ خالد بن برمك	٤ سال	١٥٠	١٥٤ »
٦ ـ عمر بن العلاء (دفعه اول)	٧ »	١٥٤ »	١٦١
٧ ـ سعید بن دعلج	٣	١٦١	١٦٤ »
٨ ـ عمر بن العلاء (دفعه دوم)	٣	١٦٤	١٦٧
٩ ـ عبدالحمید مضروب	٢ »	١٦٧	١٦٩

در این مدت که اعراب قسمت ساحلی مازندران را در تصرف داشتند آل باوند در کوهستانها و آل بادوسپان در رویان حکومت داشته و گاهی نیز مزاحم اعراب می‌شدند، از این جهت اعراب از راه احتیاط متجاوز از پنجاه پادگان نظامی بنام (مسلحه) در سرتاسر مازندران از تمیشه تا دیلم داشتند که مهمترین آنها را به نقل از تاریخ ابن اسفندیار ذیلا ذکر می‌نمائیم

١ ـ مسلحهٔ شهر آمل ـ اصحاب و اعوان دیوان خلیفه و شحنه گان

٢ ـ	کجور (رویان)	به تصدی عمر بن العلاء	با ٦٠٠٠ نفر
٣ ـ	اسفیددا	» عاصم	» ٣٠٠٠ »
٤ ـ	» تریجه	» مسلم بن خالد	» ١٥٠٠
٥ ـ	تمیشه	» شمر بن عبداله الخزائی	» ١٠٠٠
٦ ـ	تمنگان	» ابوالعمار	» ١٠٠٠
٧ ـ	لمراسك	» اسحق ابن ابراهیم	» ١٠٠٠
٨ ـ	مهروان	» خلف بن عبداله	» ١٠٠٠ »
٩ ـ	» خرم آباد	» عبداله سقیف الحمصی	» ١٠٠٠ »

۱۰ ـ مسلحه جیلاناباد(۱) بتصدی نصربن‌عمران با ۱۰۰۰ نفر

۱۱ ـ سعیدآباد سعیدبن‌دعلج » ۱۰۰۰ »

۱۲ ـ کوسان » نوح‌بن‌گرشاسف » ۵۰۰

۱۳ ـ » شهرساری » قدیدی » ۵۰۰ » سوار

۱۴ ـ » ناتل سعیدبن‌میمون » ۵۰۰ »

۱۵ ـ ولاشجرد علی‌بن‌جستان(۲) » ۵۰۰

۱۶ ـ » کلاررستاق خرم‌السعدی » ۵۰۰ »

۱۷ ـ » چالوس » فضل بن‌سهل » ۵۰۰

۱۸ ـ » هلافان المثنی‌بن‌الحجاج » ۵۰۰

۱۹ ـ پایدشت عامدبن آدم » ۵۰۰

۲۰ ـ » بهرامدیر(۳) عمربن‌مهران ۵۰۰ »

اعراب دراواخر کاربنای ظلم وتعدی راگذارده ومردم را بستوه آوردند که ناچار سران قوم‌مازندرانی بدور باقیماندگان خاندان سلطنتی قدیم که درکوهستانها حکومت‌میکردند جمع‌شده و آنها رابرای انقلاب به‌کمك طلبیدند .

در این وقت ونداد هرمز از اولاد سوخرا در اطراف ساری واسپهبد شروین در سوادکوه و استاندار بادوسپان دوم درکلار و رویان حکومت میکردند و قسمت دشت و ساحل در اختیار اعراب بود ، ابتدا سران مردم شاکی نزد ونداد هرمز رفته او رابرای پیشوائی انقلاب طلبیدند ، اوگفت اگر دو اسپهبد مازندران موافقت کنند انقلاب ممکن‌است والّا خیر. ونداد هرمز باسران قوم از اسپهبد شروین و استاندار بادوسپان ملاقات بعمل آورده موافقت آنهارا جلب نمود . اسپهبد بادوسپان چون پیر و سالخورده بود پسر خود اسپهبد شهریار را با سپاهیان بسیار در اختیار اسپهبد شروین و وندادهرمز گذارد.

۱ ـ گیلان‌آباد (صفحه ۱۰۹ تاریخ سید ظهیرالدین)
۲ ـ علی‌بن حسان (صفحه ۱۰۹ تاریخ سید ظهیرالدین .)
۳ ـ بهرام‌آباده(صفحه ۱۰۹ « « «)

این سه پادشاه هم عهدشده و با اهالی طبرستان‌قرار گذاردند که در روزی معیّن‌قیام‌نمایند واعراب را از میان‌بردارند ، درشب موعد آتشکده‌ها روشن شد وبر سر کوه‌ها آتش جهت علامت‌روشن گردید ، مردم طبرستان که آماده کار بودندباقشون منظّم اسپهبدان تحت فرماندهی ونداد هرمز ومعاونت‌اسپهبد شهریار بر قشون‌اعراب تاختند ، یعنی درهر شهرو ده وقصبه برسر قشون اعراب هجوم آوردند نتیجه آنکه پنجاه پادگان نظامی دریك روز اشغال وقریب بیست هزار نفر از لشکریان‌عرب را کشتند و معروف است که زنهای مازندرانی شوهران خود را که عرب بودند از ریش میگرفتند و تحویل لشکریان طبرستان می‌کردند که بقتل برسانند در آنواقعه‌اغلب از سرداران عرب یاکشته یا فراری شدند ، جز عمربن‌العلا که مورد غضب خلیفه بود بمردم طبرستان پناه آورد و در سعید آباد مسکن نمود تا بمرك طبیعی‌مرد .(صفحه ۱٤٦و۲۷۱ تاریخ سیدظهیرالدین)الغرض در این انقلاب لشگریان عرب عموما کشته شدند بطوریکه دربین راه‌ها اجساد مانع از آمد وشد بود ، بدین ترتیب طبرستان خالی از اعراب شدو مستقل گردید .

در این‌وقت مهدی خلیفه عباسی درحجازو عراق با سادات‌علوی مشغول‌زدو خورد بود و چون از کار آنهـا خلاصی یافت سالم فرغانی راکه در سپاهگیری بین عرب‌مثل نداشت بطبرستان‌فرستاد، ونداد هرمز درصحرای‌احرم‌یااصرم‌بااومصاف داد ، سالم فرغانی ازضرب شمشیر ونداد امید پسرونداد هرمز از پای درآمد چون‌این‌خبر بخلیفه رسیدفراشه نام از امراء درگاه را با ده‌هزار سوار بطبرستان فرستاد و بخالد برمکی‌در ری نوشت که اگرفراشه‌بمدد احتیاج داشته‌باشد مدد بفرست. فراشه‌سردار عرب‌راه نور(لاویج‌تنگه)را برای‌حمله بطبرستان درنظر گرفته بودولی بمنظور اغفال درراه‌کندوان و فیروزکوه‌تظاهراتی بعمل آورد .

ونداد هرمز فرمانده‌قوای مازندران مقداری قشون‌مقابل این‌راه‌به‌نگهبانی گمارد ولی جاسوسان‌وی از ری خبر دادند که قوای عرب بسرداری فراشه از راه،

لاویج کوه بطبرستان حمله خواهند کرد اسپهبد شهریار بادوسپانی و ونداد هرمزدر این جنگ شرکت داشتند ولی اسپهبد شروین پس از شکست اعراب در محل حاضر شده و ازغنائم بهره‌مند گردید.

تدبیری در این جنگ بکار برده شد که در دوطرف دامنه درهٔ لاویج‌تنگه شبکه‌های‌چوبی ایجاد نمودند و داخل آنهارا پرازسنگ کردند وسرپایه‌های شبکه‌را باطناب به‌سنگ‌هاودرخت‌ها بستندوتبردارانی را مأمور کردند که بمحض‌شنیدن‌صدای شیپور طنابهارا به‌برند تا سنگ‌ها بر سواران عرب بریزد.

تعداد لشگریان عرب بالغ بر ده هزار نفر و در مقابل لشکریان اسپهبدان چهار هزار نفر بودند. در این جنگ زنهای طبرستان نیز شرکت داشتند و مأمور زدن طبل و شیپور بودند بعلاوه چهارصد نفر تبردار هم مأمور قطع‌اشجار شدند،تااز قطع درختهاوطبل وشیپورصدای مهیبی‌ایجاد نموده لشکریان عرب‌را متوحش‌سازند. هنگامیکه قشون اعراب وارد درهٔ لاویج شدند ونداد هرمز با چهار صد سوار زبده در مقابل آنها ظاهر شد، اعراب که‌لشکر را اندك دیدند روی بدیشان‌نهادند ونداد هرمز و سواران عقب نشینی نموده تا به نقطه تعیین‌شده رسیده و لشکر اعراب درمیان آمدند، ناگهان‌طبل وشیپورها بصدا درآمد وداس‌داران طنابها را پاره‌نموده و سنگها از دو طرف دره بسر اعراب فروریخت و تبرداران شروع بقطع درخت‌ها کردندکه از این آوازهای درهم و برهم رعب‌در اعراب‌تولیدگردیده‌وسراسیمه‌شدند در این هنگام لشکریان طبرستان از کمین‌گاه بدرآمده و برآنها حمله بردند و در اندك مدتی‌دوهزار نفر از قشون‌عرب کشته‌شده و بقیه امان آمدند و فراشه امیر سپاه دستگیر گردید و فورا او راگردن زدندوغنائم تقسیم‌شد.

پس از مدتی خلیفه خالدبن‌برمك را فرستاد واو با اسپهبدهاصلح کرد و بعد از او مقسم‌بن‌سنان و بعد حسن‌بن قحطبه‌را فرستادندکه جملگی بصلح بسر بردند، تا عهد خلافت هارون‌الرشید که دوباره اسپهبدان ساحل دریا را از دست دادند ومنطقهٔ

نفوذ وحکومت آنها کوهستان شد واز طرف خلیفه حکام زیر درقسمت قشلاقی و ساحل دریا گمارده شده اند :

۱ ـ سلیمان بنی منصور (مدت حکومت هشت ماه)

۲ ـ هانی بن هانی (با اسپهبدان صلح کرد)

۳ ـ عبداله بن قحطبه

٤ ـ عثمان بن نهیك (او بانی مسجد جامع آمل است)

٥ ـ سعیدبن مسلم بن قتیبه (مدت حکومت ششماه)

٦ ـ حماد و عبداله پسران عبدالعزیز (مدت حکومت ده ماه)

۷ ـ شنی بن حجاج (مدت حکومت یکسال و چهار ماه)

۸ ـ عبدالملك قعقاع (مدت حکـومت یکسال واو دور آمل حصار خندق ساخت که مازیار بعدها آنرا خراب کرد)

۹ ـ عبداله بن حازم مقر حکومت خود را آمل قرار داد در عهد او مردم چالوس بهمدستی دیالمه و تحریك قاضی صدام شوریدند و سلام نام نایب عبدالله حازم را که سیاه مرد لقب داشت از آنجا بیرون کردند عبداله بلافاصله با لشکریانش بچالوس رفت و بحیله وارد شهر شد و مردم را متفرق ساخت ، بعد مسببین طغیان را دستگیر و بقتل رسانید و نعش قاضی را سه روز در بالای دار نگاهداشت تا باعث عبرت دیگران گردد و بعد شروع بقتل عام نمود و از آنجا به سعید آباد رفت ، اهالی آنجا را نیز قتل عام نمـود این پیش آمد باز اهالی طبرستان را برای انقلاب و از بین بردن اعراب آماده ساخت .

اهالی طبرستان از این عمل شکایت بخلیفه نمودند خلیفه اورا معزول نمود وحکومت را به محمد بن یحیی و برادرش موسی برمکی واگذار نمود ، ولی این دو نفر بااینکه ایرانی بودند از هیچگونهٔ ظلم وستم کوتاهی نکردند ومردم هرچه شکایت می کردند بواسطهٔ نفوذ برامکه در دربار خلیفه شکایات بعرض خلیفه نمیرسید

تا آنکه برامکه مغضوب خلیفه واقع و ازبین رفتند و درنتیجه دست آنها ازطبرستان کوتاه گردید .

دراین زمان اسپهبد شهریار با دوسپانی پس از سی سال سلطنت درگذشت وپسرش اسپهبد ونداد امید بجای پدرنشست وبکلی با سلاطین آل قارون و آل باوند قطع رابطه نمود ودرناحیه کوهستان رستمدار که بواسطه راه های صعب العبور وموانع طبیعی جائی بسیارمستحکم بود ونوّاب و خلفا وعمال دیگر هیچوقت بفکر تصرف آنجا نمی افتادند با خاطری آسوده وزندگانی راحت نشست

اما درسایر قسمتها پی‌درپی طغیان وسرکشی نسبت به نوّاب‌واعراب بعمل می آمد. هارون‌الرشیدبفکر چاره افتاد و دوراه بنظرش رسید یکی خریدن املاك در مازندران و دیگر گرفتن گروئی از سلاطین مازندران . موضوع املاك را با اسپهبد شروین درمیان نهادند او راضی نشد و گفت ماملك فروختن را عار داریم ولی خلیفه درمسافرت ری که اسپهبد بدیدن او رفت پسر خود مأمون راکه طفل بود در مجلس انسی بر روی زانوی اسپهبد نشاند ، وزراء وقت باسپهبد گفتند شایسته است متاع گران بهائی پیشکش نمائی، اسپهبد چون‌مرد سخی بود قسمت مهمی‌ازاملاك‌مازندران را بمأمون بخشید که بعد به مأمونیه مشهور شد . (۱)

هارون هم درمقابل جواهرات زیادی باسپهبد شروین داد ولی او جز یك انگشتر بقیه را قبول نکرد و پس داد و موضوع گروگان نیز شهریار پسر اسپهبد شروین وقارن پسر ونداد هرمز را بگروگرفته و تا اواخر عمربرای حصول‌اطمینان این‌هردورا بعزّتی تمام درنزد خود نگاه داشت و با انجام این دو عمل توانست تـا مدتی کوتاه صلح و آرامش را در طبرستان حفظ کند هارون خلیفه در اواخر عمر سفری از بغداد بعزم خراسان نمود و بری رسید ، شهریار و قارون را مرخص کرد و

---

۱ ـ در ص ۹۱ تاریخ ابن اسفندیار این قضیه‌را به‌هرون‌الرشید و ونداد هرمزد نسبت میدهد .

و پیش پدرانشان فرستاد و خود بطوس رفت و پس از چندی ونداد هرمز و اسپهبد شروین درگذشته و پسرانشان قارن و شهریار بجای آنها نشستند وخلیفه هارون نیز وفات یافت ومأمون خلیفه شد

قسمت‌دوم- ازسال ٢٤٤ هجری که براثراختلاف و نزاع بین اسپهبد شهریار ابوالملوك مازندران یاملك‌الجبال بامازیار بن‌قارن آخرین‌پادشاه ازسلسلهٔ سوخرائیان ضعف بر ملوك طبرستان مستولی شد و بشرح مذکور در فصل آل قارن اعراب بر طبرستان تسلط یافتند ، تا وقتیکه حسن‌بن زید داعی‌کبیر خروج کرد وطبرستان را متصرف شد ، در حدود ٢٦ سال‌بشرح زیر بوده است .

١ ـ حسن‌بن حسین بن مصعب	٤ سال	٢٢٤ تا ٢٢٨	هجری
٢ ـ طاهربن عبداله‌بن طاهر	٢ «	٢٢٨ « ٢٣٠	«
٣ ـ محمدبن‌عبداله‌بن طاهر	٧ «	٢٣٠ « ٢٣٧	«
٤ ـ سلیمان بن عبداله‌طاهر	٢	٢٣٧ « ٢٣٩	«

در این موقع سلیمان احضار شد و اسپهبد قارن پسر شهریار از آل باوند با خلیفه‌کنار آمد ومسلمان شدومحمدبن اوس از طرف خلیفه بنمایندگی‌بر قرارشد .

٥ ـ محمد بن اوس	١١ سال	٢٣٩ تا ٢٥٠	هجری

در این سال مجدداً سلیمان‌بن عبداله‌بن‌طاهر از طرف خلیفه بطبرستان آمد ومحمدبن اوس راحاکم آمل ورویان وچالوس ساخت‌محمد اوس بنارابر ظلم و آزار خلق گذارد وبدعت‌ها نمود ، از جمله‌سالی در رویان سه دفعه خراج گرفت‌وبالنتیجه مردم طبرستان را عاصی نمود وانقلاب دوم طبرستان بر پا گردید .

قسمت‌سوم- اززمان خروج‌حسن‌بن‌زیدبن‌اسمعیل‌معروف بداعی کبیردرسال ٢٥٠ هجری‌که‌بشرح‌مذکور در فصل سادات علوی وداعیان بر طبرستان و دیلم استیلا یافت وسادات علوی دوشعبه شدند تا سال ٣١٦ هجری در گیلان و طبرستان و دیلم حکومت داشتند ٦٦ سال بشرح زیر بوده است .

(علوی‌های حسنی)

۱ ـ حسن بن زید داعی کبیر ۲۰ سال از ۲۵۰ تا ۲۷۰ هجری
۲ ـ محمدبن‌زید ۱۷ « ۲۷۰ « ۲۸۷

از سال ۲۸۸ تا ۳۰۱ هجری که ۱۳ سال است حکام سامانی دراین‌حدود حکومت داشتند و در اینمدت با ناصر کبیر درزدوخورد بودند

(علوی‌های حسینی)

۱ ـ ابو محمد حسن‌الاطروش ناصر کبیر ۱۷ سال از ۲۸۷ تا ۳۰٤ هجری
۲ ـ حسن بن قاسم‌داعی صغیر ۱۲ « « ۳۰٤ « ۳۱٦
۳ ـ ابوالحسین‌احمدصاحب‌الجیش (ناصر)
٤ ـ ابوالقاسم جعفر (ناصر)

حکومت این دو برادر در عهد داعی صغیر بود و اغلب با او در جنگ بودند وتاریخ فوت احمد ۳۱۱ و ابوالقاسم جعفر ۳۱۲ بوده است

٥ ـ ابوعلی محمدبن‌الحسین احمد (ناصر) ٤ سال از ۳۱۲ تا ۳۱٦ هجری
٦ ـ ابوجعفر صاحب‌القلنسوه (۱) (ناصر) ٦ ماه از ۳۱٦ تا ۳۱٦
۷ ـ اسمعیل‌بن‌ابوالقاسم (ناصر) ۳ ماه از « «

---

۱ ـ قلنسوه یعنی کلاه بزرك (صفحه ۲۲٤ تاریخ سیدظهیرالدین- کلاهی گرد از پوست سمور ازکلاه‌های ایرانیان که قلنسوه نامند س ٤۸۸ تاریخ ادبی ایران تألیف ادوارد برون ترجمه علی پاشا صالح)

«سبب آمد و شد سادات بطبرستان و خروج آنها»

طبق مندرجات تواریخ و اخبار اسلامی در ایامیکه حضرت علی بن موسی الرضا علیهاً لسلام قبول ولیعهدی مأمون را نمود ، تمام برادران حضرت باجماعتی از بنی اعمام از سادات حسنی وحسینی بولایت ری وعراق رو آوردند ، ولی مأمون بخلاف عهدی که کرده بود بآنحضرت زهر خورانید و اورا شهید نمود . چون سادات این خبر را شنیدند ، بکوهستان دیلمان و طبرستان پناه بردند ، بعضی در آنجا شهید شدند ، مزار ومرقدشان مشهور و معروف و بعضی در آنحدود توّطن اختیار کردند و نیز پس از فوت متوکل عباسی که سادات از اطراف خروج کردند ، از آن جمله در کوفه سیدی بنام یحیی بن عمر بن یحیی الحسین زید بن زین العابدین علیه السلام خروج کرد ودرطریقه مذهب زیدیه(۱) دعوی امامت نمود

---

۱ ـ زیدیه منسوب است به زید بن علی بن حسین(ع) که بسال ۱۲۱ هجری در کوفه دعوی امامت کرد و با خویشاوند خود جعفر بن محمد صادق(ع) که بیشتر شیعه برتری واولویت او را در وراثت امامت اعتراف دارند همچشمی ورقابت میکرد

زید ازشیوخ ابوحنیفه بود وابوحنیفه باوی بیعت کرد وسی هزاردرهم برای اوفرستاد ومردم را بیاری او برانگیخت ، وی درسنه ۱۲۱ هجری درکوفه شهید شد. این فرقه ازدیگرفرقه شعیه بمذهب تسنن نزدیکترمیباشند. ادریسیان که سر سلسله آنان ادریس بن عبدالله حسن بن حسین علی بود واز(۱۷۲ تا ۳۷۵) بر مراکش وافریقای شمالی حکومت میکردند ونیز دولت ائمه در سعد أیمن (۲۸۰ تا حدود ۷۰۰) و علویان طبرستان (۲۵۰ تا ۳۱۶) از زیدیه بودند فعلا مردم یمن بمذهب زیدیه هستند وامام ایشان درصنعا پایتخت آنکشور جای دارد (حاشیه صفحه ۲۳ کتاب الفرق بین الفرق تالیف ابومنصور عبدالقاهر بغدادی) در طریقه زیدیه چهارده شرط در امامت معتبراست واهم ازچهارده شرط چهاراست اول بلوغ ـ دوم حریت ـ سوم اجتهاد، چهارم شجاعت وشرط آخر دراین طریقه از مهمترین شروط است ومیگویند هرکس بااجتماع شرایط مذکوره با شمشیرخروج کند امامت حق اوست

کل من خرج شاهراً سیفه داعیاً الی دینه فهوامام بهمین علت ائمه زیدیه درعین اینکه همه ازسادات حسنی یاحسینی اند هیچ کدام یك سلسله مستقلی نداشت وبطوراتصال و اتباع جد نتوانسته اند درآن سرزمین سلطنت نمایند ،

(بسیت مقاله قزوینی صفحه ۱۴۷ حاشیه بر سیاحتنامه امین الریاحی دربلادعرب)

او مردی بود فاضل و شجاع و سخی . درجنگ با محمد بن عبدالله بن طاهر بن اسمعیل فرستادهٔ خلیفه شهید شد و ساداتی که در آن ورطه خلاصی یافتند نیز روی بکوهستان عراق نهادند و راه جبال طبرستان و دیلمستان گرفته و در آن حدود پناهنده و بطور مخفی بسر می‌بردند و بواسطهٔ حسن اخلاق و رفتار پسندیده که از آنها بظهور میرسید طرف توجه و استقبال شدید عمومی قرار گرفته بودند لذا درموقعیکه ظلم محمدبن اوس نماینده خلیفه ازحد گذشت اهالی رویان تظلم پیش سید محمد بن ابراهیم(۱)در کجور که مردی زاهد و عالم و صاحب نفوذ بود بردند و از او درخواست کردند که قیام کرده و این ظلم را بر اندازند سید گفت من اهلیت این کار را ندارم اما مرا دامادی است شجاع و کافی که در شهر ری سکونت دارد او را طلب کنم در حال نامه نوشت و حسن بن زید را از ری برای این کار دعوت کرد



۱ ـ مقبرهٔ سید ابراهیم مذکور در قریه صالحان کجور میباشد و مشهور است بزیارت سید محمد کیا دبیر صالحانی اما مردم آنولایت اکثر اورا سلطان کیمدور می خوانند (صفحه ۲۰۲ تاریخ سید ظهیرالدین)

(داعی کبیر)

داعی کبیر حسن بن زید بن اسمعیل حالب الحجارة بن حسن بن زید بن حسن بن علی علیه السلام، مردی بود بسیار شجاع و به انواع فضایل آراسته که در ری سکونت داشت چون نامهٔ سید محمد و اعیان مازندران را ملاحظه نمود فوراً بطرف طبرستان حرکت کرد .

در اینموقع نمایندگان خلیفه از جریان مطلع شده واز متنفذین مازندران کمك طلبیدند . ولی کسی از آنها یاری نکرد ، ناچار باعدهٔ معدودی مجبور بمقابله گردیدند حسن بن زید نامه ایکه از بین راه نوشت ورود خود را بسعید آباد کجور معین کرد بزرگان کلارورویان در آنجا حاضر شدند و در روز پنج شنبه ۲۷ رمضان سنه ۲۵۰ هجری داعی بکجور وارد شد و در آنجا عدهٔ زیادی از طبرستانی ها باو پیوستند و بناتل رفت و از آنجا بطرف آمل حرکت کرد در نزدیکی آمل با محمد بن اوس جنك کرد و اورا شکست داد . در روز ۲۳ شوال بآمل وارد شد و محمد بن عبدالعزیز را برویان و جعفر بن رستم را بکلار و محمد ابن ابی العباس را بچالوس فرستاد اهل آمل سید محمد بن ابراهیم را طلب نمودند و او او را از رویان احضار کرد و آمل را باو سپرد . در این وقت داعی دو دشمن قوی داشت یکی اسپهبد قارن ملك الجبال از آل باوند در جبال شروین و دیگری سلیمان بن عبدالله طاهر در ساری . داعی برادر خود حسین بن زید را با گروهی بطرف دماوند و لاریجان فرستاده که با کمك با دو سپانان اسپهبد را مشغول سازند و خود بعزم جنك سلیمان از راه توجی حرکت کرده سلیمان هم اسد سپهسالار خود را با لشکری برای جلوگیری داعی براه توجی فرستاد . داعی با

اسپهبد بادوسپان که از طرف اسپهبد فریدون بکمك او آمده شبانه از بیراهه بطرف ساری حرکت می کند و بظاهر نشان میدهد که فرار کرده است و اسد فرار داعی را بوسیله نامه بسلیمان اطلاع داده وخیال سلیمان راحت میگردد ، که ناگهان لشکریان داعی تکبیر گویان وارد ساری شده وسلیمان فرار میکنـد و سـادات بسیـاری از اهالی ساری رامیکشند و خانه سرای سلیمان را آتش میز نند . مدتی ازتوقف آنها در ساری نگذشته بود که سلیمان بالشکر گران رسید و در چمنو نبرد خونینی بین او و داعی درگرفت ، با رشادتهائیکه داعی و اسپهبد بادوسپان در آن جنگ از خود نشان دادند معذالك شکست نصیب آنها شد و بطرف آمل عقب نشینی نموده و از آنجا به چالوس رفتند . سلیمـان با اسپهبد قارن ملك الجبال در عقب آنها به آمل آمدند ، پس از تصرف آمل بطرف رستمدار حرکت کرده و ناتل را متصرف شدند داعی در این وقت با قوای جمع آوری شده که قسمت عمدهٔ آنها سادات بودند، بلاویج آمده و شبانه بطور غافلگیر حمله سختی بلشکریان سلیمان واسپهبد قـارن برد و آن ها را شکست داده که ناچار بـه طرف مازندران عقب نشینی کردند در این جنگ اسپهبدجعفربن شهریار باسی تن از معاریف کشته شدند (۱)

داعی بآمل آمدواسپهبدبادوسپان را سپهسالار قشون خودقرار داد واورا مأمور سرکوبی اسپهبد قارن ساخت پس از چند جنك و شکست اسپهبد قارن عاقبت به وساطت اسپهبد بادوسپان بین داعی و قارن صلح شـد و اسپهبـد دو پسر خود سرخاب و مازیار را بعنوان گروگان نزد داعی گذاشت پس از آن یـکدفعه دیگـر سلیمان با لشکری که ازخراسان بمدد آورده بود ، باداعی جنگ کرد ، باز این دفعه شکست خورد ، ساری بتصرف داعی درآمد وتمام اموال وخزائن وعیـال واطفال سلیمان را بدست آورد . سلیمان از گرگان نامه تضرع آمیزی نوشت و محمدابن

۱ - این عبارت نقل از تواریخ ابن اسفندیار وسید ظهیرالدین است ولی بدلایلی که در ذیل صفحات ۳۷ و ۲۰۲ تاریخ سید ظهیرالدین ذکرشده خروج داعی کبیر مصادف بود با حکومت قارن بن شهریار از آل باوند پس این جعفر باید از اعیان کلار باشد نه اسپهبد جعفربن شهریار از آل باوند

حمزه علوی را واسطه‌قرار داد وداعی‌هم اموال و خانوادهٔ اورا مسترد داشت . سپس داعی بآمل‌مراجعت کردو مستقر شد .

بعد از این نوبتی دیگر سلیمان از خراسان لشکر کشید و بساری آمد ولی حسن عقیقی پسر عم و نایب داعی در ساری او را شکست داد و سلیمان‌فراراً بگرگان واز آنجا بخراسان‌رفت و دیگر طمع از طبرستان بریده پس از چندی پسران اسپهبد قارن سرخاب و مازیار که پیش داعی بودند فرار کردند و اسپهبد قارن عصیان نمود و چند نوبت داعی بکوهستان قارن حمله بردو آنحدودرا خرابکرد سادات علویه ازاطراف‌عالم بداعی پیوستند و طبرستان صحنهٔ تبلیغات زیدیه.شد داعی هروقت سوار میشد سیصد علوی شمشیرزن بااوسوار می شدند،الناصرالکبیر ابو محمد حسن ابن‌علی نیز باو پیوست دراینوقت خلیفه بغداد المعتز بالّله فوت کرد ودر خراسان نیزسلسلهٔ آل‌طاهر بدست یعقوب لیث صفاری منقرض شد و او طمع بطبرستان کرده و بساری حمله بردنایب داعی فرار را بآمل نزد داعی رفت، یعقوب درعقب اوبآمل آمد وداعی چون قدرت مقاومت‌نداشت برویان فرار کرد، چند ماهی یعقوب در مازندران توقف کرد وچند دفعه بااهالی جنك نمود عاقبت ناساز گاری آب وهوا و مزاحمتی‌که ازطرف اهالی بلشکریان او وارد میشد نتوانست بیشتر از چهار ماه در طبرستان بماند ناچار بخراسان‌مراجعت کرد. مجدداً داعی بطبرستان آمد و خود درآمل ماند وبرادرش محمدرابنیابت‌بگرگان منصوب ساخت تا روز دوشنبه سوم رجب سنه «۲۷۰»هجری وفات‌یافت بگفتهٔ‌مولانا اولیاءالله آملی بقعه‌ودخمهٔ داعی‌درراسته کوی آمل بوده‌وخود مولانا در ایامِ طفولیت آنرا مشاهده کرد که کهنه صندوقی داشت و درمیان دیوار گنبدراه گرد میگردید وبه بالا میرفت وهفتاد پاره ده وحمام ودکان موقوفه داشت ولی حال تحریر چنین بقعهٔ و جود ندارد ومعلوم نیست‌درکدام نقطه شهر بوده است

داعی محمد ابن‌زید

پادشاهی داعی کبیر بیست سال بود واو چون پسر نداشت برادر خود محمد را که‌در گرگان بود جانشین خودساخت، بعدازفوت داعی سید ابوالحسین داماد او که در آمل‌سکونت داشت‌اموال و خزائنش‌را تصرف کرد وخودرا جانشین داعی خوانده خبر فوت داعی واقدامات سید ابوالحسین‌چون بداعی محمد درگرگان رسید فوراً بمازندران آمد و با ابوالحسین جنگ کرد واورا شکست داد، سید بچالوس فرار کرد، داعی نیز در عقب‌او بچالوس رفت ،سیدرا گرفت ودربند نهادودر جمادی‌الاخر ۲۷۱ بآمل واردشد.محمد بارافع‌بن هرثمه‌امیرخراسان که بدعوت‌اسپهبد رستم‌ملك الجبال بطبرستان آمده بود جنگ کرد ، عاقبت صلح‌کردند و اسپهبد رستم بدست رافع‌بن‌هرثمه‌دستگیرودرسنه ۲۸۲ درمحبس فوت کرد. داعی‌محمد مدت‌شانزده سال بالیاقت وعدل‌در طبرستان‌حکومت کرد ودر آن‌میانه‌برای پسر خودابوالحسین‌زیدبن محمداز مردم بیعت‌گرفت اسمعیل ابن احمد سامانی محمدبن هارون‌را با لشکری آراسته‌از بخارا‌بطبرستان فرستادودر نیم‌فرسنگی گرگان باداعی‌محمدروبروشد،داعی تنها از لشکرجداشد وبرمحمدبن‌هارون‌حمله برد ، اتفاقا مقتول‌شدوتمام لشکریانش منهزم شدندوفرزندان داعی‌رابا اسیران به بخارابردند وتن بی‌سراودرگرگان‌مدفون است (صفحه۲۱۴ تاریخ سیدظهیرالدین) محمدبن‌هارون بطبرستان آمدویکسال‌و ششماه‌حکومت‌داشت تا اسمعیل‌بن‌احمد سامانی پس ازقبضه کردن خراسان خود بطبرستان آمد(سنه۲۸۷).

با مردم بعدل‌رفتار کردواملاکی که‌سادات گرفته‌بودندبصاحبان آنها ردکرد ولی‌محمدابن‌هارون با اوعصیان کردو با ناصرکبیرملحق‌شد .

(ناصر کبیر یا ناصر الحق)

ابو محمد حسن الاطروش بن علی بن حسن بن علی بن عمر الاشرف بن علی بن حسین علیهما السلام سیدی شجاع وفاضل وصاحب تصنیف و سالها مصاحب داعی کبیر و داعی محمد بوده است چون در واقعه‌ای ضربتی بر سرش خورد و کمی کر شد ، لذا باطروش اشتهار یافت موقعیکه اسمعیل سامانی به طبرستان آمد ناصر به گیلان رفت و در سال ۲۸۷ با لشکری بسیار بآمل آمد ولی در جنگ با اسمعیل شکست خورد و به گیلان فرار کرد ، تا محمد بن هارون از اسمعیل برگشت و به ناصر پیوست . دوباره ناصر با محمد بن هارون بطرف آمل حرکت کردند و با اسپهبد شهریار پسر بادوسپان و اسپهبد شروین پسر رستم که از قبل سامانیان راه بر او گرفتند، جنگ سختی کردند و پس از چهل روز عاقبت ناصر فاتح شد و سامانیان به آمل فرار کردند ناصر پس از توقف چندی در آمل مجددا به گیلان مراجعت کرد و سامانیان باز بر طبرستان مسلط شدند و اسپهبدان با ایشان موافقت داشتند. ناصر مدت چهارده سال در گیلان باجتهاد و تدریس علوم مشغول بود تا موقعیکه محمد ابن صعلوك نایب سامانیان در آمل و رویان بود ، ناصر کبیر از گیلان بطبرستان آمد و محمد بن صعلوك را از آمل بیرون راند و با مردم بعدل و انصاف رفتار کرد و اکثر اهالی آنوقت اسلام قبول نمودند. ناصر در فقه زیدیه تبحر داشت و در آن فن تصانیف زیاد دارد. چون کار او بالا گرفت خبر به بخارا رسید احمد بن اسمعیل سامانی با چهل هزار لشکر بطرف طبرستان حرکت کرد ، قضا را در راه بدست غلامان خود کشته شد و طبرستان بلامانع بناصر کبیر قرار گرفت و اسپهبد ملك الجبال نیز با ناصر سازش کرده بعد از آن ناصر کبیر احکام و اوامر را بسید حسن بن قاسم که مردی نیکو سیرت و زیدی مذهب بود سپرد و مردم هم باو تمکین کردند. پسر ناصر ابو الحسین احمد معروف

به صاحب‌الجیش که امامی مذهب بود از این‌عمل‌پدر رنجید و بنای مخالفت‌را گذاشت ولی بعدها بین صاحب‌الجیش و پدرش همچنین باسید حسن بن‌قاسم صلح شدو صاحب الجیش دختر خود را بسید حسن‌داد . در اینوقت ناصر کبیر یا ناصرالحق ترك‌حکومت کرد و در آمل مدرسه‌ساخت و در آنجا ساکن شد و با مردم زندگانی بشرع پیش گرفت‌و از اطراف جهان مردم برای استفاده علوم روی باو نهادند ، تا در ۲۵ شعبان سنه‌۳۰٤ هجری بسن‌۷۹ سالگی وفات‌یافت(۱)ومرقدش‌درهمان مدرسه است . توضیح آنکه مدرسه و مرقد ناصرالحق فعلا بطورصحیح معلوم نیست در کدام نقطه است . بعضی بر آنندکه مسجد امام حسن واقع‌درپائین بازار مدرسهٔ ناصر است و در آنجا مدفون میباشد ، زیراهیچیك‌از ائمه مخصوصا امام حسن بآمل نیامدند و بنای‌مدرسه و مسجد نگذاردند ، مگر آنکه ناصر الحق که اسم او حسن ومعروف بامام‌بود، لذا بنام مسجد امام حسن نامیده شدو بعداً کلمه عسکری بآن اضافه گردید و بعضی‌از معمرّین‌ومطلعین‌ّدیگر را عقیده بر این است که سابقاً درمحوطهٔ میر بزرك مدرسه خرابه‌ای‌وجودداشت‌معروف بمدرسه ناصر که بعدها در همان محل مدرسه‌و مسجد فعلی سبزه میدان (مدرسهٔ حاجی‌غلامرضا)ساخته‌شد و احتمال قوی میرود که‌مقبره ومدرسهٔ ناصرالحق همان بوده است که سادات مرعشی نیز ازلحاظ ارادت‌بناصرمیر-بزرك جد خود را درجوار او مدفون ساخته ومقبرهٔ خانوادگی خود را در آن‌محوطه قراردادند

ناصرالحق‌را تصانیف‌بسیاراست و شیخ نجاشی درکتاب رجال گفته که‌حسن‌اطروش در مسئله امامت کتابی کبیر وکتابی صغیر تصنیف کرده‌است‌وازجمله تصانیف‌او کتابی است در احوال فدك وکتاب خمس وکتاب فصاحت ابی طالب و کتاب انساب ائمه و موالید ایشان وکتاب‌طلاق

---

۱ ــ لغت‌نامه دهخدا

«داعی صغیر»

حسن بن قاسم بن حسن بن علی بن عبدالرحمن بن قاسم بن حسن زید بن حسن بن امیرالمؤمنین علی علیه السلام معروف بداعی صغیر. بعد از فوت ناصرالحق به حکومت نشست او سیدی نیکو سیرت بود و اهل طبرستان در هیچ عهدی بقدر عهد او استراحت ندیده بودند. ابوالقاسم جعفر بن ناصرالحق با برادر خود دشمن شد که چرا ملك موروثی و جانشینی به غیر داد واز روی خشم به محمد بن صعلوك پیوست ولشکر کشید آمل را تصرف نمود وخطبه و سکه بنام صاحب خراسان کرد و شعار علم سیاه گردانید. داعی صغیر بگیلان رفت و مدت هفتماه آنجا بود وبعد با لشکر گیل و دیلم بآمل آمد. عدل و انصاف پیش گرفت، اسپهبد شروین ملك الجبال و اسپهبد شهریار بادوسپان با او صلح کردند، تاابوالحسین احمد پدرزنش بر علیه او قیام کرد و اهل خراسان نیز لشکر کشیده بطبرستان آمدند داعی از هر دو طرف نا ایمن شد، باسپهبد ملك الجبال پناه برد، اسپهبد او را بند کرد و بری نزد علی بن وهسودان نایب خلیفه فرستاد. علی بن وهسودان داعی را بقلعهٔ الموت که مقام پدران داعی بود فرستاد ودر آنجا اورا محبوس ساخت تا علی بن وهسودان کشته شد وداعی خلاص گردید به گیلان رفت. درموقعیکه دو ناصر ابوالحسین وابوالقاسم در گرگان با ترکان مشغول نبرد بودند، داعی صغیر با لشکری از گیل ودیلم بآمل آمد و از آنجا بطرف گرگان رفت و بر سر هردو ناصر تاخت و آنها را منهزم نمود ابوالقاسم جعفر بدامغان فرار کرد ولی داعی از ناصر پدرزن خود استمالت نمود و باهم صلح کردند ومدتی باتفاق

با ترکان جنگ کردند بعدابوالحسین درگرگان ماند وداعی صغیر آمل آمدومدتی طبرستان را باین ترتیب نگاه میداشتند

داعی در آمل مدارس بناکردو سیرت پسندیده پیش گرفت و مردم براحتی افتادند بعد از چندی بازبین اوو پدر زن کدورت حاصل شد دو ناصر بهم متحد شده بسر داعی آمدند واورا از آمل راندند تادرآخر رجب سنه(۳۱۱) ابوالحسین ناصر و در ذیقعده (۳۱۲) ابوالقاسم ناصر فوت کردند و در آمل بخاك سپرده شدند. بعد ابوعلی ناصر حاکم شد ، ماکان بن کاکی امیر گیلان پدر زن ابوالقاسم جعفر بود دختر زادهٔ خود اسمعیل بن ابوالقاسم را بآمل آورد بحکومت نشاند و ابوعلی را گرفته بگرگان فرستاد او درگرگان رونقی گرفت و درآخر کار طبرستان نیز بر او مسلم شد ، روزی در موقع گوی بازی از اسب افتاد و مرد و در آمل دفن شد. بعد از او مردم بر برادرزاده او ابوجعفر معروف بصاحب القلنسوه بیعت کردند مدتی حاکم بود ، تا بار دیگر داعی صغیر بکمك ماکان بن کاکی بآمل آمد و برمقدمهٔ لشکر اسفار بن شیرویه که نایب ابوجعفر بود زد ، قضارا در آن نبرد بدست مرداویج بن زیار کشته شد و تاریخ کشته شدن داعی صغیر در سنه ۳۱٦ بود که ازروز دعوت تا روز وفاتش ۱۲ سال بوده است ودر آمل مدفون گردید. بعداز این بین ماکان و ابوجعفر ناصر مخالفت پدید آمد و ماکان ابوجعفررا کشت و طبرستان بر اسمعیل بن ابوالقاسم ناصر دختر زادهٔ ماکان مسلم شد مادر ابوجعفر ناصر بخونخواهی پسرش بدست دو نفر کنیز اسمعیل را زهر خورانید و کشت دراین وقت سادات علوی بهم بر آمدند و درهر چندباز درگیلان و دیلمان خروج می کردند ولی در مازندران و رویان دیگر رونقی نداشتند زیرا روّیه اجدادی را ترك کرده بودند واعتقاداسپهبدان از ایشان سلب گردید. دراین هنگام بود که آل بویه قوت گرفته وبتدریج سلاطین بزرگ شدند و کم کم اوضاع سادات بحدی خراب شد که در حدود گیلان نیز اعتقاد مردم بکلی از ایشان برگشت وعاقبت عمیر نام که یکی از غلامان ثائربالله بود بر او عصیان کرد واورا از بین برد وسلسلهٔ آنهارامنقرض ساخت.

« سلاطین مرعشی مازندران »

در اواخر دورهٔ سلطنت ملك فخرالدّوله حسن آخـرین پادشاه سلسله باوندیه در آمل میرقوامّ لدین معروف بمیر بزرك ازسادات مرعشی درقریهٔ مرزنگواز دهستان دابوی آمل سکونت داشته و مشغول ارشاد خلق بود بطریقهٔ شیخی درحکومت کیا افراسیاب چلابی ازسنه ۷۵۰ تا ۷٦۰ کارسیدقوامّ لدیق بالا گرفت وچون اهالی از افراسیاب ناراضی بودند جمعیت زیادی از اهالی ولایت بطریقهٔ سیدوارد شدند.افراسیاب از این پیش آمدمتوحش شده بنای بد رفتاری را با سید و مریدانش گذاشت تا کار بجدال کشید وعاقبت درجنگی که در قریه مرزنگو بموضع لله پرچین نزدیك صومعهٔ میربزرك انفاق افتاد تیر بر افراسیاب اصابت نمود وکشته شده (سنه ۷٦۰) بعد از این واقعه نـام میربزرك وکرامات او درتمام طبرستان شهرت یافت و مریدان بسیارازتمام نقاط باوروی آورده وحکومت مازندران بر او مسلم شد .حکومت ساری رابسید کمال- الدین و آمل رابسید رضیّ لدین ورستمدار را بسید فخرّ لدین پسران خود واگذار نمود که تحت امر پدر مشغول حکمرانی بودند ، در این دوره مردم مازندران مخصوصا سادات و دراویش بسیار راحت بودند میر بزرك در اوایل چهار پسرداشت از همه بزرگتر سید عبدّ اله بود که بواسطه زهدو ورع حکومت قبول نکرد، بعداز او سید کمالّ الدین بعدازاو سیدرضیّ لدین و بعد سیدفخزّ لدین است ولی در آخرعمر ۱٤ پسرداشت

الحاصل در محرم سنه ۷۸۱ هجری برمیر بزرك مرضی طاری شد ودراین موقع مسکن او ولایت بار فروش ده بود وکدورتی هم باسید رضیّ الدین حاکم آمل

داشت سید کمال الدین از ساری ببار فروش آمد چون مرض را سخت دید از پدر التماس کرد که اجازه دهد سید رضی الدین بخدمت او مشرف شده و عذر بخواهد ، اجازه داد میر کمال الدین بطلب سید رضی الدین و سید فخر الدین و سایر برادران کس فرستاد همه حاضر شدند وطلب عفو برای سید رضی الدین کردند ، پدر اورا عفو نمود وفرزند خود سید کمال الدین را وصی خود گردانید و فوت نمود نعش اورا بآمل برده دفن کردند و بربالای مرقدش قبه عالی بنیاد کردند .

سلسله سلاطین مرعشی از ۷۶۰ تا ۱۰۰۲ هجری با احتساب مدت سیزده سال که بین سنوات ۷۹۴ تا ۸۰۶ جمشید پسر قارن در ساری واسکندر شیخی پسر افراسیاب چلابی در آمل از طرف امیر تیمور سمت داروغگی داشتند ۲۴۲ سال در مازندران بحکومت مشغول و عاقبت در عهد سلاطین صفویه منقرض گردیدند

این مدت منقسم میشود بدودوره ـ دوره اول از سنه ۷۶۰ که ابتدای حکومت میرقوام الدین است تا سنه ۷۹۴ که امیر تیمور بمازندران حمله بردوحکومت سادات را برانداخت مدت سی وچهار سال بود از این قرار

۱ ـ میرقوام الدین معروف به میربزرك مدت ۲۱ سال ابتدا ۷۶۰ انتها ۷۸۱ (۱)

۲ ـ سید کمال الدین در ساری	»	۱۳ سال	۷۸۱	۷۹۴
۳ ـ سید رضی الدین در آمل	»	۱۳ سال	۷۸۱	۷۹۴
٤ ـ سید فخر الدین در رستمدار		۱۲ سال	۷۸۲ »	۷۹٤

در سال ۷۹٤ بوسیله امیر تیمور گورگانی بساط حکومت سادات مرعشی در طبرستان برچیده شد و آنهارا به ترکستان تبعید نمودند .

---

۱ ـ طبق مندرجات صفحات ۲۵۷ تا ۲۷۱ تاریخ طبرستان سید ظهیر الدین از سنهٔ ۷۶۳ میرقوام الدین حکومت را بین فرزندان خود تقسیم و تا تاریخ ۷۸۱ که تاریخ وفات اوست مشغول عبادت بود ولی فرزندان امور حکومتی را با نظارت ومشورت پدر انجام می نمودند از این جهت در تواریخ طبرستان تمام این مدت جزء دوره حکومت میرقوام الدین محسوب وثبت گردیده است

«توجه امیر تیمور بمازندران»

بطوریکه در تاریخ سیدظهیرالدین مسطور است اسکندر شیخی پسر افراسیاب چلابی در واقعهٔ مرز نگو که پدرش کشته شد جان بسلامت در برد ومدتی ملازم ملك هرات بود و بعد بخدمت امیر تیمور گورگانی وارد شد ودر اردوکشی های امیر تیمور همراه بود تادر سال ۷۸٤ امیر تیمور هرات رافتح کرد اسکندر همراه بود تیمور را تحریك وتحریص به تسخیر طبرستان نمود، تیمور عزم استر آباد کرد ولی برای امر مهمی که در ماوراءالنهر پیش آمده بود با امیرولی حاکم استرآباد صلح ومعاودت نمود پس از چندی باز آمد این نوبت باامیر ولی جنگ کرد و اورا منهزم ساخت و سلطنت انولایت رابه پیرك شاه تفویض نمود. دراین هنگام سیدکمال‌الدین ساری فرزند خود سیدغیاث الدین را باتحف وهدایا باردوی تیمور فرستاد اما مورد قبول نیفتاد، اسکندر شیخی درمقام انتقام از سادات سخنهای بد میگفت از آن سبب غیاث الدین موردالتفات واقع نشد وتیمور بجانب عراق حرکت کرد. سیدکمال‌الدین پسرخودغیاث الدین راباعدهٔ عساکر تعیین نمود ودر فیروزکوه باردوی تیمور ملحق شدند ودر آن حمله همراه تیمور بودند چون مهمات عراق مهیا گردید تیمور به سمرقندمراجعت کرد. باز درسال ۷۹۲ هجری برای حمله بخراسان حرکت کرد و تسخیر طبرستان رابر خاطرجزم نمود چون سادات مطلع شدند که این نوبت عزم جزم است سیدکمال الدین بازسیدغیاث الدین راباتحفه وهدایای لایق باردوی تیمور فرستاد وعذر خواهی کرد که ماسادات در این جنگل بدعا گوئی مشغولیم استدعا آنکه از ماجز دعا وتحفهٔ فراخور ملك چیزی توقع ننمایند این التماس نزد تیمور مورد قبول

نیفتاد و سید غیاث الدین رابند کرد ومتوجهٔ مازندران شدچون بر سادات معلوم‌شد که تیمور داعیهٔ تسخیرطبرستان دارد آنها نیز لشکر آماده ساخته ودر ولایت آمل موضعی که مشهور بماهانه سر(۱)نزد یك دریا بود ودارای آبگیرهای محکم وجنگل بیحد بوده و در میان آبگیره تپه بزرك داشته است بر آن تپه قلعه عظیم بنا نهاده اموال وخزائن ساری وآمل آنچه را که ممکن بود بآن قلعه نقل کردند وبعضی رادر زیر خاك پنهان ساخته ومصمم شدند که‌در قره‌طغان ساری‌جلو تیموررابگیرند درروز۲۶ ذیقعده سال ۷۹۴هجری قراولان دوطرف درقره‌طغان بهم رسیدند و جنك سخت درگرفت عاقبت الامرشکست برلشکر مازندران افتاد و اغلب از سران سپاه مازندران کشته‌ومجروح شدندوبقیه‌فرار نموده‌و یکسر بپای قلعهٔ ماهانه‌سر رفتندتیمور دستورداد که فوراً بتعقیب آنها بروند. اسکندرشیخی‌باعده مازندرانی که دشمن‌سادات بودنددلیل‌راه‌شده قراولان‌تیمور را بماهانه‌سر رسانده‌و درمقابل قلعهٔ سادات فرود آوردند. قبل از رسیدن تیمور جنگ سختی در گرفت قراولان تیمور از سادات شکست خورده و تارمارشدند. این خبر چون به تیمور رسید فوراً در عقب قراولان آمد و جنگ سختی بین او وسادات درگرفت واکثرلشکر مازندران کشته شدند سیدکمال الدین با فرزندان و برادران وسادات آنچه ماندند در قلعه‌تحصن اختیار نموده ولشکر تیمور قلعه را محاصره‌کردند،تا مدت دوماه وده روز سادات مقاومت

---

۱ - ماهانه سرقریه‌ایست درچهارفرسنگی آمل بجانب دریا و نزدیك آن بر بلندی حصنی حصین ساخته‌اند که یك‌طرف بدریا پیوسته و جانبی که مغاك است از موج‌دریا پرآب شده حکم دریا داشت نزدیك به میلی چنانکه از جمیع جوانب آب دریا قلعه‌را احاطه کرده بود وگرد قلعه درخت‌های بلند سر بهم آورده و از شاخها که برهم بافته بودند درخت‌هارا بهم بسته و استوار ساخته حصاری دیگر بر افراخته بودند غنائمی که از این قلعه بدیوان اعلی رسید نقد هفتصد شتر بار نقره غیر طلا وآلات زرونقره ورخوت در فتح قلعه ماهانه‌سر این رباعی گفته شد:

ای آنکه تراست مکرمت خوی وخصال — وز قلعهٔ ماهانه سرت هست سئوال
هشت از مه ذیحجه برو تا دانی — تاریخ مه و سال گرفتن بکمال

(صفحه ۱۱۱ التدوین نقل ازمطلع السعدین)

نموده و تسلیم نمی‌شدند ، بالاخره چون محاصره بطول انجامید وسادات مأیوس از استخلاص شدند لـذا در اوایل سال ۷۹۵ هجری سادات تسلیم شـده و آنها را از قلعهٔ ماهانه سر بیرون آورده نزد تیمور بردند. سید کمال‌الدین درجواب عطاب وخطاب تیمور خشونت و درشتی بخرج داد وتیمور از روی غضب دستور قتل تمام تسلیم شدگان را داد ولی بوساطت بعضی از حضار تیمور از خون سادات در گذشت ، اما قـریب یکهزار نفر غیر سید از تسلیم شدگان را فی‌الفور بقتل رساندند و تیمور امر کرد شهر آمل را تاراج و یغما نموده و قتل عام نمودند اموال و خزائن آنچه درقلعه بود از مال سلاطین مرعشی وامرای مازندران تمام را گرفته بردند واین خزائن بیحد و قیاس بود که تیمور تا آخر عمر بارها اعتراف میکرد که خزائن چندین پادشاه که بتصرف مادر آمد هیچکدام بقدرخزائن حکام مازندران نبود الحاصل چون خزائن را از قلعه بیرون آوردند قلعه را آتش زده خراب و بازمین هموار نمودند

تیمور پس از تسخیر آمل کلیه سادات را باعیال واولاد بماوراالنهر (۱) فرستاد و مازندران را بین جمشید قارن و اسکندر شیخی وملك سعدالدوله تقسیم و بخش هزار جریب به سید عماد هزار جریبی داده شد (۲)

سپس لشکریان تیمورساری و آمل را غارت وقتل وعام نمودند بحدیکه درتمام نقاط

---

۱ ــ ماوراالنهر یعنی آنسوی رودنامی که در قدیم به بخشی از سرزمین ایران میدادند که آنسوی رودجیحون بود ودرزبان فارسی ورازرود ((ورزرودیعنی انسوی رود)) یگفتند (حاشیه قابوسنامه تصحیح آقای سعید نفیسی)

۲ ــ بخش هزار جریب از سال ۷٦۰ هجری تحت تصدی سیدعماد نام که صاحب نفوذ وقبیله بود درآمد. درسال ۷۹٤ هنگام هجوم امیر تیمور بآمل و جنك ماهانه سر سیدعماد گروهی ازملازمان خود را با هدایا درر کاب تیموررروانه آمل ساخت و پس از گشودن قلعه ماهانه سر و تقسیم مازندران بین جمشید قارن و اسکندر شیخی و ملك سعدالدوله بخش هزار جریب هم ازطرف تیمور بسیدعماد داده شد بعد از سیدعماد سید عزالدین جانشین او شد وی نیز موقعیکه شاهرخ میرزا باستراباد آمد برادرش را با هدایا بدربار شاهرخ فرستاد و حکم بخشداری هزارجریب را دریافت و بنام خود سکه زد (صفحه ۱۰٤ کتاب دودمان علوی) در سال ۸۹۲ میر غضنفر به بخشداری هزار جریب رسیدو بعدازاو سید حسن بجایش نشست وهنگامیکه دور میش خان سردار صفوی به مازندران آمده بود

بقیه پاورقی درصفحه بعد

مازندران خروسی نماندکه بانك نمایدعده زیادی در این واقعه مقتول وبقیةالسیف گریخته باطراف و جوانب رفتند .

بعد از این واقعه دونفر زیر از طرف گورگانی‌ها در مازندران حکومت کردند و در عدادسادات مرعشی نبوذند :

جمشید پسرقارن	۱۰ سال	۷۹۵	هجری	۸۰۶	هجری
شمس‌الدین غوری	۳	» ۸۰۶	»	۸۰۹	

اما داروغگی آمل باسکندر شیخی سپرده شد و تیمور باستر آباد رفت .

پس‌ازاین‌واقعه‌اسکندردر آمل‌حکومت‌داشت‌کم کم مردم‌فراری‌ومتواری‌ازاطراف‌جمع شدند و شهرمجدداً صورت آبادانی بخود گرفت. دراینموقع اسکندرشیخی بخراب کردن بقعهٔ‌میر بزرك اقدام کردوهرروزخودبابیل‌و کلنك‌بسر کارمیآمدومردمرا تشویق‌بخراب کردن مینمودولی‌اهالی‌مرتکب این‌امر نمی شدند تافقیهی‌موسوم‌به‌مولاناقطباً الدین ازعلمای آمل‌جدمولاناقطب‌الدین لاهیجان‌بود کلنگی گرفت، بشکافتن گنبد میربزرك مشغول شدو بمردم گفت گنبد اولیاءوانبیاء وشهداراشکافتند ودر دنیا زحمتی نرسید چرا خوف‌میکنید ، حال مشاهده نمائیدکه من مبادرت بخراب کردن نمودم و رخنه

بقیه پاورقی صفحه قبل

سید حسن اظهار اطاعت نمود ومورد عنایت واقع و فرمان بخشداری هزار جریب بنام اوصادر گردید ولی‌درسال ۹۲۹ بعلت‌نافرمانی بقتل رسید (صفحه ۱۴۶ کتاب‌التدوین) بعداز او بخشداری هزارجریب بین دوپسرش سیدرضی‌الدین و سیدجبرئیل تقسیم‌شدولی نفوذ در دودمان سید رضی‌الدین بود واز سال ۹۳۴ تا ۹۷۳ بخشداری هزار جریب در دست سید هارون - سیدمعین‌الدین سیدهاشم وسید حسین‌بود .

سیدمظفر پسر سید حسین‌مرتضائی‌هم بعداز پدر بخشدارشد . هنگامیکه‌فرهاد-خان سردار قشون صفوی متوجه‌سرکوبی(الوند دیو) شد سیدمظفر نزدفرهادخان‌رفت‌و اظهار متابعت نمود ولی درسفر دوم که فرهادخان اوراباخود بآمل برده ومشغول‌تسخیر قلعه آمل بود سید مظفرفرارکرده ویاغی شد وبه قلعه از دارگله پناه برد فرهادخان پس ازفتح قلعه آمل متوجه ازدارگله‌شد . سیدمظفرچون قدرت مقاومت در خود ندید بجنگل فرارکرد وپس ازمدتی سرگردانی بعلت‌اعتیاد به‌تریاك ونداشتن‌وسیله درجنگل بتلا باسهال شدیدشد و پس ازتسلیم شدن بیماریش زیادگشت وبهمان مرض درگذشت وبمرگ‌اوبخشداری دودمان سادات مرتضائی پایان‌یافت(صفحه۱۰۶ کتاب‌دودمان‌علوی)

کردم و هیچ زحمتی بمن نرسید ، بعداز اظهار او مردم بشکافتن گنبد دست زده وبا زمین هموارش نمودند (صفحه ۳۱۲ تاریخ سید ظهیرالدین)

در سال ۸۰۲ هجری که تیمور عزم یورش هفتساله عراقین و آذربایجان و روم و شام نمود اسکندر شیخی نیز همراه بود ، چون تیمور ممالك مزبور را مسخر گردانید توجه به قشلاق قراباغ نمود . اسکندر را اجازه عودت به آمل داد ،چون اسکندر بفیروزکوه رسید یاغی شد تیمور امیر سلیمان شاه را با فوجی در عقب او فرستاد ، اسکندر پسر خودکیا حسین نامرا در قلعه فیروزکوه گذاشت و خود به آمل رفت . این خبر که به تیمور رسید امیرزاده رستم وامیرسلیمانشاه را جهت تسخیر فیروز کوه و دستگیری اسکندر فرستاد . امیر زاده پس از محاصره فهمید که فتح قلعهٔ مزبور میسر نیست . شرح آنرا بتیمور خبرد اد چون بهار رسید تیمور از قرا باغ بفیروزکوه آمد وعده ای را برای محاصرهٔ قلعه گذاشت وخود به (چلاب) رفت والشکری برای جنك با اسکندر بآمل فرستاد اسکندر خودرا به جنگل فریکنار رسانید ودر آنجا آماده جنك شدعاقبت اسکندر منهزم گردید ولشکریان او اکثراً بقتل رسیدند وخود بازن وبچه به جنگل های تنگـابن فرارکرد ولی عدهٔ به تعقیب اورفتند چون دید لشکردرعقب اومیآید بچه ها وعیال خوردا کشت وخودبایك پسردر بالای درخت بنای تیر اندازی را گذاشت تاعاقبت خود و پسرش کشته شدند وسر آنهارا نزد تیمور بردند وتیمور آن سررا برای قلعه فیروزکوه فرستاد وبه پسر او کیاحسین ارائه دادند وگفتند کار پدرت تمام شد اگر تسلیم وقلعه بسپاری توراعفو خواهم نمود چون پسر سرپدر رادید ازقلعه بیرون آمد تسلیم شد.

تیمور آمل را بسیدعلی پسرسید کمال الدّین که همراه بود سپرد وسید غیاث الدّین رانیز در نزد او گذاشت و وعده داد که برادران و بنی اعمام او را از ماوراء النهر مرخص کند و بجبران گذشته من بعدبا آنهامهربانی وعنایت نمایدوخود بمقر سلطنت مرا جعت کردوقوع این حادثه در سال ۸۰۵ هجری بود که دوره دوم سادات مرعشی ازاینجاشروع میشودودراین تاریخ جمشیدقارن غوری درساری فوت کرد وشمس الدین غوری بجای او بدار وغگی ساری بر قرارشد. چون در سال (۸۰۷)

اجل تیمور رسید و دراترار دارفانی را وداع گفت (۱) دراین تاریخ سید کمال‌الدین
وسید فخر الدین وبرادران هر کجا بودند فوت نمودند ولی فرزندان آنها باقی بودند
که دورهم جمع شده ورو بوطن خود نمودند، چون بهرات رسیدند از میرزاشاهرخ
که‌بعدازتیمور پادشاه شد اجازه گرفته بطرف مازندران حرکت‌کردند ودر سال۸۰۹
بمازندران وارد شدند.

دوره دوم حکومت سادات مرعشی از این تاریخ تـا سنه ۱۰۰۵ کـه صفویه بر
مازندران مسلط شدند با احتساب دو حکومت رستم و محمد روز افزون‌که جزء
سادات نبودند جمعاً ۱۹۷ سال بشرح زیر بوده است

سید علی پسر سید کمال‌الدین ۱۱ سال ۸۰۹ هجری ۸۲۰ هجری

سیدعلی‌سیدقوام‌الدین‌راکه ارشداولاد سید رضی‌الدین بود در آمل ریاست داد
و سید غیاث‌الدین برادر خود را به بار فروش فرستاد ، پس از چندی بین سادات
آمل اختلاف افتاد ، پسر عمو ها در آمل سید علی نام فرزند میر بزرك را حاکم
ساختند و میر قوام‌الدین را بیرون‌کردند ـ این سید علی با مردم بعدل و انصـاف
رفتار میکرد و با سید علی ساری هم روابط حسنه داشت و در سال ۸۱۲ دختر
سید محمد کیا گیلان را برای او عُروسی‌کردند و عروسی‌بسیار مجلل فراهم نمودند
که ازگیلان تا مازندراق عروس را با تجلیل تمام آوردند . پس از چندی بتحریك
سید غیاثّ‌الدین بین سید علی ساری و سید علی آمل نقاری حاصل و در نتیجه
بین آنها جنك شد و سید علی آمل بکمك سید غیاث‌الدین بار فروش بساری
رفت و سید علی را از ساری بیرون راند و سید مرتضی را بحکومت ساری‌منصوب
کرد . سید علی ساری باستر آباد رفت و سید نصرالدین پدر سید ظهیرالدین مورخ
معروف را با تحف و هدایا به هرات فرستاد ، از سلطان وقت لشکری‌به‌کمك‌سید

---

(۱)علت‌هلاك تیمور افراط در شرب عرق بوده است و نام این مشروب الکلی
نخستین بار درتاریخ ایران بمناسبت مرك امیرتیموربنظر رسیده
(صفحه ۲۳۲ تـاریخ ادبی‌ایران ازسعدی‌تاجای ادوار برون

علی ساری گرفت باستر آباد مراجعت و متوجه ساری شدند، سید مرتضی تاب مقاومت نیاورد و فراراً بآمل رفت، سید علی ساری دنبال او به آمل حرکت کرد و در رود بار با قلاپزان با سید علی حاکم آمل مصاف دادند و سید علی آمل منهزم شد و برستمدار رفت و سید علی ساری به آمل در آمد و حکومت آمل را بسید قوام الدین پسر سید رضی‌الدین سپرد (سنه ۸۱۴ هجری) سپس دستور داد که برای تعمیر گنبد میر بزرك که اسکندر به سختی خراب کرده بود مصالح ساختمانی زیادی جمع آوری کرده وفوراشروع بهساختمان نمائید واستادان بسر کار وادار و خود بمشهدامام‌ناصرالحق که نزدیك بقعهٔمیربزرك بود رفت و زیارت کرد و گفت این عمارت لایق این بزرگوار نیست و در مقابل عمارت سید قوام‌الدین خوب نیست که عمارت ناصرالحق اینطور حقیر بماند، مقرر داشت که درویشان عمارت میر بزرك را بسازند و برادران مرعشی ناصرالحق را بنانمایند، بهمین نحو رفتار وهردو بنا در آن‌سال تمام شد.

درسال۸۱۶سیدعلی آملی که بگیلان رفته‌بود باقواوتحریك ملك کیومرث با لشکر رستمدار روانه آمل شد وسیدقوام‌الدین ببار فروش فرار کرد. سید علی ساری دراینوقت مبتلا به نقرس بود وپروای آمل نکرد وبرگرداندن سیدقوام الدین را بآمل بعهدهٔسید غیاث‌الدین گذارد ولی او با سیدعلی آمل صلح کرد و بحکومت او در آمل‌تمکین نمود سیدعلی از این‌خبر رنجیده شد ولی چارهٔ نداشت لذابا‌این قرار رضایت داد. ازاین‌تاریخ‌یکی دوبارحکومت آمل بین سیدعلی وسیدقوام الدین دست‌بدست گشت تا عاقبت سید علی مستقر شد.

در این زمان بیماری سیدعلی ساری زیاده گشت و او برای حکومت سید مرتضی وصیت کرد و سیدغیاث‌الدین را موجب اختلال امور ومخالف حکومت سید مرتضی میدانست لذا بکیا فخر الدین روز افزون سپهسالار خود امر کرد او وپسرانش رامقید ساختند و خود درسال ۸۲۰وفات یافت.

سید مرتضی پسر سید علی ۱۷ سال ۸۲۰ هجری ۷۳۷ هجری

بین او و سید نصیرالدین پدر سیدظهیرالدین مرعشی (مورّخ معروف) که از محرمان و مشاورین سیدعلی بود همچنان روابط حسنه برقرار و بطریق محبت واحترام باهم سلوك میکردند ولی چندی نگذشت که بتحریك اسکندر روز افزون که اصلا اهل رودبار نور بوده «صفحه ۳۳۷ تاریخ سیدظهیرالدین ـ ولی در صفحه ۱۰٤ التدوین نقل از عالم آرای عباسی می نویسد که طایفه روز افزون ازمردم سواد کوه بودند» و در دستگاه سیدمرتضی تقرب خاصی داشت سیدمرتضی با سید نصیرالدین بنای بد رفتاری را گذاشته ودر نتیجه کار اختلافشان بجدال کشیده و پس از چند فقره زد وخورد عاقبت سیدنصیرالدین مغلوب و فراری شد و بسید محمد از کیایان گیلان پناه برده و در آنجا اقامت گزید، تادر سال ۸۳٦ وفات یافته ودر قریه تیمجان مدفون گردید.

پیرو او سید مرتضی ساری هم درصفر ۸۳۷ وفات یافت

سید محمد پسر سید مرتضی ۱۹ سال ۸۳۷ هجری ۸۵٦ هجری

در همین زمان سید قوام الدین آمل فوت کرد و پسرش سید کمال الدین جانشین او گردید سید محمد میخواست آمل را ضمیمه حکومت خود نموده و یکی از پسرانش رادر آنجا مستقر سازد، لذا سید کمال الدین را از آمل بیرون رانده و پسر خود سید عبدالکریم را بآنجا فرستاد، پس از چندی اهالی آمل مخالفت ورزیده سید کمال الدین را که در تنکابن اقامت داشت دعوت کردند که باتفاق سید ظهیرالدین پسر سید نصیرالدین بمازندران بیایند تا کار سید و پسرش را بسازند سید ظهیرالدین منتظر دعوت نامه اهالی ساری شد ولی سید کمال الدین فورا حرکت کرد و بآمل وارد شد. سید عبدالکریم را از آمل بیرون راند. سیدظهیرالدین هم بعدا بآمل رسیده و بسید کمال الدین پیوست و باتفاق عده‌ای از اهالی ساری که به پیشواز آمده بودند بطرف ساری حرکت کردند وتا باول رود عده آنها بده هزار نفر رسید در آنجا با سیدزین العابدین حسینی که سرکرده قشون ساری بود بجنك پرداخته واوراشکست دادند ـ سید محمد پس از شنیدن این خبر اجباراً سید مرتضی آملی را که در بند داشت خلاصی داده وباقشون بسیاری بمقابله سیدظهیرالدین و سید کمال الدین فرستاد

بین فریقین درساسی کلام محل دشت قارن جنگ واقع وقشون ساری شکست خورده عقب نشینی کردند. سید محمد ساری از امیرهندکای استرآباد کمك خواست واو را بساری آورده وباسیدظهیرالدین وکمال الدین درمرزناك بجنك پرداختند، امادراین جنك شکست نصیب قشون آمل شده و سید ظهیرالدین پس از زخم برداشتن باتفاق سید کمال الدین فرارا نیمه شب به آمل رسیده واز آنجا برستمدار رفتند در عقب آنها سیدمحمدساری وامیر هندکانیز برستمدار فرود آمدند. ملك کیومرث با آنهاازدرصلح درآمدوشرط صلح آنشد که سید کمال الدین وسید ظهیرالدین راپناه ندهد. ملك کیومرث هم عذر آنهاراخواست وسرانجام سیدظهیرالدین پس ازمدتی تلاش بی فائده درحدود بار-فروش وسواحل مازندران بگیلان عودت نموده ودر سنه ۸٦۰ ازطرف کارکیا سلطان محمدحدودسیاه کلارودباو سپرده شد.

درسنه ۸۵٦ سیدمحمد ساری وفات یافت.

سیدعبدالکریم پسرسیدمحمد ۹سال-۸۵٦ هجری- ۸٦۵ هجری

اومردشرابخوار وبی پروائی بود، دراین زمان بین بهرام پسر اسکندر روزافزون که سپهسالار بوده وقسمت غربی تجینه رودرادرتصرف داشت وباسیدعزیز بابلکانی که قسمت شرقی تجینه رود رامتصرف بود خصومت شدیدشد. اماسید عبدالکریم نتوانست بین آنهااحقاق حق کند از آن سبب در مازندران فتوری پدید آمد ودر اینهنگام سید مرتضی آملی هم وفات یافت وفرزنداو سید شمس الدین که جانشین پدربود گرچه مرد باسخاوعطابودامابشرب خمر افراط مینموداز آن جهت در آمل نیرفتورحاصل وپسر عموهایش درهرگوشهٔ که بودند تطاول مینمودند.

این خبار در خراسان به بابر پسر بایسنقر پسر شاهرخ میرزارسید قصد مازندران کرد وبالشگر خراسان بمازندران آمد. سید عبدالکریم ساری بالشکر مازندران درصحرای قراطغان بااومصاف داد، در آن جنك سیدعزیز بابلکانی کشته شد وسید عبدالکریم سرانجام منهدم شده باجمعی بجنگل مازندران پناه برد و مزاحم لشکریان خراسان بود، عاقبت بین او وبابر صلح شدوسید عبدالکریم بساری عودت نموده ومنصب سید عزیز بابلکانی رابه پسرش سیدشمس الدین بابلکانی داد وپس از

چندی اهالی بالاتجن بر بهرام پسراسکندر روزافزون شوریده واورا بقتل آورده و منصب‌او به‌برادر او علی روزافزون رسید

دراین اثنا سید شمس الدّین پسر سید مرتضی آملی هم وفات‌یافت‌واورا چون‌فرزندوبرادر نبود لذا سیداسدالله نوه‌سید رضی‌الدّین آملی که درساری خدمت سیدعبدالکریم میکرد روانه آمل شد.

سید عبدالکریم ساری درسنه ۸٦۵ وفات یافت

سید عبدالله پسرسید عبدالکریم ۷سال ـ ۸٦۵هجری ـ۸۷۲ـ هجری

باآنکه صغیر بود اورا بجای پدر نشاندند ولی اوبا آن سن‌بشرب دائم‌مشغول بوده وازعهدهٔ ضبط ملك‌برنمیآمد.روزی سید شمس‌الدّین‌بابلکانی‌بدیوان آمد وقبل ازاو علی‌روز افزون آمده بود تاچشمش به‌سید افتاد باشمشیر براوحمله برد واورا کشته وخود سوارشده ازقلعه بیرون رفت.اینخبر رابسید عبدّاله‌که مست‌ولایعقل درخواب غفلت بود دادند ولی‌عکس‌العمل نشان نداد

سادات بابلکانی‌چون‌چنان‌دیدند رنجیده خاطرشده‌به نزدسید کمال‌الدین عم اوکه درپنجاه هزاربود رفته اوراتحریك وتحریص بحکومت ساری نموده ومردم ساری‌هم‌باواظهاررغبت‌کردند. سرانجام سیدعبدالله‌راعذرخواستندوسید کمال‌الدّین رابساری آورده بحکومت نشاندند وسید عبداللهٔمعزول به پنجاه هزاررفت

اماسید کمال‌الدین هم درارتکاب فسق وشرب خمر کمترّ ازبرادرزاده‌نبود وحتی یك لحظه اگر مشروب استعمال نمیکرد اعضا وجوارح او از کار می‌افتادند بنابراین خود حکومت را ترك کرد وبجانب پنجاه‌هزارروانه شدچون چنین‌شدناچار مردم سیدعبدالله‌رابحکومت قبول کردند وعلی‌روزافزون بازصاحب اختیارمازندران شد وسید عبدالله کمافی‌السابق‌تسلطی‌براموز نداشت.سادات‌بابلکانی‌علی روز افزون رادر نیم‌فرسخی شهر ساری بقتل آوردند.

ازاین‌تاریخ براثرفسق و عصیان سادات‌که اجدادآنها ببرکت زهدو تقوی بریاست دین ودنیا رسیده‌بودندهرلحظه‌فتوری درمازندران بوجودمیآمد از آنجمله

سید عبدالله پسرعمّ خود سیدمرتضی راگرفت وبدست خود میل آهنی درچشم کشیدو عم خود سید کمال‌الدین راگرفته‌در بند نهاد تا بیمار شد و بمرد.

سید زین‌العابدین پسرسیدکمال‌الدین ۸سال- ۸۷۲ هجری- ۸۸۰هجری
بخونخواهی پدر درسنه (۸۷۲) سیدعبداله رادرحمام بقتل آورد وخود بحکومت ساری نشست . دراینوقت سید عبدالکریم پسرچهار سالهٔ سیدعبداله که درخدمت سلطان‌ابوسعیدبسر میبردچون بسن‌رشدرسید ازسلطان‌ابوسعید و کارکیا میرزاعلی حاکم گیلان‌وملك اسکندر پسرکیومرث با دوسپان لشکر گرفته روانه ساري شد. چون این‌خبربسید زین‌العابدین رسید باقشون خود بمقابلهٔ آنها ایستادو باندك مدت منهزم شد وبولایت هزار جریب فرار کرد وسید عبدالکریم بساری برمسند حکومت نشست.چون مدتی بگذشت‌سید هیبت‌اله بابلکانی ازسید عبدالکریم برگشت ونزد سیدزین‌العابدین رفت‌وبااو همدست‌و آماده کاروزار شدند. چون خبربساری رسید لشکر گیلان ازطرفی وامیر شبلی ازطرف دیگر باتفاق سادات‌بازواری بر آنهاهجوم بردند و جنك سختی در گرفت عاقبت لشکر گیلان و همچنین شبلی منهـزم شده روبگریز نهادند و سادات بازواری بساری رفته سید عبدالکریم را بر داشته متوجه بارفروش شدندولی نتوانستند در آنجا بایستند بناچار برستمداررفتند وبسیداسدّاله که‌در آنجابود پیوستند. چون‌مدتی‌بگذشت‌ملك جهانگیر فرزند ملك کاوس‌نزدسید زین‌العابدین ازسید اسدالله وساطت کرده‌اودوباره به حکومت آمل برقرار و سید ابراهیم‌برستمدار رفت و طریق موافقت بین سیداسدالله وسید زین‌العـابدین همچنان برقرار بود تادرسنه ۸۷۹ بعلتی اختلاف پدید آمد و سید زین‌العابدین سید اسدالله وپسرش سید حسین وسید علاءالدین‌رکابیرا بحیله بساری خوانده و بند برنهاد و آنچه‌ازاموال سیداسدالله بود بساری بردند وخودسید زین‌العابدین عزم بار فروشده کرد که‌در آنجاقلعهٔ بنا کند وهنگام‌عزیمت‌محبوس‌راه‌براه‌خودببارفروشده‌برده‌وسید حسین پسر او رادرساری مقیدّ نگاه داشتند دراینموقع‌اختلالی درامورساری‌رخ‌داد بود که‌سیدزین‌العابدین مجبور برفتن‌ساری‌شد وسید اسدّاله رابیکی ازمعتمدان‌خود

دربار فروشده سپرد

اهالی بارفروشده پس‌از رفتن سیدزین‌العابدین اتفـاق‌نموده سید اسدّاله را ازحبس خلاصی داده وبآمل فرستادند واو پس از ورود بآمل واستقراربرحکومت نامه‌ای‌نزد سیدعبدالکریم بگیلان فرستاد و او را دعوت کرد که بیاید و ملك ازسید زین‌العابدین باز ستانند سید عبدالکریم‌جواب موافق داد که قریباً خواهد رسید اما سید اسدّاله قبل از رسیدن سیدعبدالکریم خود باقشون آمل متوجه ساری شد ودر یك فرسخی ساری بین او و سید زین‌العابدین جنگ واقع شد و از قضا شکست بر سیداسدّاله افتادو بقتل‌رسید (سنه ۸۸۰)هجری .

میر عبدالکریم که ازگیلان آمده بود با مردم ساری و آمل که بدور او جمع شده‌بودند باتفاق سیدهیبت‌اله بابلکانی روی‌بساری نهادند ، سید زین‌العابدین چون تاب مقاومت در خود نمیدید ساری را رها کرده و به هزارجریب رفت

میر عبدالکریم پسر سید عبداله ـ ۵۱سال‌ـ ۸۸۰ هجری ـ ۹۳۲ هجری

میر عبدالکریم طرف شرقی تجینه رود را تا سر حد تمیشه کـه حد غربی استراباد است بعهدهٔ کار گذاری سید هیبت‌اله بابلکانی گذاشت وطرف غربی تجینه رود را تا سرحد آمل بعهدهٔ سید حسین بازواری نهاد تا جمادی‌الاخر سنه ۸۸۱ روزگار بدین منوال‌میگذشت‌و سیدابراهیم بحکومت آمل‌قرار یافت .

سید زین‌العابدین در سال (۸۹۷) هجری در هزار جریب فوت نمود

اماحکومت آمل پس از کشته شدن سیداسدّاله سید ابراهیم پسر سید مرتضی ازسال ۸۸۰ تا ۸۹۰ وبعد ازاو میرحسین تا ۸۹۲ در آمل حکومت‌داشتند و از سال ۸۹۷ رستم روز افزون سوادکوه را متصرف شد و باکمك سیدشمس‌الدین برادر سید زین‌العابدین بر علیه میر عبدالکریم قیام نمود ولی میر عبدالکریم آنها را منهدم‌ساخت

سید شمس‌الدین‌دو بار نزدسلطان یعقوب رفته و لشکر بمدد گرفت ولی میر عبدالکریم هر دو بار بمدد کار کیامیرزا علی آنهارا شکست داد تاعاقبت با هم‌صلح

کردند و قرار شدکه املاك مورد نزاع را بشرکت فرمانداری نمایند سید شمس‌الدین درسال ۹۰۵ درگذشت و پسرش میرکمال‌الدین هم بوسیله رستم روزافزون کشته شدواملاکش بتصرف روز افزون‌در آمد . و رستم‌روزافزون‌نیزدرسال ۹۱۷فوت نمود و محمد روز افزون بجای او نشست « صفحه ۹۳ و ۹٦ کتاب دودمان علوی »

رستم روز افزون ۲۰ سال ۸۹۷ هجری ۹۱۷ هجری

اما میر عبدالکریم پس از مرك رستم روزافزون اقتدار کامل بهم رسانیده و بمددملك بهمن لاریجانی محمد روزافزون را از مازندران بیرون‌کرد .

محمد بدربار شاه اسمعیل صفوی شکایت برد و از شاه فرمانی مبنی بر تقسیم مازندران بین خود وعبدالکریم‌دریافت‌و معاودت‌کرد و میرعبدالکریم‌درسال ۹۳۲ وفات یافت .

محمد روزافزون ۲۲ سال ۹۱۷ هجری ۹۳۹هجری

میر شاهی پسر میر عبدالکریم‌پس ازفوت پدر بجای اونشست اما محمد روزافزون بر علیه او برخواست واورا از مازندران بیرون‌کرد. میرشاهی بشاه طهماسب صفوی ملتجی‌شد و ازشاه فرمان برگشت املاکش را دریافت و بمازندران عزیمت نمود و در بین راه در قصبه‌دماوندبدست مظفر بیك نوکر آقا محمد روز افزون‌بسال۹۳۳ کشته شد (۱) .

---

(۱) درکتاب دودمان‌علوی قتل‌میرشاهی وفوت محمدمقدم‌ومؤخر نوشته‌شده‌است ولی از زیرنویس صفحه‌۹۳ که‌مینویسد میرشاهی‌بس‌ازگرفتن فرمان ازشاه‌بمازندران بازگشت و در راه در قصبه دماوند بدست مظفر بیك ترکمان ملازم‌آقا محمد کشته‌شد. و همچنین در جلدهشتم روضة‌الصفا که‌می‌نویسد میرشاهی پس از گرفتن فرمان از شاه طهماسب در بازگشت بمازندران چون بدماوند رسید مظفر بیك آدم محمد روزافزون اورا بقتل آورد و بعد از او میرعبداله پسرزاده میر عبدالکریم بحمایت‌آقامحمد حاکم مازندران‌شدوآقامحمد بمرد واومستقل شد

از مراتب‌ذکر شده صحیح مطلب شاید اینطور باشد که‌میر شاهی‌بسال ۹۳۳ در بازگشت از قزوین بمازندران در دماوند بدست نوکر محمد روزافزون‌کشته شد و محمد بعد از این واقعه چندسالی‌حیات داشت‌که بمیرعبداله برای رسیدن‌بحکومت‌کمك کرد وبعد مورد تعقیب دورمیش‌خان واقع ودرسال۹۳۹ وفات‌یافت .

شاه‌طهماسب دورمیش‌خان‌را برای دستگیری روزافزون بمازندران‌فرستادهٔ محمد روز افزون بعد از جنگ‌با دورمیش‌خان و شکست خوردن مدتی دربیشه‌ها وجنگل‌متواری‌میزیست تادرسال ۹۳۹ درگذشت.(زیرنویس۹۳کتاب‌دودمان علوی)

میر عبدالله‌خان‌پسرمیر سلطان محمود پسر میر عبدالکریم ـ معروف به‌خان کوچك‌که سیدّه خیرالنساء بیگم عیال سلطان محمد خدابنده و مادر شاه‌عباس اول دختر او بوده است

وی بکمك محمد روز افزون حکومت بخشی از مازندران را در تصرف داشت ولی بعد از مرك روز افزون میر سلطان مرادکه از پسر عموهای او بود براو خصومت ورزید و مردم را بر اوشورانده و برکنارش‌کردند. میر عبداله بعد از مدتی از شاه طهماسب فرمان تقسیم فرمانداری را بین خود و میر سلطان مراد دریافت و بمازندران مراجعت کرد اما بین او و میر سلطان مراد همچنان خصومت باقی بود تا آنکه میر سلطان مراد بر او مسلط شد و در سال ۹۶۹ او را بقتل آورد.(صفحه ۹۸ ازکتاب دودمان‌علوی)

بعداز میر عبدالله‌خان پسر بزرگش میر عبدالکریم با میر عزیزخان برادرو همشیره‌اش بدرگاه شاهی رفتند و منتظر عنایت بودکه روزی نا دانسته تریاك خورد و بمرد. شاه‌طهماسب برعایت بازماندگان صبیه او را برای سلطان محمد پسرش‌بزنی گرفت ومیر عزیزخان در سلك‌مقربان درآمد وحکومت نصف مازندران که‌باو تعلق داشت به سلطان حسن میرزا تعویض شد و نصف دیگر بسلطان محمود میرزامعروف بمیرزا خان پسرسلطان مراد دادند و بعد از فوت شاه طهماسب و کناره گیری سلطان‌حسن میرزا تمام مازندران‌به سعی‌شمس‌الدین دیو بتصرف میرزاخان درآمد (التدوین نقل از عالم آرای عباسی)

اما بروایت دیگر میر عبد الکریم خان بعدازپدر بفرمان‌شاه طهماسب‌اول بحکومت بخشی ازمازندران منصوب شد ولی بعلت سوء خلق و بد سلوکی با مردم بدستور شاه طهماسب‌معزول‌و بقزوین برده شد تا در شوال ۹۷۲ بوسیله تریاك خود

را مسموم نمود و برادرش میر عزیز خان بعد از وی جانشین او شد (صفحه ۹۸ دودمان علوی)

میر عزیز خان بر اثر عدم تمایل سلطان حسن میرزا در نظر شاه‌طهماسب مغضوب واز بخشداری معزول وزندانی گردید (۱) وشاهزاده سلطان‌حسن‌میرزادرسال ۹۸۴ که شاه طهماسب درگذشت او هم از فرمانداری دست کشیده وبقزوین رفت دراین‌زمان که سلطان محمد خدابنده بپادشاهی ایران رسیده بود، سیده خیرالنساء بیگم ملکه وقت‌خواست میر عزیز خان برادرش را دوباره بحکومت بخش موروثی مازندران بر قرار نماید لذا ولی‌خان‌ترکمان‌راباتفاق‌میرعزیزخان‌روانه مازندران نمودو میرزاخان که ازسادات مرعشی بزهد وصلاح ودرویشی‌ممتاز بود از استماع این خبر بقلعهٔ فیروز جاه متحصن شد (جلد هشتم روضةالصفا)

سپاهیان ملکه موفق به تسخیر قلعه نشدند ملکه مجددا(میرمحمدخان) و(قورخمس‌خان) شاملو را بکمك فرستاد آنهاهم کاری ازپیش نبردند وبعد از آنها شاهرخ‌خان مهردار که از بزرگان دربار صفوی بود بمدد سپاهیان‌بمازندران آمد وی با سلطان‌محمود طرح دوستی ریخته و باضمانت‌خون‌وتعهد اخذ بخشش‌ازملکه او را از قلعه خارج‌و باخودبقزوین بردولی دریك فرسخی قزوین سی‌نفر از ملازمان ملکه نزد شاهرخ آمده و با اصرار سلطان محمودرا تحویل‌گرفته بردند و آنها هم بر حسب‌دستور ملکه شبانه او را بقتل آوردند (صفحه ۱۰۲ کتاب دودمان‌علوی)

بعد از میر سلطان محمود دو پسر از اوباقیمانده‌بودند بزرگتر میر سلطان محمد نام داشت که بدست نوکران ملکه بقتل رسید و برادر دیگرش میر مراد در جریان هرج و مرج بخشی از مازندران را تصرف نموده و حکومت میکرد

(۱) راجع بعزل میر عزیزخان پسر میر عبداله خان در جلد هشتم‌روضةالصفا چنین می‌نویسد که‌چون سلطان حسن میرزا بی‌حکم شاه طهماسب بقتل میرك دیو وزیر خود تن در داد و دیو ساران مازندران از این عمل سخت رنجیده بودند شاه طهماسب چنان دانست که این قتل به تحریك میرعزیزخان خالوی شاهزاده‌واقع شد از این‌سبب برای تسلیه‌خاطر وتالیف قلوب دیوان‌مازندران فرمود که ملازمان نزدیك‌به‌شاهزاده‌را اخراج نمودند ومیر عزیزخان‌را مقیداً باصطخر فارس‌فرستادند.

ازاین تاریخ حکومت سادات متزلزل شد وقشون شاه عباس درسال ۱۰۰۲ بخش های تنکابنی را تصرف نمود وسادات تنکابنی رامنقرض ساخته و متوجه مازندران شدند تادرسال ۱۰۰۵ هجری که سال دهم جلوس شاه عباس بود چون بعد از میرعزیز خان خالوی شاه عباس دیگر ازاین طایفه اولاد ذکوری نمانده بود که وارث ملك شود و دوسه نفر بتغلبّ درمازندران حکومت یافته بودند مانند سیدمظفر مرتضائی والوند دیواز طایفه دیوان وملك بهمن لاریجانی هریك قسمتی را ضبط کرده وخدمت شایسته بپادشاه صفوی نمی نمودند شاه عباس فرهاد خان سردار را خواست و گفت مازندران ملك طلق خاصهٔ موروثی من است چرا دردست دیگران باشد باید آنولایت ضبط ومعمور گردد (جلد هشتم روضه الصفا)

فرهاد خان بالشگری آراسته بمازندران رفت وامرا رابانقیاد دعوت کرد. سید مظفر مرتضائی نزد فرهاد خان رفت واظهار انقیاد نمود وهمراه او بقزوین رفت ومورد عنایت واقع شد ومجدداً برای راهنمائی فرهادخان درتصرف قلعه آمل همراه بود ولی چون توقف درپای قعله آمل بطول انجامید سید مظفراز اردو فرار کرد و بساری رفت ودرقلعهٔ از دارگله آماده دفاع شد. فرهادخان پس از تصرف قلعهٔ آمل وتعیین حاکم برای آنجا متوجه ساری شد ، سید مظفر بترسید وازقلعه خارج شد ودرجنگل ها متواری گردید وپس ازچندی بواسطه اعتیاد بتریاك مبتلا باسهال گشته ودر گذشت بعد ازاین واقعه فرهاد خان برادر خود را درمازندران گذاشت وخود برای عرض گزارش بدرگاه شاه عباس رفت.

اما الوند از شنیدن خبر مرگ سید مظفربه تصوراینکه اورا کشتند بر بی اعتمادی او افزوده شد وملك بهمن لاریجان اورا اغوای بعدم اطاعت می نمود وشاه عباس دانست تا ملك بهمن دفع نشود مازندران بتصرف نخواهد آمد لاجرم فرهاد خان رابرسراو فرستادند واو درسال ۱۰۰۵ قلعهٔ لاریجان راتسخیر کرد وملك بهمن را بقتل آورد و دولت آن سلسله سپری شد و لاریجان به تیول حاکم قزلباش درآمد

بعد از فتح قلعهٔ لاریجان فرهادخان‌مصمم فتح قلعهٔ اولاد سوادکوه شد ودرسال ۱۰۰۶ قلعهٔ اولاد را فتح کرد (صفحه ۱۰۵ التدوین نقل‌ازعالم آرای عباسی)

والوند دیو مدت‌ها درجنگل متواری میزیست تا سال ۱۰۰۷ که شاه عباس پس از تسخیراسترآباد بمازندران آمد ودستور تسخیر قطعی مازندران را داد الوند دیو ناچاراً بنزد شاه رفت وپناه آورد و مورد عفو واقع گردید و اورا با فرزندان بشیراز تبعید نمودند (صفحه ۹۹ کتاب دودمان علوی)

شاه عباس بعداز فراغت ازاین خیال بگشت وشکار درمازندران پرداخت وازراه دماوند متوجه عراق شد

بعد ازاین تاریخ از سادات مرعشی مازندران از اولادان مرحوم میرقوام‌الدین کسیکه نفوذی درمازندران بهم رسانید خلیفه سلطان علاءالدین سید حسین پسرمیرزا رفیع‌الدین محمدبود که در سال ۱۰۱٦ یکی از دختران شاه عباس (آغا بیگم) را تزویج نمود ودرسال ۱۰۳۳ بوزارت خاصه رسید وتا تاریخ ۱۰٤۲ درسر کار خود بود وهنگامیکه شاه صفی‌شاهزادگان صفوی ومنسوبین خود را کورکرد چهار پسرخلیفه سلطان هم درجزء آنان بودند وخود او بشهر قم تبعید شد ودر سال ۱۰۵۵ که شاه عباس دوم تقی اعتمادالدوله وزیر خود راکشت وزارت را باوداد واو هشت سال وشش ماه در آن شغل باقی بود و در سال ۱۰٦٤ در موقع بازگشت از قندهار در بهشهر مازندران فوت کرد و بمرگ وی دومان سادات مرعشی در مازندران منقرض شد ودیگر اقتداری نیافتند (صفحه ۱۰۲ کتاب دومان علوی.)

(طوایف متفرقهٔ محلی)

طوایف با اقتدار و ذی‌نفوذ محلی مازندران که در دو دورهٔ سلطنت آل باوند وسادات مرعشی بعضی از آنها سمت سپهسالاری و وزارت در عهده داشتند و بعضی دیگر بخش مخصوصی را مستقلا متصرف و حتی گاهی هم بحکومت مازندران رسیده‌اند:

«طایفهٔ جلالی یا کیایان جلال»

در عهد سلطنت ملك فخرالدوله حسن آخرین شخص سلسلهٔ باوندیه که پای‌تختش آمل بوده است. کیا جمال‌الدین احمد جلال ایالت و سرداری ساری را در عهده داشت و بعد ازملوك وسلاطین هیچ امیری بعلوّ همت و بزرگی و کاردانی او نرسید ومعروفیت جلالیان ازاوشروع می‌شود هنگامیکه امیر مسعود سربداریا سربدال پس‌از تسخیر خراسان تا گرگان عزم مازندران کرد کیا احمد جلال از بیم آنکه اگرمسعود برسبیل تسلط به‌مازندران در آید موجب خرابی‌شود لذا با اطلاع واجازه شاه‌مازندران با برادر زاده‌های خود کیا تاج الدین و کیاجلال‌الدین باستراباد رفت و به مسعود پیوست. امیر اورا نوازش کرد وفوراً عازم مازندران شدو کیایان مذکور در پیشا پیش سپاه بساری آمده و از آنجا روانهٔ آمل شدند ملك مازندران قبلا از آمل‌خارج شد و امیر مسعود با لشکر در ذی قعده ۷۴۳ بآمل در آمد (صفحه ۷٤ سید ظهیرالدین) ملوك رستمدار در سرحدخود نزول کردند وباتفاق ملك مازندران که برای‌دفع مسعود

هم عهدشده بودند همه‌روزتهدید میفرستادند و شب‌هابه‌لشکریان مسعود شبیه‌خون برده و دست‌بردها میزدند . کیاجمال‌الدین احمدهم مخفیانه نزد ملك فخرالدوله شاه مازندران و ملك جلال‌الدوله اسکندر شاه رستمدار پیام میفرستاد و آنها را ترغیب به پایداری‌می‌نمود ــ الحاصل بزرگان مازندران از تمیشه تا حدگیلان‌یکدل به‌محاصره آمل پرداختند .

چون مسعود از اوضاع باخبرشدسخت‌مضطرب گردید ویك روزپنج‌خروار زر نقدبه‌کیاجلال دادکه اورا از آمل بدربرد، کیاجلال زر را نزد اقارب فرستاده و آنها را ازوضع‌سپاهیان باخبر نمود امیر مسعود چون‌خودرا سخت درمحاصره دید ناچار کیایان را دربند نهاد و در روزدهم‌اقامت با لشکریان بطرف رستمدارحرکت کرد تا شاید بتواند خود را از محاصره نجات دهد چون بیك‌فرسخی آمل‌بقریه یاسمین کلاته رسید لشکریان رستمدار از پیش ولشکریان مازندران از پس بر سپاه مسعود هجوم آورده وچنان‌جنگ‌عظیمی برپاشدکه تمام سپاهیان مسعودبقتل‌رسیدند. مسعود در اولین مرحله‌کیایان‌را بقتل آورد وخود با چند نفر خواص از راه لاویج بدر رفت ولی بر سر راه یا لو مستحفظان راه بر او بستند و او ناچار بقریه (اوز رودبار) رفت و در آنجا بدست نوکران‌ملك‌گستهم دستگیر ونزد ملك جلال‌الدوله اسکندر آورده شد .

ملك بعد از دو روز بقتل او فرمان داد و پسر خواجه علاءالدین محمددر قریهٔبون برقتل مسعود اقدام‌کرد وجسد او برسرراه کالج رودمدفون است (صفحه۷۷ سیدظهیرالدین)

کیاجلال‌پسر کیاجمال ـ بعداز پدر بایالت وسرداری‌ساری نشست‌واورکن اعظم دولت ملك فخرالدوله پادشاه مازندران بود ولی معاندین در حق او سعایت کردند وملك برقتل‌مشارالیه فرمان داد (صفحه ۱۹۱ سیدظهیرالدین.)

بعد از این واقعه ملك فخرالدوله بضرورت زمام اختیارولایت‌را به‌کیایان چلاب داد بدین سبب‌در ملك مازندران تفرقه پدیدآمد ودر آن زمان‌سیدقوام‌الدین

در آمل بنیاد ارشاد و درویشی نهاد و کیا افراسیاب مرید او شد و ملك فخرالدّوله را نیز دعوت بآن میکرد

کیایان جلال چون چنین دیدند رجوع بملك جلال الدّوله اسکندر نمودند ملك مزبور لشکر بیار است و بحوالی آمل فرود آمد . کیایان چلاب ملك را تنها گذاشتند واز شهر بیرون رفتند و ملك فخرالدوله ناچار با دو سه نفر سوار به لشکرگاه ملك رستمدار رجوع نمود و نزاع به صلح انجامید بعداز آن کیایان چلاب با کیایان جلال بالضّروره صلح کردند و کینهٔ شاه مازندران رادردل گرفتند و بطوریکه درفصل مربوطه ذکر شد درمسلح حمام یکی از پسرهای افراسیاب ملك را بقتل آورد(صفحه ۱۹۲ سیدظهیرالدین)

کیافخرالدین جلال ـ هنگامیکه سید قوام الدین افراسیاب را از بین برده آمل را متصرف شد کیافخرالدین جلال در ساری حکومت داشت و کیاوشتاسف قلعه دارتوجی بود باتفاق تصمیم بدفع سادات مرعشی گرفته و بالشکر ساری متوجه آمل شدند، سیدقوالدّین وفرزندان هم بالشکر آمل برای مقابله حرکت کردندودر کنار رودبابل مصاف دادند و ازقضا کیایان جلال شکست خورده بطرف ساری عقیب نشینی کردند و سادات هم پس از مدتی توقف در بارفروشده بآمل مراجعت نمودند .

اما چندی نگذشت که کیا وشتاسف چند نفر مأمور قتل سید عبداله پسر سید قوام الدین که در آمل بگوشه نشسته و مشغول عبادت بود نمود و آن عده بعنوان درویش شدن بعبادتگاه سید در آمده وباضربت چماق وچوب او رابقتل آوردندولی خود آنها نیز بدست مریدان سید و درویشان بقتل رسیدند

پس از این واقعه میر کمال الدّین وسیدفخرالدّین بامر پدر با لشکر بسیار از آمل روانه ساری شدند .

کیا فخرالدّین جلال وکیا وشتاسف نیز با لشکر ساری بمقابله آمدند و بسرحد بار فروشده مصاف دادند در این جنگ بازشکست بر جلالیان افتاد و کیا فخرالدّین جلال با چهار پسر بقتل رسید و کیاوشتاسف فراراً بقلعهٔ توجی رفت .

سید کمال‌الدّین در بارفروشده توقف‌نمود و سید فخرالدّین در تعقیب کیاوشتاسف روانهٔ ساری شدو قلعهٔ توجی‌را در محاصره گرفت و پس از مدتی محاربه‌ومجادله هفت نفر پسران کیاوشتاسف بدفعات‌از بالای برج‌ها بتیر آمده و کشته شدند وخود کیاوشتاف هم روزی‌که بگرد قلعه مشغول‌جمع آوری زخمی‌ها بود تیری بر گلوی او نشست و بمرد ، و بامردن او دودمان کیایان جلال در مازندران منقرض شدند ،

بعدها سید کمال‌الدّین دختر کیاوشتاسف راکه مادر او خواهر ملك فخرالدّوله حسن بود بعقد و نکاح خود در آورد ، و این بانو مادر سیر نصیرالدّین پدر سید ظهیر اندین مورخ معروف بوده‌است

(صفحه ۲۷۰ تاریخ سید ظهیرالدین).

(طایفه چلابیه یا کیایان چلابی)

سر دودمان کیایان چلابی افراسیاب چلابی برادر عیال ملك فخر الدوله حسن آخرین پادشاه سلسلهٔ باوندیه و پیشکار و سپهسالار وی بود پس از قتل ملك فخرالدوله حسن بشرحیکه در فصل مربوطه ذکر شد چند سال افراسیاب حاکم مطلق آمل بود و خاندان های قدیم را بکلی بر انداخت ـ کیا ضماندار همشیره زاده افراسیاب که در آنوقت کوتوال‌قلعهٔ لاریجان بود از عملی‌که افراسیاب مرتکب شده او را سرزنش بسیار نمود مشارالیه بظاهر بنا بر انتباه بخدمت میر قوام الدین مرعشی‌که بر مسند ارشاد در آمل نشسته بود رفت و مرید او شد و چندان در آن باب غلوکردکه بشیخی موسوم گردید ، آخرالامر ازاو هم برید وبدست فقهای آمل سید را محبوس ساخت ، اتفاقاًدرهمان شب پسرش کیا سیف‌الدیٖن بمرض قولنج در گذشت افراسیاب این واقعه را از کرامت‌سید فرض‌کرد و او را رها ساخت این معنی موجب زیادی اعتقاد مردم به سید شد و جمع کثیری بحلقهٔ ارادت سید در آمدند و افراسیاب بغیر از دفع سید علاجی ندید ، با فوجی بر سر صومعهٔ سیدکه در قریه مرزنگو جزء دهستان دابوی

آمل بود رفت و در (جلالک مارپرچین) بین آنها جنك شد ، از قضا تیری بر افراسیاب خورد و از پای در آمد و بمرد (صفحه ۲۵۱ تاریخ سید ظهیرالدین)

کیا افراسیاب را هشت پسر بود از همه بزرگتر کیا سیف‌الدین بود که بعلت قولنج درگذشت - دوم کیاحسن بود که در محاربه مرزنگو با پدر بقتل رسید - سوم کیاسهراب بود و او نیز باپدر بقتل آمد - چهارم کیا علی بود که در قتل ملک فخرالدوله حسن شرکت داشت او نیز در محاربه مرزنگو با پدر بقتل رسید - پنجم کیالهراسب بودوی نیز باپدر کشته‌شد - ششم کیا محمد که قاتل‌ملک‌فخرالدوله حسن‌بوداو رادر محاربه‌ای که‌ملك‌رستمدار با کیاافراسیاب بانتقام‌خون‌ملك‌فخرالدوله کرده بود بقتل آوردند - هفتم کیا بیژن بود او دراول خروج افراسیاب که چلابی‌ها تمکین نداشتند و مخالفت میکردند بجنك آنها رفته بود در آنجا کشته شد - هشتم که از همه کوچکتر بود کیا اسکندر است که در واقعهٔ قتل پدر فرار کرد و پس از چندی بخدمت امیر تیمور رفت وملازم شد و براهنمائی تیمور به آمل آمد و در جنك ماهانه سر شرکت داشت و پس از برچیده شدن حکومت سادات او به سال ۷۹۵ از طرف تیمورحاکم آمل‌شد ودرسال۸۰۲ بهمراه تیموربعراق‌وآذربایجان و ترکیه رفت سپس با کسب اجازه به آمل آمد و یاغی شد و در سال ۸۰۵ تیمور دو باره برای دستگیری اسکندر بمازندران آمد و سپاهیانش او را در شیرود دو-هزارتنکابن دستگیر وبقتل آوردند.

کیا حسین پسر اسکندر درزمان یاغی‌گری پدر قلعه دار فیروزکوه بود وقشون تیمور قلعهٔ مزبور را محاصره کردند و چون از عهدهٔ فتح آن بر نمی‌آمدند لذا پس ازکشتن اسکندر سر اورا بریده باتفاق کیا علی پسر دیگراسکندر که همراه پدر در در جنگل ها میزیست و قبلا دستگیر شده بودبرای کیاحسین فرستادند و او بادیدن سر پدر قلعه را بسپرد و مورد عفو واقع گردید(صفحه ۳۱۶ تاریخ سید ظهیرالدین)

کیا لهراسب پسر کیاحسین‌پسر اسکندر در سال ۸۸۰ حکومت طالقان داشت.

کیا حسین پسر کیا علی پسر کیا لهراسب قسمت کوهستانی‌دماوند وفیروزکوه

و رستمدار را در تصرف داشت و شاه اسمعیل اول پادشاه صفوی پس از تصرف قلعه های گلخندان وفیروز کوه لشگر قزلباش را برای تعقیب وی فرستاد واودرقلعهٔ آستا بود و پس ازمحاربه شکست خورد وقلعه تسخیر شد و او در(کبودگنبدری) خودکشی کرد و این واقعه در سال ۹۰۹ اتفاق افتاد و دودمان کیایان چلابی بهمرك او منقرض شد (صفحه ۸۵ کتاب دودمان علوی)

(طایفه روزافزونیه)

رئیس این طایفه کیافخرالدین نامداشت که سپهسالار سید علی پسر سید کمالالدین بود و بطوریکه در صفحهٔ ۳۳۷ تاریخ سید ظهیرالدین ثبت است این طایفه اصلا از اهل رود بار نور هستند ولی صاحب التدوین می نویسد که این طایفه از اهل سوادکوه بودند ـ بعد از کیا فخرالدین ریاست طایفه باسکندر روز افزون رسید وی خدمت سید مرتضی پسر سید علی میکرد وبعلت خویشی که ازطرف مادر با سید مرتضی داشت بمقامات عالیه نائل گردید . پس ازمرك سید مرتضی بهرام پسراسکندر امین و محرم سید محمد پسر سید مرتضی شد و سپهسالاری ناحیهٔ شرقی تیجنه رود به وی وگذار شد و او عاقبت بدست سادات بابلکانی کشته شد . بعد از بهرام برادرش علی پسر اسکندر روزافزون رئیس طایفه شد و اوسیدشمس الدین بابلکانی را بکشت و خود نیز بوسیله اقربای سید شمس الدین بقتل رسید . بعداز علی رستم رزز افزون رئیس طایفه شد و او در سال ۸۹۷ سوادکوه را متصرف و حاکم آنجا شد و پس از مرك سید زین العابدین بهمراهی سید شمس الدین برادرش قیام کرد و میر عبدالکریم را با قشونی که ازگیلانات بمدد آورده بود شکست دادند و پس از چندی در ناحیه لاهیجان مداخله نمود و رستمدار را نیز مطیع ساخت اما بعد از آگاهی ازپیشرفت بدیع الزمان میرزای صفوی درمازندران که ازطرف استرآباد شروع کرده بود عقب نشینی اختیار کرد و عاقبت در سال ۹۱۵ بسلطان احمد خان لاهیجانی پناهنده شد وکمی بعد در سال ۹۱۷ در گذشت (ص ۹۳ دودمان علوی)

آقا محمد روز افزون پسر رستم بعد از پدر املاك موروثی را متصرف شد ودر

سال ۹۳۲ میر شاهی حاکم ساری را از مازندران بیرون کرد و میر شاهی بدربار شاه طهماسب رفت و از او فرمان ملك موروثی را دریافت و در باز گشت بین راه در قصبه دماوند بدست نوکر محمد روز افزون بسال ۹۳۳ کشته شد

شاه طهماسب دور میش خان‌را برای دستگیری روز افزون فرستاد وروزافزون متواری شد و پس از مدتها سرگردانی در گذشت و این واقعه بسال ۹۳۹ اتفاق افتاد و دودمان روزافزونیه بمرك وی منقرض شدند (۱)

(طایفه دیو یا دیوساران)

رئیس این طایفه میرك دیو بود که سلطان حسن میرزا پسر سلطان محمد پادشاه صفوی حاکم مازندران او را بوزارت خود منصوب نمود و این‌طایفه از این زمان اقتدار یافت اما بعد از چندی بامر شاهزاده صفوی بقتل رسید در اثر این پیش آمد شاه طهماسب صفوی از شاهزاده متغیر شد و دستور داد نوکران قدیمی شاهزاده را از او گرفته و میر عزیز خان خالوی او را بشیراز تبعید نمودند تا در سال ۹۸٤ که شاه طهماسب درگذشت وسلطان حسن میرزا از حکومت مازندران دست‌کشیده وبیرون رفت شمس‌الدین دیو پسرمیرك دیو بامیر سلطان محمود مرعشی‌همدست شده و بخشی از مازندران را متصرف و بین خود تقسیم نمودند.

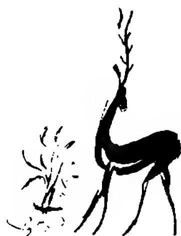
پس از واقعهٔ قتل سلطان محمود و وقوع هرج و مرج در مازندران طایفه دیو نفوذ و اقتدار بیشتری یافته و الوند دیو سواد کوه را متصرف شد و قلعهٔ اولاد را مرکز حکمرانی خود قرار داد. در هین زمان بخش هزار جریب و ساری در تصرف سید مظفر بود و بخش آمل و لاریجان‌را ملك بهمن پسر ملك‌کیومرث پسر کاوس از احفاد ملك‌کیومرث پسر بیستون در تصرف داشت تا سال ۱۰۰٦ هجری که فرهاد خان سردار شاه عباس قلعه اولاد را تصرف‌کرد الونددیو فرارکرد ومدت‌ها بی سر و سامان در جنگل ها متواری میزیست و در سال ۱۰۰۷ هجری که شاه

---

(۱) ـ راجع بتاریخ قتل‌میرشاهی وفوت محمد روزافزون به توضیحیکه درذیل صفحه (۲۲۹)همین کتاب داده شد مراجعه گردد

عباس صفوی موفق به تصرف استر آباد شد و به تسخیر قطعی مازندران پرداخت گروهی از بزرگان مازندران را مأمور دستگیری الوند دیو نمود. چون چنین دید ناچار به شاه پناه آورد و مورد عفو واقع گردید و او را با فرزندان بشیراز بردند و تا هنگام مرگ در آنجا سکونت داشت و دیگر فرزندانش یارای بازگشت به مازندران ننموده و حکومت آن طایفه درحوزه مازندران پایان یافت

(زیر نویس صفحه ۹۹ کتاب دودمان علوی)



(وقایع مهمه)

صورت وقایع مهمه و ناخوشی های عمومی که از دوره‌های بعد از اسلام در مازندران بروز نموده و باعث خرابی بلاد و اتلاف نفوس بسیار گردیده است.

تاریخ وقوع	شرح واقعه
۱٦۹ هجری قمری	قیام اهالی طبرستان بر علیه نواب خلفاء وقتل عام اعراب و متابعین آنها به پیشوائی ونداد هرمز و اسپهبد شروین و اسپهبد بادوسپان
۲۵۰ «	قیام اهالی طبرستان برعلیه نواب خلفاو بیرون راندن آنها به پیشوائی داعی کبیر علوی.
٦۱۷ «	حمله مغول به مازندران در تعقیب خوارزمشاه و خرابی و قتل وغارت.
۷۹٤ «	حمله امیر تیمور به مازندران وانقراض سلسلهٔ سادات مرعشی و قتل وغارت.
۹۰۵	جنگهای شاه اسمعیل صفوی با سلاطین محلی مازندران و اتلاف نفوس
۱۰۰۲ الی ۱۰۰۷	جنگ شاه عباس صفوی باسلاطین محلی مازندران واز بین بردن ملوك الطوایفی
۱۱۹۸ هجری قمری	بروز مرض طاعون واتلاف قریب نصف از جمعیت مازندران.
۱۲۲۳ «	بروز زمین لرزهٔ بسیار شدید و خرابی بیشتر ازشهرها و تلفات نفوس

تاریخ وقوع		شرح واقعه
۱۲٦۵	«	واقعه بابی‌هـا وجنگ قلعه‌شیخ‌طبرسی.
۱۲٦۹	«	بروز مرض وبا و اتلاف عدهٔ زیادی از نفوس .
۱۳۰۸	«	« « « «
۱۳۰۹	«	بروز مرض وبا و اتلاف عده بسیاری از نفوس.
۱۳۲۰		« « « « « «
۱۳۳۵		« « « «
۱۳۳٦	«	بروز مشمشهٔ عمومی « «



«بزرگان اولیاء و عرفای قدیم مازندران»

(آملی - ابوالعباس قصاب)

شیخ ابوالعباس احمدبن محمدبن عبدالکریم قصاّب آملی از بزرگان اولیاء و عرفای قرن چهارم است که پس از مسافرت ببغدادو درك خدمت شیخ شبلی بمکه و مدینه و بیت‌المقدس رفت و با احمد نصر ملاقات نمود بالاخره از دست محمدبن عبدالله الطبری خرقه گرفت و به آمل مراجعت نمود

بطوریکه در کتاب اسرارالتوحید مندرج است شیخ ابوالخیر ابو سعید برای درك خدمت شیخ ابوالعباس قصاب بآمل آمد بروایتی یك سال و بروایتی دیگر دوسال و نیم در پیش او مقام کرد و خدمت او را مترصد بود تا ابوالعباس بر او خرقه پوشید و رخصت داد که بمهینه باز گردد و خلق را ارشاد کند و در همان کتاب ذکر است که شیخ ابوالعباس قصاّب آملی خرقه ازدست محمدبن عبدالله الطبری و او از دست ابو محمد جریری و او از دست معروف کرخی و او از دست داود طابی و او از دست حبیب عجمی و او از دست حسن بصری و او از دست امیرالمؤمنین علی‌بن ابوطالب علیه‌السلام و او از محمدمصطفی صلوات‌الله و سلامه علیه گرفت

نقل است ابوالعباس قصاّب ابو سعید راگفت اگر تو را پرسند که خدای تعالی را شناسی مگوکه شناسم که آن شرك است و مگوکه نشناسم که آن کفر است ولیکن چنین گوی که عرفناالله ذاته بفضله یعنی خدای تعالی ما را آشنای ذات خود گرداند بفضل خویش . نقل است کسی از او پرسید که شیخنا کرامت تو چی است گفت من کرامت نمیدانم که در ابتداء هر روز گوسفندی کشتمی و تا شب بر سر نهادمی گردانیدمی در جمله شهر تا بستوئی سود کردمی یا نه امروز چنان می بینم

که مردان عالم برمی‌خیزند و از شرق تا غرب بزیارت ما پای احتراز در پا میکنند ، چه کرامت خواهید زیادت از این (تذکرةالاولیاء)

تاریخ وفات ابوالعباس معلوم نیست ولی از شرح حالش چنانکه مستفاد گشت در اواخر سنه چهارصد هجری بوده است (ص ۳۵۱ ج ۱ نامه دانشوران)

آملی = میر حیدر

قطب‌الدین حیدر بن علی العبدلی الحسینی آملی از سادات بزرگوار و عرفای عالی مقدار آمل است از آنجا بعزم زیارت عتبات به دارالعلم بغداد رفت ، وی باشیخ محقق فخرالدین محمد بن المطهر الحلی ومولانا نصیرالدین و دیگر علما و عرفای شیعهٔ امامیه صحبت نمود. بیان سلسله خرقه و ارادت اودر اول شرح نصوص مسمی به (نص النصوص) که از جمله نفایس مصنفات اوست مذکور میباشد

درکتاب جامع الاسرار (۱) مینویسد که از عنفوان شباب بلکه ایام طفولیت تا امروز که ایام کهولت است عنایت الهی وحسن توفیق رفیق حال گردید، بتحصیل عقاید اجداد طاهرین خود که ائمه معصومین علیهاالسلام و تحقیق طریقهٔ ایشان بحسب ظاهر شریعتی است مخصوص شیعهٔ امامیه و بحسب باطن حقیقتی است مخصوص به طایفهٔ صوفیه از ارباب توحید و اهل‌الله مشغول بوده‌ام

از جمله کتب و رسائل آن مرحوم کتاب جامع الحقایق و رسالهٔ امثله توحید و رسالهٔ ارکان و کتاب کشکول فیما جری علی آل الرسول و رسالهٔ رافعة الخلاف میباشد (مجالس المؤمنین)

(صفا)

میرزا صفا لقبش قنبرعلی مولدش مازندران میلادش سال هزار و دویست و دوازده در اصول **الفضلا** مذکور است که وی از خان زاده‌های مازندران بود و به تحصیل علوم رغبت فرمود عاقبت بارادت حسینعلی شاه فائز شده بسیاحت بلاد رغبت

۱ ــ در کتاب ریحانةالادب به نقل از ذریعه از تألیفات سید حیدر مشهور به‌صوفی آملی که شرح حالش درصفحات بعد خواهدآمد نیز کتابی بنام جامع الاسرار ومنبع الانوار یا جامع الانوار یا جامع الحقایق ذکر شده است

نمود ، بملك روم وشام ومصر و حبش وافريقيه سفر گزيده كراراً و مراراً به زيارت مكه و مدينه و عتبات‌وارض‌اقدس شرفياب شده‌اكنون در صفحات روم است ودرمآثر والاثار باين عبارت ترجمه آن‌جناب را ذكر نموده :

حاجی ميرزا صفا عالمی عامل و عارفی كامل و متصوفی فاضل و سالكی و اصل، خواص اين عهد از مردم ايران و ممالك عثمانيه و مصر و افريقيه بنظرارادت دروی ميديدند، دايره‌سياحتش اكثر ممالك اين روی‌كره ارض را فراگرفته . راقم گويد در سال هزار و دويست ونود ويك به‌تهران بود ونهم ماه مبارك رمضان وفات يافت از شخص‌ثقه شنيدم كه گفتی در وقت نزع اين بيت‌خواند :

يكدم ای جان گرامی بتو كاراست‌مرا　　　يارمی آيدو هنگام‌شماراست‌مرا

مدت‌عمر شريفش‌هفتاد و نه سال‌بود و به طريق تجريد وتفريد سلوك‌فرمود واحدی را تلقين و توجه ننمود . مرحوم‌ميرزا حسينخان مشيرالدوله صدراعظم‌درپای كوه چشمه‌علی مزاری مشتمل بر بقعه وصحن و متعلقات برای آن پير كبيرساخت و آن مكان شريف بصفائيه مشهور و معروف‌است.

(ص۱۰۷ مجلدثالث طرائق‌الحقايق)

(صوفی ـ سيد حيدر)

سيد حيدربن‌علی‌بن حيدر عادی حسينی‌عبدلی‌حكيم متاله‌مفسرعارف آملی مشهور بصوفی از اكابرعلمای اماميه و حكما و عرفای اثنا عشريه قرن هشتم‌هجرت و از تأليفات او است :

الاركان فی‌فروع شرايع اهل‌الايمان بلسان ارباب الشريعة واهل العرفان ، اصطلاحات الصوفيه ، الامامه ،التاويلات و آن چهارمين تفسير سيد حيدر و منتخب سه‌فقره‌تفسير ديگر است‌كه پيش از اين تأليف نمود ، جامع الاسرار(۱)و منبع‌الانوار

---

۱ ـ بشرحيكه در صفحه ۲۴۵ همين‌كتاب نقل ازمجالس‌المؤمنين نوشته‌شددو كتاب جامع‌الاسرار وجامع‌الحقايق ازتأليفات سيد حيدربن‌علی‌العبدلی‌الحسينی آملی كه معاصر سيد حيدر مشهور بصوفی بود ميباشد .

یاجامع الانوار یاجامع الحقایق، رسالته العلوم العالیه که در سال ۷۸۷ تألیف شده است
وفات سید حیدر بعد از ۷۸۷ هجرت بوده و سال آن بدست نیامد واوغیر از سید حیدر بن علی بن حیدر است که در سال ۷۳۹ از فخر المحققین اجازه داشته و نیز غیر از سید حیدر بن علی است که در سال ۷۳۵ کتاب الکشکول فی ماجری علی آل الرسول را تألیف داده است بلی هر سه معاصر هستند (مواضع متفرقه از ذریعه - ص ۴۹۸ ریحانته الادب)



(علماء و مؤلفین معروف قدیم مازندران)

(آملی ـ اولیاءالله)

مولانا محمد بن حسن آملی یکی از اعاظم علمای قرن هشتم و از اهل آمل است ـ مشارالیه مورد توجه و عنایت مخصوص ملک فخرالدوله حسن بن شاه کیخسرو پادشاه مازندران از سلسلهٔ باوندیه کینخواریه بوده و پس از قتل ملک مزبور بدست پسران افراسیاب چلابی در سنه ۷۵۰ هجری که چندسالی مازندران معرض تاراج و قتل و غارت و نا امنی شده و اکثر اهالی جلای وطن اختیار کرده بودند مولانانیز از آمل برویان مهاجرت کرده ودرآنجا مورد اعزاز ابوالمعالی فخرالدوله شاه غازی بن زیار بن کیخسرو از سلاطین با دوسپان واقع و بنا بخواهش وی تاریخ رویان راتألیف کرد. این تاریخ مشتمل است بر شرح اوضاع تاریخی مازندران ورویان تاسال ۷۵۰ هجری که شرح آن درمقدمه تاریخ سیدظهیرالدین مذکوراست ومورخ مزبور از آن استفاده نموده است، این کتاب در چند سال قبل طبع و نشر گردیده است.

آملی ـ شمس الدین محمد

شمس الدین محمد بن محمود آملی ازعلمای بزرگ شیعه وازمدرسین مدرسه سلطانیه درزمان الجایتو بودوهمیشه باعلمای تسنن در معارضه بوده است از آنجمله با قاضی عضدالدین

مشارالیه تا اواخر قرن هشتم زنده بود و سفرهای بسیار کردوچون درزبان فارسی و عربی مهارت بسزائی داشت درهر دوزبان تألیفات زیاد دارد از جمله تألیفات مشهور او در زبان عرب شرح کلیات قانون ابن سینا است که در سال ۷۵۳ تمام کرد و شرح

بر مختصر الاصول ابن صاحب که قاضی عضدالدین الیجی بمذاق اهل تسنن شرح کرده بود و وی بمذاق اهـل شیعه شرح نـوشته و در آن عقایـد قاضی عضدالدیـن رارد کرده است .

در فارسی نیز شمس الدین تألیف بسیار معروفی دارد باسم نفایس الفنون فی عرایس العیون که شامل تمام علوم متداول و معروف آن زمان است که در سال ۷۳۶ هجری شروع بتألیف نموده ودر سال ۷٤۲ باتمام رسانیده است (مجالس المؤمنین)

«آملی - ملا محمد»

ملا محمد یا محمد شریف بن ملا حسینعلی آملی مازندرانی الاصل - ائرالمسکن و المدفن ملقب بشریف الدین و مشهور بشریف العلماء از اعاظم فقها و اصولیین اواسط قرن سیزدهم هجرت که جامع معقول و منقول و بالخصوص در اصول که استاد فحول بود - سعیدالعلمای بار فروشی مازندرانی و شیخ مرتضی انصاری و ملا آقای دربندی و صاحب ضوابط و سید محمد شفیع جابلقی و ملا اسمعیل یزدی از تلامذهٔ او بودند رساله جواز امرالامر مع العلم بانتفاد الشرط از آثار قلمی او بوده و در سال هزار و دویست و چهل و پنجم هجرت در کربلای معلی از طاعون وفات یافت که نزدیك سمت جنوبی صحن مقدس حسینی مدفون گردید (ص ۳۲٦ ج ۲ ریحانته الادب)

ابن اسفندیار

بهـاء الـدّین محمـد بن حسن بن اسفندیـار مـورّخ معروف در سال ٦۰٦ سفری به بغداد کرد و در مراجعت دوماه در شهر ری توقف نموده و درضمن کتاب (عقدالسحر[1]) یزدادی را از کتابخانه مدرسه شاه غازی رستم بدست آورده است بعد برحسب دعوت پدرش به آمل مراجعت کرده و پس از مدتی از آنجا عازم خوارزم شد و در آن شهر کتاب تاریخ طبرستان را که شامل وقایع تاریخی و اطلاعات جغرافیائی طبرستان تا سال ٦۱۳ هجری است تألیف نموده است این کتاب نفیس را پرو فسور ادوارد براون در سال ۱۹۰۵ میلادی بزبان انگلیسی ترجمه و طبع کرده و آقای

عباس‌اقبال نسخه فارسی این کتاب را در خرداد ماه ۱۳۲۰ استنساخ وچاپ نموده است . تاریخ وفات ابن اسفندیار معلوم نیست و بسیار محتمل است که در قتل عام خوارزم که مدتی بعد از آن تاریخ وقوع یافت بدست عساکر مغول کشته شده باشد (ص ۱۰ کتاب‌مقالات کسروی) این رباعی منسوب باوست :

ای دل بامید بوك تاکی پوئی — چون عادت چرخ نیست جز بد خوئی
حقا که‌اگر زمانه آن راشاید — کز وی تو شکایتی و شکری گوئی

«ابن‌شهر آشوب»

شیخ رشیدالدین ابوجعفر محمد بن علی بن شهر آشوب ازمردم‌شهرساری مازندران است و او ازمشاهیر علماء ومؤلفان بسیار معروف شیعه امامیه است . شرح حال او را مورخین شیعه و سنت‌در کتب رجال ذکر کرده و علمای هـر دو طایفه او رابفضل وادب‌و فصاحت‌ستوده‌اند . ابن شهر آشوب از مدافعین‌جدّی‌مذهب امامیه بوده ودو کتاب مشهور او مناقب آل ابی طالب و مثالب‌النواصب در تأئید این این‌مذهب ورد اهل تسنن نوشته شده‌است وکتاب معروف دیگر اوکتاب معالم‌العلما است که فهرست اسامی مشایخ‌و مصنفین شیعه وتعداد مؤلفات ایشان میباشد . وفات ابن‌شهر آشوب‌درشعبان سال۵۸۸دزحلب‌اتفاق افتاده‌ودر دامنه کوه‌جوشن‌مدفون‌است.

(رویانی-علی‌بن‌جمال)

علی‌بن جمال‌الدین علی‌بن محمود النجیبی رویانی صاحب تاریخ‌طبرستان است‌که در عهد کارکیا سلطان محمد که در نصف اخیرقرن نهم هجری در لاهیجان حکمرانی داشته است باسم‌پسر و ولیعهد او کارکیامیرزا علی تألیف‌نمود .

این کتاب مشتمل است‌براوضاع و احوال رویان مازندران‌که سید ظهیر - الدین مورخ معروف‌در تاریخ طبرستان از آن اسم برده وموردا‌ستفاده‌قرارداده است ولی فعلا این‌کتاب در ایران نایاب است

«رویانی - ابو المحاسن»

رویانی - ابو المحاسن عبدالواحدبن اسمعیل بن احمد بن محمد رویانی طبری فقیه قاضی شافعی وملقب به فخرالاسلام از اکابر فقهای شافعیه که در عهد خود نادره زمان و در علم خلاف و مذهب و اصول ازاکابر افاضل وفحول و نزد مردم طبرستان منزلتی عظیم و مقامی بلند داشته، وخواجه نظام الملك وزیر بسیار تعظیمش میکرده است و بغزنه و نیشابور و بخارا و بعضی از بلاد دیگر مسافرتها کرده و با افاضل هر دیاری ملاقات نموده و در آمل طبرستان مدرسه ساخته و در ری تدریس کرده ودر جامع اسپهان نیز به نقل احادیث پرداخته و هم او میگفته است که اگر تمامی کتابهای شافعی بسوزد همه آنها را از حفظ خاطر املاء می کنم مصنفات او

۱ - بحر المذهب درفقه شافعی ۲ - التجربة ۳ - تکملة العادات فی تکملة العبادات ٤ التلخیص ٥ - جمع الجوامع ٦ حلیة المؤمن ۷ الشافی ۸ الکافی و او اولین کسی بود که فرقهٔ باطنیه (اسمعیلیه) را تکفیر نمود و اهل قزوین را که با آن فرقه اختلاط داشته باجتناب از ایشان توصیه کرد و از این رو در روز جمعه دهم یا یازدهم محرم سال ۵۰۱ یا ۵۰۲ قمری درجامع آمل طبرستان از طرف ملاحده آن فرقه درحدود هشتاد وهفت سالگی مقتول گردید .

(ص ۱۰۲ ریحانة الادب نقل از ص ۳۲۲ تاریخ ابن خلکان و ص ۷٦ ج ٦ نامه دانشوران و کتب دیگر)

طبرسی - شیخ طبرسی

شیخ ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی ساروی معروف به شیخ طبرسی از بزرگان علما وفقهای قرن ششم امامیه بوده و او شیخ و استاد ابن شهر آشوب است از تألیفات او است کتاب الاحتجاج علی اهل اللجاج ، کتاب الکافی در فقه، کتاب مفاخر الطالبیه و کتاب تاریخ الائمه .

تاریخ وفات اومعلوم نیست وچون استاد ابن شهر آشوب است پیداست که در قرن ششم هجری میزیسته است مزاراو در قریه شیخ گلی در دو فرسخی شهر بابل واقع است ، (صفحه ۱۲۲۵ لغت نامه دهخدا)

«طبرسی ـ عمادالدین»

عمادالدین طبرسی یا عمادالدین طبری ـ حسن بن علی بن محمد بن علی بن محمد بن حسن طبرسی یا طبری مازندرانی مشهور به عمادالدّین از فحول واکابر علمای امامیه و از معاصرین محقق حلی و خواجه طوسی بوده ومصنفات بسیاری در فقه و حدیث و تحقیق حقایق اصل مذهب و تشیید مبانی دین اسلامی و دیگرفنون متنوعه داشته و فتاوی او در کتب فقه متاخرین منقول و از او بعماد طبرسی و گاهی بعمادالدّین طبرسی یا طبری تعبیر نمایند . ازتألیفات او اسرار الائمه (در سال ۶۹۸ ه تألیف شده) بضاعته الفردوس ، تحفته الابرار ، جوامع الدلایل واصول فی امامته آل الرسول ، عیون المحاسن الکفایه فی الامامه ، معارف الحقایق و کتب دیگر. سال وفاتش بدست نیامده و از تاریخ تألیف اسرار الائمه معلوم است که در سال ۶۹۸ ه و یا بعد از آن است

(ص ۱۲۸ جلد سوم ریحانة الادب نقل ازص ۱۶۹ روضـات الجناب ومواضع متفرقه از ذریعه)

طبرسی = نوری

حـاجـی میرزا حسین پسر میرزا محمـد تقی پسر میرزا محمـد علی نوری طبرسی از بزرگان علمای امـامیه اثنا عشریـه . او از تلامـذهٔ شیخ العراقین و شیخ مـرتضی انصاری بـوده تألیفات بسیار دارد از آنجملـه است :کتاب مستدرک الرسائل ومستنبط المسائل، البذر المشعشع فی ذریه موسی المبرقع، تحفة الزائر، حاشیه منتهی المقال ابوعلی در رجال و کتب عدیده دیگر . در بیست هفتم یاهفدهم جمادی الاخر

سال ۱۳۲۰ هجری در ۶۶ سالگی در نجف اشرف وفات یافت و در صحن مقدس مرتضوی مدفون است . (ص ٤٤١ جلد دوم ریحانته‌الادب)

«طبری آملی ـ عمادالدین محمد»

عمادالدین محمد بن علی بن محمد بن علی طبری آملی(۱) مکنی با بوجعفر عالم جلیل و فقیه نبیل از ثقات علمای شیعه اواسط قرن ششم هجرت و از تلامذه شیخ ابوعلی ابن شیخ طوسی بوده و از تألیفات اوست : بشارة المصطفی لشیعة المرتضی ـ الزهد و التقوی ـ الفرج من الاوقات و المخرج بالبینات وغیرها سال وفاتش بدست نیامده و در سال پانصد و شصتم هجرت از بعضی مشایخ خود اجازه داشته‌است .(ص ۱۲۹ ج ۳ ریحانته‌الادب)

طبری ابن ربن

ابوالحسن علی بن سهل بن ربن یهودی زاده طبرستانی است او در خدمت سلاطین طبرستان از قبیل مازیار بن قارن و دیگران بسر میبرد و علم حکمت و طبیعات آموخته بود و بواسطه فتنه که در طبرستان افتاد نفی شده بری آمد و محمد بن ذکریای رازی از او استفادات بسیار کرد آنگاه از ری بسر من رای رفته و بدست معتصم خلیفه عباسی اسلام آورد و نزد وی قرب و منزلتی داشت .

متوکل عباسی او را بهمنشینی خود برگزید ، در ادب و فرهنگ مقامی ارجمند داشت، او تصنیفات بسیار دارد ازجمله فردوس الحکمه ـ تحفته‌الملوك ـ کناش الحضره) و کتب دیگر در حفظ الصحه . (ص ۳۱۲ لغت نامه دهخدا)

طبری ـ ابن قاص

ابوالعباس احمد بن ابی احمد طبری فقیه شافعی شاگرد ابن سریج مولد و موطن او مازندران وقتی قاضی طرسوس بوده و در همانجا هنگامی که برمنبر مجلس می گفته فجأتا در گذشت. اورا درمیان علمای شافعی شهرتی بکمال است.

---

۱ ـ در ص ۳۹۲ حرف الف لغت نامه دهخدا (عمادالدین محمد بن ابی القاسم بن محمد بن علی طبری آملی الکجی فقیه شیعی) نوشته است

ازجمله تألیفات او کتاب التلخیص و کتاب ادب القاضی و کتاب المفتاح و کتاب دلایل القبله و کتاب المواقیت است .

وفات او بسال ۳۳۵ یا ۳۳۶ بوده است . (ص ۳۳۷ ج ۱ - حرف الف دهخدا

طبری - ابو الحسن احمد

ابو الحسن احمد بن محمد الطبری طبیب معروف از اهل طبرستان و مردی بسیار فاضل و عالم در طب و طبیب رکن الدوله از آل بویه بود .

از تألیفات او کتاب معالج البقراطیه میباشد از آن نسخهٔ در اکسفورد موجود است .

وفات او سال ۳۵۹ بوده است (ص ۳۹۹ حرف (ط) لغت نامه دهخدا)

«طبری - ابو الطیب»

طاهر بن عبدالله بن طاهر بن عمر قاضی از اکابر فقهای شافعیه بوده و درفقه و اصول و شعر و ادبیات دستی توانا داشته و در سال ۳۴۸ هجری در آمل طبرستان متولد و هم در آنجا از ابوعلی زجاجی و در گرگان نزد ابن کجیج و ابن سعد اسمعیل علوم مختلف آموخت و به نیشابور رفت چهار سال نزد ابوالحسن ما سرجبی به تکمیل دانش فقه پرداخت و در بغداد از شیخ ابو حامد اسفرائینی تکمیل مراتب نموده و ابو اسحق شیرازی نیز از وی درس خوانده و گوید که در تحقیق و اجتهاد و فکر و نظر بالاتر از ابوالطیب را ندیدم . ابن جوزی گوید که بخط شیخ ابی العرفا ابن عقیل خواندم که قاضی ابوالطیب آنگاه که سال او بصد رسیده بود از عرشه کشتی به شط فراجست حضار گفتند یاسیدنا این عمل اندام تو راسستی آردو گاه باشد که فتق پیداشود قاضی گفت اندامها از معاصی خدا گوش داشتم او تعالی نیز اندامهای ما گوش دارد ،

خطیب گوید وفات قاضی روز شنبه بیستم ربیع الاول بسال ۴۵۰ بود و در مقبره باب حرب بخاك سپرده شد و در این وقت یکصد و دوسال داشت و خللی در عقل او راه نیافته بود و تا گاه مرگ فتوی می نوشت و قضامی راند . او راست شرح مختصر

مزنی ، شرح فروغ ابوبکر حداد و در اصل و مذهب وخلاف و جدال او را تألیفات بسیار است. (ص ۲۵ جلد سوم ریحانته‌الادب . ص ٥٦٦ حرف الف لغت نامه دهخدا)

طبری ـ محمد بن جریر

ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن خالد الطبری آملی از فحول علماء و از بزرگترین مورخین اسلامی است تولد او در شهر آمل بسال ۲۲٤ هجری بوده است ، در سن پانزده سالگی پس از فراغت از تحصیل مقدماتی برای تکمیل تحصیلات بدارالعلم بغداد رفت و پس از اتمام تحصیلات عالیه به مسافرت و سیاحت پرداخته شام ، مصر ، عراق ، بصره ، کوفه وقسمتی ازشهرهای هندوستان وایران را سیاحت کرده ومجدداً به بغدادمراجعت واقامت گزیدو بقیه عمرش را بتألیف کتب گذرانید ابن خزیمه گوید که در تمامی روی زمین اعلم از او را سراغ ندارم در بدایت شافعی المذهب بود و اخیرا ترکش گفته وخودش مذهب مستقلی درقبال مذاهب اربعه ایجاد کرده وجمعی وافر تابع وی گردیده ودر بسط ونشر مسلك خود کتابها تألیف داده ومدتی هم درمیان مردم رواج داشته وعاقبت متروك گردیدو تألیفات متنوعه او برهانی قاطع بر تبحر و احاطهٔ علمی وی میباشند . وفات ابو جعفر روز دوشنبه بیست و ششم شهر شوال سیصد ودهم یا یازدهم یا شانزدهم هجرت در بغدادواقع و درخانه خودش بخاك سپرده شد(ص ۲۳ ج۳ ریحانته‌الادب نقل از روضات الجنات وهدیة الاحباب واداب اللغة العربیه) عالم مزبور در علوم مختلفه از حدیث .فقه ،تفسیر و تاریخ مقام ارجمندی را دارا بوده تفسیر کبیر قرآن ، تهذیب الاخلاق ،تاریخ الرسل والملوك ازتألیفات مهم اوست کتاب اخیرالذکر اولین تاریخی است که بزبان عربی نوشته شده ومشتمل بریك سلسله تاریخ عمومی عالم است ابتدای تکوین تاسنه ۳۰۲ هجری .این کتاب در ۱٥ جلد از۱۸۷۹ تا ۱۹۰۱ میلادی تحت نظر انجمنی ازمحققین زبان عرب به نظارت پرو فسور دوغویه در لیدن بطبع رسید (صفحه ۱۰۸ تاریخ ادبیات ایران ازسعدی تا جامی تألیف ادوارد برون ترجمه علی اصغر حکمت) و در سنه ۳٥۲ هجری توسط ابوعلی محمدبن عبداله البلعمی متوفی درسال ۳۸۳ وزیر منصور بن نوح بن نصر بن احمد بن اسمعیل ششمین پادشاه سامانی بفرمان پادشاه بحذف اسنادواحادیث مکرر بفارسی ترجمه گردید، از این ترجمه نسخ

متعدده موجود است ودرلکنهورهندوستان بطبع رسیده است ،این ترجمه‌فارسی به ترکی‌وفرانسه هم ترجمه شده و بچاپ رسیده‌است

«طبری-جریر بن رستم»

ابو جعفر محمد بن جریر بن رستم طبری آملی‌امامی ازاعاظم علمای‌امامیه و از اساتید مسلم علم‌رجال بود.او دراواخر قرن‌سیم هجرت‌میزیست و یا خوداوایل قرن چهارم‌را درك کرده است ، بهرحال ازمعاصرین ابن جریرطبری‌سنی‌بوده وبجهت امتیاز اَزمحمدبن جریر بن رستم‌دیگر که او نیزطبری آملی‌امامی وازعلمای‌قرن‌پنجم هجرت ومعاصر نجاشی‌متوفی ٤٥٠وشیخ‌طبرسی‌متوفی ٤٦٠ بوده اورا ابن‌جریرامامی کبیرمیگویند .تألیفات او کتاب‌المسترشددر اثبات‌امامة ودلایل الامامةو کتاب‌الافضاح میباشد ـ سال‌وفات اوبدست نیامد (ص٩٥ معالم‌العلما ابن شهرآشوب‌وص ٢٤ج ٣ ریحانته‌الادب)

«طبری = کوهی»

کوهی ابو سهل و یجن بن رستم کوهی طبری ، ابن ندیم گوید منسوب بکوه‌جبال طبرستان است وابن تفطی‌درشرح‌حال‌او آورده‌است که‌ابوسهل کوهی‌منجم فاضلی کامل‌وعالم بعلم هیئت‌وصنعت آلات ارصادبود و شهرت‌او بروزگار دولت عضدالدوله و بعدازآن است‌ودرسال ٣٧٨ شرف‌الدوله برادرعضدالدوله امرداد تا کواکب سبعه رادرمسیر و تنقیل وبروج آنان بدان‌مثال‌که بروزگار مأمون منجمین وقت‌کرده بودندرصد کنندواین کار برعهده‌ویجن‌بن رستم کوهی گذاشت‌این‌مرد بهندسه و هیئت معرفتی تمام داشت و درهردوصناعت بمرتبه‌قصوی وذروه‌علیا رسیده بودابو-سهل در دارالمملکه‌مکانی‌اختیار کرد ورصدخانه ساخت و آلات رصدیه راکه خود مخترع آن بود در آنخانه برپاداشت . قطب‌الدین‌ابن عزالدین لاری‌در کتاب‌حل‌وعقد نجوم بسیاری از عملیات نجوم را ازابو سهل‌نقل‌کرده و در دیگر کتب‌صناعت نیز نام وی بجلالت وعظمت‌برده شده‌است .اوتصنیفات‌بسیاردارد از آنجمله‌است . کتاب‌الاصل

علی نحو کتاب اقلیدس ، کتاب البر کار التام در دو مقاله، کتاب صنعة الاسطرلاب بالبراهین در دو مقاله، کتاب احداث النقط علی الخطوط ـ و کتب عدیدهٔ دیگر در هندسه و هیئت (ص ۳٤۵ حرف الف لغت نامه دهخدا)

(کیا الهراسی)

کیا الهراسی ـ علی بن محمد طبری شافعی بغدادی مکنی بابوالحسن و ملقب به عمادالدّین که گاهی بعماد طبری یاعمادالدّین طبری یاعماد کیا یاعمادالدّین کیا نیز موصوفش دارند، از مشاهیر و فحول و اصولیین شافعیه که در علم حدیث نیز حظی وافر داشتند و از رفقای ابو حامد امام غزالی و مقرّر درس او بوده که بعد از تمام شدن درس مطالب و تقریرات او را تکرار کرده و بار دیگر بحاضرین خود تقریر نمودی و در نیشابور هم از امام الحرمین تفقه نموده و در بیهق و مدرسهٔ نظامیه بغداد علیّ الترتیب تدریس میکرده و مدتی هم داخل خدمت بر-کیارق بن ملکشاه سلجوقی ٤۸۵ ـ ٤۹۸ هجری بوده و عهده دار قضاوت آن دولت گردیده و مشمول انعامات وی بوده تا در سال پانصد وچهارم هجرت در بغداد وفات یافته و در جوار شیخ ابو اسحق شیرازی مدفون و ولادت او نیز در سال چهارصد و و پنجاهم هجرت در طبرستان بوده ـ و از تألیفات او کتاب احکام القرآن است . (ص ۳۹۸ جلد ۳ ریحانته الادب نقل از ص ۳۹۳۳ جلد ۵ ناموس الاعلام و ص ۳۵ تذکرة النوادر)

(مازندرانی)

ابوالفضائل صالح بن احمد سروی مازندرانی از علمای مشهور روزگار صفویان داماد ملا محمد تقی مجلسی وشاگرد او وی در اصفهان میزیست ودر سال ۱۰۸۱ درگذشت و بمقبره مجلسی اورا بخاک سپردند . او راست شرح اصول کافی وشرح معالم الاصول و کتب و رسائل دیگر

(ص ۱۸۸ لغت نامه دهخدا)

(مازندرانی)

شیخ‌محمد علی‌ابن ملا محمدرضا ساروی مازندرانی مؤلف کتاب توضیح‌الاشتباه والاشکال فی تصحیح الاسماً وا لنصب والالقاب من‌الرّجال،خود مؤلف حواشی نافعه بر آن‌نوشته و ازخود کتاب و حواشی آن در نهم شوال سال هزار و صد و نود و سیم هجرت فراغت یافت وسال وفاتش به دست نیامد(ص ٤١٨ ج ٢ ریحانته‌الادب)

(مازندرانی-هدایت)

رضاقلی خان هدایت پسرمحمد هادی اهل هزارجریب مازندران ومقرّب دربار محمد شاه و ناصرالدّین شاه بود

ریاض‌العارفین در شرح حال بزرگان صوفیه ، مجمع الفصحا در شرح حال شعرا وبعضی ازپادشاهان و شاهزادگان ، انجمن آراء درلغت و ملحقات روضةالصفا در تاریخ از تألیف اوست

تاریخ ولادت هدایت ١٢١٥ و تاریخ فوتش ١٢٨٨ هجری میباشد .

مرزبان بن رستم

مرزبان بن رستم بن شروین از ملوك طبرستان است که خاندان آنها را باوندیان یا آل باوند میگفتند.

مشارالیه در اواخر قرن چهارم هجری کتابی تألیف نموده بنام (مرزبان نامه) که مشتمل بر داستانها و قصه ها و حکایات و افسانه ها است که غالباً مانند کلیه و دمنه از زبان حیوانات نقل شده است این‌کتاب به زبان مازندرانی تألیف گردیده و ابن اسفندیار صاحب تاریخ طبرستان در وصف او چنین‌گوید (اگر دانا دلی عاقلی از روی انصاف نهٔ تقلید معانی و غوامض و حکم و مواعظ آن‌کتاب بخواند و فهم‌کند خاك بر سر دانش بیدپای فیلسوف هند باشد که‌کلیله و دمنه

جمع کرد و بداند که بدین مجموع اعاجم را بر اهل هند و دیگر اقلیم چند درجه فخر و مرتبت است .)

در اوایل قرن هفتم هجری یکی از نویسندگان آن عصر موسوم به سعیدالدّین دراوینی که ظاهراً آذربایجانی بوده است آن را به فارسی فصیح ادبی در آورده و به نام ربیب‌الدّین هارون وزیر ازبك محمد از اتابکان آذر بائیجان موّشح کرده است و همچنین ابن اسفندیار گوید که مرزبان بن رستم را بنظم طبری دیوانی است که نیکی نامه‌گویند و دستور نظم طبرستان است (دیوان مزبور فعلا نایاب است)

(مرعشی = سید ظهیر الدین)

سید ظهیرالدّلدین پسرسید نصیرالدّین پسرسید کمال‌الدّین پسر سید قوام‌الدّین معروف بمیر بزرك از سادات مرعشی و از مورخین بسیار معتبر ومعروف طبرستان است که در حدو سال ۸۱۵ تولد یافته ودراواخر عمر در دربار سلطان محمد کیای دوم درکار های دیوانی وارد و مشاغل مختلف داشته و سپس در دربار کار کیا میرزا علی نیز شاغل بوده است و دوکتاب بسیار جالب توجه از او مانده است یکی‌تاریخ طبرستان و رویان و مازندران. تا وقایع ۸۸۱ هجری که در همین‌سال تألیف آن خاتمه یافته است دیگری‌تاریخ گیلان تا وقایع سال ۸۹۴ هجری معلوم میشود که تا آن تاریخ در حیات بوده است لیکن سال وفات او معلوم نیست .

(صفحه ۳۳ مجموعه‌مقالات کسروی تبریزی)

کتاب تاریخ طبرستان سید ظهیر الّدین از بهترین و معتبر ترین تاریخ طبرستان است که اکثر از مورخین بزرگ ایرانی و اروپائی از آن استفاده و استناد نمودند .

این تاریخ درسال ۱۲۶٦ هجری توسط (برنهارد دارن) خاور شناس معروف

بامقدمهٔ آلمانی در پطرز بورغ بطرز بسیار زیبا ونفیس بطبع رسیده که فعلا بیش از چند نسخه درایران یافت نمیشود . (۱)

(مؤمنی - تنکابنی)

محمد مؤمن حسینی تنکابنی فرزند میر محمد زمان تنکابنی مؤلف کتاب تحفةالمؤمنین در خواص ادویه ودستور معالجات امراض که در سنه ۱۶۶۹ میلادی برای شاه‌سلیمان صفوی نوشته است واین کتاب در رجب‌المرجب سنه ۱۲۷۷ هجری در تهران به چاپ رسیده و به ترکی و عربی نیز ترجمه گشته است (صفحه ۲۸۹ تاریخ ادبیات ایران تألیف ادوارد برون)

---

(۱) در سال ۱۳۳۳ هجری شمسی تاریخ مزبور به تصحیح و اهتمام نگارنده مجدداً به طبع رسید

(شعرای معروف قدیم مازندران)

(آملی-طالب)

طالب آملی از شعرای بزرك و معروف و صاحب سبکی مخصوص بوده است
مشار الیه در ابتدای جوانی بهندوستان مسافرت نموده و در آنجا احترامش به جائی رسید که جهانگیر امپراطور و معروف هندوستان او را ملك الشعرای خود گردانید طالب بمعلومات خود فخر میکند و میگوید قبل از اینکه بسن بیست برسم در هفت علم متبحر بودم طالب خواهری داشت از خود بزرگتر که صمیمانه باو علاقمند بود ، بعد از هجران مدید خواهرش از ایران به (آگره) رفت تا از وی دیدار نماید و به همین جهت طالب از امپراطور جهانگیر به وسیله اشعاری که در زیر ذکر خواهد شد رخصت گرفت و بایران و موطن خود آمل بازگشت .
اشعار زیر از شاعر مزبور میباشد

پا بر دومین پایه اوج عشـراتم — وینك عـدد فنم از الا فـزیاد است
برهندسه ومنطق وهم هیئت و حکمت — دستی‌است‌مرا کش‌یدو بیضازعباداست
وین‌جمله چوطی‌شد نمکین‌علم‌حقیقت — کاستادعلوم‌است‌و برین‌جمله‌مراداست
درسلسله‌وصف خط این‌بس که‌ز کلکم — هر نقطه سودای دل اهل سواد است
پوشم نصب شعر چو دانم که تو دانی — کاین پایه‌مراامأمن‌این‌سبع شداداست



آسوده لبی که ساغر جم نکشد — خوشدل زخمی که بار مرحم نکشد
من بلبل آن گلم که در گلشن دهر — پژمرده شد و منت شبنم نـکشد

ز اشک شام وسحر چندديده ترماند دعاكنيم كه نه شام و نـه سحر ماند
ز غارت چمنت در بهار منت‌هاست که‌گل بدست تو ازشاخه تازه ترماند
برای عزت مکتوب او به دست آرید فرشته ای کـه بمرغـان نـامه بر ماند



ای پیش چهرهٔ تو عرقناك روی گـل خوی تو خوی آتش وبوی تو بوی‌گل
در پای‌گلبن از سر حسرت گذشته‌ام چشمی بسوی بلبل وچشمی بسوی‌گل



دارم دلی به یك نگه تیزش احتیاج چشمی بیك تبسم خون ریزش احتیاج
ضبط نگه مکن‌که بچشم تو داده اند بیماری‌ئی که نیست بپرهیزش احتیاج



آرام تو رفتار به سرو چمن آموخت تمکین تو شوخی بغزال ختن آموخت
افروختن و سوختن و جامه دریدن پروانه زمن‌شمع‌زمن‌گل زمن آموخت

تقاضای رخصت باپران

صاحبا ذرهٔ پرورا عرضی به زبان سخن و راست مرا
پیر همشیرهٔ است غم خوارم که به او مهر مادر است مرا
دورگشتم زخدمتش به عراق وین گنه جرم منکراست مرا
او نیاورد تـاب دوری من که به مادر برابر است مرا
آمد اینك‌به آگره و ازشوق دل‌چنان‌چون کبوتر است‌مرا
میکند دل بسوی او آهنگ چکنم شوق رهبر است مرا
گر شود رخصت زیارت او به جهانی برابر است مرا

تاریخ فوت طـالب آملی در سـال ۱۰۳۵ هجری است ولـی محل دفن او معلوم نیست (۱)

(۱) صفحه ۲۹۸۸ ج ٤ قاموس الاعلام و صفحه ٦ ج ۳ ریحانة‌الادب و صفحه ۸۲ تذکوةالشعرای صاحب غنی موسوم به ارمغان آصفی‌تاریخ فوت طالب آملی را ۱۰۳٦ هجری نوشته اند.

آملی - سید عزالدین

از عرفا وشعرای معروف مازندران است که در اواخر قرن هفتم زندگی مینمود و همواره قصائد شیخ عطار را شرح میکرد وقصیدهٔ زیر که قسمتی از آن ذکر میشود شرح منظوم گفته است

سبحان خالقی که صفاتش ز کبریا — بر خاك عجز می‌فکند عقل انبیـا
گر صد هزار سال همه خلق کائنات — فکرت کنند در صفت عزت خدا
آخر بعجز معترف آیند کای اله — دانسته شد که هیچ ندانسته ایم ما
آنجا که بحر نا متناهیست موج زن — شاید که شبنمی بکند قصد آشنا
وانجا که گوش چرخ بدّ ردز بانك رعد — زنبور در شبوی نـوا چـون کند ادا
در جنب نور ذات بود ظلمت کـدر — البدر فی الطلیعة والشمس فی الضحی

مدفن آن مرحوم در شهر آمل درمقبره سید سه تن است . بنای این بقعه از خود سید عزالدّین است که درحیات خود از لحاظ ارادت بمیر حیدر برروی قبر او بنا نهاد و بعداً خود او را هم در آنجا دفن کردند

آملی = ملا محمد شریف

ملاّ محمد شریف ولد ملاّ شیخ حسن آملی حسب التقریر خود نسبتی بطالبای آملی دارد در اصفهان به تحصیل مشغول بود لاعلاج روانه هند شد در خدمت ابراهیم خان ولد علی مردان خان می‌باشد طبعش نهایت قدرت وغرابت دارد شعرش این است .(صفحه۱۷۸ تذکره نصرآبادی)

کی مشوش شوم از بی سرو سامانی ها زلف را جمع شود دل ز پریشانی ها
چون سرانگشت حنا بسته بجا میماند شمع را شعله ببزم تـو ز حیرانی ها

*****

درشب وصل زبس حسن توحیرت‌زا بود دیده چون شمع مراروشن و نابینا بود
سوختم دوش به بزم تو زغیرت که چرا خلعت سوختن شمع ز سر تا پا بود

اهل دل تا ز رخش فال‌تماشا زده اند　　آتش از چشم تر خویش بدل‌ها زده‌اند
دورچشمت صف‌بر گشته مژگان سیاه　　دامن خیمه لیلی است که بالا زده اند



در دل نهاد رشك رخت داغ لاله را　　زنجیر ساخت خط تو بر ماه هاله را
سرشار بود بسکه‌زمی‌چشم‌مست یار　　مژگان بهر دو دست گرفت این پیاله را

آملی ـ قاضی حجیم

از علما و شعرای معروف‌وبذله گوی‌قدیم طبرستان‌است که در آمل فوت نموده و در مقبره شمس آل رسول مدفون‌است، شاهد فضل او این قصیده است که در باره یکی ازعلما گوید .

ای بفرهنك وعلم دریا تو　　لیس ما را به جز تو همتا تو
منم‌و تو که لا حیاء لنا　　هزل راکرده ایم احیا تو
هر یك از ما شده مشارالیه　　در جهان همچه ید بیضا تو
من‌بشعرونجوم‌وحمق‌وجنون　　تو به آرایش و به فتوا تو
لی‌ولك ازدوچیز تقصیر است　　گر چه هستیم هر دو دانا تو
لیس لی عقل ولا حیاء لکم　　هر دو را غالب است سودا تو
مضحکات آید از خواطر ما　　همچو دّر از میان دریا تو
هست‌فی‌الپشم جای خندیدن　　نیست فی الچشم قطره مائو
می ندانند قدر ما جهاّل　　که چه بوالهره ایم رعنا بو
هردوراتن‌دواست‌وجان‌واحد　　هر دو دل کرده ایم یکتا تو
خانه خویش دان توخانه من　　چون عطارد به برج جو زائو
مهره مهر مهر من شکنی　　چون که تنها شوی بهر جائو
بر زمین همچو مهر بر فلکی　　بر فلک نیست مهر تنها تو
مهر بر مهر تو نهاد ستم　　مهر بر مهر سخت زیبا تو

مهر بازی همی و شغبه کنی | می ستانی چو مهره مائو
گه ستانی عمامه های دراز | گه عبائی و خز و دیبا ئو
گه شبیخون بری بآمل‌وری | گه به البرز کوه و اورائو
آمل و ری کلا هما کردی | این به تاراج آن به یغما ئو
چونکه باخود همی مرانبری | ارمغانی فرست غبرائو
دوستان زمانه چونیند | کلهم حسدوا و اعدا ئو
یادم آید ز دوستان چنین | هر گه بر خوانم الاّ خلا ئو
زوجتی هر شبی تخا صمنی | لحیتی میکند به تـاتائو
اوست سلیطه و معربد من | بیننا هر شبی هجا کائو
مر مراگوید اوکه ای احمق | تاکی‌این شعر واین هجا بائو
ماند این شعر تو باسفل تو | راست‌گویدکه سخت گندائو
لیت عاقل بدی ازاین‌دویکی | تا مگر یفعل المدارائو
چون‌شبانگه‌بسوی خانه‌روم | دونه اخ بنات و ابنائو
حمله آرند وسوی من‌تازند | همچه مشهد شکاف غوغائو
هرچه در خانه منکرند مرا | نحن و من دستهم عجز نائو
انا تنها وهم قد اجتمعو | لاجـرم تنتفون تـاتـائـو
گو نصیحت کنید و پنددهید | جمع گردید پیر و برنائو
تا مگر رحمتی فرود آید | بر حوالی نه بر علینائو
پندکس نشنوند و معذورند | هست‌دلشان‌چو صخره‌صمائو
ماستجابوا لکم ولو سمعوا | قد شقوا فی بطون مامائو

(تاریخ طبرستـان ابن اسفندیار)

فکرت لاریجانی

اسمش سیدنعمت الله از اجله سادات لاریجان بود از اوایل جوانی دربار- فروش تحصیل علوم متداوله کرد و به تهران عزیمت و مقرب درگاه فتحعلی شاه شد و به لقب شیخ‌الاسلامی لاریجان منصب یافت و او سیدی عالم فاضل و شاعری خوش قریحه بود و اشعار زیر از اوست

کی چو ما زاهد دراین خرگاه بیند شـاه را
کا وشه از خرگه شناسد ما شه خرگاه را

آه از این سوز درون کز خویش ایمن‌نیستم
تاکُشم از دل بدان سوزی که خواهم آه را



هر چند شکایت ز غمت شرط ادب نیست
با این همه غم ترك ادب نیز عجب نیست

خواهم که شبی با تو به روز آرم و دردا
کانجاکه در آن مهر رخت تافته شب نیست

جنت نبود جای پرستار غم عشق
کاین خو به تعب کرده و آن جای تعب نیست

مازندرانی-آشوب

آشوب مازندرانی- ملاّ محمد حسین آشوب تخلص مازندرانی از قریه سورك است بهند رفته‌در خدمت ظفر خان بود بعداز آن بایران آمده ازوضع ایران‌خوششش نیامد باز بهند رفته فوت شد اشعار خوب میساخت اشعار زیر از او است

سبزه ازمژگـان من سر مشق شادابی گرفت
نرگس از چشم ترم تعلیم بی خوابی گرفت

نقد اشکم را به زور از نرگس چشمم ربود
گرد او گردم که باج از مردم آبی گرفت

نیست باکم از فلك امشب که با او می‌خورم
عالمی آبست پندارم که آبش برده است
(ص۳۰۹ تذکرهٔ - نصرآبادی)

مازندرانی - اشرف

مولانا محمد سعیدخلف‌ملاّ محمد صالح مازندرانی‌و صبیه زاده‌ملاّ محمد تقـی مـجلسی مـشار الیه درکـمال صـلاح و سـداد و در نهـایت فـضل و رشاد بود ، چند سالی به هندوستان رفته و بواسطه پرهیزگاری به تعلیم پادشاه زاده صبیه پادشاه اورنك زیب تعیین شده و مدتی باین امر مشغول بود وبعد باصفهان مراجعت نمود و بطوریکه صاحب تذکره نصر آبادی می نویسد که او را ملاقات نمود و از صحبت او مستفیض شد . اودر فن شعر ومعماّ دستی عظیم داشت اشرف تخلص‌میکرد قصیده‌ای که در باب سرما گفته چند بیت از آن نوشته میشود .

قصیده

فصل سرما شد که دیگر دستها افتد ز کار
هم چو ایام خزان و برك ریزان چنار
ازکمر تا دست میگردد جدا افکنده پوست
هرکه را بینی میـانش می نمـاید بهله دار
بسکه اکنون شیـوه موئینه پوشی عـام شد
حسن صاحب ریش بیش از ساده دارد اعتبار
جای‌گرم ازبسکه مطلوب است‌درفصلی‌چنین
بر نخیزد دود آتش همچو زلف از روی یار

طاقت نقل مکان نبود از آن چون سنك پست
در سفر یا خانه میگردد مسافر ره سپار
از عناصر آنچه در خاطر بود ناراست و بس
غیر یك یارم نمی‌چسبد بدل زین چار یار
(تذکره نصر آبادی)

مازندرنی ـ اقبال

اقبال مـازندرانی اسمش میرزا علـی قلی و اصـلش ازچلا و آمـل است مشارالیه در اوایل عمر زحمات تحصیل کشیده در عربی و فارسی نصر و نظم بهره کافی حاصل نمود و تاریخی در ذکر سلسله قاجاریه نوشته و آن را تاریخ ملك آرا نام نهاد ودر خدمت شاهزاده طهماسب میرزا منصب نگارندگی و دبیری داشت و بالاخره او را در چلاومقتول نموده و بچاه افکندند .

اشعار و قصائد زیر از اوست

شنیده‌ام که‌بامر محال در همه‌حال　　قرار می نپذیرد مشیت داور
چنانکه کوه نگنجد بسقبه سوزن　　چنانکه بهر نگنجدبساحت ساغر
من این‌سخن بجهان ترّهات‌میدانم　　چراکه توزجهان پیشی وبدو اندر
بـار دگر بر ستاك گلبن بی بر　　افسر زرین نهاد گوهر آذر

آمده از جعد دلبران بهاری　　باد صبـا طره بخش طرّه دلبر
باد بهاران چو طبع عنبرلـرزان　　ابر بهاری چو دست همت داور
ریخت بر اطراف کوهساران لؤلؤ　　بیخت بر اطراف جویباران عنبر
برك گل ایدون بغنچه اندر پنهان　　چو نانك اندر ظلام مهر منوّر

تأثیر نگاه تو بدل کارگر آمد　　این‌خونشده‌مشتاق نگاه دگر آمد
گفتم بوصالت شبی ای‌مه بسر آرم　　دردا که به‌هجران توروزم بسر آمد

مازندرانی - امیر پازواری

امیر مازندرانی معروف به شیخ العجم از بزرگترین شعرای طبرستان و اشعاریکه باو منصوب است همه رباعی و بزبان مازندرانی و در نزد خاص و عام شهرتی بسزا داشته و از صدها سال قبل الی کنون با آهنك مخصوص و جذّاب (امیری) بدون کوچکترین تغییری در آن سامان متداول و رطب اللسان اشت .

این شاعر بزرگ با همه معروفیتی که دارد معهذا از جزئیات احوال او و حتیٰ اینکه در چه عهدی میزیسته است اطلاع صحیحی در دست نیست فقط چیزی که از مجموع مندرجات تذکره ها فهمیده میشود این است که امیر مازندرانی اهل قصبه امیر کلا از دهستان پازوار از توابع بابل مازندران بود و بنا بر قولی در آنجا مدفون است و چند خانوار از محترمین آن قصبه خود را از اخلاف او دانسته و میگویند قصبه به مناسبت نام او امیر کلا نامیده شده و از مضمون رباعی زیر (اگر صحت انتساب شعر بامیر محرز باشد) میتوان دانست که در اواخر دوره صفویه می زیسته است

شاه‌عباس کبیر اشرف ره جا بساته — ستون بستون قرص طلا بساته

سنك مرمره در کنا بساته — نامرد فلك کاروانسرا بساته

فی‌الجمله اشعار امیر سابقا یک بار توسط برنهارد دارن خاور شناس معروف باکمك میرزا شفیع مازندرانی جمع آوری و با حکایات مازندرانی وشمه از شرح حال امیر که بافسانه شبیه است در دوجلد بنام دیوان امیر مازندرانی در سنه ۱۲۷۷ هجری قمری مطابق سنه ۱۸۶۰ میلادی در مطبعه پطرز بورغ بچاپ رسیده که حالا نسخ آن بسیار کمیاب میباشد و اینك اشعاری از شاعر مزبور که در دیوان ثبت است و یا در افواه منسوب بامیر است با ترجمه فارسی آن ذیلا درج میشود

من واجب الوجود علم الاسمامه — کنت وکنزن گره ره من بوشامه

خمیر شده آب چهل صبامه — ارزون مفروش درّ گرون بهامه

ترجمه

من مصداق علم الاسمای واجب الوجودم   گره کنت و کنزاً را من گشودم
خمیر شده آب چهل صبایم   مرا ارزان مفروش درّ گرانبهایم

مصراع اول اشاره به آیه مبارکه قرآن (علم الادم الاسما .) است .
مصراع دوّم اشاره به حدیث قدسی (کنت کنزاً مخفیا واحببت ان اعرف...) است
مصراع سوّم اشاره به حدیث قدسی (خمر طینت آدم اربعین صباحا) میباشد



امیر گنه که گوهر من ته بندومه   من بندومه ته انه تمون زنومه
اگر دونی من بندهٔ ته کجومه   من بندهٔ ته مسّ چش وابرومه

ترجمه

امیر گوید که گوهر من بنده توام   من بنده توام تاوقتیکه زنده ام
اگر بدانی من بنده کجای توام   من بنده چشم مست وابروی توام



دامن پوشی اطلس دوسی کمر ره تنگ   ته مخمل دیم دار نه هزار گله رنك
ته مشگینه زلف اگر بیه منه چنگ   شوسال تلالال روجا ئه(۱) لینك بوو ئه لنك

ترجمه

اطلس پوش دامن کمر راتنگ بسته‌ای   صورت مخملی تو رنگ هزار گل دارد
زلف مشکین تو اگر بچنگ من آید   شب سال وخروس لال و پای ستاره صبح لنگ شود



انه داره واش هدامه شه گلاره   دار چل وچو بورده مه قیاره
اسا که بورده شیرد کفه مه پلاره   خبر بیموورگ بزوته گلاره

---

۱ - (روجا) یعنی ستاره صبح

ترجمه

آنقدر علف درخت بگاو شیرده خود دادم

که شاخه‌وچوبدرخت قبای مراپاره پاره کرد

حالاکه رفت شیر در غذای من بیفتد

خبر آمدکه گرگ زده است گاو تورا

(کنایه‌از بی‌وفائی‌دنیااست)

قالی‌سر نشین کوب تر یره یاددار امسال سری‌پا روشنائی‌ره‌یاد دار

اسب زین‌سواردوش چپیره یاد دار چکمه دپوشی لینگ‌تلی‌ره‌یاددار

ترجمه

ای که‌برروی قالی‌نشستهٔ حصیر پاره را بیاد داشته‌باش

امسال سیری‌گرسنگی پارسال را بیاد داشته باش

سوار برزین اسبی سبد بدوشی‌را بیاد داشته باش

چکمه پوشیدی تیغ پـا را بیاد داشته باش

امیر گنه کاش‌یکبارجوان بئی‌بوم گرسنگ دشت باغبون بئی بوم

تومه لیلی ومن ته مجنون بئی بوم قربون ته اون قدومیون بئی‌بوم

ترجمه

امیر گویدایکاش‌یکبارجوان‌میشدم دشت‌گـرسنگ‌را بـاغبان میشدم

تو لیلی من‌ومن مجنون تو میشدم قربان آن قدومیان تـو میشدم

«گر سنگ جلگه‌بسیار باصفائی است کنار رودهراز نزدیکی‌شهر آمل»

نما شوم سرو بیشه بئیه خاموش مست بلبل ناله بیمو مه گوش

نامرده فلك حلقه دکرده مه گوش ونه بمردن بوردن چهار کس‌دوش

ترجمه

هنگام غروب بیشه خاموش‌است ناله بلبل مست بگوش من آمد

فلك ناجوانمرد حلقه (حلقه عبوديت) در گردن من كرد

بايد مردو بردوش چهار نفر رفت



دنیای ره وفانیه بقا ندارنه — مرگ حقه با آدم دعوا ندارنه

اجل اجله شاه و گدا ندارنه — هر کس پی مال‌شونه حیا ندارنه

ترجمه

دنیا را وفا نیست و بقا ندارد — مرگ حق است با آدم دعوا ندارد

اجل اجل است شاه و گدا ندارد — هر کس پی مال رود حیا ندارد

برشو و روز باهم جدا نووئیم — بسیار شب و روز انه که مانووئیم

در بند غم و غصه دنیا نووئیم — امروز خوشدار بلکه فردا نووئیم

ترجمه

بیا شب و روز از هم جدا نباشیم — بسیار شب و روز آید که ما نباشیم

در بند غم و غصه دنیا نباشیم — امروز خوشد ار بلکه فردا نباشیم

چلو چه خشه هردم دئیره وارش — آسا چه خشه گو بینوئه گالش

منگل چه خشه لاو سرین و بالش — برو خشواش هس چشون ره هارش

ترجمه

چلو (چلاو - چلاب) (۱) چقدر خوبست هر دم باران ببارد

آسا (۲) چقدر خوبست که گاو را گاوبان سرپرستی کند

منگل (۳) چقدر خوب است در رختخواب راحت خوابیدن

بیا به خوشواش (٤) و چشمهای مست را تماشا کن

۱- چلاو دهستانی است از توابع آمل دارای مراتع بسیار و محل مناسب برای گله داری است

۲- آسا جنگل بزرگی است در نزدیکی آمل که مرتع گاوی است .

۳- منگل بیشه بزرگی است در نزدیکی آمل و کنار رود هراز که شب منزل مسافرین است.

٤- خوشواش یکی از ییلاقات مصفا و خوش آب و هوای آمل است .

تپه سرسره نارنج دار خجیره — نارنج بهار گردن یار خجیره
اسپه‌ساق‌و لینگ کهو وشلوار خجیره — کشه‌بختن فصل بهار خجیره

ترجمه

در آن خانه روی‌تپه درخت نارنج زیبا است
در گردن یار گردن بند از بهار نارنج زیبااست
ساق و پای سفید باشلوار کبود زیبا است
در بغل هم خوابیدن در فصل بهار زیبا است

ته چهره بخوبی گل تشینه — من شومه تش دله اگر تش اینه
آهن حلقه‌میم‌و لب آبگینه — چرخ‌و فلك‌ته‌خرمن‌خوشه چینه

ترجمه

دیدار یارمن چو گل آتشین بود — من‌میروم‌در آتش اگر آتش این بود

کیجا تو خجیری و خجیره ته تنك — تو کبك مجش دارنی هلالهٔ رنك
شه ارچه گردن ره دوستی رز زنك — ریکا بدنبال زنه شه سینه ره سنك

ترجمه

دختر توزیبائی‌و زیبااست توراتنگ — روش کبك داری و رنك هلاله
گردن بلندخودراز نگ‌زرین بسته‌ای — پسرك بدنبالت‌میز ندسینه‌خودرا بسنك

مازندرانی- داوری

اسمش میرزامهدی متخلص‌بداوری از اهل ساری‌است که درتاریخ‌چهاردهم

جمادی‌الاولی سنه ۱۳۰۸ هجری فوت نمود. از شعرای روان‌طبع و خوش قریحهٔ مازندران بوده و اشعار زیر از اوست :

بیا و از دل و جان زیر حکم جانان باش
دل ارز دست برد گو مصمم جان باش
زرنج و راحت خود دم زدن خطا کاری است
بهر چه دوست پسندد مطیع فرمان باش
چنان مکن که پریشان شوند جمع از تو
همیشه در پی جمعیت پریشان باش
بدست تو نرسد داوری چو دامن دوست
زغم بجامهٔ جان دست در گریبان باش



در روز عید خدمت عین‌الملك والی مرتجلا گفته است :

گویند که عین‌ملك شاهی بخشد | خواهی بخشد اگر نخواهی بخشد
من شاه شنیده‌ام دهد سرداری | سردار ندیده‌ام که شاهی بخشد

در عبور از کوچه و مشاهده زنان در ایوان خانه خلیل نام مرتجلا گفته‌است:

گویند که در عهد براهیم خلیل | بت گشته شکسته بت‌پرستنده ذلیل
امروز بچشم خویش پنهان دیدم | چندان بت آذری در ایوان خلیل



خرم آن ایام و فرخ باد یارب روزگاری
هر دلی خرم زیاری بود و ما را بود یاری

مازندرانی - سابق

مازندرانی ملا علی نقی - پسر ملا محمد صالح مازندرانی و برادر اشرف مازندرانی است که شرح حالش قبلا نوشته شد و او بطریق کمالات آراسته بود و بعد از برادرش ملامحمد سعید (اشرف) بهندوستان رفت و اعتباری بهم رسانید و در همانجا فوت کرد و او (سابق) تخلص داشت و شعرش این است :

رام ما گشت فلك ازغم پنهانی‌ما هست داغ دل ما مهر سلیمانی‌ما
دیده‌هر سوفکنم‌ازتو نشان میبینم نیست‌بیهوده‌دراین‌بادیه‌حیرانی‌ما
ماز بیدادتوهر دست که‌برسرزده‌ایم حلقهٔ بهرتماشای تو بردر زده‌ایم
آستان دوجهان نقش رخ‌ما دارد بس که‌ازشرم گنه‌بوسه‌بهردرزده‌ایم
(تذکرهٔ نصرآبادی)

مازندرانی ـ شحنه

محمد مهدیخان شحنه مازندرانی پسرمحمد حسن‌خان پسر حاجی محمد خان بیات از اهل مشهدسرپازوار که پدر اومدتی سمت‌دریابگی مازندران راداشت فوت اودر سال ١٢٤٧ هجری بوده واشعارخوب‌می‌ساخت رباعی زیراز او است :

آن شیخ که‌بشکست زخامی‌خم‌می بنمود بساط می پرستان راطی
گر بهر خدا شکست پس وای بما ور بهرریاشکست پس‌وای‌بوی

مازندرانی ـ صاحب

میرزاتقی‌فرزندمیرزازکی مستوفی‌الممالك اهل‌علی آباد (شاهی)مازندران در دربار فتحعلی شاه سمت منشی‌الممالکی داشته وبمرتبه وزارلت هم رسیده در نثر ونظم کمال‌قدرت داشته ودرفن قصیده سرائی بپایه استادان سلف‌رسیده بود دونسخه از دیوانش بشماره ٢٥٩ و ٢٦٠ در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید تهران موجود است(١) بالاخره در سال ١٢٥٦ هجری در تهران وفات نموده اشعار زیر ازاوست :

نفس اژدهاست‌درتووافسونگراست عقل زافسون عقل چارهٔ این اژدها طلب
تاکی به حجلهٔ تنت آرائی این عروس این زال‌شوی کش‌راروزی‌عزاطلب
ما خود فتاده‌ایم بما رستمی مکن باد یونفس اگر بتوانی غزا طلب
در راه دین هدایت از بو لهب مخواه قرآن‌دلیل تست‌روا زمصطفی‌طلب
بیگانه را ندادند اسرار محرمان پیغام آشنا را از آشنا طلب
والی شهر را نسپردند سر عشق این راز سربهمر هم ازاولیاطلب

(١)جلددوم‌مجمع‌الفصحا ـ جلددوم‌ریحانته‌الادب

ای جان پای بسته بدام هوای نفس | دامت نه لایق است رهائی زپا طلب
ای نیروی خدائی فرق خطاشکن | ای آهوی ختائی دشت خطا طلب
کورانه در سیاهی شب راه میروی | از عون رهروان طریقت عصا طلب
مخطی هوای دان و از او جز خطا مبین | معطی خداشناس واز آن در عطا طلب

گیتی پی آزمایش مردان است | آنکس که بیازمایدش مرد آنست
گردنده فلك در طلب مبدأ خویش | گردان چو من و تو لیك سرگردان است

من آن مرغم کز آشیان افتادم | بیدانه بدام این جهان افتادم
بر حسرت و آه و ناله ام عیب مگیر | زیرا بزمین از آسمان افتادم

(صفحه ۲۹۸ جلد دوم مجمع الفصحا ـ صفحه ٤٢٤ جلد دوم ریحانة الادب)

مازندرانی ـ طوفان

اسم او میرزا طیب از اهل هزارجریب مازندران پس از تحصیل علوم مسافرتی بعراق نمود در اوایل هزلیات و اشعار رکیکه میگفت ولی در اواخر گفتن هزلیات را ترك نمود واشعار زیادی درمنقبت ائمه هدی سروده است ، طبعی بسیار لطیف داشت فوت او درسال ۱۱۹۰ هجری وهفت هزار بیت دیوان دارد که غالب آن غزلیات است اشعار زیر از او میباشد :

با غم چه کنم کز سخن بوالهوسی چند | تو میروی و مانده زعمرم نفسی چند
رحم آر بمرغان گرفتار و نیاندیش | زین پیش که خالی بتو ماند نفسی چند
ای زاتش عشقت بدلم سوز امروز | وی سوز تو درجان غم اندوز امروز
گفتی که کدام روز خونت ریزم | قربان سر تو گردم امروز امروز

(مجمع الفصحا)

مازندرانی - غافل

غافل مازندرانی - اسم او محمد اسمعیل در فن نسخ و نستعلیق وثلث ورقاع بی مثل بود، در دربار پادشاه جهانگیر هندوستان میگذرانید گویند او راقی از قرآن خط یاقوت وکتاب خطحرفی ضایع وتلف شده بود مشارالیه بخط خود نوشت وکهنه کرد بجایش گذاشت وکسی نتوانست تشخیص دهدکه تازه‌نوشته است و خط دیگری است ، مشارالیه در انشاء پردازی یگانه زمانه بود و به دبیری خاص پادشاه اختصاص داشت و از شعر نیز بهره‌مند بوداشعار زیر ازاو است :

کجااز نازکی تاب هم آغوشی بگل دارد
مگر بر رشک‌و بوی گل کشدنقاش تصویرش
ز شوق لذت زخمش زبس دراضطراب‌افتد
مشبک گردد ازیك تیر سرتاپای نخجیرش
چنان خو کرده بیتابی بود سودائی زلفت
که بی نخجیر ننشیند بروی صفحه تصویرش
ستمگر بیوفا بیداد صیادی که‌من دارم
نگاهش نگذرد برمن گر از دل بگذرد تیرش

از گرمی عشق بحرو بر می سوزد — صبر دل و طاقت جگر میسوزد
عشق آفت‌زهرخشک‌وداماتراست. — آتش‌چو گرفت‌خشك وترمیسوزد

بشناخته تا دهر بدین هوش مرا — هردم بغمی ساخته مدهوش مرا
یکچند بنام دگرم باید خواند — شاید که‌کند دهر فـراموش مرا

ضعف پیری چو قوی گشت قوا ماند ضعیف
طاقت افتاد ز جولان و هوس رفت به بـاد

گشت پیدا که در این عرصه حرمان امید

کس بـه نیـروی هنر عقده طالـع نگشاد

(ص ۸۲ کلمات الشعرا)

مازندرانی-غیبی ارطهٔ

میرزا جعفر معروف بارطهٔ متخلص به غیبی مازندرانی متولد سال ۱۲۴۷ هجری اهل قریه ارطه از توابع ساری که در سال ۱۳۱۴ هجری فوت نموده است از شعرای معروف مازندران ومرد فاضل و حکیم مشرب بوده واشعار زیر ازاوست

در وصف بهار گوید:

تبارك اله مگر این نه زمستان بود　　فصل خزان گل و غارت بستان بود

پس از چه یا للعجب جهان گلستان بود　　هزارها چون بهار هزاردستان بود

وه که بهشت است این یا طبرستان بود

فصل خزان است و گل به لاله زاران چرا　　هوا در این فصل دی همچو بهاران چرا

بماه بهمن زمین شکوفه زاران چرا　　بفصل دی باغ و راغ پراز هزاران چرا

ساحت مازندزان مگر که رضوان بود

بلبل وقمـری زوجد گشت نواساز ساز　　زحنجرش تارزن بنای آن نـی نـواز

این بمقام عراق وان بـه نـوای حجاز　　شیفته گان مست عشق غنچه لبان گرم ناز

یخ چه بهار است این که در زمستان بود - الخ...



در وصف فروردین گوید :

فراش صنع بـار خـدا ابر آذری

خوش کرد مربروی زمین فرش گستری

چون خط و خال دلبر من سبز وعنبری

وز لاله رنگ رنگ چو دیبای شوشتری

رز ارغوان چو اطلس واز زیمران زری

بگشود باز غنچه گل چشم ناز را　　　از سر گرفته فاخته عجز و نیاز را

مرغ طرب به‌نغمه بیاراست سازرا　　　تیهو هدی سرائی و قمری حجازرا

طوطی عراق خواند و درّاج شوشتری

هافروردین رسیدوجهان‌چون بهشت‌شد

بهمن گذشت و نوبت اردی بهشت شد

ایدون مرا بباید زی طرف کشت شد

زی‌طرف کشت‌باصنمی‌خوش‌سرشت‌شد

هم با یکی غرابه می ناب خلرّی　　　الخ .



گوشهٔ بایدم‌ایدون همه‌گر محبسه است

حبذا گوشه آن صفّه که‌در مدرسه است

که‌در آنگوشه‌سخن‌ازادب‌وهندسه‌است

نی‌خطا گفتم خود مدرسه‌پروسوسه است

بره میکده باید پی اطمینان شد

نیست در مدرسه جزفضل فروشی‌سخنی　　　غره از خود همه‌سکانش‌هریك‌بفنی

هر یکی ساخته و هم بخاطر وسنی　　　ای خوشا دکه خمار وشراب کهنی

که هم‌از باده مرا مشکل دل آسان شد ـ الخ .

مازندرانی- محمد صوفی

اسمش ملاّ محمد ملقب بصوفی مرد حکیم و شاعری خوش قریحه بوده‌است صاحب آتشکده از روی اشتباه او را اصفهانی خوانده و خالوی ملاّ جامی فرض کرده است در صورتی‌که بتحقیق شاعر مزبور مازندرانی است باسم تخلص مینمود (صفحه ۲۲۷ ریاض العارفین) و باابوحیان طبیب وملا حسینعلی یزدی بهندوستان رفته و در دربار جهانگیر شاه اعتباری یافت و در سنه ۱۰۸۸ وفات یافت (در صفحه ۱۲۲ تذکره الشعرای صاحب غنی تاریخ وفات ۱۰۳۵ ذکر شده)

او صاحب‌دیوان است اشعار زیر از او میباشد :

ابلیس که‌گشته در بدی افسانه   بیچاره سگی است بر درجانانه
گر بیند اهل آشنا مانع نیست   مانع شود آنراکه بود بیگانه

شبی گفتم آن پیر می خانه را   همان از خود و خلق بیگانه را
که مارا بهشت برین آرزوست   خدای زمان و زمین آرزوست
برآشفت‌وگفت ای‌نه‌درخوردمن   نخواهی رسیدن تو در گرد من
بهشت برین خاطر شاد ماست   خدای غنی طبع آزاد ماست
شبی غرقه بودم در این بحرژرف   بهر باب میکردم اندیشه صرف
شنیدم ز طاس فلك این طنین   که بیهوده تا چند پوئی چنین
مکن فکر درکار این روزگار   که این بحربی بن نداردکنار

مرا عقل نخستین این‌چنین گفت   که این‌عالم زمهر حق‌بخاراست
فلك دیوانهٔ بیهوده گرد است   جهان شوریدهٔ آشفته حال است
تو در دوزخ دری و مینـدانی   که‌این‌دنیا همان‌سوزنده ناراست
علائق هر یکی قعری ز دوزخ   عوائق هریکی‌درو‌ی شرار است

مازندرانی - نادر

اسمش میرزا اسدالله اصلش ازشهر خواست ساری فاضلی مجرّد وحکیمی موحد بود پس‌از تکمیل تحصیلات نزدعلمای‌بلد بعراق واصفهان برای‌کسب‌فضایل وخصایل سفر کرد ومراتب عقلیه را در خدمت‌حکمای معاصر آنجا پرداخت وآخر عمر در طریقه سلوك منسلك‌گردید و طبع خوبی نیز داشته و ابیات زیر از اوست

سبحان الله زهی خداوند بی‌زاد و نژاد وکفو وپیوند

نا دیده دیده آفریده بیننده دیده نادیده

عابدکه‌عبادتش خصال است کارش همه‌ورز یاوبال است

تدریس مدّرسان مدرس تسخیر عوام باشد و بس

(صفحه۵٤٨ریاض العارفین)

مازندرانی - وصالی

اسمش میرزا رضا اهل ساری مازندران و در هنگام حکمرانی اردشیر میرزا در مازندران بخدمت‌کتابداری منصوب و تحت سر پرستی او تتبعّ کامل حاصل نمود و بعداً در مدرسه دارالفنون علوم طبیعی را تحصیل و تکمیل نمود مشار الیه دارای طبعی روان و اشعاری موزون بوده و اشعار زیر از اوست

آمد خرم بهارگیتی پدرام کرد باید آغاز کار فکر سر انجام کرد

روی دل‌آرام‌دید روی دل آرام‌کرد قصه جمشید گفت ذکر می‌وجام‌کرد

خادم بزمی بچین ساقی جامی بیار

روزی‌بس‌خرّم است باده‌فراز آورید شربت‌نخوت‌دهیدداروی‌آز آورید

در حرم می فروش روی نیاز آورید زان می‌نوشین مرا جامی باز آورید

از چه نخیزیم شاد وز چه نشینیم زار

خانهٔ دل شد اگـر منزل جـانان ز چه روی

خانه ویران شد و هیچش خبر ازخانه نبود

ازچه گریان همه‌شب از غم وحسرت بگداخت

شمع اگر بـاخبر از حـالت پروانه نبود

(مجمع الفصحا)

نوائی نوائی

اسمش میرزا محمد تقی پسر حاجی میرزا رضا قلی منشی‌الممالك که در دولت فتحعلی شاه وزارت فارس و خراسان داشت شخصی عالم و فاضل و در دربار شاه دیوان انشای محمد شاه را عهده دار و درفن شعر نیز مهارت بسزائی داشت و اشعار زیر از اوست

حبذّا بزم ملك ای رشك چارم آسمـان

هم به زینت آسمانت پیشگاه آستـان

ساقیان دلکشت سیمین‌رخ ومشکین کمند

حوریان مهوشت طوبی قد وکوثر دهان

حلقه حلقه‌زلفشان بر گل‌زسنبل پرده‌دار

توده توده جعدشان بر مه زعنبر سایبان

باغ رضوان از نگار وماه پروین از عذار

چنگ‌عشرت درکنار و مدح دارا برزبان

در طبیعت نوشدارو در اثر آب بقا

در لطافت رأی پیران در صفا بخت جوان

راحت روح و نشاط‌وخاطرو نیروی دل

شادی طبع و توان وجان و آرام روان

(مجمع الفصحا)

(نوری - ملا علی)

ملا علی نوری حکیم مازندرانی ازفحول محققین و بزرگترین حکمای عصر خود بوده است که از غایت اشتهار حاجت به تعریف ندارد در سنه ۱۲٤٦ هجری فوت نمود. مشارالیه طبع روانی داشته و اشعار زیر از او میباشد:

هر آه که بود در دل ما — برقی شد و سوخت حاصل ما
راز دل ما نمیشود فاش — تا لاله نروید از گل ما

بکوی دوست روم چون غریب رسوائی — بود غریب رود چون به کعبه ترسائی
منم بدیر چو زاهد بکعبه چون ترسا — بزیر دیر و حرم هست هم مرا جائی

وحدت چو بود قاهر و کثرت مقهور — در هرچه نظر کنی بود حق منظور
در مظهر کثرت است وحدت ظاهر — در مجمع وحدت است کثرت مستور

(مجمع الفصحا)

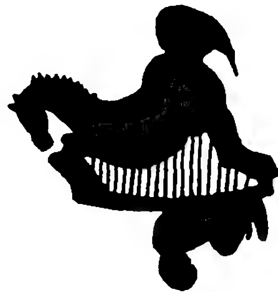
«هزار جریبی - سامی»

اسمش میرزا علی پسر حاجی میرزا حسن مستوفی و ناظر حسینعلی میرزا فرمانفرمای فارس بود و اصلش ازولایت هزارجریب مازندران است شاعر مزبور جامع کمالات وصاحب دیوان بوده واشعار زیر از او میباشد

بخ لك ای باد فرودین — ای مرهم هر خاطر حزین
این بوی تویا بوی یاسمن — این روی تویا باغ یاسمین
ما نا که تو روح مجسمی — برخلق جهان این سخن یقین
زیراکه چنین صورتی بدهر — صورت نپذیرد زما وطین

سپهر ادا نمت بهر چه بر من سرگران گردی
همانا بی سرو پائی مرا چون خود گمان کردی

نکردم با تو چون نرمی بنرمی عاقبت از کین
مرا در آسیای غم چنین نرم استخوان کردی
بباغ بدسگالان قطره را دریای بی پایان
بکشت راد مردان رشحه را برق یمان کردی
گذشتم زین همه بیداد و کین آخر چه بدتر زین
که بامن مهربان یار مرا نا مهربان کردی
(مجمع الفصحا)



«ابنیه و آثار قدیمی مازندران»

در مازندران آثار تاریخی بسیار که نشانهٔ وقایع و حوادث مهم آندیار است هنوز برجا واستوار میباشد از آنجمله در شهر آمل که از آبادترین شهرهای قدیم مازندران بوده است بناهائی بشکل آتشکده یافت می‌شود که از سبك معماری میرساند از روزگاران باستان بناشده ونیز در کوهستان سوادکوه ونقاط دیگر گنبدهای مهمی با کتیبه‌های خط پهلوی موجوداست وهمچنین در بیشتر از نقاط آنمنطقه بقعه‌هائی بنام امامزاده برپاست که از لحاظ معماری وخطوط و آثار معلوم میشود که بین سنوات ۸۰۰ تا ۹۵۰ هجری قمری یعنی در دوره حکومت سادات مرعشی این بقعه‌ها بنا شده و نسب‌نامه‌هائی تهیه و برقرار گردیده است.

اینك شرح ابنیه و آثار:

«بقعه امامزاده ابراهیم - آمل»

این بقعه‌ در وسط قبرستان محصور آمل جنب راه شوسه محمود آباد واقع و عبارت است از یك اطاق کفش کن ویك مسجد مربع مستطیل که دیوارهای آن آجری و با گچ سفید شده و پوشش آن از چوب و سوفال میباشد - طول این مسجد ۱۰ عرض پنج وارتفاع پنج متراست - درب ورودی این مسجد بصحن دارای دولنگه و منبت کاری است صحن مزار بنائی است آجری مربع شکل و بام آن هرمی آجری و دارای بیست متر ارتفاع از ضلع جنوبی این صحن درب کوچکی دارد که بمحوطه قبرستان بازمیشود و نجاری آن قابل توجه نمیباشد. در وسط صحن مزبور صندوقی است بسیار نفیس از شاهکارهای قرن نهم هجری که طول آن ۲٫۲۲ متر و عرض ۲٫۲۲ متر و ارتفاع ۱٫۳۰ متر وقطر چوب

٦ سانتیمتر است که در تاریخ ۹۲۵ هجری بدست استاد محمد حسین نجار ساروی ساخته شد، بدنه اطراف صندوق باگل و بوته بسیار عالی و زیبا منبت کاری شده که نظیر آن کمتر یافت میشود، در حاشیه قسمت بالای صندوق بعرض ۱۲ سانتی متر آیات قرآنی بخط نسخ بسیار اعلاء بطور برجسته نقر و در حاشیه پائین قسمت شرقی این عبارت خوانده میشود (هذا الروضة المقدسة السبطی الائمة الابرار فی العالم ابو محمد ابراهیم الملقب باطهر والکاظم واخوه ابوالمعالی یحیی وامها سلام الله علیهم و علی ابیه ابو- ابراهیم موسی بن الامام الهمام حجة الله بین الانام ابوجعفر التقی محمد بن الامام الشهید الغریب المدفون باالطوس (القضافی الانام) علی بن موسی الرضا علیه السلام -



بقعهٔ امامزاده ابراهیم آمل

بانی هذاالخیر الجناب الصاحب الاعظم الخواجه نامدار ابن الدرویش (الحاجی کفشگر وقدتم ذالك فی شهر شوال سنه ۹۲۵ باعثها وبانیها عبداله بن شاه حسین القاضی بمحروسه طبرستان التوب البقعه الطیبه عمل محمدحسین نجار ساری)

شرح ورود امامزاده بآمل و شهادت آنحضرت طبق مقدمه یك طغری وقف نامه از موقوفات امام زاده که درتاریخ ۹۲۶ یعنی یکسال بعد ازبنای بقعه تحریر یافته وعینا نزد متولیان موجود وبه ثبت دفتراوقاف نیز رسیده است که چون مأمون خلیفه عباسی حضرت امام رضاعلیه السلام را بطوس آورده واعزاز واکرام نمود مردم ازاطراف و اکناف رو بحضرت آورده اورا مطیع ومنقاد گردیدند

این خبر درمدینه باولاد امام موسی کاظم وسایر سادات رسید وبدون توقف درحدود دوازده هزار کس بسرکردگی ابراهیم پسرامام موسی کاظم بطرف ایران و خراسان حرکت کردند، پس ازورود بخاك ایران درمیان اهالی خط سیر آنها بعلت دشمنی باخلفا زمزمه هائی که باعث خوف عمال خلیفه شده و چگونگی را بمأمون خبرداده واورا ازعاقبت وخیم کار آگاه ساختند، پس از وصول خبر به مأمون حضرت امام رضارا زهر دادوشهید نمودوبه حکام وامنای عرض راه قزوین وری وسمنان وسایر نقاط دستورداد که سادات مزبوررا درهر نقطه بیابند آنهارا شهید نمایند. براثراین حکم سادات که بری وشهریار رسیده بودند وازشهادت حضرت با خبر شدند همانجا توقف کرده ومحصورشدندتااینکه عده زیادی ازطرف نواب خلیفه بسر آنها ریخته پس ازجنگ طولانی سادات مغلوب وفراری و متواری شدند، قریب شش تن ازسران آنها در شهریار بدرجهٔ شهادت رسیدند ولی امامزاده ابراهیم با مادرو برادرش وچندتن دیگر به آمل آمدند ودراینجا نیز نایب خلیفه به کمك عدهٔ ازا هالی ایشان را در موضع لله پرچین(۱) آمل بدرجه شهادت رسانیدند که مقبره آنها دراین نقطه میباشد،

---

۱ - درص ۲۶۹ تاریخ طبرستان سیدظهیرالدین مسطوراست که مشهدمعروف به لله پرچین مقبره مشایخ وسادات مالکی است ومردم آمل که اسلام قبول کردند مالکی مذهب بودند تا داعی کبیر ایشانرا شیعهٔ امامیه ساخت.

« بقعه میر بزرك مرعشی - آمل »

این بقعه متعلق است به میرقوام‌الدین مرعشی معروف بمیر بزرك سرسلسله سلاطین مرعشی درمازندران که درسال ۷۸۱ هجری فوت نموده وپسراو سید رضی‌الدین که درآمل سلطنت داشته است این بقعه را بطرزبسیار زیبا و با شکوهی بنا نموده ودربالای بقعه‌مدرسه وحجراتی داشته‌که محل سکونت و تحصیل طلاب علوم دینی بوده است



بقعه میر بزرك آمل

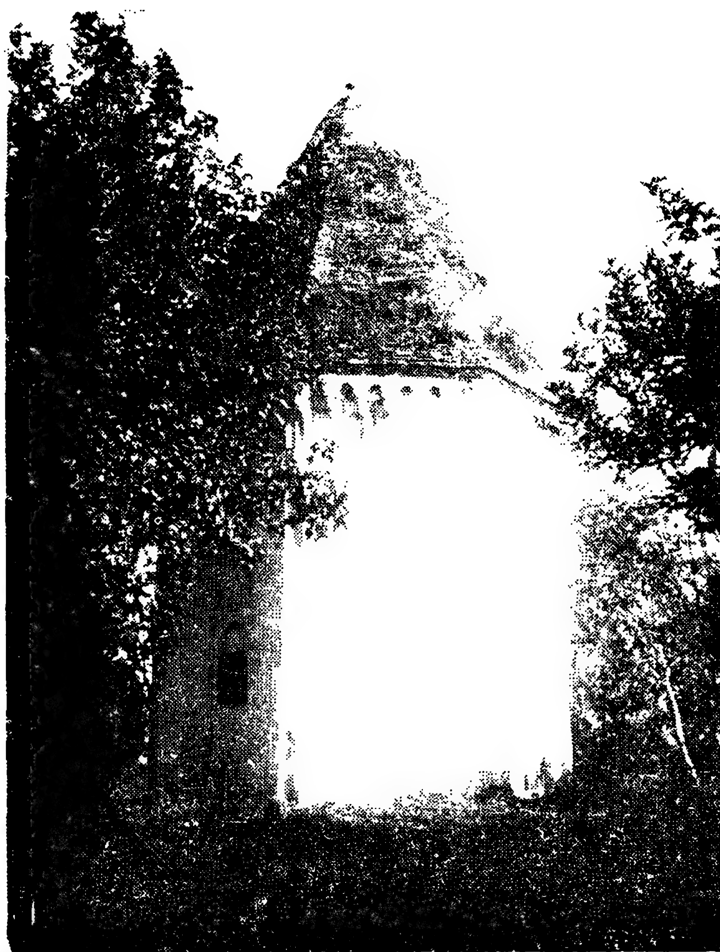
بشرح مندرج در تاریخ طبرستان سید ظهرالدین این بنا در عصر خود کم نظیر وبسیارعظیم بود تـا بعد ازهجوم امیرتیمور بآمل وشکست سلاطین مرعشی و تبعید آنها بترکستان اسکندرشیخی پسر افراسیاب چلابی که حکومت آمل را ازطـرف تیمور عهده دار بود بدشمنی اجدادی بنای مقبره میر بزرك را خراب و ویران نموده است (۷۹٦) هجری .

پس ازفوت امیر تیمور و مراجعت بازماندگان سادات بمازندران در سال ۸۱٤ مجددا بهمت سید قوام‌الدین پسرسید رضی‌الدین و کمك اهالی بقعه میربزرك بشکل اول ساخته شد، سپس درعهد سلاطین صفویه ازلحاظ قرابت وعلاقه دینی بقعهٔ مزبور بابهترین کاشی کاری وتزئینات نفیسی‌تکمیل گردید. اما متأسفانه بعدها بمرور ایام این بنای عظیم وشاهکار تاریخی بر اثرعدم مراقبت دولتهای وقت خراب شده و تمام آجرهای کاشی و اشیاء نفیس‌موزهٔ آن‌که در دو دوره‌سلطنت طولانی سلسلهٔ مرعشی و صفویه در این قبهٔ عالی جمع آوری شده بود و همچنین آثار گران بهای نجاری از صندوق ضریح وغیره‌بوسیله‌عدهٔ ازبیخردان بدست دلالان محلی ویهودی‌ها به یغما رفت وجز خرابهٔ بیش باقی‌نمانده‌وحتی‌املاك ومستغلات زیادی که‌وقف‌برمزار بود نیز بمرورایام حیف ومیل شده وازبین رفته است

در سالهای اخیر که ابینه وآثارقدیم تحت نظر اداره فرهنك قرار گـرفت این بقعه‌نیز تحت نظر آمده و اسکلت ظاهر آنرا مختصر تعمیری نموده و نیمه تمام گذاردند

(بقعهٔ میر حیدر معروف بامام زاده سه‌تن)

این بقعه درخرابه‌های قسمت شمالی شهر آمل واقع و معروف است بامام زاده‌سه‌تن یا سید سه تن که سید حیدر ورویانی وسید عزالدین پسر سید کمال الدین در آنجامد فونند



بقعه میر حیدر یا امامزاده سه تن آمل

این بقعه عبارت است ازگنبدی آجری وهشت ضلعی که بام آن هرمی‌شکل ودارای ۱۲ مترارتفاع میباشددرب ورود مقبره ازطرف جنوب است که‌ازحیث نجاری

قابل توجه نیست - دو دریچه کوچك یك لنگه یکی طرف مشرق و دیگری طرف مغرب برای ورود روشنائی بصحن دارد واین عبارت برروی آنها کنده شده - (امر بعمارة هذا البقعة الشریفة قطب المحققین و برهان السالکین سید عزّ الدین ابن سید بهاء الدین آملی، درها تاریخ ندارد ازفرسودگی آنها معلوم میشود که خیلی قدیم ساخته شده غیراز آنچه گفته شد فعلا آثاردیگری، موجود نیست ولی رابینودرصفحه ٤٠-ع سفرنامه مازندران واستراباد اینطور مینویسد (کتابت سنگ مقبره امامزاده سه تن در آمل فی شهرالله شعبان المبارك سنة اربعة عشر وخمس مأه - بسم الله الرحمن الرحیم لا اله الی الله محمد رسول الله الملك لله العزة لله الحمد لله هذه قبر الامام العبد قاضی القضاة تاج الدین فخر الاسلام ابوالقاسم بن الامام الشهید فخر الاسلام ابوالمحاسن رویانی قدس الله روحه

«بقعه شمس آل رسول»

مقبرهٔ شمس آل رسول درخرابه‌های قسمت شمالی شهر آمل که در قدیم غزامه کوی نام داشت وحالا محلهٔ پائین بازار می‌نامند واقع است و سید شمس آل رسول فقیه وصاحب حدیث واز جمله نسّاك وعبّاد آمل بوده است (صفحه ۷۲ تاریخ ابن اسفندیار)

(بقعه شیخ شهاب الدین - لاریجان آمل)

برروی تپهٔ مشرف برقریه حاجی دلا جزء دهستان دلارستاق لاریجان دو مقبرهٔ مخروطی شکل بفاصلهٔ کمی در کنار یکدیگر واقع ومیگویند درمقبره اول شیخ شهاب الدین ودرمقبرهٔ دوم شیخ سلطان احمد مدفونند

درمقبرهٔ شیخ احمد هیچگونه آثار تاریخی وجود ندارد ولی در مقبره شیخ شهاب الدین برروی آجرهای کاشی درون مقبره کلمات قصار حضرت امیر ع

بربعضی هم جمله‌های کوتاه ازحضرت علی که مسلك تصوف را تجلیل مینماید منقوش میباشد ، بریکی از آجرهای درون مقبره این عبارت نوشته است . « وقف هذالباب المزارسلطان‌العالم سلطان حاجی قدس سره البانی للبنا المعظم شرف الدین شیرامه فی‌تاریخ شهرربیع الاخرسنه‌اربع وسبعین وثمان‌مأه...حسین نجارلواسانی‌ومحمدشاه نجار لاریجانی و بـر صفحه زیر حلقه آهنی همین درب این‌کلمات محکوك است « عمل العبد المذنب العاصی الراجی عزالدین محمد ابن جنباجی فی‌سة وسبعین و ثمان‌مأه» ازمجموع عبارات مذکورفهمیده میشودکه نام صاحب بقعه سلطان‌حاجی واز بزرگان ومشـایخ تصوف بوده و شیخ شهاب الدین شاید لقب عرفانی اوبـاشد و بمناسبت نـام (سلطان حاجی قریه ای‌که مقبره در آن واقـع است (حاجی دلا) نامیده شد.

(بقعه کاوس بن کیومرث ـ نور آمل)

مقبره کاوس‌پسر کیومرث پسر بیستون پسر گستهم پسرتاج‌الدوله زیاراز آل بادوسپان درقلعهٔ یالرود نور درزیر کوه‌کچ بین دو رودخانه چندگنبد وخرابه باقی است. سلسله آل بادوسپان‌بعدازفوت‌ملك‌کیومرث درسنه ۸۵۷هجری به‌دوشعبه‌تقسیم شدند شعبهٔ درنور ولاریجان وشعبه دیگردر کجوررحکومت می کردند. اولین شخص از شعبهٔ بادوسپان نور همین ملك‌کاوس صاحب این بقعه میباشدکه ابتدای سلطنت اوسنه ۸۵۷ وانتهایش ۸۷۲ هجری بوده ودراین بقعه مدفون است ودرآنجا سنگی وجود داردکه روی آن فقط اسم کاوس بن کیومرث خوانده میشود و گویـا سنگ قبرش باشد

(قلعه بلدهٔ نور ـ آمل)

قلعهٔ بزرگ و معروف نورکه ری.است و کوتوالی آن بـا ملك کیومرث بادوسپان واولادهای او بوده است دربالای‌کوه شمالی بلده واقع و عظمت قلعـه از خرابه‌های آن بخوبی مشهود است ـ این قلعه تاعصرسلاطین صفویه دائروآباد بوده

است ولی پس از انقراض سلسله بادوسپان وتسلط صفویه براینحدود قلعهٔ مزبور نیز مانند سایر قلعه های طبرستان خراب وویران گردیده است .

قلعه شاهاندشت - لاریجان آمل

خرابهٔقلعه ملك بهمن پسر کیومرث از آل بادوسپان در بالای کوه شاهاندشت لاریجان جنب آبشار معروف واقع و این قلعه در سال ۱۰۰۵ هجری بعد از مغلوب شدن ملك بهمن درجنگ با فرهاد خان فرستاده شاه عباس صفوی وانقراض سلسلهٔ بادوسپان خراب وویران گردیده است - دراین قلعه آثارقدیم ازمسکوك طلا و نقره واشیاء دیگر گاهی اززیرخاك بدست میآید

قلعه کهرود - لاریجان امل

قلعه کهرود یاکاروجزء دهستان دلارستاق لاریجان که فعلا خرابه‌های آن در بالای کوه نمودار است بشرح مندرج در تاریخ طبرستان سید ظهیرالدین مرعشی این قلعه بحکام مازندران تعلق داشته و از بزرگترین قلاع محکم سرحدی بین مازندران ولاریجان بوده وولایت کهرود در قدیم از نقاط بسیار آباد وپر جمعیت و محل داد وستد بازرگانی بشمار میآمد

بعد از قتل ملك فخرالدوله حسن آخرین پادشاه سلسله باوند کینخواریه ملوك رستمدار این ولایت و قلعه را متصرف شدند ، تا سید فخرالدین مرعشی پسر میربزرگ درسنه ۷۸۵ پس‌ازشکست دادن عضدالدوله قباد و تسلط بررستمدار این قلعه را خراب کرد ، درعصرملك کیومرث دوباره این قلعه تعمیر شد تا طلوع سلسلهٔ صفویه‌وبرانداختن‌ملوك الطوایفی‌این قلعه‌نیز مانندسایرقلاع‌مازندران خراب وویران گردیده است .

(شکل شاه ـ لاریجان آمل)

بین راه آمل با لاریجان درچهار کیلومتری قریهٔ شاهاندشت در بدنهٔ کوه سنگی کنار رود هراز شکل ناصرالدین شاه قاجار وده نفراز وزرای وقت ومستوفیان در روی صفحهٔ بطول ۱۰ر۵ متروعرض ۱۰ر۳ متر بطور برجسته حجاری شده کـه ناصرالدین شاه دروسط سوار براسب است وده نفر درطرفین با لبـاس رسمی روز (شال و کلاه) پیاده ایستاده‌اند ودر بالای سر هریك اسم آنها نوشته واشعاری فارسی نیز دردو ردیف با خط بسیار اعلا وبرجسته حجاری شده است .

این صفحه نفیس درتاریخ ۱۲۹۵ هجری که راه بین تهران و آمل بامر آن پادشاه ومباشرت میرزا حسینعلی خان گروسی (امیر نظام) وزیر فوائـد وقت و به مهندسی نظام‌الدین کاشانی (مهندس الممالك) و موسیوتـاسگیر اطریشی تعمیر و عرابه رو شد بیادگار حجاری گردیده است

(مسجد جامع آمل)

مسجد جامع آمل بشرح مندرج درصفحه۷۲ تاریخ طبرستان ابن‌اسفندیار در عهد خلافت هارون‌الرشید عباسی سنه ۱۷۷ هجری بنا شده و متولی عمارت آن ابراهیم بن عثمان بن نهیك بود ومبلغ ۴۷۳۴۰ دینار مصرف بنای آن گردید

بعدها مسجد قدیمی خراب شد و مجددا تعمیر گردید یکبار هم در سال ۱۳۳۵ هجری که شهر آمل طعمه حریق شدمدرسه‌ومسجد نیز آتش گرفت وبکلی سوخت ولی باز متولیان ازعوائـد موقوفه آنرا تعمیر کردند کـه بشکل فعلی باقی است ،

(بقعه آستانه ـ بابل)

بقعه امامزده قاسم‌شهیر بآستانه یاکلاج مشهد که طبق نصب نامه که در بقعهٔ مزبور موجود است امامزاده قاسم پسر امـام موسی کاظم علیه السلام است و می‌گویند که (کلاج مشهد) ماده تاریخ قتل امامزاده است (۴۰۲ هجری)



بقعهٔ امامزاده‌قاسم (آستانه) بابل

این بقعه درمرکزشهر‌بابل واقع وعبارت‌است ازمسجدی مربع مستطیل‌بنا بجهت قبله که‌درب‌ورودی آن از طرف‌مشرق در قبرستان آستانه‌است ودر بالای این

درب کاشی نصب شده که روی آن عبارت «عمل سیدعلی بن سید کمال الدین آملی» نوشته است ـ دیوارهای این مسجد آجری ومسقف بطاق آجری است واز طرف مغرب منتهی میشود بدرب دوم که در مدخل بقعهٔ امامزاده واقع واین درب از شاهکارهای قرن نهم هجری است و دارای دولنگه میباشد که در زیر لنگه طرف راست این عبارت « عمل استاد احمد بن حسین » ودرزیر لنگه طرف چپ این عبارت: «فی التاریخ سبعین و ثمان مأه» بطور برجسته نقر است ـ طول هرلنگه ۲٫۱۰ متر وعرض ٦٥ سانتیمتر وقطر چوب درب شش سانتی متر است ـ سرلوحهٔ این درب نیز منبّت کاری است که طول آن ۱٫۱۵ متر و عرض آن نیز ۱٫۱۵ متر میباشد و از درب مذکور وارد صحن می شوند

صحن گنبد بنائی است آجری وهرمی شکل که ارتفاع آن ازخارج ۲۲ متر است واز ضلع جنوبی درب کوچکی بخارج دارد که نجاری آن جدیداست ، دروسط این صحن صندوقی است نفیس که بدنه و اطراف آن منبتّ کاری است و حاشیه آن با آیات قرآنی بخط نسخ اعلا بطور بر جسته نقر شده طول صندوق ۲٫۲۰ متر وعرض ۱٫۱۵ متر و ارتفاع ۱٫۳۰ و قطر چوب صندوق ٦ سانتیمتر است که در تاریخ سنه ۸۸۸ هجری بدست استاد احمد نجار ساروی ساخته شده است و صندوق شبکه دار دیگری روپوش آن است درپهلوی این صندوق صندوق کوچك دیگری که کار همان نجاّ راست باهمان تاریخ وجود دارد که طول آن یك متر عرض ۷۵ سانتی متر وارتفاع پنجاه سانتی متر وقطر چوب صندوق پنج سانتی متر میباشد

(بقعه سلطان محمد طاهر ـ بابل)

مقبره سلطان محمد طاهر واقع درشش کیلومتری شهر بابل عبارت است از گنبدی کثیر الاضلاع که بام آن هرمی شکل بارتفاع ۲۲ متر و با آجر بنا شده است .

درب ورودی صحن دارای دولنگه میباشد که ازمنّبت کاریهای زیبا وشاهکار قرن نهم است

تاریخ ساختن این درب ۸۹۶ هجری میباشد ، در زیر یك لنگه این عبارت «عمل استادعلی بن استاد فخرالدین نجاّر راضی» و در زیر لنگه دیگر این عبارت: «معمار هذالعمارات مولاناذاالشمین نصراله طهینه» بطور برجسته کنده شده ـ طول ایندرب ۲٫۳۰ متر وعرض هر لنگه ٦۵ سانتیمتر و قطر چوب شش سانتی متراست سر لوحهٔ این درب مثل خود درب منّبت کاری است که طول آن ۱٫۲۵ متر وعرض ۷۵ سانتی متر میباشد داخل صحن یك تخته سنك مربع مستطیل که طول آن پنجاه سانتیمتر و عرض چهل سانتی متر و قطر آن ۱۰ سانتی متراست وجود داردوروی آن آیات قرآنی بخط نسخ بسیار اعلا نقرشده و تاریخ آن ۸۷۵ هجری میباشد .

(بقعه شیخ طبرسی = بابل)

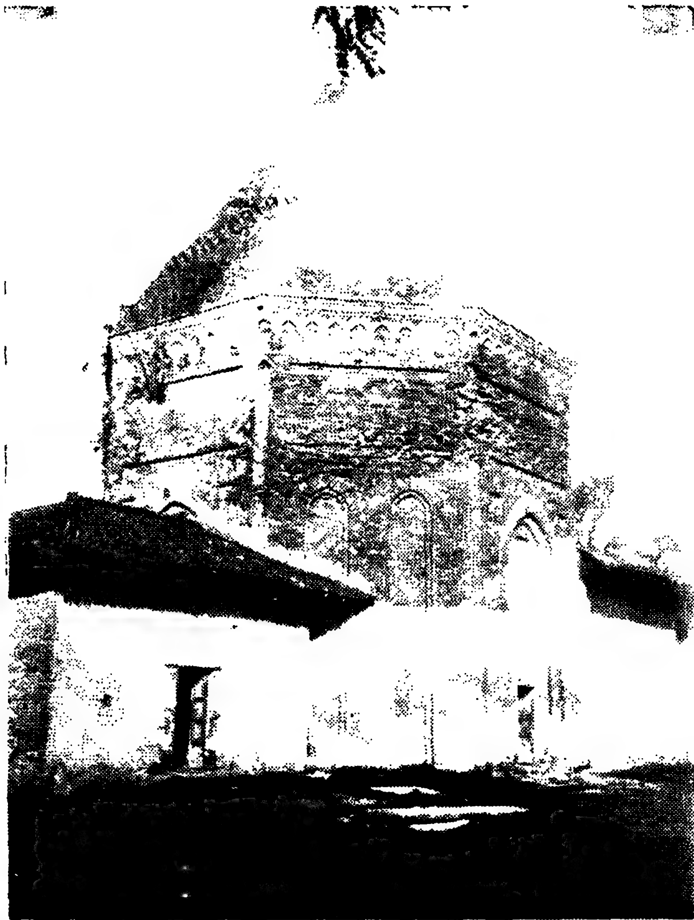
مقبره شیخ طبرسی که از بزرگان علما و فقهای قرن ششم هجری وصاحب کتاب کافی واحتجاج واستادابن شهر آشوب استدرقریه شیخ گلی دردوفرسخی جنوب شرقی بابل واقع میباشد

ادوارد برون خاورشناس معروف انگلیسی درسفرنامه خود موسوم بیکسال درمیان ایرانیان راجع بمقبره مزبوراین طورمینویسد

«ساعت ده ونیم صبح بمزارشیخ احمدبن ابی طالب طبرسی رسیدیم اما آنچه کلمه طبرسی را مشهور تاریخی کرده مقاومتی است که بابی ها ازاکتبر سال ۱۸۴۸ میلادی تا ژویهٔ سال ۱۸۴۹ درطبرسی کردند شیخ طبرسی ازلحاظ طبیعی دارای ارزش جنگی و استحکامات نیست ، مورخین ایرانی ومسلمان میکویند که بابیها در آن استحکامات متین ساختهٔ بودند ولی امروز اثری از آن استحکامات وجود ندارد ، در آنجا من جز عمارت مزارشیخ طبرسی وساختمان دیگری درردروازه ورود بـه صحن چیزی ندیدم بنای سردردوطبقه است ووسط آن دالانی است که منتهی بصحن میشود وبنـای مقبره شیخ طبرسی درانتهای صحن است وطول بنا ازشرق بغرب بیست قدم وعرض آن ده قدم است ومقبره شیخ یك ضریح دارد ودارای دو اطاق میباشد ومقبره دریکی از آنها واقع شده است (ص ۴۹۲ سفرنامه).

(بقعه امامزاده ابراهیم - بابلسر)

این بقعه در یک کیلومتری جنوب شرقی شهر بابلسر یا مشهد سر سابق واقع و چنین معروف است که سر امامزاده ابراهیم آملی در این بقعه مدفون است و بهمین مناسبت قریهٔ که بقعه در آن واقع است مشهد سر نامیده شد (۱) بنای این بقعه خیلی قدیم است



بقعهٔ امامزاده ابراهیم بابلسر

(۱) درعصر سیدظهیر الدین مؤلف تاریخ طبرستان این قریه مشهد سبز نامیده میشد صفحه ۳٦۰ تاریخ طبرستان ــ در صفحه ۱۲۹ سفر نامه مازندران ناصرالدینشاه می‌نویسد امامزاده سلطان ابراهیم برادرامام ثامن امام رضا علیه التحیه والثنا است وازقراریکه گفتند درمدفن امامزاده سلطان ابراهیم اختلاف است من جمله اعتقاد جمعی این است که این نقطه وبقعه مدفن‌سر امامزاده است وجسد مبارکش درقریه ناجر کجور مدفون است .

چند در بزرك و کوچك دارد که ازحیث نجاری ومنبت کاری قابل توجه است و ناصر الدین شاه در سفر نامه مازندران خود راجع به بقعهٔ مزبور اینطور می نویسد: «درب غربی : آمر هذا العمارة الشریفه سید السادات سید شمس الدین بن سید عبد العزیز بن بابلکان فی تاریخ جمادی الاولی سنه ثمان و خمسین و ثمان ماه عمل استاد محمد بن استاد علی نجار رازی.

باب جنوبی: آمر هذا العمارة الشریفه سید السادات و الاشراف سید شمس الدین بن سید عزیز بن بابلکان عمل استاد محمد بن استاد علی رازی فی تاریخ ذی حجـة سبع و خمسین و ثمان ماه - باب شرقی که نسبت بسایر درهـا چندان امتیاز نجاری ندارد صاحب الخیرات هذالباب و العمارة المسمی به بی بی فضه خاتون بنت امیر ساعد عمل استاد حسن بن استاد با یزید نجار رازی سنه خمسین و سبع مائه (۱)

درب شمالی که بزرگتر و بهتر از همه درها است آمر هذا الباب المزار المتبرك سید عزیز بن سید شمس الدین معروف بـه بابلکان عمل استاد محمد بن استاد علی نجار رازی فی تاریخ شهر محرم احدی واربعین و ثمان ماه ضریح فلزی شبیه بفولاد دوره قبره امامزاده است که خطوطی از آیـات قرآن در هر طرف کتیبه ضریح منبت کرده اند. ازاره های گنبد از کاشیهای معرّق بسیار خوب مثل چینی اعلااست

«بقعه امامزاده عباس - ساری»

بقعهٔ امام زاده عباس در قریهٔ آزادگله پنج کیلو متری ساری وسط قبرستان در سطح قریب دویست متر مربع بنا شده و دارای چند درب بزرك و کوچك است.

درب اول که وارد دالان راه رو میشود ساده است درب دوم که مدخل مسجد است ساخت قدیم و منبت کاری است و حواشی آن با آیات قرآنی بطور برجسته نقر شده و دارای دو لنگه است به پهنائی ۱٫۵۰ متر و ارتفاع ۲٫۲۵ متر درب سوم نیز مانند درب دوم ساخت قدیم و منّبت کاری است و درب بالای این درب بقدر یك متر

(۱) صفحه ۲۰ سفرنامه را بینو (فی التاریخ سنه خمس و تسعمائه)

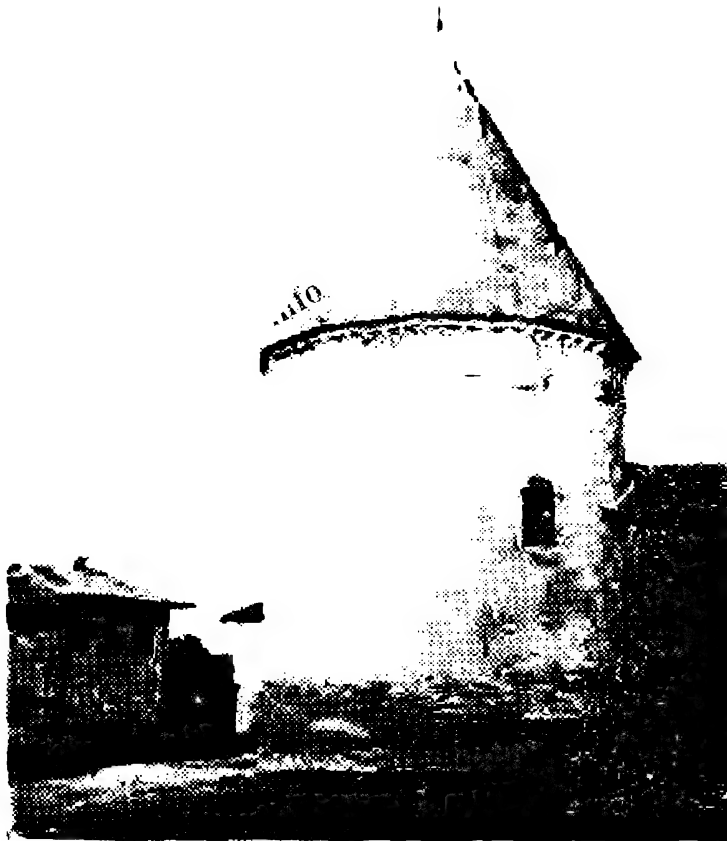
پنجره چوبی دارد ، از درب سوم وارد صحن گنبد میگردد ، این گنبد بنـائی است کثیرالاضلاع که بام آن هرمی شکل و دارای ۲۰ متر ارتفاع ودر نوك آن قندیل فلزی زردی نصب است ، در محل تقاطع هرم و منشور به پهنای پنجاه سانتیمتر با گچ تزئین شده است ، در وسط صحن صندوقی چوبی قرار دارد که طول آن ۲ر۳۰ متر و عرض ۱ر۹۰ متر وارتفاع ۱ر۲۰ متر است ، ساخت این صندوق قدیمی ونفیس است کـه در دو ردیف بالا و پائین بشکل نوار عباراتی عربی وقرآنی بخط نسخ و برجسته نقر شده ودر بدنه اطراف صندوق سه خط بطور عمودی نیز عباراتی عربی منقوش است ، در وسط صندوق درونی این عبارات خوانده میشود :« بسم‌الله‌الرحمن الرحیم هذا مشهد المقدس الحضرات الامامزادگان بحق امامزاده عباس عبداله ابن موسی الکاظم و محمد و حسن ابن محمد) قدری پائین‌تر این عبارت بچشم می‌خورد: (سعی و اهتمام بعمل هذالصندوق مرتضیٰ ابن میر وسید حسن ابن سید علی و سید عباس ابن سید شرف الدین و سید محمد ابن سید حسین و سید عبدالصمد ابن سید شمس‌الدین ـ عمل شمس‌الدین بنا ابن احمدنجاّر ساروی ..... تحریر فی‌التاریخ ماه جمادی‌الاخر ـ سنه سبعه و تسعین و ثمان‌مأه»

«بقعهٔ امامزاده یحیی = ساری»

گنبد معروف بامامزاده یحیی پسرامـام موسی کاظم علیه‌السلام و برادرش حسین بن‌موسی و خواهرش سکینه که در سنه ۸۴۹ر ساخته شده در وسط قبرستان ساری واقع است .

ساختمان این گنبد آجر و هرمی شکل دارای بیست‌متر ارتفاع‌است در نوك آن قندیل فلزی قرار گرفته‌است.

درب ورود بصحن در طرف مشرق دارای دولنگه و از منبتکاریهای نفیس قدیم است ، ارتفاع درب دو متر و عرض هر لنگه هفتاد سانتی متر است در قسمت پائین لنگه طرف راست باخط نسخ این عبارت نوشته است .



بقعهٔ امامزاده یحیی ساری

« عمل فخرالدین ابن استادعلی نجار » ودرقسمت پائین لنگه چپ این عبارت « رستم بن صاحب نظام » . در وسط صحن روی قبر صندوق شبکه قراردارد که درروی آن صندوق دیگری که بدنه اطراف آن با گل وبوته منبت کاری وحواشی آن با آیات قرآنی نقر شده واز شاهکارهای قرن نهم هجری میباشد ، در مقابل درب ورودی اسامی امامزاده ها بعدالعنوان این طور خوانده میشود : «الاول یحیی ابن الامام المعصوم کاظم علیه السلام والثانی اخوه ابن الامام حسین ابن موسی الکاظم علیه السلام و الثالث

اختها السیده سکینة السادات بنت امام موسی الکاظم علیه السلام، در قسمت پائین صندوق این عبارات دیده می‌شود : « بانی هذالخیر خواجه الحسن ابن مرحوم پیر علی الرومی وقدتم فی عشری جمادی الاولی سنه تسع و اربعین و ثمان‌مأه کتبه مظهر ابن عبداله الداعی الحسن الاملی »

(بقعه سید زین العابدین ـ ساری)

سادات و سلاطین مرعشی که قریب دوقرن در ساری و آمل و سایر نقاط مازندران حکومت داشتند بعضی از آنها در ساری مدفونند ، یکی از آنها سید زین العابدین پسر سید کمال الدین مرعشی است که دورهٔ حکومت او در ساری از سنه ۸۷۲ تا ۸۸۰ هجری



بقعهٔ سید زین العابدین مرعشی در ساری

بوده با برادرانش سید شمس الدّین وسید فخرالدّین دراین بقعه مدفونند (۱)

این گنبد آجری است که قسمت تحتانی آن مربع شکل و بام آن هرمی ودارای بیست متر ارتفاع بوده ودر نوك آن قندیل برنجی نصب است . درب ورودی آن ازطرف جنوب است ودارای دولنگه ساده ومعمولی است ، درون صحن بظاهر قبر سه تن میباشد که یکی شاید متعلق است به سلطان زین العابدین ودومی سید فخرالدین وسومی سید شمس الدین، روی دوصندوق اوّلی اراکاه و گل کشیده‌اند که نوشته و کتیبه معلوم نیست فقط صندوق سوم چوبی ومنبت کاری است ودرحواشی آن آیات قرآنی بطور برجستهٔ نقر شده‌است. درطرف مشرق صندوق این عبارات خوانده میشود : « صاحب الصندوق والمرقد المبارکة الشریفه السلطان الاعظم والاکرم سلالة السادات والاشراف المرحوم المغفور سلطان امیر شمس الدین ابن امیر کمال الدین الحسینی طاب ثراه تاریخ وفاته یوم الاثنین خامس و عشرین شهر جمادی الثانی اربع عشر خور داد ماه سنه تسع ثمان ماه».

بین تسع و ثمان ماه غیر معلوم است شاید ثمانین باشد .

(بقعهٔ ملا مجدالدین - ساری)

مقبرهٔ ملاّ مجدّالدین واقع درقبرستان بربری محله شمال شهر ساری عبارت است ازیك اطاق مربع که هرضلع آن چهارمتر وارتفاع سه متر ودیوارهای آن آجری وسقف آن با چوب وتخته وسوفال پوشش شده‌است

دروسط اطاق مزبور قبر ملامجدالدّین است که روی آن صندوق چوبی ساده قراردارد

صاحب این بقعه بشرح کتیبهٔ که در بالای دیوار داخلی مقبره نوشته شده

---

(۱) ـ درصفحه ۳۸۳ تاریخ طبرستان سید ظهیرالدین ثبت است که (جسد سید کمال ـ الدین راکه درماوراءالنهروات یافت بمازندران آوردند ودرساری دفن کردند وعمارات مرغوبه بربالای قبرش ساختند) احتمال میرود مزارسید کمال الدین وسایر سادات مرعشی دربقعه سید زین العابدین یا امامزاده یحیی باشد.

وهمچنین نامهٔ منتسب بحضرت امام جعفر صادق که نزد متولیّ مقبره موجود است از علمای بزرگ ومبلغین اسلامی است که ازطرف حضرت صادق ع درسنه ۱۳٦ هجری برای تبلیغ وهدایت خلق بآمل وساری آمد ودراین جا مدفون است. این است رونوشت نامه مزبور: « بسم اللّه الرّحمن الرّحیم- ابوعبدالله الصادق (محل مهر) یامعشر المسلمین ویا زمرة المؤمنین کثرالله امثالکم اعلموا ان الله تعالی امرکم با لصلواة والزّکواة والصوم والحج والجهاد بارتکاب الحلال و باجتناب الحرام و ما قال رسول الله صلی الله علیه بامرالله تعالی و تقدس فتمسکوا بامره تعالی لنجات الاخره لتکونوا من المؤمنین و وجب علینا اعلامکم به هذالاوامر والنواهی فنصبنا التبلیغ هذالاوامر والنواهی مولی الموالی مفخرالصلحا والعوالی مولانا مجدالدین مکیّ و ارسلنا الی مدینهٔ الامل والساری ونواحیهما فاستمعوا منه مایقول لکم من جمیع الاوامر والنواهی وتعززواو وجوده بامری کما قال الله تبارك و تعالی اطیعوا الله واطیعوا الرّسول واولی الامر منکم فی عاشر شوال سنه سته وثلاثین ومائه »

نامه بالاروی پوست آهو نوشته شده و منتسب بحضرت صادق علیه السلام است که نزد آقای حاج شیخ محمد حسین حیدری ساروی که متولی مقبره است موجود میباشد (۱)

(فرح آباد ساری)

بندر فرح آباد در بیست وهشت کیلومتری ساری کناردریای مازندران واقع است ودر دوره سلاطین صفویه مخصوصا عهد شاه عباس صفوی از مهمترین بنادر شمال

(۱) - یکی ازدانشمندان نوشته است که « نقش خاتم حضرت صادق (ماشاءالله لاقوة الا بالله استغفرالله) بوده نه (ابوعبدالله الصادق) بنابراین صحت انتساب سند بحضرت صادق مورد تردید است »

بااینکه درصفحه ۲۲ سفرنامه رابینو وهمچنین درجلد سوم طرایق الحقایق (سال تالیف ۱۳۱۹) هجری وجود این سند درسالهای خیلی پیش ثبت شده است معذلك ما تعهدی در صحت وسقم قضیه نداریم فقط منظورما از ذکر این سند نمایاندن وضع فعلی آثار است و بس .

ایران محسوب ومرکز معاملات تجارتی و مورد توجه مخصوص بوده که با بنای کاخ سلطنتی ومساجد و مدارس و بازار وحمام و پل و باغات اعتبـاری حاصل ومدتی از سال محل سکونت و تفرج سلاطین صفویه بوده است ،متاسفانه بر اثر عدم مـراقبت دولتهای بعد تمام آثار گران بها و ابنیه مهم بکلی خراب و اکنون فقط خرابه هـای مدرسه و مسجد و پل و دیوارهای کاخ سلطنتی باقـی است که بیننده را غرق اندوه وتأثر می سازد

«مسجد جامع ـ ساری»

مسجد جامع در محله چنار بن ساری واقـع و از بناهای قدیم است کـه بشرح مندرج در صفحه (۱۷۸) تاریخ طبرستان ابن اسفندیار در عهد خلافت منصور خلیفه عباسی بوسیله ابوالخصیب مرزوق السندی ساخته شده و ختم بنای آن روز دوشنبه ماه آبان سال ۱٤٤ هجری بوده است

استخر عباس آباد ـ بهشهر

در دوره سلطنت شاه عباس صفوی بین دو کوه بلند سد محکمی بسته بودند که آبهای زمستانی رادر یك آبگیر ۳۰ هزار متری جمع ودر تابستان بمصرف باغات ومزارع اطراف میرساندند ـ در وسط این استخر در میان آب عماراتی بناشده بود که خرابه های آن هنوز باقی است ودر اطراف استخر نیز طبق اطلاع بناهای زیادی وجود داشت که فعلا اثری از آنها باقی نیست

باغ شاه ـ بهشهر

باغ شاه بهشهر از قصرهای عظیم و زیبای دوره سلطنت صفویه که بر اثر عدم مراقبت سلسله های بعدی بکلی خراب و سالها در زیر درخت های جنگلی مانده بود خوشبختانه در تحولات جدید این عمارت نیز تعمیر گردیده و فعلا جزء املاك واگذاری ومحل سکونت اداره املاك بهشهر میباشد این باغ علاوه بـر مناظر زیبا و نهرهای سنك نما وسایر مزایائی که دارد بواسطه داشتن مرکبات زیاد و ممتاز بسیار مورد توجه و اهمیت میباشد

چشمه عمارت = بهشهر

چشمه‌عمارت در شهر بهشهر برروی‌چشمه آب‌معدنی بنا شده‌وازبناهای زیبا وباشکوه دورهٔ‌صفویه بوده که‌درقسمت تحتانی‌عمارت چشمهٔ مزبورجاری است.

این عمارت از لحاظ مجاورت بکوه‌جنگلی و داشتن آب معدنی بسیار با صفا ومحل تفریح سلاطین‌بوده است‌متأسفانه در دوره‌های‌بعدخراب و ویران گردیده است، درتحولات جدید چشمه مزبور و انبارذخیره آب آن‌با اصول علمی ساخته‌شده وبوسیله‌لوله آب آن‌در شهر و کارخانه مورداستفاده‌قرارمی گیردولی برای‌تعمیرطبقه بالای‌عمارت مزبور اقدامی بعمل‌نیامده و بحال‌نیمه‌خراب‌باقی‌است

کاخ صفی آباد = بهشهر

کاخ صفی آباد واقع‌دربالای کوه‌بهشهرازبناهای‌بسیارزیباو باشکوه‌سلاطین صفویه بوده که در دوره‌های بعد بواسطه عدم مراقبت بکلی خراب و ویران گردید خوشبختانه در تحولات‌جدیداین قصر بطرز زیبا ساخته و تعمیر گردیده‌ومجرای آب قدیمی آن که‌بمرورزمان‌خراب ومسدود شده بود مجدداً از(پلنگ‌چشمه تا کاخ که دوازده کیلومتراست بوسیلهٔ مهندسین اروپائی و ایرانی تعمیر آب گوارای چشمه مزبور با لوله‌در کاخ ظاهروپس‌ازعبور از دوحوض کاشی کاری با لوله بهشهرجاری ومورداِستفاده‌اهالی قرار می گیرد

این کاخ‌چون در روی‌کوهی که مشرف بربهشهر وقسمت اعظم‌نقاط‌ساحلی و دریای‌مازندران است بنا شده بسیار خوش‌منظره‌وکم نظیر و می‌توان آنرا کاخ ساحل‌نما نامید بعد از سال ۱۳۲۰ خرابیهای زیادی در عمارت مزبور و خیابانهای آن تا شهر بهم رسیده که‌اگربزودی‌تعمیر ومرمت نشود ممکن‌است آثار گران‌بها که یادگار دو دورهٔ‌باعظمت‌ایران است از بین رفته وخسارات جبران‌ناپذیری وارد آید.

برج یا گنبد رسکت ـ دو دانگه

رسکت از دهات دو دانگه در دو فرسخی لاجیم ودر سرحد سوادکوه و دو دانگه‌واقع و فعلا دارای ۵۵۰نفر جمعیت‌میباشد، درپائین‌قریه نامبرده برجی‌شبیه به برج لاجیم آجری که ساختمان آن مخروطی است بحال نیمه خراب وجود دارد قطر داخلی‌این گنبد ۴٫۷۵ متر و محیط دائره پائین ۱۴٫۳۵ متر است ،در قسمت انتهای مخروط (محل تلاقی‌استوانه و مخروط) با آجر وگچ بشکل دونوار برجسته



گنبد رسکت ـ دو دانگه

تزئین و مقرنس شده که در نوار دومی کتیبه عالی بخط کوفی باگچ بر جسته زمین آبی ساخته شده و به تشخیص موسیو گدار ترجمه آن اینست « بسم الله الرّحمن الرّحیم- قل هو الله احد- الله الصمد - لم یلد و لم یولد - و لم یکن له کفواً احد - بسم الله الرّحمن الرّحیم - کل نفس ذائقة الموت».

در بالای در ورودی کتیبه دیگری گچی بهمان شکل دارد که بمرور زمان خراب شده و مشتمل بر چهار خط است که سه خط و نیم اول کوفی و مانند کتیبه بالا مزّین شده و نیم خط آخر پهلوی میباشد

متن قسمت اول عبارت کوفی اینطور نوشته است :«لااله الاالله مخلصاً محمد رسول الله صادقاً » وقسمت دوم مربوط بتاریخ است که با کلمه (کویا . . .) آغاز میشود وبقیهٔ عبارت بعد از این کلمه بواسطه خرابی خوانده نمیشود که بعقیدهٔ موسیو گدار شاید جای اسم و مشخصات بانی این بنا باشد .

در تاریخ بنا اینطور نوشته است: «شوال . . . . ماته » که بواسطه خرابی بین شوال و مأته معلوم نیست که در کدام مأته ساخته شده ولی موسیو گدار از روی دلایل معماری و تاریخی حدث میزند که باید در حدود ٤٠٠ هجری باشد که مانند صاحب مقبرهٔ لاجیم و سایر پادشاهان آل باوند که باید در مقابل فشار قابوس بن وشمگیر و جانشینانش بقسمت کوهستان پناه برده و ما بین سالهای ۳۹۸و٤٦٦ هجری زندگی می کردند

برج یا گنبد لاجیم - سوادکوه

لاجیم از دهات سوادکوه درمشرق جاده فیروز کوه بفاصله قریب چهار فرسنك درشمال شرقی زیرآب واقع وفعلا دارای دویست نفر جمعیت است

در نزدیك گردنه مزبور که از سه طرف مشرف بر دره های عمیقی است درمیان انبوه درختها برجی بحال نیمه خراب مانند قلعهٔ نظامی مستحکمی که خاطره های وقایع مهم تاریخی را بنظر میآورد وجود دارد ، اطراف این برج دیوار قطوری (که

براثر مرور زمان بکلی شکسته و خراب شده است) وخندقی دارد ، داخل این محوطه دارای تپه‌های زیادی است که برج را بصورت قلعه نیرومندی نشان میدهد ، این برج عبارت است از یك ساختمان مخروطی شکل آجری نوع معماری که مدتها در شمال ایران باقی مانده بود محیط دائره گنبد در پائین بقدر ۲۶/۸۰ متر و قطر آن در داخل مساوی ۴۷ر ه متر است یك درب به پهنای ۱۲ر۱ متر در طرف مشرق آن بازمیشود .



گنبد لاجیم - سوادکوه

قسمت بالای ساختمان از یك خط کوچك قوسی که گیلوئی را نشان میدهد تزئین شده و در پائین آن یعنی در اول انتهای گنبد دو کتیبه با آجرهای تراش وقرمز رنك

زمینه سفید واقع است

بالائی بخط پهلوی‌وزیرین بخط کوفی است که کتیبه پهلوی آن هنوزخوانده نشده ولی کتیبه پائین باستثناء قسمت غربی (که از صدمهٔ شاخه‌های درخت مجاور جزء جزء ضایع گردیده) کاملاخوانا است وبنا برتشخیص موسیو اندره‌گدار باستان شناس معروف چنین نوشته است

« بسم الله الرحمن الرحیم هذا قبرالقیم‌الکیا اسمعیل ابوالفوارس‌شهریار بن‌-العباس بن‌شهریار مولی امیرالمؤمنین.رحمت الله ـ امر ببنائه ... فی‌سنه ثلاث عشره و اربعمأه عمل‌الحسن بن علی» پس این برج متعلق است بعصربین سقوط اولین سلسله باوندی وجلوس دومین سلسله آن که درطول این‌دوره فترت قریب هفتاد سال‌از(۳۹۷ تا ٤٦٦) قابوس بن وشمگیروجانشینانش در قسمت دشت طبرستان حکومت داشتند ولی در قسمت کوهستانها دست نیافتند و در آنجا باوندیها پناه برده و خود آرائی می نمودند

ساکنین قریه مجاورواطراف بغلط این گنبد را امام زاده عبدالله مینامند.

قلعهٔ فیروزکوه

این‌قلعه درقدیم ازبزرگترین قلعه‌های‌مازندران وسنگرمهمی بوده است که ماه‌ها میتوانست قشون مهاجم‌را معطل‌نموده وازورود بخاك طبرستان‌جلوگیری‌نماید این قلعه کراراً خراب و ویران شده و مجدداً آباد گردید تا درعهد سلاطین صفویه که اصول‌ملوك الطوایفی برافتاد این قلعه نیز مثل سایرقلعه های‌مازندران خراب شدوفعلا هنوزآثار خرابه‌های آن باقی است

امامزاده طاهر و محمد ـ کجور

مزار امام زاده طاهر و محمد درقریه هزارخال کجور واقع است و درب مزار دردورهٔ حکومت ملک کیومرث ساخته شده واز آثار نفیس است واین عبارت برروی درب نقرشده « قدتم هذالباب بامرالسلطان الاعظم مالك الرقاب والامم ملك کیومرث خلدالله ملکه وسلطانه واوضح علی العالمین احسانه فی تاریخ سنه جمادی الاول تسع و اربعین ثمانمائه ۸٤۹ (صفحه ۳۸ تاریخ خانواده اسفندیاری) در همین مزار جلال الدوله ملك كيومرث بن بیستون از آل بادوسپان مدفون است (صفحه ۹۱ تاریخ طبرستان سیدظهیرالدین)

تمیشه یا خرابه شهر)

در تمیشه سنگرهائی وجود داشته که قبایل توران را از هجوم بمازندران ممانعت میکرده است . سید ظهیرالدین مینویسد که بیرون تمیشه شامل استراباد است دیواراطراف تمیشه بامرمازیار بن قارن ویران گردید و بازبعداً مرمت یافت . تاریخ آخرین ویرانی آن معلوم نیست شاید مربوط بهجوم مغول باسد درکنارخرابه شهر رود کوچك (الوندکیا) جاری است ومجاور آن مزارامامزاده قاسم میباشد

فردوسی درشاهنامه گوید پس ازبیرون آمدن فریدون ازحدود رویان ودماوند وعزیمت بسوی تمیشه مردم طبرستان براوجمع شده وبعراق رفته وبا قیام کاوه آهنگر ضحاك راگرفته و محبوس ساخت و به تخت سلطنت ایران جلوس کرد . ابن اسفندیار مینویسد چون هفت اقلیم بحکم فریدون شد نشست جای خویش تمیشه ساخت وهنوز اطلال و دمن وسرای او بموضعی که (بانصران) گویند ظاهرومعین است و گنبدهای

گرماوه را آثار باقی و خندقی که از کوه تا دریا فرموده بود پیدا و بیشهٔ (نارون) در کتب هم آنموضع را خوانند. جوی‌نارون الی‌این‌ساعت برقرار است .

همیشه دردورهٔ سلاطین مازندران یکی از نقاط بسیارمهم سوق‌الجیشی بوده وهمه وقت درقلاع آن سپاهیان بیشماری جهت حفاظت کشورشان داشته وجنگ‌ها و حوادث زیادی دراین ناحیه پیوسته که در کتب تاریخ مذکور است .

(نقل باختصار از تاریخ کبود جامکان)



(توضیحات)

۱ ـ در متن کتاب هر جاکه راجع باصلاحات وتحولات کشور من بـاب اختصار دورهٔ جدید یا اصلاحات‌جدید یا تحولات اخیر ویاتحولات‌بیست ساله‌نامیده شد مقصود دورهٔ سلطنت اعلیحضرت فقید پهلوی‌میباشد

۲ ـ درتکمیل توضیح‌صفحه ۱۱ همین‌کتاب راجع بوجه تسمیه طبرستان ومـازندران عقیده صاحب لغت نامه دهخداچنین است تحقیقات من بنده این‌است که تبره و تبرك در لغت پهلوی مازندرانی و فارسی بمعنی پشته و تل و کوه است چنانچه قلعهٔ بر تل شهر اصفهان بوده و آنرا تبرك میخوانده‌اند ، و قلعهٔ دیگر در حوالی شهر ری‌بربالای کوه‌بود که آنرا طبرو میگفته‌اند وتبرستان بتـای‌فارسی‌بمعنی کوهستان است‌و دخلی به حربهٔ طبر ندارد وچون در شاهنامه مازندران استعمال شده پس باید گفت که‌ایرانیان قدیم در دوره ساسانیان این اسم را بکار میبردند و در تقسیمات کنونی ایران امروز کلمهٔ طبرستان معمول نیست و آن نواحی را ایالت مازندران‌میگویند(صفحه‌۱۳۷ حرف ط لغتنامه دهخدا)

۳ـ درقریهٔ‌بنکر کلا از دهستان مشهد گنج افروز واقع دردوازده کیلومتری جنوب بابل مقبرهٔ و جود دارد بنام شهر آشوب یا ابن‌شهر آشوب ، چون بشرحیکه در صفحه ۲۵۰ همین کتاب‌ذکر شده فوت‌محمدبن علی‌بن شهر آشوب در حلب‌واقع ودر دامنهٔ کوه جوشن مدفون است پس این‌مقبره از او نیست شاید از پدر او باشد که علی نام داشته و پسر شهرآشوب بوده و یادیگری از مردان‌این خاندانست که معروف‌به‌شهر آشوب یا ابن شهرآشوب‌بوده است

۴ـ در تکمیل صفحه ۲۵۲ کتاب حاضر راجع به محل مقبره وقلعهٔ شیخ طبرسی توضیح میدهد که این مقبره در کنار قریهٔ افرا ونزدیك‌قریه شیخ کلی‌یعنی‌بین قریتین افراوشیخ کلی‌واقع‌است

(فهرست مندرجات کتاب بخش جغرافیائی و اقتصادی)

شرح	صفحه	شرح	صفحه
دیباچه کتاب مازندران	۲	شهرستان بابل مازندران	۱۲٤
وضع طبیعی	۸	» بابلسر	۱۳۰
حدود طبرستان »	۱۰	ساری	۱۳۳
وجه تسمیه طبرستان »	۱۱	بهشهر	۱٤۰
کوه‌ها	۱۳	شاهی	۱٤۳
گردنه‌ها	۱٦	» فیروزکوه »	۱٤٦
دریاها »	۱۷	» شهسوار	۱٤۸
خلیج‌ها	۲۱	نوشهر	۱٥٤
رودخانه‌ها »	۲۳	چالوس »	۱٥۹
آبهای معدنی	۳۰	نژاد اهالی	۱٦۱
مقیاس‌ها	۳٥	مذهب »	۱٦٤
جنگل‌ها »	۳۷	زبان	۱٦٦
نباتات »	٤۱	قارنوندان »	۱٦۸
حیوانات »	٦٥	آل دابویه یا گاوباره »	۱۷٦
معادن	۸۱	بادوسپانان	۱۷۸
صنایع و کارخانجات مازندران	۸٥	باوندیه کیوسیه	۱۸٥
راهها	۹٦	وشمگیر یا آل زیار	۱۸۸
پل‌ها	۱۰۳	باندویه اسپهبدیه	۱۸۹
فرهنگ	۱۱۱	باوندیه کینخواریه »	۱۹۲
بهداشت	۱۱۳	بیگانگان و نواب خلفا »	۱۹٥
شهرستان آمل »	۱۱٥	سادات علوی و داعیان	۲۰٤

شرح	صفحه
سلسله سلاطین مرعشی دفعه اول »	٢١٥
توجه امیر تیمور بمازندران و انقراض سلسله مرعشی »	٢١٧
دوره دوم حکومت سادات مرعشی	٢٢٢
علماء و مؤلفین »	٢٤٨
طایفه جلالی یا کیایان جلال »	٢٣٤
طایفه چلابی یا کیایان چلاب »	٢٣٧
طایفه روزافزونیه »	٢٣٩
دیو یا دیوسازان »	٢٤٠
وقایع مهمه »	٢٤٢
اولیاء و عرفای قدیم »	٢٤٤
شعرای معروف مازندران	٢٦١
ابنیه و آثار »	٢٨٥
توضیحات	٣١٣
فهرست مندرجات کتاب	
فهرست مآخذ	
غلطنامه	
فهرست اسامی اشخاص وطوایف	
فهرست جغرافیائی	
فهرست کتاب‌ها	
فهرست تصویرها	

(مآخذیکه در تألیف این کتاب بآنها مراجعه شد)

اسم	مؤلف	مترجم
ادبیات ایران	ادوارد برون	رشید یاسمی
»	»	علی اصغر حکمت
ایران باستان	حسن پیرنیا	
» بعد از اسلام	پاول هرن	دکتر رضازاده شفق
» در زمان ساسانیان	کریستن سن	رشید یاسمی
تاریخ طبرستان	ابن اسفندیار	تصحیح عباس اقبال
» رویان	اولیاء اله آملی	» عباس خلیلی
» طبرستان	سید ظهیر الدین	» عباس شایان
» روضة الصفا	میرخوند	
» عالم آرای عباسی	اسکندر بیك	
» التدوین	اعتماد السلطنه صنیع الدوله سابق	
» کبودجامگان	سید محمد طاهری شهاب	
تذکرة الاولیاء	فریدالدین عطار	
» کلمات الشعراء	محمد افضل سرخوش	
» ریاض العارفین	رضاقلی هدایت	
» مجمع الفصحا		
نصرآبادی	محمد طاهر نصرآبادی	
تمدن ایران ساسانی	سعید نفیسی	
جغرافیای تاریخی ایران	بار تولد	حمزهٔ سردادور
حبیب السیر	خواندمیر	
دودمان علوی	رابینو	سید محمد طاهری شهاب

اسم کتاب	اسم مؤلف	اسم مترجم
ریحانته‌الادب	مدرس تبریزی	
سفرنامه‌مازندران‌واستراباد	رابینو	وحیدمازندرانی
کتاب‌بیست‌مقاله	محمدقزوینی	
لغت‌نامۀدهخدا	علی‌اکبردهخدا	
مجالس‌المؤمنین	قاضی‌نوراله شوشتری	
معجم‌البلدان	یاقوت‌حموی	
نزهت‌القلوب	حمداله‌مستوفی	
نامۀ دانشوران	هیئت‌دانشمندان	
وندیداد	کتاب‌آسمانی‌زردشتیان	سیدمحمدعلی‌داعی‌الاسلام

غلطنامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
٤	٢٠	محمدالنیزدادی	محمدالیزدادی
١٨	٢	اترگک	ترکک
١٩	١٥	کاسپن	کاسپین
٣٠	١٥	بوسطه	بواسطه
٣١	٥	اکرما	اگزما
«	١٠	استراباکی	استراباکو
	٢٠	کافی	کانی
٣٩	٢٤	تاکو	تاکر
٤٤	١٨	شاهی جزءشهسوارو نوشهر بر آورد شده	شاهی جزءشهرستانهای آمل و بابل و ساری است
٦٢	١٦	٢٦٠٠٠٠٠	٢٦٠٠٠٠
٦٣	٦	و بعد	در بعد
٨٣	١٢	اهلرستاق	اهلمرستاق
٨٨	٤	سپوس	سبوس
٩٩	٢١	آهك	آهن
١١٦	٢٣	پائین	پائین‌خیابان
١٢٨	٤	بابمبو	بامبو
١٤٢	٢	یادگانهای	یادگارهای
١٦٦	١	زیان	زبان
١٦٧	١	اشانکی	اشکانی
١٦٨	٢ زیرنویس	کشنسب‌داد	کشنسب‌داذ
١٧٠	١٨	صفحه ٢٣	صفحه ٢٥

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۷۵	٤	ابن الدثیر	ابن الاثیر
۱۷۵	۹	(۱) زائد	(۱) بآخر سطر ۳ همین صفحه اضافه شود
۱۷۹	۱۰	سهریار	شهریار
۱۸۹	۲	بیستون پسر زیار	بیستون پسر وشمگیر
	۹	جناسک	جناشک یا چناشک یا چیناشک
۱۹۳	۱۵ پاورقی	عبارت بین دوابر وزائد	عبارت بین دوابر آخر سطر ۱٤ پاورقی اضافه شود
۲۰۲	٤	آل قارون	آل قارن
۲۲۲	۲۰	سید نصر الدین	سید نصیر الدین
۲۲۵	۲۰	خبار	اخبار
۲۳۰	۱۸	تعویض	تفویض
۲۳۲	۲	تنکابنی	تنکابن
۲٤۸	٤	مشارالین	مشارالیه
۲۵۰	۱۷	جمال الدین علی	جمال الدین بن علی
۲۵۱	۲۰	شیح	شیخ
۲۵۲	۳	دهذا	دهخدا
	۱۵	روضات الجناب	روضات الجنات
۲۵٤	۱۰	ابوالطبیب	ابوالطیب
۲٦۲	۱ زیرنویس	قابوس الاعلام	ناموس الاعلام
۲۷۲	۸	برشوورو ز	بروشوورو ز
۲۷٦	۱۷و۱۸	————	————
۲۸۹	۱۷	ساخته وهم	ساخته ازوهم
۲۹۰	۳	سید کمال الدین	سید بهاء الدین

(فهرست اسامی اشخاص و طوایف)

آتیلا ۲۰

آریا یا آریائیها ۱۹ــ۱٦٤ــ۱٦٥

آرین (مورخ) ۲٦۲

آسورا یا آهورا ٦٤ــ٦٥

آشوب مازندرانی (رجوع شود به مازندرانی)

آقاخان محلاتی ۱۹۳

آغا بیگم صبیه شاه عباس ۲۳۳

آل بادوسپان (رجوع شود به بادو- سپانان)

آل باوند (رجوع شود به باوندیان)

آل زیار یا آل وشمگیر ۱۸٦ــ۱۸۸ ۱۸۹

آل دابویه (رجوع شود به گاویاره)

آل بویه ۱۸٦ــ۲۱٤ــ۲٥٤

آل طاهر ۲۰۹

آل قارن (رجوع شود بهقارنوندان)

آماردان یاماردان ۱٦۱

آملی ــ ابوالعباس قصاب ۲٤٤ ــ ۲٤٥

آملی- اولیاءالله ٥ــ۲٤۸

آملی ـ شمس‌الدین‌محمد ۲٤۸ر۲٤۹

آملی ـ طالب ۲٦۱ر۲٦۲ر۲٦۳

آملی ـ سید عزالدین ۲٦۳

آملی ـ ملا محمد ۲٤۹

آملی ـ ملامحمدشریف ۲٦۳

آملی ـ میرحیدر ۲٤٥ر۲٤٦ر۲٤۷ر ۲٦۳ر۲۹۰

آملی- قاضی هجیم۲٦٤

آمله ۱۱۹

ابلیس ۲۸۰

آندره‌گدار ۳۰۸ر۳۱۰

ابراهیم‌بن امام موسی کاظم (رجوع شود بامامزاده ابراهیم)

ابراهیم برادر زاده سید ۲۲۷ ر ۲۲۸

ابراهیم‌بن عثمان۲۹٤

ابراهیم‌بن علی مردان خان ۲٦۳

ابراهیم خلیل ۲۷٤

ابن اسفندیار ــ ٤ر٥ر۱۱۱ر۱۱۸ر ۱۱۹ر۱۳۷ر۱٦۸ر۱٦۹ر۱۷۰ر

۱۷۱ر۱۸۷ر۱۹۷ر۲۰۲ر۲۴۹ر
۲۵۰ر۲۵۸ر۲۵۹ر۲۶۵ر۲۹۱ر
۲۹۴ر۳۰۵ر۳۱۱
ابن ابی مسلم ۵
ابن الاثیر ۱۹۰
ابن تفتی ۲۵۶
ابن جوزی ۲۵۴
ابن خزیمه ۲۵۵
ابن جریر طبری (رجوع شود به طبری)
ابن جریر طبری سنی ۲۵۶
ابن ربن (رجوع شود به طبری)
ابن سریج ۲۵۳
ابن سعد اسمعیل ۲۵۴
ابن شهر آشوب ۱۱۱ر۲۵۰ر۲۵۱ر
۲۵۲ر۲۵۶ر۲۹۷
ابن صاحب ۲۴۹
ابن عقیل (ابی العرفا) ۲۵۴
ابن قاص (رجوع شود به طبری)
ابن کججیج ۲۵۴
ابن مقفع ۱۶۸
ابن الندیم ۲۵۶
ابو ابراهیم موسی ۲۸۶
ابواسحق شیرازی ۲۵۴ـ۲۵۷
ابوجعفر التقی محمد ۲۸۶
ابوجعفر صاحب القلنسوه (رجوع شود به ناصر)
ابوحامد اسفرائینی ۲۵۴ـ۲۵۷
ابوالحسن احمد بن محمد (رجوع شود به طبری)
ابوالحسن علی بن سهل (رجوع شود به طبری)
ابوالحسن علی بن محمد المداینی ۴
ابوالحسن علی بن محمد الیزدادی ۴
ابوالحسن ماسرحبی ۲۵۴
ابوالحسین احمد صاحب الجیش (رجوع به ناصر)
ابوالحسین داماد داعی کبیر ۲۱۰
ابو حنیفه ۲۰۵
ابوحیان طبیب ۲۸۰
ابوخزیمه ۱۹۷
ابوالخصیب المزروق ۱۷۷ ر۱۹۶ ر
۱۹۷ ـ۳۰۵
ابوالرضا علوی مامطیری ۱۹۱
ابوسعید ابوالخبیر ۲۴۴
ابوالعباس احمد بن ابی احمد ۲۵۳
ابوالعباس طوسی ۱۹۷
ابوالعباس قصاب (رجوع شود به آملی)
ابوعلی زجاجی ۲۵۴
ابوعلی محمد بن الحسین (رجوع شود به ناصر)
ابوعلی ناصر (رجوع شود به ناصر)

ابوعلی (رجوع شود بشیخ ابو علی طوسی)
ابوعلی محمدبن عبدالله البلعمی ۲۵۵
ابوالعمار ۱۹۷
ابوالفضل (رجوع شود باستندار)
ابوالفوارس شهریاربن العباس ۲۱۰
ابوالقاسم جعفر (رجوع شود به ناصر)
ابوالقاسم بن ابوالمحاسن (رجوع شود به رویانی)
ابوالمحاسن (رجوع شود برویانی)
ابومحمد جریری ۲۴۴
ابومسلم خراسانی ۱۷۷ر۱۹۶
ابوالمعالی فخرالدوله (رجوع شود به شاه غازی)
ابوالمعالی یحیی ۲۸۶
ابو منصور احمد (رجوع شود به طبرسی)
اتابکان آذربائیجان ۲۵۹
احمدبن ابی احمد (رجوع شود به ابوالعباس)
احمدبن اسمعیل سامانی ۲۱۱ر۲۵۵
احمدبن حسین نجار (استاد) ۲۹۶
احمد صاحب الجیش (رجوع شود به ناصر)
احمدبن علی ابن ابی طالب (رجوع شود به طبرسی)
احمدبن محمد (رجوع شود به رویانی)
احمدبن محمدالطبری (رجوع شود به طبری)
احمدبن محمدبن عبدالکریم (رجوع شود به آملی)
احمد المستعلی بالله ۱۹۳
احمد نصر ۲۴۴
ادریس بن عبدالله ۲۰۵
ادریسیان ۲۰۵
ادوارد برون ۲۰۴ر۲۴۹ر۲۹۷
اردشیر ساسانی ۱۶۵ر۱۶۸
اردشیربن با حرب (رجوع شود به حسام الدوله اردشیر)
اردشیربن شهریار باوند (رجوع شود به حسام الدوله اردشیر بن شهریار)
اردشیر بن علاءالدوله حسن (رجوع شود به حسام الدوله اردشیربن علاءالدوله)
اردشیر بی ستون (رجوع شود به حسام الدوله اردشیر)
اردشیر میرزا ۲۸۱
ازبك محمد ۲۵۹
اسپهبد خورشید ۱۹۶
اسپهبد رستم ملك الجبال ۲۱۰
اسپهبد رستم کبود جامه ۱۹۰
اسپهبد رکن الدین کبود جامه ۱۹۱
اسپهبد شروین پسر سرخاب ملك الجبال ۳ ر۱۷۲ ر۱۷۹ ر۱۸۷ ر۱۸۸ر ۱۹۶ر۱۹۸ر۲۰۲ر۲۰۳ر۲۰۷ر ۲۴۲
اسپهبد شروین پسر رستم باوند ملك‌الجبال ۱۸۸ر۲۱۱ر۲۱۳

اسپهبد شهریار بن .با دوسپان بن
افریدون ۱۷۹ ر۲۱۱ ر۲۱۳ ر
۲٤۲
اسپهبد شهریار بن بادوسپان بن خورزاد
۳ر۱۷۹ر۱۸۸ر۱۹٦ر۱۹۸ر۱۹۹
۲۰۰ر۲۰۲
اسپهبد شهریار بن شروین بن سرخاب
۱۷۲ر۱۷۳ر۲۰۲ر۲۰۳
اسپهبدقارین شهریار برادرجعفر ۱۸۸
۲۰۷ر۲۰۸ر۲۰۹
اسپهبد وندادهرمز پسرسوخرا-۳ر
۱۷۱ر۱۷۲ر۱۷۹ر۱۸۷ر۱۸۸ر
۱۹٦ر۱۹۸ر۱۹۹ر۲۰۰ر۲۰۲ر
۲۰۳ر۲٤۲
استندار ابوالفضل پسر شمس الملوك
۱۸۰
استندار کیکاوس پسرهزاراسف ۱۸۰
اسحق بن ابراهیم ۱۷۵ر۱۹۷
اسدسپهسالار سلیمان ۲۰۷ر۲۰۸
اسداله نوه سیدرضی الدین آملی ۲۲٦ر
۲۲۷ر۲۲۸
اسفار بن شیرویه ۲۱٤
اسکندر پسر تاج الدوله زیار (رجوع
شود به جلال الدوله اسکندر)
اسکندر پسر ملك کیومرث ۱۸۳ ر
۲۲۷
اسکندر روزافزون ۲۲٤ر۲۲۵ر۲۲٦
۲۳۹
اسکندرشیخی پسرافراسیاب (رجوع
شود به کیا اسکندر)
اسکندر کبیر مقدونی ۳ر۱٦۸
اسلام (دین) ۱٦۵
اسمعیل بن ابوالقاسم (رجوع شود به
ناصر)
اسمعیل بن احمد (رجوع شود به
رویانی)
اسمعیل بن احمد سامانی ۲۱۰ر۲۱۱
اسمعیل بن امام جعفرصادق ۱۹۳
اسمعیل بن سعید (رجوع شود بابن
سعید)
اسمعیل صفوی (رجوع شود به شاه
اسمعیل)
اسمعیلیه یاملاحده ۱۸۱ر۱۹۳ر۲۵۱
اشرف پسرملك تاج الدوله ۱۸۳
اشکانیان یااشکانی ۱٦۵ر۱٦٦
اعتمادالسلطنه ۵ر٦ر۱۰٤ر۱٦۱ر۱٦۷
۱۸۳
اعراب ۱٦۵ر۱۷۱ ر۱۷۲ ر۱۷٤ر
۱۷۵
اعلیحضرت فقید(پهلوی) ۱۵۵ -۳۱۳
افراسیاب ۱۱
افریدون بن قارن ۱۷۹
افشین ۱۷٤ر۱۷۵
اکرادیاکرد(قوم) ۱٦۲
اگوست پادشاه رم ۱۹
الجاتیو ۲٤۸
الواریالر(قوم) ۱٦۲
الوندديو ۲۲۰ ر۲۳۲ر۲۳۳ ر۲٤۰ر
۲٤۱
امامزاده ابراهیم آمل ۲۸۵ر۲۸٦ر
۲۸۷ر۲۹۸
امامزاده ابراهیم بابلسر ۲۹۸
امامزاده قاسم-آستانه بابل ۲۹۵
امامزاده طاهر کجور ۱۸۲ر۳۱۱ *
امامزاده سلطان محمدطاهر ۲۹٦

امامزاده‌سه‌تن ۲۹۱
امامزاده عباس‌ساری ۲۹۹ر۳۰۰
امامزاده عبداله ۳۱۰
امامزاده قاسم ۳۱۱
امامزاده محمد کجور ۱۸۲ر۳۱۱
امامزاده یحیی ساری ۳۰۰ ر۳۰۱ ر ۳۰۳
امام جعفر صادق (ع) ۱۹۳ر۲۰۵ر ۳۰۴
امام رضا (ع) ۲۰۵ر۲۸۶ر۲۸۷ر ۲۹۸
امام حسن(ع)۱۹۵
امام‌الحرمین ۲۵۷
امام غزالی (رجوع شود بابوحامد)
امام موسی کاظم(ع)۲۸۷ر۲۹۵ر۳۰۰ ۳۰۱ر۳۰۲
امامیه یا امامیه اثنی عشریه (مذهب) ۱۶۵ر۲۵۰ر۲۵۱ر۲۵۲ر۲۵۶
امیر تیمور ۱۲۰ر۱۸۱ر۱۸۲ر۲۱۶ر ۲۱۷ر۲۱۸ر۲۱۹ر۲۲۰ ر۲۲۱ر ۲۲۲ر۲۳۸ر۲۴۲ر۲۸۹
امیر زاده رستم‌بن عمر شیخ ۱۸۱ر ۲۲۱
امیر ساعد ۲۹۹
امیر سلیمانشاه ۱۸۱ر۲۲۱
امیر شبلی ۲۲۷
امیر مازندرانی معروف بشیخ‌العجم (رجوع شود به مازندرانی امیر- پازواری
امیر مسعود سربدار یاسربدال ۱۸۱ر ۲۳۴ر۲۳۵
امیر ولی (رجوع شود بمیر ولی
استرآبادی
امیر هندکا ۲۲۵
امین‌الریاحی ۲۰۵
الندا پسرقارن ۱۷۱ر۱۷۲
امین‌الضرب (رجوع شود بمحمدحسن امین‌الضرب)
انوشیروان کسری یا خسرو ۲۰ر۱۶۸ر ۱۶۹ ر۱۷۰ر۱۷۱ر۱۸۵
اورنك زیب هند ۲۶۷
اولیااله آملی ۱۱۱ر۲۰۹ر۲۴۸
اهورامزدا ۱۶۵
اهرمن ۱۶۵
ایرانی‌ها-ایرانیان ۱۶۴ر۱۶۵ر۱۶۶ر ۱۶۷

(ب)

بابر پسر بایسنقر ۲۲۵
بابی‌ها ۲۹۷
بابك ۱۷۴
باحرب پسرزرین کمر(رجوع شود به سیف‌الدوله)
بادوسپانان یا پادوسپانان ٤ر۱۷٦ر ۱۷۸ر۱۷۹ر۱۸۱ر۱۸۲ر۱۸۳ر ۱۸٤ر۱۹۷ر۲٤۸ر۲۹۲ر۲۹۳
بادوسپان پسر خورزاد ۱۷۹ر۱۹۸
بادوسپان پسرفریدون پسرقارن ۱۷۹ ۲۰۸
بادوسپان پسر گاوباره ۱۷٦ ر۱۷۸ر ۱۷۹
بارتلد ۱۲٦
بالیروس یابلینوس ۱٦۲
باوپسر شاپور پسر کیوس ۱۸۵ر۱۸٦ر ۱۸۷

باوندیه یا باوندیان یا ملوك باوند یا اسپهبدان ٤ ر١٨٥ ر١٨٦ ر ١٨٣ ر١٨٧ ر١٨٩ر١٩٢ر١٩٧ ٢٠٢ر٢٠٨ر٢٣٤ر٢٣٧ر٢٥٨ر ٣٠٨ر٣١١
باوندیه اسپهبدیه ٤ر١٨٩ر١٩٢
باونـدیه کینخواریه ١٩٢ ر ٢٤٨ ر ٢٩٣
باوندیه کیوسیه١٨٨
بایسنقر٢٢٥
بختیاری(ایل)١٦٢
بدیع الزمان میرزا٢٣٩
بر کیارق بن ملکشـاه ٢٥٧
برن‌هارددارن ٤ر٥ر٢٥٩ر٢٦٩
بـریمانی (رجـوع شود بـه مهندس بریمانی)
بتکی(قوم) ١٨١
بلاش پسرفیروز١٧٠
بنی امیه ١٩٥ر١٦٦
بنی فـاطمه یا سادات علوی ١٦٥ ر ١٧٣
بهرام پسر اسکندرروزافزون ٢٢٥ر ٢٢٦ر٢٣٩
بهرامان (قوم)١٨١
بهرام چوبینه ١٨٥
بهرام گور١٦٩
بهره (طایفه‌اسمعیلیه) ١٩٣
بهمن اول (رجوع شود بملك بهمن اول)
بهمن دوم (رجـوع شود بملك بهمن دوم)
بهمن سوم (رجوع شود بملك بهمن سوم)
بهمك پسرملك کیومرث (رجوع شود بملك بهمن)
بولهب ٢٧٥
بی بی فضه خاتون٢٩٩
بیستون پسرجهانگیر(رجوع‌شودبملك بیستون‌پسرجهانگیر)
بیستون پسرزیار١٨٩
بیستون پسرزرین کمـر (رجوع شود بشرف‌الدوله بیستون)
بیستون پدر کیومرث (رجوع‌شودبملك بیستون)
بیستون پسر گستهم٢٩٢

(پ)

پاراسکوپولوس ٥٢
پاراگوریس٥٢
پارت‌ها (قوم) ١٦٢
پاول‌هرن١٩٣
پرویز(رجوع شود به خسروپرویز)
پهلوی (زبان) ١٦٦ر١٦٧
پیرك شاه ٢١٧
پیروز شاه (رجوع شود به فیـروز شاه)
پیرنیا (مشیرالدوله) ١٦٧ ر١٦٨ر ١٦٩

(ت)

تاپوریاتاپوران یا تپوران یا تاپوری (قوم)١١ر١١٩ر١٦١
تاج‌الدوله پسراسکندر ١٨٣
تاج‌الدوله زیار١٨٠
تاج الـدوله یـزد جرد پسر باونـد ١٩٣

تاسگیرخان۹۶ر۲۹۴
ترخانی (قوم) ۱۸۱
تسنن یااهل تسنن۲۵۰
تقی اعتمادالدوله۲۳۳
تن‌سریاهیر بدان هیربد ۱۶۸
توران ۳۱۱
تیمور گورگانی (رجوع شود بامیر تیمور)
تولی تیمور(قوم)۱۸۱
(ث)
ثائر باﷲ۲۱۴
(ج)
جاماسب پسرفیروزشاه-۱۷۰
جامی (رجوع شود به ملا جامی)
جبرئیل پسر سید حسن هـزار جریبی ۲۲۰
جریر بن رستم۲۵۶
جریر بن یزید ۲۵۵
جسنفشاه۱۶۸ر۱۸۵
جعفر بن رستم ۲۰۷
جعفر بن شهریار باوند۱۸۸ر۲۰۸
جعفر صادق (رجوع شود بامام جعفر صادق)
جلال‌الدوله اسکندر ۱۸۰ر۱۸۱ر۲۳۵ر ۲۳۶
جلال‌الـدوله کیومـرث بن بیستون بن گستهم ۱۸۱ر۱۸۲ر۲۲۳ر۲۲۵ر ۲۲۷ر۲۴۰ر۲۹۲ر۳۱۱
جمال‌الدین بن علی بن محمود۲۵۰
جمشید پسر قارن ۲۱۶ ر۲۱۹ر۲۲۰ر ۲۲۱
جهانگیر اول پادشاه کجور(رجوع‌شود بملك جهانگیر)
جهانگیردوم پادشاه کجور(رجوع شود بملك جهانگیر)
جهانگیر پادشاه نور(رجوع شود بملك جهانگیر)
جهانگیر پسر کاوس (رجوع شود بملك جهانگیر
جهانگیرشاه هند ۲۶۱ر۲۷۷ر۲۸۰
(چ)
چنگیز۱۹۲
چیست ساز(برادران)۹۲
(ح)
حاجی کفشگر ۲۸۷
حافظ ۴۸
حبیب‌عجمی۲۴۴
حجاج‌بن‌یوسف ۱۹۵ر۱۹۶
حسام‌الدین زرین کمر ۱۸۰
حسام‌الدوله‌اردشیر ابوالملـوك با وند ۱۹۲ر۱۹۳
حسام‌الـدولـه اردشیر پسر بیستـون ۱۸۰
حسام‌الدوله اردشیر پسر علاءالدوله‌حسن ۱۹۰ر۱۹۱
حسام‌الـدوله اردشیر پسر بـا حـرب ۱۸۰
حسام‌الدوله شهریار پسرقارن باوند۱۸۹ ۱۹۰
حسن الاطروش (رجوع شود به ناصر کبیر
حسن بصری ۲۴۴
حسن‌بن اسفندیار (رجوع شود به ابن اسفندیار
حسن‌بن‌استاد بایزید۲۹۹
حسن‌بن زیدعلوی (رجوع شود بداعی کبیر

حسن بن زید طالب الجاره (رجوع شود بداعی کبیر)
حسن بن زید بن حسن ۲۰۷-۲۱۳
حسن بن حسین بن علی ۲۰۵
حسن بن حسین بن مصعب ۲۰۳
حسن بن شاه‌غازی رستم باوند (رجوع شود به علاءالدوله حسن بن شاه‌غازی
حسن بن شاه کیخسرو باوند (رجوع شود به فخرالدوله حسن بن شاه کیخسرو)
حسن بن سیدعلی (سید) ۳۰۰
حسن بن علی (ع) ۲۰۷
حسن بن علی (بنا) ۳۱۰
حسن بن علی بن عبدالرحمن ۲۱۳
حسن بن علی بن عمر ۲۱۰
حسن بن علی بن محمد (رجوع شود بطبرسی عمادالدین)
حسن بن قاسم (رجوع شود بداعی صغیر)
حسن بن قاسم (رجوع شود به طبری شافعی)
حسن بن قحطبه ۲۰۰
حسن صباح ۱۹۳
حسن عقیقی ۲۰۹
حسن عموی طاهر ۱۷۴
حسن هزار جریبی (سید) ۲۱۹ و ۲۲۰
حسین بن اسکندر شیخی (رجوع شود به کیاحسین)
حسین بن زید ۲۰۵ و ۲۰۷
حسین بن سید اسداله آملی ۲۲۷ و ۲۲۸
حسین بن میرزا رفیع‌الدین محمد (رجوع شود به خلیفه سلطان)
حسین بن موسی الکاظم ۳۰۰ و ۳۰۱
حسین بازواری (سید) ۲۲۸
حسین مشیرالدوله (صدر اعظم) ۲۴۶
حسین مشیرالدوله (رجوع شود به پیرنیا)
حسین هزارجریبی (سید) ۲۲۰
حسینعلی آملی مازندرانی ۲۴۹
حسینعلی خان گروسی ۹۶ و ۲۹۴
حسینعلی شاه ۲۴۵
حسینعلی میرزا فرمانفرمای فارس ۲۸۳
حسین علی یزدی (رجوع شود به ملا حسینعلی)
حسین نجار لواسانی ۲۹۲
حسین نوری طبرسی یاحاج میرزا حسین پسرمیرزا محمد تقی (رجوع شود بطبرسی نوری)
حضرت رسول (ص) ۱۹۵
حماد پسر عبدالعزیز ۲۰۱
حمداله مستوفی ۱۱۸ و ۱۹۱
حیدر بن کاوس (افشین) ۱۷۴
حیدر بن علی بن حیدر ۲۴۷
حیدر بن علی بن حیدر عادی حسینی (رجوع شود بصوفی)
حیدر بن علی العبدلی الحسین (رجوع شود بآملی

(خ)

خان کوچك (رجوع شود بمیر عبداله خان)
خاقان ترکها ۱۶۹ و ۱۷۰
خاقان خزر ۲۰

خالدبن برمك۱۹۸ر۲۰۰
خرلاس(قوم)۱۸۱
خزر(قوم) ۲۰
خرم السعید۱۹۸
خسروپرویز ۴۸ر۱۸۵
خشایارشاه۱۶۲
خطیب ۲۵۴
خلف بن عبداله۱۹۷
خلیفه سلطان۲۳۳
خلیل ۲۷۴
خواجه حسن بن پیرعلی رومی۳۰۲
خواجه علاءالدین محمد ۲۳۵
خواجه نامدار پسر درویش۲۸۷
خواجه نظام الملك ۲۵۱
خواجه نصیر طوسی یا خواجه طوسی ۲۵۲
خوارزمشاه (رجوع شود به محمد خوارزمشاه)
خورشید (رجوع شود به اسپهبد خورشید)
خورشید پسردارهر(رجوع شود باسپهبد خورشید)
خورزادپسریادوسپان۱۷۹
خیرالنساء بیگم (سیده) ۲۳۰ ر ۲۳۱

(د)

دابویه پسرگاو باره ۱۷۳ ر ۱۷۶ ۱۷۸
دارا (دارای اول کیانی) ۳
دارا پسررستم باوند۱۸۸
دارا پسرشهریارباوند ۱۹۲
دارامهرپسرفرخان ۱۷۶ر۱۷۸
داریوش اول۵۹
داعی کبیر۳ر۱۷۹ر۲۰۳ر۲۰۴ر۲۰۶ر ۲۰۷ ر۲۰۸ر۲۰۹ر۲۱۱ ر۲۴۲ ر ۲۸۷
داعی صغیر ۲۰۴ر۲۱۱ر۲۱۲ر۲۱۳ر ۲۱۴
داعی الاسلام ۱۶۴
داودطابی۲۴۴
داوری مهدی (رجوع شود به مازندرانی)
دکترشفق ۱۹۳ـ۳۱۶
دری (زبان) ۱۶۷
دور میش خان ۲۱۹ر۲۲۹ر۲۳۰ ۲۴۰
دوغویه (پروفسور)۲۵۵
دویادیو۱۶۴ر۱۶۵
دهخدا (علی اکبر) ۱۱۸ر۱۷۸ر۱۹۱ ۱۹۳
دیالمه۱۸۶
دیلم (طایفه)۲۱۳
دیوساران یادیوان۲۳۱ر۲۴۰
دیوسالاریادوسلار۱۶۵

(ر)

رابینو۲۹۱ر۲۹۹ ـ۳۱۶ـ۳۱۷
رافع بن هرثمه ۲۱۰
رستم بن صاحب نظام ۳۰۱
رستم پسرسرخاب پسرقارن۱۱۸
رستم پسرشروین ۲۵۸
رستم پسرعلاءالدوله علی (رجوع شود به شاه غازی رستم بن علاء ـ الدوله
رستم بن علی بن شهریار(رجوع شود بشاه غازی رستم بن علی)

رستم پسر نجم الدوله قارن رجوع شود به شمس الملوك رستم)
رستم روز افرون ۲۲۲ر۲۲۸ ر۲۲۹ ۲۳۹
رستم شاه غازی (رجوع شود به شمس الملوك رستم)
رستم پسر شاه اردشیر(رجوع شود به شمس الملوك رستم پسر شاه اردشیر
رستم کبودجامه(رجوع شود با سپهبد کبودجامه
رستم کوهی طبری ۲۵٦
رستم ملك الجبال (رجوع شود با سپهبد رستم ملك الجبال)
رضاقلی منشی الممالك ۲۸۲
رضاقلی هدایت (رجوع شود بماز ندرانی هدایت)
رضی الدین پسر میر بزرك (سید) ۲۱۵ ۲۱٦ر۲۸۸
رضی الدین پسر سید حسن هزارجریبی ۲۲۰
ركن الدوله (آل بویه) ۲۵٤
ركن الدین خورشاه ۹۳،
ركن الدین کبودجام (رجوع شود به اسپهبد ركن الدین)
روح بن حاتم ۱۹۷
روزافزونیه (طایفه) ۲۳۹
رومیها یا اهالی روم ۱٦۲ر۱٦۹
رویانی، ابوالمحاسن عبدالواحد ۱۱۱ ۳۵۱
رویانی ابوالقاسم بن ابوالمحاسن ۲۹۰ ۲۹۱
رویانی احمد بن محمد ۲۵۱
رویانی اسمعیل بن احمد ۲۵۱
رویانی علی بن جمال الدین ۵ ر ۲۵۰
ریب الدین هارون ۲۵۸

(ز)

زردشت یا زرتشت ۱٦٤ر۱٦۵
زرمهر پسر سوخرا ۱۷۰
زرین کمر پسر جستان با دوسپان ۱۸۰
زندی (زبان) ۱٦٦
زیار پسر کیخسرو (رجوع شود بتاج ـ الدوله زیار)
زید بن اسمعیل ۲۰۷
زید بن حسن ۲۰۷
زید بن حسن ابن امیر المؤمنین ۲۱۳
زید بن زین العابدین ۲۰۵
زید بن محمد رجوع شود با بوالحسین زید بن محمد)
زیدیه (مذهب) ۱٦۵ ر ۲۰۵ ر ۲۰۹
زین العابدین بن سید کمال الدین ساری ۲۲۷ ر۲۲۸ ر ۲۳۹ ر ۳۰۲ ر ۳۰۳
زین العابدین حسینی (سید) ۲۲٤

(س)

سادات بابلکانی ۲۲٦ر۲۳۹
سادات بازواری ۲۲۷
سادات مرتضائی ۲۲۰
سادات علوی یا داعیان ۱۹۹ر۲۰۳ر ۲۰۵

سادات مرعشی ۱۸۶ر۲۱۹ر۲۲۰
۲۲۱ر۲۲۲ر۲۳۱ر۲۳۳ر۲۳٤ر۲۳٦
۲٤۲ر۲۵۹ر۲۸۵ر۲۸۸ر۲۸۹ر۳۰۲
ساروتی (قوم) ۱۸۱
سارویه پسر فرخان ۱۳۷ ر ۱۷٦
۱۷۷
ساسانیان یاساسانی ۱٦۷ر۱٦۹ر۱۸۵
۱۹۵
ساعدالدوله تنکابنی ۱۵۷
سالم فرغانی ۱۹۹
سامانیان یا سامانی ۱۹ر۲۰٤ر۲۵۵
سامی هزار جریبی (رجوع شود به هزار
جریبی)
سانسکریت یـا سنسکریت (زبان)
۱٦٦
سربندی (قوم) ۱۸۱
سرخاب پسر اسپهبدقارن ۲۰۸ر۲۰۹
سرخاب پسرباو ۱۸٦ر۱۸۷
سرخاب پسر مهرمردان ۱۸۷
سعدالدوله طوس ۱۸۱ر۲۱۹
سعیدالدین دراوینی ۲۵۹
سعیدالعلما بارفروشی ۲٤۹
سعیدبن دعلج ۱۹۷ر۱۹۸
سعیدبن سلیم بن قتیبه ۲۰۱
سعیدبن میمون ۱۹۸
سعید نفیسی ۱٦۷ر۲۱۹
سفیان کلبی ۱۹۵
سك یاسکزی (قوم) ۱۹
سکینه خواهر امامزاده یحیی ۳۰۰
۳۰۲
سلاجقه ۱۹
سلام نایب عبدالله حازم ۲۰۱
سلطان احمدخان لاهیجانی ۲۳۹
سلطان ابوسعید ۲۲۷
سلطان حاجی ۲۹۲
سلطان حسن میرزا ۲۳۰ر۲۳۱ر۲٤۰
سلطان کیمدر (رجوع شود به محمدبن
ابراهیم)
سلطان محمد خدا بنده ۲۳۰ر۲۳۱
۲٤۰
سلطان محمد خوارزمشاه ۱۱ر۱۲۰
۱۹۰ر۱۹۱ر۱۹۲ر۲٤۲
سلطان محمدکیا ۲۲۲ر۲۲٤ر۲۵۹
سلطان محمود میرزا پسر سلطان مراد
۲۳۰-۲۳۱
سلطان یعقوب ۲۲۸
سلیمان بن عبداله بن طاهر ۲۰۳ر۲۰۷
۲۰۸ر۲۰۹
سلیمان بن منصور ۲۰۱
سلیمان شاه (رجوع شود بامیر سلیمان
شاه)
• سنباد پیشکار ابومسلم ۱۷۷ر۱۹٦
سوخرا ـ قارنوند ۱٦۹ر۱۷۰ر۱۸۵
سوخرائیان ۱٦۹ر۱۷۵ر۲۰۳
سوخرا پسرالندأ ۱۷۱ر۱۷۲ر۱۹۸
سورن یا مهران ۱٦۹
سهل بن ربن ۲۵۳
سیف الدوله با حرب ۱۸۰
سیف الدین پسر افراسیاب (رجوع شود
به کیا سیف الدین)

(ش)

شاپور اول ساسانی ۱٦۲
شاپور ازخاندان سورن ۱٦۷ ر۱۷۰
شاپور پسرشروین ۱۷۳
شاپور پسر کیوس۱۸۵
شافعی (مذهب) ۲۵۱ر۲۵۳ر۲۵٤ر۲۵۵ر۲۵۷
شاه اسمعیل صفوی ۲۲۹ ر ۲۳۹ ر ۲٤۲
شاه طهماسب صفوی ۲۲۹ ر ۲۳۰ ر ۲۳۱ ر ۲٤۰
شاه سلیمان صفوی ۲٦۰
شاه صفی صفوی ۲۳۳
شاه عباس صفوی ۹٦ر۱۰٤ر۱۰۸ر۱۲٦ر۱۳۷ر۱٤۱ر۱٤۳ر۱۷۹ر۱۸٤ر۲۳۰ر۲۳۲ر۲۳۳ر۲٤۰ر۲٤۱ر۲٤۲ر۲٦۹ر۲۹۳ر۳۰٤ر۳۰۵
شاه غازی پسرتاج‌الدوله (رجوع‌شود به فخرالدوله شاه‌غازی)
شاه‌غازی‌رستم‌پسرعلاءالدوله ۱۹۰ر۲٤۹
شاه کیخسرو پسر تاج‌الدوله ۱۹٤
شحنه محمد مهدیخان (رجوع‌شود به مازندرانی ـ شحنه)
شروین پسر رستم باوند (رجوع‌شود باسپهبدشروین پسررستم)
شروین‌پسرسرخاب(رجوع‌شودباسپهبد شروین سرخاب)
شرف‌الدین شیرامه ۲۹۲
شرف‌الدوله برادرعضدالدوله ۲۵٦
شرف‌الدوله بیستون پسر زرین کمر ۱۸۰
شرف‌الملوك پسرشاه کیخسرو باوند ۱۹٤
شرف الدین آملی (رجوع شود به آملی)
شمربن عبدالله الخزاعی ۱۹۷
شمس آل رسول ۲٦٤ ر۲۹۱
شمس‌الدین بنا ابن احمدنجار ساروی ۳۰۰
شمس‌الدین پسر سید مرتضی آملی ۲۲۵ر۲۲٦
شمس‌الدین برادر سید زین‌العابدین ۲۲۸ر۲۲۹ ر۳۲۹ ر۳۰۳
شمس‌الدین‌بن‌سیدعزیز بابلکانی۲۲۵ ر۲۲٦ر۲۳۹ ر۲۹۹
شمس‌الدین دیو ۲۳۰ ر۲٤۰
شمس‌الدین عبدالله‌الخزاعی۱۹۷
شمس‌الدین غوری ۲۲۰ ر۲۲۱
شمس‌الدین محمدآملی (رجوع شود به آملی)
شمس‌الملوك رستم‌پسرشاه‌اردشیر۱۹۱
شمس الملوك رستم پسر نجم الدوله قارن ۱۹۰
شمس‌الملوك رستم شاه غازی ۱۸۹ر ۱۹۱
شمس‌الملوك محمدبن حسام‌الدوله اردشیر ۱۹۳
شمس‌الملوك محمدبن شهریار ۱۸۰
شمس‌الملوك محمدبن کیخسرو ۱۸۰
شهر آگهیم پسرنامور ۱۸۰
شهریار ابو الملوك باوند ۱۸۷
شهریار پسر بادوسپان پسر افریدون (رجوع شود باسپهبد شهریار)
شهریارپسر بادوسپان پسر خورزاد

(رجوع شود باسپهبد شهریار)
شهریار پسر تاج‌الدوله یزدجرد(رجوع شود به نصیرالدوله)
شهریار پسر جمشید یا شهر یارسوم ۱۸۰
شهریار پسردارا باوند ۱۸۷ ر ۱۸۸
شهریار پسر شروین پسررستم ۱۸۸
شهریار پسرشروین‌پسرسرخاب(رجوع شود باسپهبد شهریاربن‌شروین)
شهریار پسرقارن باوند (رجوع شود بحسام الدوله شهریار)
شهریارپسر کیخسرو بادوسپان(رجوع شود به‌نصرالدوله شهریار)
شهریارپسر کینخوار۱۹۲
شهریوش‌پسرهزار اسب ۱۸۰
شیخ‌ابوعلی بن شیخ‌طبرسی ۲۹۳
شیخ حسن آملی ۲۶۳
شیخ سلطان احمد ۲۹۱
شیخ‌شهاب‌الدین ۲۹۱
شیخ شبلی ۲۴۴
شیخ طبرسی (رجوع شود به طبرسی ابومنصور)
شیخ‌العراقین ۲۵۲
شیخ‌عطار ۲۶۳
شیخ علی خان ۲۹
شیخ علی گیلانی۹۵
شیخ مرتضی انصاری ۲۴۹ ر۲۵۲
شیخی (مذهب) ۲۱۵
شیرین ۴۸
شیعه یاشیعه امامیه (مذهب) ۱۶۵ر ۱۹۳ر۲۰۵ر۲۴۵ ر۲۵۰ ر۲۵۳
۲۸۷

(ص)

صاحب ضوابط ۲۴۹
صاحب مازندرانی (رجوع شود به مازندرانی)
صالح‌بن‌احمد(رجوع‌شود به‌مازندرانی)
صفا قنبر علی ۲۴۵ر۲۴۶
صفویه یا صفویان ۴ر۱۱ر۹۶ر۱۰۴ر ۱۳۷ر۱۳۸ر۱۴۱ر۱۴۲ ر۱۶۳ر ۱۶۵ر۱۷۹ر۱۸۳ر۱۸۴ر۲۱۶ر ۲۱۹ر۲۲۲ر۲۵۷ر۲۶۹ر۲۸۹ر ۲۹۲ر۲۹۳ر۳۰۴ر۳۰۵ر۳۰۶ر ۳۱۰.
صنعا یمن ۲۰۵
صوفیه یامسلك تصوف ۲۴۵ ر۲۵۸ر ۲۹۲
صوفی آملی-سید حیدر ۲۴۵ ر۲۴۶ر ۲۴۷

(ض)

ضحاك ۳۱۱

(ط)

طالب آملی یاطالبای آملی (رجوع شود به‌آملی)
طاهربن اسمعیل ۲۰۶
طاهربن عبدالله (ابوالطیب) (رجوع شود به طبری)
طاهربن عبدالله‌ابن طاهر ۲۰۳
طاهربن عمر قاضی ۲۵۴
طاهربن محمدبن سیف ۱۹۳
طبرسی ابومنصوراحمد ۱۱۱ ر۲۵۱ر

۲۵۶ ر۲۹۷
طبرسی عمادالدین ۲۵۲
طبرسی - نوری طبرسی ۲۵۲
طبرسی مازندرانی محمدبن حسن ۲۵۲
طبری مازندرانی حسن بن علی ۲۵۲
طبرسی مازندرانی علی بن محمد ۲۵۲
طبری آملی علی بن محمد بن علی ۲۵۳
طبری آملی محمدبن علی ۲۵۳
طبری - ابن ربن ۲۵۳
طبری - ابن قاص ۲۵۳
طبری ابوالحسن احمد ۲۵٤
طبری ابوالطیب ۱۱۱ر۲۵٤
طبری جریربن رستم ۲۵٦
طبری کوهی ۲۵٦
طبری - محمدبن جریر ۱۱۱ر۲۵۵
طراژان امپراطور روم ۱۹
طر سوس ۲۵۳
طوس پسر زیار (رجوع شود به سعدالدوله طوس)
طوس پسر نودز ۱۳۷
طوس پسرعم اسپهبد خورشید ۱۷۷ر ۱۹٦
طوفان (رجوع شود به مازندرانی)
طومانیانس ۳۸ر۸۹
طهماسب میرزا ۲٦۸
طهمورث ۱۱۸

(ظ)

ظهیرالدین پسر سید نصیرالدین مرعشی (سید) ٥ر۱۱ر۱۱۸ر۱۱۹ر۱۷۰ر۱۷۲ر۱۷٥ر۱۸۱ر۱۸۲ر۱۸۷ر۱۸۹ر۱۹۰ر۱۹٤ر۱۹٥ر۱۹۹ر۲۰٤ر۲۰٦ر۲۰۸ر۲۲۲ر۲۲٤ر۲۲٥ر۲۳۷ر۲٤۸ر۲٥۰ر۲٥۹ر۲۸۷ر۲۸۹ر۲۹۳ر۲۹۸ر۳۰۳ر۳۱۱
ظهیر فاریابی ۱۹۰

(ع)

عابدین مقیمی (میر) ۹۰
عاصم ۱۹۷
عامدبن آدم ۱۹۸
عباس اقبال آشتیانی ٥ر۲٥۰
عباس شایان ۷
عباس بن سید شرف الدین (سید) ۳۰۰
عبدالله بن حازم ۲۰۱
عباس بن شهریار ۳۱۰
عبدالرحمن بن قاسم ۲۱۳
عبدالله بن حسن ۲۰٥
عبدالله بن شاه حسین القاضی ۲۸۷
عبدالله بن طاهر ۳ر۱۷٤ر۲۰٦
عبدالله بن طاهر بن عمر قاضی ۲٥٤
عبدالله بن عبدالعزیز ۲۰۱
عبدالله بن سید عبدالکریم ساری (سید) ۲۲٦ ر۲۲۷
عبدالله بن قحطبه ۲۰۱
عبدالله بن سید قوام الدین مرعشی ۲۱٥ر ۲۳٦
عبدالله خان پسر زاده میر عبدالکریم. ۲۲۹ ر ۲۳۰

عبدالله بن موسی الکاظم ۳۰۰
عبدالله بن میمون قداح ۱۹۳
عبدالله بن وندا امید بادوسپان ۱۷۹
عبدالحمید مضروب ۱۹۷
عبدالله سقیف الحمصی ۱۹۷
عبدالصمد بن سید شمس الدین (سید) ۳۰۰
عبدالعزیز بن با بلکان ۲۹۹
عبدالقاهر بغدادی ۲۰۵
عبدالکریم پسر سید عبدالله ساری (سید) ۲۲۷ ر ۲۲۸ ر ۲۲۹ ر ۲۳۹
عبدالکریم پسر سید محمد (سید) ۲۲۴ ۲۲۵ ر ۲۲۶
عبدالملك قعقاع ۲۰۱
عبدالملك مروان ۱۹۵
عبدالواحد بن اسمعیل (رجوع شود به رویانی)
عجم ـ اعاجم ۱۷۶
عثمان بن نهیك ۲۰۱ ر ۲۹٤
عربی (زبان) ۱٦۸
عزالدین (سید) (رجوع شود بـه آملی)
عزالدین بن سید بهاءالدین (سید) ۲۹۰ ۲۹۱
عزالدین هزار جریبی (سید) ۲۱۹
عزالدین محمد بن جنباجی ۲۹۲
عزیز بن سید شمس الدین با بلکان (سید) ۲۹۹
عزیز با بلکانی (سید) ۲۲۵
عضدالدوله دیلمی ۲۵٦
عضدالدوله قباد ۱۸۱ ر ۲۹۳
عضدالدین قاضی ۲٤۸ ر ۲٤۹
علاالدوله حسن بن شاه غازی رستم ۱۹۰
علاالدین سید حسین (رجوع شود بخلیفه سلطان)
علاالدین رکابی (سید) ۲۲۸
علی بن ابی طالب (ع) یاحضرت امیر-المؤمنین ۲٤٤ ر ۲۹۱ ر ۲۹۲
علی بن ابی طالب طبرسی ساروی ۲۵۱
علی پسر افراسیاب چلابی (رجوع شود به کیا علی)
علی بن جستان ۱۹۸
علی بن جمال الدین (رجوع شود برویانی)
علی بن حسام الدوله باوند اسپهبدیه ۱۹۰
علی بن حسام الدین باوند کینخواریه ۱۹٤
علی بن حسن ۲۱۰
علی بن حسین (ع) ۲۱۰
علی بن سهل بن ربن (رجوع شود بطبری ابن ربن)
علی بن عبدالرحمن ۲۱۳
علی بن عمر الاشرف ۲۱۰
علی بن فخرالدین (سید)
علی بن فخرالدین نجار راضی (استاد) ۲۹۷
علی بن سید قوام الدین بزرك مرعشی (یاسید علی آملی) ۲۲۲ ر ۲۲۳
علی بن سید کمال الدین مرعشی (یاسید علی ساری) ۲۲۱ ر ۲۲۲ ر ۲۲۳ ۲۲٤ ر ۲۳۹
علی بن کمال الدین آملی (نجار) ۲۹٦

علی بن محمدطبری شافعی بغدادی (رجوع شود به کیاالهراسی)
علی بن محمدبن حسن طبرسی ۲۵۲
علی بن محمدبن علی طبرسی آملـی ۲۵۳
علی بن محمدبن علی ۲۵۲
علی بن محمدالمداینی (رجوع شودبه ابوالحسن)
علی بن محمودالنجیبی رویانی ۲۵۰
علی بن موسی الرضا (رجوع شودبامام رضـا)
علی بن وهسودان ۲۱۳
علی پاشا صالح ۲۰۴
علی روز افزون ۲۲۶ر۲۳۹
علی‌قلی (رجوع شود به مازندرانی- اقبال)
علی مردان خان ۲۶۳
علی نقی پسر ملامحمد صالح (رجوع شود به مازندرانی)
عمادالدین حسن بن علی محمد (رجوع شود به‌طبرسی مازندرانی)
عمادالدین محمد(رجوع شود به‌طبری آملی)
عمادالدین محمدبن ابی القاسم (رجوع شود به طبری آملی)
عماد هزارجریبی(سید) ۲۱۹
عمرالاشرف بن علی ۲۱۰
عمر بن مهران ۱۹۸
عمر بن یحیی ۲۰۵
عمرخلیفه رسول ۱۹۶
عمرشیخ ۱۸۱
عمر بن العلاء ۱۷۷ ر۱۹۷ ر۱۹۹
عموزاده بابلی ۹۳
عمیر ۲۱٤
عین‌الملك ۲۷٤

(غ)

غافل محمد اسمعیل (رجوع شود بـه مازنـدرانی)
غیاث‌الدین بن سید کمال‌الدین مرعشی ۲۱۷ر۲۱۸ر۲۲۱ر۲۲۲ر۲۲۳
غیبی میرزا جعفر (رجوع شود بـه مازندرانی)

(ف)

فارسی یا پارسی (زبان) ۱۶۶ر۱۶۷ر۱۶۸
فتحعلی شاه قاجار ۱۲۶ر۲۶۶ر۲۷۵ر۲۸۲
فخرالدوله حسن (ملك) ۱۸۱ر۱۸۶ر۱۸۷ر۱۹۲ر۱۹٤ر۲۱۵ر۲۳٤ر۲۳۵ر۲۳۶ر۲۳۷ر۲۳۸ر۲٤۸ر۲۹۳
فخرالدوله شاه غازی پسر تاج‌الدوله زیار ۱۸۱ر۲٤۸
فخرالدوله نـامور پسراردشیر ۱۸۰
فخرالدوله نماور شاه‌غازی ۱۸۰
فخرالدین بن استاد علی نجار ۳۰۱
فخرالدین بن میر قوام الدین بزرك ۲۱۵ر۲۱۶ر۲۲۲ر۲۳۶ر۲۳۷ر۲۹۳
فخرالدین برادر سید زین العابدین ۳۰۳
فخرالدین چلابی (رجوع شود به کیا

فخرالدین)
فخرالدین روزافزون (رجوع شودبه کیا فخرالدین)
فخرالدین محمدبن مطهرالحلی ۲٤٥
فخرالاسلام (رجوع شود بهرویانی)
فخرالمحققین ۲٤٧
فراشه از امرای عرب ۱۷۲ر۱۹۹
فرخان بزرك (ذوالمناقب)۱۳۷ر۱۷٦ر ۱۷۸ ر ۱۹٥
فردوسی ۱۲ر۳۱۱
فرشوادگرشاه ۱۷٦
فرهادخان سردارصفوی ۱۸٤ر۲۲۰ر ۲۳۲ر۲۳۳ر۲٤۰ر۲۹۱
فرهاد چهارم ۱٦٧
فریدون ۳۱۱
فضل‌بن سهل ۱۹۸
فکرت لاریجانی ۲٦٦
فیروزشاه ۱۱۸ر۱٦۹

(ق)

قابوس‌بن وشمگیر ۱۸۷ر۱۸۸ر۱۸۹ر ۳۰۸ر۳۱۰
قاجار یاقاجاریه ۱۳۸ ر۲٦۸
قارن‌بن سوخرا ۱۷۱ ر۱۷۲
قارن‌بن شهریار برادر جعفر (رجوع شود باسپهبد قارن‌بن شهریار)
قارن‌بن شهریاربن قارن (رجوع شود به نجم‌الدوله قارن)
قارن‌بن ونداد هرمزد ۱۷۲ ر۱۸۷ ر ۲۰۲ ر ۲۰۳
قارن شهریارباوند ۱۷۳ر۱۷٤ر۲۰۳
قارن جندسوخرا ۱٦۹
قارنوندان ۱٦۸ر۱٦۹ ر ۱۷۱ر۱۷۲ر ۱۷۸ ر۲۰۲ ر ۲۰۳
قاسم‌بن حسن‌بن زید ۲۱۳
قاسم‌بن حسن‌بن علی ۲۱۳
قاسم بن موسی کاظم ۲۸۷
قاضی آمل ۱۷۳
قاضی رویـان ۱۷۳
قاضی صدام ۲۰۱
قاضی هجیم (رجوع شود بهآملی)
قبادپدرانوشیروان ۱٦۸ر۱٦۹ر۱۷۰ر ۱۸٥
قباد پسرشاه غازی (رجوع شود بـه عضدالدولـه)
قبچاق (قوم) ۱۸۱
قدیدی ۱۹۸
قرابوق (قوم) ۱۸۱
قزلباش (لشکر) ۲۳۲ر۲۳۹
قطب‌الدین (مولانا) ۲۲۰
قطب‌الدین‌بن عزالدین لاری ۲٥٦
قطب‌الدین لاهیجان ۲۲۰
قطری‌بن فجاة ۱۹٥
قوام‌الدین مرعشی (رجوع شود بمیر قوام‌الدین) یامیربزرك
قوام‌الدین‌بن رضی‌الدین (سید) ۲۲۲ر ۲۲۳ر۲۸۹
قورخمس خان شاملو ۲۳۱

(ك)

کارکیا سلطان محمد ۲۲۲ ر ۲۲٥ر ۲٥۰
کارکیا میرزا علی ٥ ر۲۲۷ ر۲۲۸ ر

۲۵۰ ر ۲۵۹
کاسپین (قوم) ۱۹
کاشف یونانی ۵۳
کاشف‌السلطنه ۳۸ر۵٤
کاوس پسر قباد (رجوع شود بـه کیوس)
کاوس پادشاه کجور (رجوع شود بملك‌کاوس)
کاوس پسر کیومرث (رجـوع شود بملك کاوس)
کاوهٔ آهنگر ۳۱۱
کریستن سن (مولف تاریخ) ۱٦۸
کسری رجوع‌شود به‌انوشیروان
کسروی تبریزی ٤ ر ۱۱ ر ۱۱۹ ر ۱٦۱
کلاح مشهد (رجوع شود بامامزاده آستانه)
کمال‌الدین بن‌سیدقوام‌الدین بزرك ۲۱۵ ۲۱٦ر۲۱۷ر۲۱۸ر۲۱۹ر۲۲۲ر ۲۳٦ ر۲۳۷ر۲۳۹ ر۲۵۹ر۳۰۳
کمال‌الدین پسرشمس‌الدین ۲۲۸
کمال‌الدین پسر قوام‌الدین دوم ۲۲٤ ۲۲۷ (یاکمال‌الدین آمل)
کمال‌الدین پسر سید محمد ساری ۲۲٦ ر ۲۲۷ (عم سید عبدالله)
کنت کورس (مورخ) ۱٦۲
کواذ (رجوع شود به قباد)
کورس کبیر یا کورش کبیر ۱٦۲ر۱٦٦
کوسیل ۵۲ ر۱۲۷
کوهی طبری (رجوع شود به طبری)
کیااسکندرشیخی‌پسرافراسیاب چلابی ۱۸۱ر۱۸۲ر۲۱٦ر۲۱۷ر۲۱۸ر ۲۱۹ر۲۲۰ر۲۲۱ر۲۲۳ر۲۳۸ر ۲۸۹
کیاافراسیاب‌چلابی ۱۸٦ر۱۹۲ر۱۹٤ ۲۱۵ر۲۱٦ر۲۱۷ر۲۳٦ر۲۳۷ر ۲۳۸ر۲٤۸ر۲۸۹
کیابیژن پسرافراسیاب ۲۳۸
کیاتاج‌الدین ۲۳٤
کیا جلال‌الدین ۲۳٤
کیاجلال پسر کیاجمال ۲۳۵
کیا جمال‌الدین احمد جلال ۲۳٤ ر ۲۳۵
کیایان جلال ۲۳٤ر۲۳٦
کیایان چلاپ یاطایفه چلابیه ۲۳۵ ر ۲۳٦ر۲۳۷ر۲۳۹
کیاحسن پسرافراسیاب چلابی ۲۳۸
کیاحسین پسراسکندر شیخی ۲۲۱ر ۲۳۸
کیا حسن پسر کیا علی ۲۳۸
کیا سیف‌الدین پسرآفراسیاب ۲۳۷ر ۲۳۸
کیا سهراب پسر افراسیاب ۲۳۸
کیاضماندار ۲۳۷
کیاعلی پسراسکندرشیخی ۲۳۸
کیاعلی پسرافراسیاب ۱۹٤ ر ۲۳۸
کیافخرالدین جلال ۲۳٦
کیافخرالدین روزافزون ۲۲۳ ر۲۳۹
کیالهراسب پسرافراسیاب ۲۳۸
کیالهراسب پسر کیاحسین ۲۳۸
کیامیرزا علی حاکم گیلان (رجوع شود به‌کارکیا میرزا علی)
کیاوشتاسف ۲۳٦ ر۲۳۷
کیا الهراسی ۲۵۷
کیخسرو ۱۹

کیخسرو پسر تاج‌الدوله یزدجرد (رجوع شود به‌رکن‌الدوله)
کیخسرو پسر شهر آگیم ١٨٠
کیکاوس پسر اسکندر پسر قابوس ١٨٩
کیکاوس پسرهزاراسب (رجوع شود باستندار)
کینخوار پسر دارا ١٩٢
کیوس پسرقباد ١٦٨ ر١٨٥
کیومرث پسر بهمن (رجوع شود بملك کیومرث پسر بهمن)
کیومرث پسر بی‌ستون (رجوع شود بجلال‌الدوله کیومرث)
کیومرث پسر کاوس (رجوع شود بملك کیومرث پسر کاوس)

(گ)

گاوباره یا آل دابویه ١٣٧ر١٧٦ر١٧٨ر١٨٥ر١٨٦ر١٩٦
گدار (رجوع شود به آندره گدار)
گستهم پسر تاج‌الدوله زیار (رجوع شود بملك گستهم)
گشسب داذ (رجوع شود جسنفشاه)
گوهر ٢٧٠
گیل یا جیل (قوم) ١٠ر٢١٣
گیل‌بن گیلانشاه ١٧٦
گیلانشاه پسرفیروز ١٧٦
گیلانشاه پسر کیکاوس ١٨٨ ر١٨٩

(ل)

لر یاالوار (قوم) ١٦٢
لیلی ٢٦٤ ر ٢٧١

(م)

ماردان یا آماردان یاماردیامازد ١١٩ر ١٦١ ر ١٦٢
ماردوس ١٦٢
مازندرانی ـ آشوب ٢٦٦
مازندرانی ـ اشرف ٢٦٧ر٢٧٤
مازندرانی ـ اقبال ٢٦٨
مازندرانی ـ امیرپازواری ٢٦٩
مازندرانی ـ داوری ٢٧٣
مازندرانی ـ سابق ٢٧٤
مازندرانی ـ شحنه ٢٧٥
مازندرانی ـ صاحب ٢٧٥
مازندرانی ـ صالح‌بن احمد ٢٥٧
مازندرانی ـ طوفان ٢٧٦
مازندرانی ـ غافل ٢٧٧
مازندرانی ـ غیبی ٢٧٨
مازندرانی ـ محمد صوفی ٢٨٠
مازندرانی ـ محمدعلی ٢٥٨
مازندرانی ـ نادر ٢٨١
مازندرانی ـ وصالی ٢٨١
مازندرانی ـ هدایت ٢٥٨
مازیار پسرقارن ازقارنوندان ٣ر١٧٢ر١٧٣ر١٧٤ر١٧٥ر١٨٧ر٢٠١ر٢٠٣ر٢٥٣ر٣١٧
مازیار پسرقارن باوند ٢٠٨ ر٢٠٩
ماکان‌بن کاکی ٢١٤
مالك اشتر ١٩٥
مامون خلیفه‌عباسی ١٧٢ر١٧٣ر١٧٤ر١٨٧ر٢٠٢ر٢٠٣ر٢٠٥ر٢٥٦ر٢٨٧
متوکل خلیفه‌عباسی ٢٠٥ر٢٥٣
المثنی بن‌الحجاج ١٩٨

مجنون ۲۷۱
محقق حلی ۲۵۲
محمد ابراهیم اطهر (رجوع شود به امامزاده ابراهیم)
محمدبن ابراهیم ۲۰۶ ر۲۰۷
محمدبن ابی العباس ۲۰۷
محمدبن اوس ۲۰۳ ر۲۰۶ ر۲۰۷
محمدبن اسمعیل بن امام جعفر صادق ۱۹۳
محمدبن جریربن رستم ۲۵۶
محمدبن جریربن رستم امامی کبیر (رجوع شود به طبری)
محمدبن جریربن یزید (رجوع شود به طبری)
محمدبن جنباجی (رجوع شود به عزالدین)
محمدبن حسام الدوله اردشیر (رجوع شود به شمس الملوك)
محمدبن حسن طبرسی ۲۵۲
محمدبن حسن اولیاءالله (رجوع شود به آملی)
محمدبن حسن بن اسفندیار (رجوع شود باین اسفندیار)
محمدبن الحسین احمد (ابوعلی) (رجوع شود بناصر)
محمدبن حمزه علوی ۲۰۸ ر۲۰۹
محمدبن ذکریارازی ۲۵۳
محمدبن زید برادر داعی کبیر ۲۰۴ ر۲۰۹ ر۲۱۰ ر۲۱۱
محمدبن شهریار (رجوع شود به شمس الملوك محمدبن شهریار)
محمدبن صعلوك ۲۱۱ ر۲۱۳
محمدبن عبدالله ۱۷٤
محمدبن عبدالله البلعمی (رجوع شود به ابوعلی محمد)
محمدبن عبدالله الطبری ۲٤٤
محمدبن عبدالله بن طاهر ۲۰۳ ر۲۰٦
محمدبن عبدالله العزیز ۲۰۷
محمدبن علی نجار رازی (استاد) ۲۹۹ 1
محمدبن علی بن محمد (رجوع شود به طبری آملی)
محمدبن علی طبری آملی (رجوع شود بطبری آملی)
محمدبن علی بن محمدبن حسن طبرسی ۲۵۲
محمدبن علی ـ شیخ رشیدالدین (رجوع شود باین شهرآشوب)
محمدبن کیخسرو (رجوع شود به شمس ـ الملوك محمدبن کیخسرو)
محمدپسر سیدمرتضی یاسیدمحمدساری ۲۲٤ ر۲۲۵ ر۲۳۹
محمدبن مطهرالحلی (رجوع شود به فخرالدین محمدبن مطهرالحلی)
محمدبن محمود آملی ـ شمس الدین (رجوع شود به آملی)
محمدبن مروان ۲۰
محمدبن موسی ۱۷۳
محمدبن هارون ۲۱۰ ر۲۱۱
محمدبن یحیی ۲۰۱
محمد اسمعیل غافل (رجوع شود به مازندرانی)
محمدتقی بن میرزا محمدعلی (رجوع شود بمیرزا محمد تقی)
محمدتقی مجلسی (رجوع شود به ملا

محمدتقی مجلسی)
محمدحسن امین‌الضرب ۸۱ ر ۱۲۳
محمد حسن خان پدر شحنه مازندرانی ۲۷۵
محمدحسن خان قاجار ۱۰۶
محمدحسن صنیع‌الدوله (رجوع شود به اعتمادالسلطنه)
محمدحسین آشوب (رجوع شود به مازندرانی)
محمدحسین‌حیدری ساروی (حاج‌شیخ) ۳۰۴
محمد حسین نجار (استاد) ۲۸۶ ر ۲۸۷
محمد خان بیات (حاج) ۲۷۵
محمدخوارزمشاه (رجوع شودبسلطان محمد خوارزمشاه)
محمدروزافزون ۲۲۲ ر۲۲۹ ر۲۳۰ر ۲۳۹ ر ۲۴۰
محمد زمان تنکابنی ۲۶۰
محمد سعید ـ اشرف (رجوع شود به مازندرانی اشرف)
محمدسعیدبن محمدصالح (رجوع شود به مازندرانی)
محمدشاه قاجار ۲۵۸ ر۲۸۲
محمدشریف یاملامحمد شریف(رجوع شود به‌آملی)
محمد شاه نجار لاریجانی ۲۹۲
محمد شفیع جاپلقی (سید) ۲۴۹
محمدصالح مازندرانی (رجوع شودبه ملامحمد صالح)
محمدصوفی یاملا محمدصوفی (رجوع شود به مازندرانی)
محمد کیای گیلان(رجوع‌شودبه کار کیا
سلطان محمد)
محمدعلی‌اشرفی (حاج) ۵
محمدعلی بن ملامحمدرضا (رجوع‌شود به‌مازندرانی)
محمد علی نوری طبرسی ۲۵۲
محمدقروینی یا علامه قزوینی ۱۹۱ ر ۱۹۳
محمد مصطفی (صلوات‌الله) ۲۴۴ ر ۳۰۸
محمدمؤمن حسینی (رجوع‌شودبمؤمنی تنکابنی)
محمدمهدیخان شحنه (رجوع شود به مازندرانی)
محمدهادی هزارجریبی ۲۵۸
محمد ولی‌خان سپهسالار ۵۴
محمود آملی ۲۴۹
مد ۱۶۶
مراد (میر) ۲۳۱
مرتضی سید رضی‌الدین یاسید مرتضی آملی ۲۲۴ر۲۲۵ر۲۲۸
مرتضی پسرعم سیدعبدالله ساری ۲۲۷
مرتضی‌پسرسیدعلی ساری۲۲۳ر۲۲۴ ۲۳۹
مرتضی پسر سید کمال‌الدین ۲۲۲ ر ۲۲۳
مرتضی ابن امیر ۳۰۰
مرداویج پسرزیار ۱۸۸ ر ۲۱۴
مرزبان‌بن رستم ۲۵۸ر۲۵۹
مرگان ۱۵
مزدا ۱۶۵
مستعلویه (طایفهٔ ازاسمعیلیه) ۱۹۳
مسعودامیرخراسان (رجوع شود بامیر مسعود)

مسلمان یامسلمانان یا مسلمین ۱۷۲
۱۷۵
مسلم‌بن خالد ۱۹۷
مسیح ۱۹ر۱۶۲ر۱۶۶ر۱۶۷
مصقة‌بن هبیره ۱۹۵
مصطفی (ص) (رجوع شود به محمد
مصطفی)
مظفر پسرسیدحسین مرتضائی ۲۲۰ر
۲۳۲ ر۲۴۰
مظفر بیك نوکر آقا محمد روزافزون
۲۲۹
مظهر بن عبدالله (رجوع شود به‌فخر-
الدین مظهر)
معتصم خلیفه‌عباسی ۱۷۲ر۱۷۴ر۱۷۵
۲۵۳
المعتز بالله خلیفه ۲۰۹
معروف کرخی ۲۴۴
معین بوشهری (حاجی) ۹۲
معین‌الدین هزارجریبی (سید) ۲۲۰
مغول (سلسله) ۱۲۰ ر۱۳۷ ر۱۹۱ر
۱۹۲ر۲۴۲ر۲۵۰ر۳۱۱
مقسم‌بن سنان ۲۰۰
مقیمی ـ حاجی عابدین ۹۰
ملاآقا دربندی ۲۴۹
ملا اسمعیل یزدی ۲۴۹
ملاجامی ۲۸۰
ملاحسینعلی یزدی ۲۸۰
ملاعلی نوری (رجوع شود به نوری)
ملامجدالدین ۳۰۳ر۳۰۴
ملامحمد یا شریف‌الدین (رجوع شود
به‌آملی)
ملا محمدتقی مجلسی ۲۵۷ر۲۶۷
ملا محمد صالح مازندرانی۲۶۷ر
۲۷۴
ملك اویس شاه کجور ۱۸۴
ملك بهمن اول ۱۸۳
ملك بهمن دوم ۱۸۳
ملك بهمن سوم ۱۸۴
ملك بهمن پسر ملك‌کیومرث ۲۹ ر
۲۲۹ر۲۳۲ر۲۴۰ر۲۹۳
ملك بیستون پسر جهانگیر ۱۸۳
ملك بیستون پدر کیومرث ۱۸۱
ملك جهانگیر اول ۱۸۳
ملك جهانگیر دوم ۱۸۳ر۱۸۴
ملك جهانگیر پسر ملك‌کاوس ۱۸۳
۲۲۷
ملك جهانگیر شاه نور ۱۸۴
ملك فخرالدوله (رجوع شود به
فخرالدوله حسن)
ملك‌کاوس پسر کیومرث ۱۸۲ ر۱۸۳
۲۹۰
ملك‌کاوس شاه کجور ۱۸۳
ملك‌کیومرث‌بن بیستون (رجوع شود
به‌جلال‌الدوله‌کیومرث)
ملك‌کیومرث پسربهمن ۱۸۴
ملك‌کیومرث پسر کاوس ۱۸۳ر۲۴۰
ملك‌گستهم پسرتاج‌الدوله زیار ۲۳۵
۲۹۲
ملك محمدشاه کجور ۱۸۳
ملك مظفر ۱۸۲
ملوك‌الجبال (رجوع‌شود به‌باوندیان)
منصور خلیفه عباسی ۳ر۱۷۷ ر۱۹۶ ر
۳۰۵
منصوربن نوح ۲۵۵
منوچهر شاه ۱۰ر۱۱

منوچهر پسرقابوس (میر) ۱۸۹
موسی بن حفص ۱۷۳ر۱۷٤
موسی کاظم (رجوع‌شود بامام موسی کاظم)
مؤمنی تنکابنی ۲٦۰
مهدی ـ داوری (رجوع شود به مازندرانی)
مهدی خلیفه عباسی ۱۷۲ر۱۷۷ر۱۹٦ ۱۹۹
مهران یاسورن ۱٦۹
مهرمردان پسرسرخاب ۱۸۷
مهرپسرفیروز ۱۱۸
میران (قوم) ۱۸۱
میرزا اسدالله شاعر (رجوع شودبه مازندرانی)
میرزاتقی پسرمیرزا زکی (رجوع‌شود به مازندرانی)
میرزا جعفر ارطهٔ (رجوع شود به مازندرانی)
میرزاحسن ساعی شاعر ۲۸۳
میرزاخان(رجوع شود بسلطان‌محمود میرزا)
میرزارضاقلی نوائی ۲۸۲
میرزا رضا وصالی (رجوع شود به مازندرانی)
میرزا زکی مستوفی‌الممالك ۲۷۵
میرزا شفیع مازندرانی ۲٦۹
میرزاصفا (رجوع شود به‌صفا)
میرزا طبیب (رجوع شود بمازندرانی)
میرزاعلی‌پسرحاج میرزا حسن (رجوع شود به‌هزارجریبی)
میرزا محمد تقی نوری ۲۵۲
میرحیدر (رجوع شود به آملی)
میرسلطان‌محمود ۲۳۰ر۲٤۰
میرسلطان مراد ۲۳۰
میرسلطان‌محمد پسرمیرسلطان محمود ۲۳۱
میرشاهی‌پسرمیرعبدالکریم ۲۲۹ر۲٤۰
میرعبدالله خان مرعشی ۱٦۳
میر عبدالکریم خان ۲۳۰
میرعزیزخان‌پسرمیرعبدالله خان ۲۳۰ ۲۳۱ر۲۳۲ ر۲٤۰
میرغضنفر ۲۱۹
میر قوام‌الدین یا میربزرك ۱۹٤ ر ۲۱۵ر۲۱٦ر۲۲۰ ر۲۲۳ر۲۲٤ر ۲۳۳ر۲۳۵ر۲۳٦ر۲۳۷ر۲۵۹ر ۲۸۸ ر۲۸۹
میرك دیو ۲۳۱ر۲٤۰
میرمحمدخان ۲۳۱
میر مراد ۲۳۱
میرولی استرابادی ۲۱۷

(ن)

نادر مازندرانی (رجوع شود به مازندرانی)
ناصر ابوجعفرصاحب القلنسوه ۲۰٤ ر ۲۱٤
ناصر ابوعلی ۲۱٤
ناصر ابو علی محمدبن‌الحسین ۲۰٤
ناصر ابوالحسین احمد صاحب الجیش ۲۰٤ ر ۲۱۱ ر ۲۱۲ ر۲۱۳ ر ۲۱٤
ناصرابوالقاسم جعفر ۲۰٤ ر ۲۱۳ ر ۲۱٤

ناصرالدین شاه قاجار ۲۲ر۸۱ر۹۶ر
۱۲۳ر۱۵۷ر۲۵۸ر۲۹٤ ر۲۹۸ر
۲۹۹
ناصراسمعیل بن ابو لقاسم ۲۰٤ر۲۰۹
۲۱۳ر۲۱٤
ناصر کبیر یا ناصرالحق ۲۰٤ر۲۱۰ر
۲۱۱ر۲۱۲ر۲۱۳ر۲۲۳
نامور پسر بینستون ۱۸۰
نامور پسراردشیر (رجوع شود بـه
فخرالدوله نامور)
نجاشی ۲۵٦
نجم الدوله قارن پسر شهریار ۱۹۰
نجیبی رویانی (رجوع شودبه‌رویانی)
نزاریه (طایفه‌اسمعیلیه) ۱۹۳
نصر بن احمد ۲۵۵
نصر بن عمران ۱۹۸
نصرالدوله شهریار پسر کیخسرو
بادوسپان ۱۸۰
نصراله‌طهینه ۲۹۷
نصیرالدوله‌شهریار بن تاج‌الدوله ۱۹٤
نصیرالدین (مولانا) ۲٤۵
نصیرالدین مرعشی(سید) ۲۲۲ر۲۲٤
نصیرالدین ۲۳۷ر۲۵۹
نصیرالدین طوسی(رجوع شودبخواجه
نصیر الدین)
نظام‌الدین کاشانی (مهندس‌الممالك)
۲۹٤
نظام‌الملك وزیر (رجوع شودبخواجه
نظام الملك)
نعمت‌الله لاریجانی سید (رجوع شودبه
فکرت)
نماور شاه غازی (رجوع شود بـه
فخرالدوله نماور)
نوح‌بن گرشاسف ۱۹۸
نوح‌بن نصر. ۲۵۵
نوری (ملا علی) ۲۸۳
نوری‌طبری (رجوع شود به‌طبرسی)
نوشیروان (رجوع شود بانوشیروان)
نوشیروان باکالنجار ۱۸۹
نوائی‌نوائی (محمدتقی)۲۸۲

(و)

والرین امپراطور روم ۱٦۲
وشمگیر پسر زیار ۱۸۸ر۱۸۹
وصالی میرزا رضا (رجوع شود به
مازندرانی)
ولاش قاتل باو ۱۸٦ ر۱۸۷
ولی خان ترکمان ۲۳۱
ولیدبن عبد الملك ۱۹٦
ونداد امید ۱۷۳ر۱۹۹
وندادامیدپسراسپهبدشهریار بادوسپان
۱۷۹ر۲۰۲
وندادیان (رجوع شود به‌قارنوندان)
وندادهرمزد پسرسوخرا (رجوع شود
باسپهبد ونداد هرمزد)
ویجن‌بن رستم (رجوع شود به طبری
کوهی)

(ه)

هارون (سید) ۲۲۰
هارون‌الرشید (خلیفه) ۲۰۰ر۲۰۲ر
۲۰۳ ر۲۹٤
هاشم هزارجریبی (سید) ۲۲۰

هانی‌بن هانی ۲۰۱
هجیم - قاضی (رجوع شود به‌آملی)
هخامنشی (سلسله) ۱٦٦
هدایت مازندرانی (رجوع شود به مازندرانی)
هرستفلد آلمانی ۱۹
هرمزد پسر انوشیروان ۱۸۵
هرودت ۱٦۲ ر ۱٦٦
هروسندان ۱۷۹
هزاراسب پسر شهریوش ۱۸۰
هزاراسب پسر نامور ۱۸۰
هزار جریبی - سامی ۲۸۳
هندو یا هندوها ۱٦٤ر۱٦٦
هندو ایرانی (قوم) ۱٦٤
هبیت‌الله بابلکانی (سید) ۲۲۷ ر ۲۲۸
هیربدان هیربد (رجوع شود به‌تن- سر)
هیاطله یا هفتالیان یا هونهای سفید ۱۹ر۱٦۹ ر ۱۷۰

(ی)

یاقوت ۲۱ر۱۹۱ ر۲۷۷
یحیی (رجوع شود باماmزاده یحیی)
یحیی‌بن حسین ۲۰۵
یحیی‌بن عمربن یحیی ۲۰۵
یزدجردبن باوند (رجوع شود به تاج‌الدوله)
یزدجردبن شهریار (کسری) ۱۷٦
یزدگرد ۱۸٦
یزیدبن خالد ۲۵۵
یزیدبن مهلب ۱۹٦
یعقوب لیث صفاری ۲۰۹
یونانی ها- یونانیان ۱۹ر۱٦۲ر۱٦٦

۱۰۲ر۱۰۶ر۱۰۷ ر۱۰۹ر۱۱۲ر
۱۱۵ر۱۱۸ر۱۱۹ر۱۲٤ر ۱۲٦ر
۱۲۷ر۱۲۸ر۱۲۹ر۱۳۰ر ۱٤۳ر
۱٤٥ر ۲۱٥ر۲۱٦ر۲۲۲ر ۲۲٥
۲۲۷ر۲۲۸ر۲۳٦ ر۲۳۷ر۲٥۲ر
۲٦٦ر۲٦۹ر۲۹٥ر۲۹٦ر۲۹۷
بابلسر یا مشهد سر سابق ۲٥ر۸۹ر۹۸
۱۰۱ر۱۰٦
۱۰۷ر۱۲٥ر۱۳۰ر۱۳۱ر۱۳۲ر۱۳٤
۱٥۷ر۲۷٥
بابلکنار (دهستان)۲٥ر۹٤ر۱٤٤
بابحرب ۲٥٤
باته (رجوع شود به بابل)
باغ تپه ۱٤۱
باغشاه بهشهر ۱٤۰ر۱٤۱ر۳۰٥
بالاتجن (دهستان)۲٦ر٥۲ر۱٤٤ر ۲۲٥
بالالاریجان ۱۱۷
بانصران ۳۱۱
بانصر کلا (دهستان)۱۲٤
بائیجان (قریه) ۳۱ر۸۲
بتکی (قوم) ۱۸۱
بحرالارم یا دزداچال ۱۲۷
بخارا ۲۱۰ ر۲٥۱
برج یا گنبدرسکت ۳۰۷
برج یا گنبدلاجیم ۳۰۸ر۳۰۹
بسطام۱۳
بصره ۲٥٥
بغداد ۳ر۱۷٤ر۱۸۷ر۲۰۲ر۲۰۹ر ۲٤٤ر
۲٤٥ر۲٤۹ر۲٥٤ر۲٥٥ر۲٥۷
بقعه آستانه بابل۲۹٥
بقعه امامزاده ابراهیم آمل۲۸٦
بقعه امامزاده سه تن ۲۹۰
بقعه امامزاده ابراهیم بابلسر ۲۹۸
بقعه امامزاده عباس ۲۹۹
بقعه امامزاده یحیی ۳۰۰ر۳۰۱
بقعه بستهٔلار ۱٥
بقعه سیدزین العابدین ۳۰۲
بقعه سلطان محمدطاهر۲۹٦
بقعهٔ شمس آل رسول ۲۹۱
بقعهٔ شیخ شهاب الدین ۲۹۱
بقعهٔ شیخ طبرسی ۲۹۷
بقعهٔ کاوس بن کیومرث ۲۹۲
بقعهٔ ملامجدالدین ۳۰۳
بقعهٔ میر بزرگ۲۸۸
بلدهٔ شهسوار (قریه)٦۲
بلدهٔ کجور (دهستان) ۱٥۷
بلدهٔ نور (دهستان) ۳۹ر۱۱۷
بلژیك ۱۲
بندپی (دهستان)۸ر۱٦ر۲٥ر٦۷ر۱۲٤ر۱۲٥
بندرشاه ۲۱ر۱۳۰
بندرسورت ۱۹۳
بون (قریه) ۲۳٥
بهرام دیه یا بهرام آباده ۱۹۸
بهرستاق (دهستان) ۸۲ر۱۱۷
بهشهر (اشرف سابق) ۲٦ر٤۰ر٤۳ر
٥۰ر٥۳ر٦۲ر۸۳ر۸٦ر۸۹ر۹۷ر
۹۸ر۱۰۱ر۱۰۲ر ۱۳۳ ر۱٤۰ر
۱٤۱ر۲۳۳ر۳۰٥ر۳۰٦
بیت المقدس ۲٤٤
بیرون بشم (دهستان)۱٥٦
بیشه سر (دهستان) ۱٤٤
بیشه (دهستان)۲٥ر۱۲٤
بیهق ۲٥۷

(پ)

پازوار (دهستان ۲٤ر۲٥ر۱۲٥ ر۲٦۹
۲۷٥

پائین خیابان (دهستان)۱۱۶
پائین بازار(کوی)۲۱۲ر۲۹۱
پاطاق (رجوع شود بزاگروس)
پایدشت۱۹۸
پنجکرستاق (دهستان)۲۷ر۱۵۶
پنجهزاره یاپنجاه هزار (دهستان)۱۳٤
۲۲۶
پدشخوارگر(رجوع شود بهفرشوادگر)
پطرزبوزع ۵ر۲۶۰ر۲۶۹
پل ذغال ۱۰۱
پل سفید۹۸ر۹۹ر۱۰۱
پلنگ‌چشمه۳۰۶
پلور (مزرعه) ۲۳ر۲۹ر۱۰۰ ر۱۰٤
پیرنه ۳۳

(ت)

تالار(دره) ۹۷ر۹۸
تالار(رود)۲۶ر۷۳ر۱۰۹
تالارپی(دهستان)۲۶ر۱٤٤
تترستاق (دهستان) ۷۸ ر۷۹ر۱۱۷
تجن یاتیجنه رود ۱۵ر۱۸ ر۲۵ ر۷٤
۱۰۸ر۱۳۶ ر۱۳۸ ر۲۲۵ر۲۳۹
تخت سلیمان ۲۷
ترسک۱۷
ترک (رود)۱۸
ترکستان۱۰۷ر۱۶۸ر۲۱۶ر۲۸۹
ترکیه۲۳۸
تریجه۱۹۷
تمیشه یاخرابه شهر۱۷۱ر۱۷٤ر۱۹۰
۱۹۷ر۲۳۵ر۳۱۱ر۳۱۲
تمیشان (قریه)۹۲
تنکابن ٦ر۸ر۱۳ر٤۲ر٥٤ر٦۷ر۹٤
۱٤۸ر۲۲۱ر۲۲٤ر۲۳۲ر۲۳۸
توجی (قلعه)۲۰۷ر۲۳٦ر۲۳۷
توابع (دهستان)۱٥٦
توران۱٦٥
تهران ۱۱ر۱٤ر۱٥ ر۱٦ر ۳۹ر٤٦
٦۱ر٦۲ر٦٥ر٦٦ر۷٦ر۷۸ر۸۰
۹٦ر۹۹ر۱۰۰ر۱۲۹ر۱٤۳ر۱٤٥
۱٤٦ر۱٤۷ر۱٥٥ ر۲٤٦ ر۲٦۰
۲٦٦ر۲۷٥ر۲۹٤
تیرتاش (قریه) ۵۳ر۹۸
تیسفون ۱٦۹

(ج)

جلال‌ازرک (دهستان)۱۲٤
جلالک مارپرچین۲۳۷
جنت رودبار(دهستان)۱٤۹
جناشک یاچیناشک (قلعه)۱۸۹
جوشن (کوه)۲٥۰
جویبار(دهستان)٥۰ر۸۹ر۱۰۲
جهان مورا(کوه)۱٦
جیحون(رود)۱٦۹ر۱۷۰ر۲۱۹

(چ)

چابک سر۱۹۱
چارمان یاشارمام (قصبه) ۱۸٦
چالک رود (دهستان)۲۷
چالک‌رود(رود)۲۷
چالوس (ولایت)۱۳ر۲۷ر۸۷ر۹۸ر۹۹
۱۰۰ر۱۰۱ر ۱۱۰ ر۱۱٥ ر۱۱۸
۱٤۸ر۱٥۰ر۱٥٤ر ۱٥٥ ر۱٥٦
۱٥۷ر ۱٥۹ر۱٦۰ ر۱۹۸ر۲۰۱
۲۰۳ر۲۰۷ر۲۰۸ر۱۲۰
چالوس (رود)۸ر۲۷ر۲۱۰

چشمه علی (قریه)۲٤٦
چشمه عمارت۱٤۱ر۱٤۲ر۳۰٦
چشمه کیله (رود)۱۸ر۲۷ر۱۱۰
چلاب یاچلاو یاچلو(دهستان)٦۷ر۱۱۵
۱۱٦ر۲۲۱ر۲٦۸ر۲۷۲
چلاسر۹۱
چلندر(دهستان)۱۵٦
چمنو(مرتع)۲۰۸
چناربن(کوی)۳۰۵
چهاردانگه۸ر۲٦ر۳۵ر٦۷ر۱۳۳ر۱۳۵
۱٤۳
چین (کشور) ۵٤

(ح)

حاجی ولد (قریه)۲۹۱ر۲۹۲
حاجی‌طرخان۱۷ر۱۸ر۲۰
حاجی یاکبود جامه ۱۹۱
حبش ۲٤٦
حبیب‌آباد (قریه)۱۵۷
حجاز۱۹۹
حسن کیف (قریه)۱۵۵
حصارچال(کوه)۲۸
حلب (شهر)۲۵۰

(خ)

خالدات۱۱۸
خراسان۳ر۱۳ر٤۹ر٦۷ر۱٦۷ر۱۷۱ر۱۷٤
۱۷۷ر۱۸۱ر۱۸۲ر۱۸۵ر۱۸٦
۱۹٦ر۲۰۲ر۲۰۸ر۲۰۹ر۲۱۰
۲۱۳ر۲۱۷ر۲۲۵ر۲۳٤ر۲۸۲
۲۸۷
خرم‌آباد(دهستان)۲۷ر۹۱ر۱٤۹ر۱۹۷
خشت‌سر(قریه)۸۳
خلیج گرگان ۱٦
خوارزم ۱۹۱ر۲٤۹ر۲۵۰
خوزستان٤۸
خوشواش ۲۷۲
خیررود کنار(دهستان)۱۵٦

(د)

دارالفنون۲۸۱
دابو(دهستان) ۱۰۵ر۱۱٦ر۲۱۵ر۲۳۷
داغستان ۱۷ر۱۸
دامغان ۱۰ر۲۱۳
داودیه یمن۱۹۳
درازکلا (قریه)۱۰۲
دربند ۱۹
دریای‌خزر یا بحرخزر یادریای‌مازندران
۲ر۸ر۱۱ر۱۳ر۱٤ر۱۷ر۱۸ر۱۹
۲۰ر۲۱ر۲۵ر۳۷ر۷۳ر۷٤ر۹۸
۹۹ر۱۰۰ر۱۱۵ر۱۱۸ر۱۲٤ر۱۲٦
۱۳۰ر۱۳۳ر۱۳٦ر۱٤۰ر۱٤۸
۱۵۰ر۱۵۱ر۱۵٤ر۱۵۷ر۱٦۱
۱٦۲ر۱٦۷ر۳۰٤ر۳۰٦
دشت سر(دهستان)۲٤ر۱۱٦
دشت گرگان ٦۵
دریاوك یادریوك۱۲۰
دزدك چال (رجوع شود ببحرالارم)
دلارستاق (دهستان)۱۷ر۲۹۱ر۲۹۳
دماوند (شهر) ۱۱۵ ر۱٤٦ر۱۹٦
۲۰۷ر۲۲۹ر۲۳۳ر۲۳۸ر۲٤۰
۳۱۱
دماوند (قلعه)۱٤ر۱۵ر۳۰ر۳۱ر۸۱
۸۲ر۸۳
دوآب ۹۸
دودانگه(دهستان) ۸ر۲۵ر٦۷ر۱۳۳
۱٦۷ر۳۰۷
دوگل ۹۸

دولت آباد ملایر ۱۹۱
دوهزار (دهستان) ۲۷ و ۱۴۹
دیلم یادیلمستان یادیلمان ۱۰ و ۱۷۹ و ۹۷ و ۲۰۳ و ۲۰۵ و ۲۰۶ و ۲۱۴
دیناره جاری ۱۱

(ر)

رامسر (سختسر سابق) ۱۳ و ۲۷ و ۳۳ و ۶۳ و ۷۶ و ۹۱ و ۹۸ و ۱۰۱ و ۱۴۹ و ۱۵۱ و ۱۵۲ و ۱۵۳
رخج ۱۶۹
رستمدار (ولایت) ۱۷۸ و ۱۸ و ۲۰۸ و ۲۱۵ و ۲۱۶ و ۲۲۳ و ۲۲۵ و ۲۲۷ و ۲۳۴ و ۲۳۵ و ۲۳۶ و ۲۳۸ و ۲۳۹ و ۲۹۳
رستمکلا (قریه) ۹۸
رسکت (قریه) ۱۶۷
رودبار الموت ۱۴۸
رودبارك (قریه) ۲۸
رودبار نور ۲۲۴ و ۲۳۹
رودبست (دهستان) ۱۲۴
رودبار باقلاپزان ۲۲۳
رودپی (دهستان) ۲۶ و ۱۳۴
رودسر (شهر) ۱۱ و ۱۰۱ و ۱۴۸ و ۱۵۰
روسیه یاروس ۲۰ و ۶۱ و ۱۳۰ و ۱۳۹
روم یا رم ۱۷۳ و ۱۸۵ و ۲۲۱ و ۲۴۶
رویان (ولایت) ۱۱ و ۱۱۸ و ۱۷۸ و ۱۹۲ و ۱۹۵ و ۱۹۷ و ۲۰۳ و ۲۰۶ و ۲۰۷ و ۲۰۹ و ۲۱۴ و ۲۴۸ و ۲۵۰ و ۳۱۱
ری ۱۰ و ۷۰ و ۱۷۴ و ۸۹ و ۱۹۱ و ۱۹۳ و ۱۹۹ و ۲۰۲ و ۲۰۶ و ۲۰۷ و ۲۴۹ و ۲۵۱ و ۲۵۳ و ۲۶۵ و ۲۸۷
رینه (قریه) ۱۴ و ۳۱ و ۱۰۰

(ز)

زابلستان ۱۶۹ و ۱۷۰
زارم رود ۲۵
زاغمرز ۵۰ و ۶۵
زاگروس (جبال) ۱۶۲
زانوسرستاق (دهستان) ۱۵۶
زرین دشت (قریه) ۱۴۷
زوار (دهستان) ۶۲ و ۱۴۹
زیار (قریه) ۲۹
زیرآب (قریه) ۲۶ و ۸۱ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۲ و ۳۰۸

(س)

سادات محله ۹۱
ساری (ولایت) ۱۶ و ۲۵ و ۲۶ و ۴۰ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۶۲ و ۹۰ و ۹۷ و ۹۸ و ۱۰۱ و ۱۰۲ و ۱۰۸ و ۱۱۶ و ۱۱۸ و ۱۲۴ و ۱۲۶ و ۱۲۹ و ۱۳۳ و ۱۳۴ و ۱۳۶ و ۱۳۷ و ۱۳۸ و ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۴۳ و ۱۴۵ و ۱۷۶ و ۱۹۸ و ۲۰۷ و ۲۰۸ و ۲۰۹ و ۲۱۵ و ۲۱۶ و ۲۱۸ و ۲۱۹ و ۲۲۱ و ۲۲۲ و ۲۲۴ و ۲۲۵ و ۲۲۶ و ۲۲۷ و ۲۲۸ و ۲۳۲ و ۲۳۴ و ۲۳۵ و ۲۳۶ و ۲۳۷ و ۲۴۰ و ۲۵۰ و ۲۷۳ و ۲۷۸ و ۲۸۱ و ۲۹۹ و ۳۰۰ و ۳۰۲ و ۳۰۳ و ۳۰۴ و ۳۰۵
ساری رود (رود) ۱۳۸ و ۱۳۹
سارویه (رجوع شود به ساری)
ساسی کلام (دهستان) ۲۴ و ۱۲۴ و ۲۲۵
سامرا ۱۷۵
ساوه ۱۸۴
سجارود (رود) ۲۵

سخت سر (رجوع‌شود به‌رامسر)
سرخ رود (قریه) ۲۳ر۲۴ر۱۰۴ر۱۱۸
سرخ آباد (قریه) ۲۶ر۹۸
سرداب رود (قریه) ۲۸
سرمن رای ۲۵۳
سعدایمن ۲۰۵
سعیدآباد کجور ۱۹۸ر۱۹۹ر۲۰۱ر۲۰۷
سفیدرود یاقزل اوزون ۱۳ر۱۸
سلطانیه ۲۴۸
سمرقند ۲۱۷
سمنان ۱۱ر۱۶و۱۴۳ر۱۹۵ر۲۸۷
سمور (رود) ۱۸
سنگ تجن (رجوع‌شود به‌حبیب‌آباد)
سنگ‌سر ۷۰
سوادکوه ۱۱ر۱۶ر۲۵ر۲۶ر۶۵ر۶۷
۸۱ ر۸۲ ر۸۳ ر۹۳ ر۹۴ ر۱۰۹
۱۲۴ ر۱۳۳ ر۱۴۴ ر۱۶۷ر۱۹۸
۲۲۴ر۲۲۸ ر۲۳۹ر۲۴۰ ر۲۸۵
۳۰۷ر۳۰۸
سورك (قریه) ۲۶۶
سولده (قریه) ۱۰۱
سه هزار (دهستان) ۲۷ر۳۴ر۱۴۹
سیام کلارود (قریه) ۲۲۵
سیاه‌ورز (دهستان) ۶۲
سیستان ۱۸۶
سیمین دشت (قریه) ۱۴۷

(ش)

شالوس (رجوع‌شرد به چالوس)
شام یاشامات ۱۹۳ر۲۲۱ر۲۴۶ر۲۵۵
شاهاندشت (قریه) ۲۹ر۳۹ر۲۹۳ر۲۹۴
شاه کوه (جبال) ۲۶
شاهی (شهرستان) ۱۶ر۲۶ر۴۲ر۴۶
۵۰ر۵۱ر۵۲ر۷۶ر۸۵ر۸۸
۹۳ر۹۶ر۹۷ر۹۸ر۹۹ر۱۰۱
۱۰۹ر۱۱۳ر۱۱۴ر۱۲۴ر۱۲۶
۱۳۳ر۱۴۳ ۱۴۴ر۱۴۵ر۱۴۶ر۱۴۷
۲۷۵
شعیب کلایه ۱۹۱
شکل شاه ۲۹۴
شلف (چشمه آب‌معدنی) ۳۴
شوروی ۱۷
شهرخواست (دهستان) ۲۶ر۱۳۴ر۰۸۱
شهررود (رود) ۱۲۳
شهرکلا(۱۸۰
شهرنو (خوارزم) ۱۹۱
شهریار (دهستان) ۲۸۷
شهسوار ۲۶ر۲۷ر۳۳ر۳۵ر۴۰ر۵۴
۶۱ ر۶۲ ر۶۳ ر۸۸ر۹۱ر۹۸
۱۰۰ ر۱۰۱ ر۱۱۰ر۱۴۸ر۱۴۹
۱۵۰ ر۱۵۱ر۱۵۴ر۱۵۵
شهمیرزاد ۲۶
شیخ گلی (قریه) ۲۵۲ر۲۹۷
شیراز ۶۲ر۱۸۲ر۲۳۳ر۲۴۰ر۲۴۱
شیرگاه ۱۶ر۲۶ر۹۳ر۹۸ر۱۴۴
شیرود دوهزار ۲۳۸

(ص)

صالحان کجور ۲۰۶
صفارود (رود) ۲۷
صفاسرا ۹۱
صفائیه (مقبره) ۲۴۶
صفی آباد (کاخ) ۱۰۲ر۱۴۱ر۱۴۲ر۳۰۶

(ط)

طالقان ۱۳ ۲۸ ۱۵۴ر۱۸۱ر۱۹۲ر۲۳۸
طبرستان یا تپورستان یا تاپورستان
(رجوع‌شود به‌مازندران)

طخارستان ۱٦۹
طرسوس ۲۵۳
طوس ۲۰۳ر۲۸٦ر۲۸۷
طوسان (رجوع‌شود بساری)
(ع)
عایشه گر کلی دژ ۱۷۷
عباس آباد تنکابن (قریه) ٤٦
عباس آبادسوادکوه ۹۸ر۱۰۱
عتبات ۲٤٦
عثمانیه ۲٤٦
عراق ۱٦۲ر۱٦٦ر۱۷۷ر۱۸۲ر۱۸۵
۱۹۹ر۲۰٦ ر۲۱۷ ر۲۳۳ر۲۳۸
۲۵۵ر۲۷٦ر۲۸۱ر۳۱۰
عزامه‌کوی (رجوع‌شود‌به‌پائین‌بازار)
علمده(قریه) ۱۰۱
علی آباد(رجوع‌شود بشاهی)
علی آباد (دهستان) ۲٦ر۱٤٤
علوی کلا (قریه) ۱۵٦
علی کنده (قریه) ۲٦
(غ)
غزنه ۲۵۱
(ف)
فارس (ایالت) ۱٦۲ر۱۸٦ر۲۸۲
فرانسه (کشور) ۳۳ر٦۳
فرح‌آباد۲۵ر۱۰۲ر۱۳٦ر۱۳۷ر۱۳۸
۳۰٤
فریم ۱۷۱ر۱۸٦
فریدونکنار یا فریکنار۲٤ر۱۰۵ر۲۲۱
فرشوادگر ۱۰ر۱٦۸
فیروزجاه (قریه) ۲۳۱
فیروزکوه(شهرستان)۸ر۱٦ر۷۰ر۸۲ر
۹٦ر۹۷ر۹۸ر۹۹ر۱۰۱ر۱۱۵ر
۱٤٤ر۱٤٦ر۱٤۷ر۱۸۱ر۱۹۹ر
۲۱۷ر۲۳۸ر۲۳۹ر۳۰۸ر۳۱۰
(ق)
قراباغ ۲۲۱
قره سو ۱۸
قره‌طغان یاقراطغان ۱۳٤ر۲۱۸ر۲۲۵
قرقیزستان ۱۷ر۱۸
قزوین ۱۹ر۱٤۸ر۲۳۰ر۲۳۱ر۲۳۲
۲۵۱ر۲۸۷
قشلاق (دهستان) ۲۷ر۲۸ر۱۵٦
قصران ۱۳
قفقاز(کشور) ۱۳ر۱۸ر۲۰
قلا بن‌یاقلعه بن (مزرعه) ۳۱
قلعه ازدارگله یاآزادگله ۲۲۰
قلعه الموت ۲۱۳
قلعه بلاۀ نور ۲۹۲
قلعه شاهاندشت یاقلعه ملك بهمن۲۹۳
قلعه شیخ طبرسی ۲٤۳
قلعه فیروزکوه ۳۱۰
قلعه‌کهرود ۲۹۳
قلعه‌جناشك یاچیناشك ۱۸۹
قلعه‌کش ۱٦٦
قلعه‌گردن ۹۱ر۱٤۹
قلعه‌گلخندان ۲۳۹
قلعه مارانکوه‌کجور ۱۸٤
قم (ولایت) ۲۳۳
قندهار ۲۳۳
قومس یاقومش ۱۸۹
(ك)
کارکنده (دهستان)۱۳٤
کاری (رود) ۲۳ر۲٤
کاسپین (رجوع‌شود‌به‌دریای‌مازندران)
کالج (دهستان) ۱۵٦
کالج رود (رود) ۲۳۵
کاظم رود (رود) ۲۷

کبود گنبد ری ۲۳۹
کتابخانه مدرسه سپهسالار ۲۷۵
کتالم ۱۹۱
کجرستاق (دهستان) ۱۵۶
کجور (ولایت) ۸ر۱۳ر۶۷ر۹۴ر۹۵ر
۱۵۴ر۱۷۸ر۱۸۲ ر۱۸۳ر۱۹۵ر
۱۹۷ر۲۰۶ر۲۰۷ر۲۹۲ر۲۹۸ر
۳۱۱
کرج ۹۹
کران (دهستان) ۲۸ر۱۵۶
کربلا ۲۴۹
کردستان ۱۶۲
کرسنگ یا کرسنگ‌دشت ۷۱ر ۲۷۱
کرف(قریه) ۱۸۴
کرمانشاهان (ایالت) ۱۶۲
کلار آباد (قریه) ۱۸۴
کلاردشت (دهستان) ۸ر۲۸ر۶۷ر۷۹
۸۲ر۱۵۴ر۱۵۵ر۱۵۶
کلار یا کلارستاق ۱۳ر۱۶ر۲۸ر۹۵
کلارود (رود) ۲۵
کلباد (دهستان) ۱۳۴
کلیجانرستاق(دهستان)۲۵ر۲۶ر۱۳۴
کمررود (دهستان) ۱۱۷
کندوان (گردنه) ۲۷ر۱۹۹
کوفه ۲۰۵ر۲۵۵
کوسان ۱۸۵ر۱۹۸
کوه‌پر(دهستان) ۱۵۶
کوهستان (دهستان) ۲۷ر۱۵۶
کهررود (قریه) ۲۹۳
کیاکلا(دهستان) ۲۶ر۳۸ر۸۹ر۱۰۲ر
۱۰۹ر۱۴۴

(گ)

گدوك عباس‌آباد ۲۶ر۹۸
گرجستان ۱۶۶
گردنه افجه بشم ۱۶
گردنه امامزاده هاشم ۱۶
گردنه عباس‌آباد ۱۶
گردنه کندوان ۱۶ر۹۹ر۱۰۱
گر (رود) ۱۸
گرگان ۱۰ ر۱۱ ر۱۳ ر۱۷ر۱۸ر۱۹ر
۲۱ر۲۲ ر۴۳ر ۶۱ر۷۰ ر۱۳۳
۱۷۶ر۱۷۷ر ۱۸۱ر۱۸۸ر۱۹۰
ر۱۹۱ر۲۰۸ر۲۰۹ر۲۱۰ر۲۱۴ر۲۱۷
ر۲۲۳ر ۲۲۵ر۲۲۸ر۲۳۳ ر ۲۳۴ر
۲۳۹ر۲۴۱ر۲۵۴ر ۳۱۱
گروس ۱۳
گلرودپی (دهستان) ۱۵۶
گلوگاه (قریه) ۹۷ر۹۸ر۱۰۱
گلیجان(دهستان) ۱۴۹
گوهرباران یانکارود ۲۶
گیلان یا گیلانات ۱۳ر۱۷ر۱۸ ر۱۶۴
۱۶۵ر۱۷۶ر ۱۷۷ ر۱۷۹ر۱۸۹
۱۹۱ ر۲۰۳ ر۲۱۱ ر۲۱۳ر۲۱۴ر
۲۲۲ ر۲۲۳ ر۲۲۵ ر۲۲۷ر۲۳۵
۲۳۹ -
گیلان آباد یاجیلان آباد ۱۹۸
گیل خواران (دهستان) ۱۴۴

(ل)

لاجیم (قریه) ۱۶۷ر۳۰۷
لار ۱۳ر۷۸
لاریجان۸ر۱۴ر۱۶ر۲۳ر۲۴ر۲۹ر۳۰ر
۳۱ر۳۲ر۳۹ر۶۶ر۷۰ر۷۸ ر۷۹
۸۱ر۸۲ر۸۳ر۸۴ ر۹۶ ر۱۰۰ر
۱۰۴ر۱۱۵ ر۱۰۶ ر۱۱۷ر۱۲۳ر
۱۷۷ ر۱۷۸ ر۱۸۱ر۱۸۳ر۱۸۴ر

۱۹۲ر۲۰۷ر۲۳۲ ر۲۳۳ر۲۳۷ر
۲۴۰ر۲۶۶ر۲۹۱ر۲۹۲ ر۲۹۳ر
۲۹۴ —
لارین (قریه) ۲۶
لاله آباد (دهستان) ۲۴ر۱۲۴
لاویج (دهستان) ۸۲ ر۱۱۷ ر۲۰۰ر
۲۰۸ر۲۳۵
لاویج‌تنگه ۱۹۹ر۲۰۰
لاویج رود (رود) ۲۴
لاهیجان ۱۱ر۵۴ر۲۳۹ر۲۵۰
لپور یالفور(دهستان) ۲۵ر۸۳ر۱۷۱
لکنهور هندوستان ۲۵۶
لله پرچین ۲۱۵ر۲۸۷
لمراسك ۱۹۷
لنگا (دهستان) ۲۷ر۱۴۹
لورا (قریه) ۲۶۵
لیتکوه(دهستان) ۶۷ر۹۴ر۱۱۵
لیدن ۲۵۵

(م)

مازندران یاطبرستان ۲ر۳ر۴ر۵ر۶ر
۸ر۹ر۱۰ر۱۱ر۱۲ر۱۳ر۱۶ر۱۷ر
۱۸ر۱۹ر۲۱ر۲۲ر۲۳ر۲۴ر۳۶ر
۳۷ر۳۸ر۳۹ر۴۰ر۴۱ر۴۲ر۴۳
۴۴ر۴۵ر۴۶ر۴۷ر۴۸ر۴۹ر۵۰
۵۱ر۵۲ر۵۳ر۵۴ر۵۵ر۵۶ر۵۷
۶۰ر۶۱ر۶۲ر۶۴ر۶۵ر۶۶ر۶۷ر
۶۸ر۶۹ر۷۰ر۷۱ر۷۳ر۷۴ر۷۵
۷۶ر۷۸ر۷۹ر۸۰ر ۸۵ ر ۹۱ ر
۹۳ ر ۹۴ ر ۹۵ ر ۹۶ ر ۹۷ ر
۱۰۰ ر ۱۰۱ر ۱۰۳ ر۱۱۱ر۱۱۳
۱۱۴ر۱۱۵ر۱۱۸ر۱۱۹ر۱۲۰ر۱۲۱
۱۲۶ر۱۲۸ر۱۳۳ر ۱۳۷ ر۱۳۸ر
۱۳۹ ر۱۴۲ ر۱۴۵ ر۱۴۶ر۱۴۷
۱۴۸ر۱۶۱ر۱۶۲ ر۱۶۳ر۱۶۴ر
۱۶۵ ر۱۶۷ر۱۶۸ ر۱۶۹ر۱۷۰
۱۷۱ر۱۷۲ر۱۷۳ ر۱۷۴ ر۱۷۵ر
۱۷۶ر۱۷۷ر۱۷۸ ر۱۸۱ ر۱۸۵ر
۱۸۶ر۱۸۷ ر۱۸۸ر۱۸۹ ر۱۹۰ر
۱۹۱ ر۱۹۳ ر۱۹۴ر۱۹۵ر۱۹۶ر
۱۹۷ ر۱۹۸ ر۱۹۹ر۲۰۰ر۲۰۱ر
۲۰۲ر۲۰۳ ر۲۰۵ر۲۰۶ر۲۰۷ر
۲۰۸ر۲۰۹ر۲۱۰ ر۲۱۱ ر۲۱۳ر
۲۱۴ ر۲۱۵ ر۲۱۶ ر۲۱۷ر۲۱۸ر
۲۱۹ر۲۲۰ر۲۲۲ر۲۲۴ ر۲۲۵ر
۲۲۶ر۲۲۹ر۲۳۰ر۲۳۱ر۲۳۲ر
۲۳۳ر۲۳۴ر۲۳۵ر۲۳۶ر۲۳۷ر
۲۳۸ر۲۳۹ ر۲۴۰ر۲۴۱ر۲۴۲ر
ر۲۴۴ ر ۲۴۵ ر ۲۴۸ ر۲۴۹ر
۲۵۰ ر ۲۵۱ ر ۲۵۳ ر ۲۵۴ ر
۲۵۶ر۲۵۷ر۲۵۸ر۲۵۹ر۲۶۱ ر
۲۶۳ر۲۶۴ ر۲۶۹ر۲۷۴ر۲۷۵ر
۲۷۶ر۲۷۸ر۲۸۱ر۲۸۵ ر۲۸۸ر
۲۸۷ر۲۸۹ر۲۹۳ر۲۹۸ر۲۹۹ر
۳۰۲ر۳۰۳ر۳۱۰ر۳۱۱ر۳۱۲
مامطیر(رجوع‌شود ببارفروش یابابل)
ماوراءجیحون۱۶۹ر۱۷۱
ماوراءالنهر ۱۶۷ر۱۸۲ر۲۱۷ر۲۱۹ر
۲۲۱ر۳۰۳
ماهانه سر ۲۱۸ر۲۱۹ر۲۳۸
محمودآباد(بندر)۸۱ر۸۲ر۸۸ر۱۰۱
۱۲۳ر۲۸۵
مداین ۱۶۹ر۱۷۱ر۱۸۵
مدینه ۲۴۴ر۲۴۶
مدرسه حاجی غلامرضا ۲۱۲
مذکوره (دهستان) ۱۳۴
مرز ناك (قریه) ۲۲۵

مرزنگو (قریه) ۲۱۵ر۲۱۷ ر۲۳۷
۲۳۸
مرزون آباد (قریه) ۱۵۵
مرغاب (افغانستان) ۱۳
مسجد امام‌حسن عسکری ۲۱۲
مسجد جامع آمل ۲۹۴
مسجدجامع ساری ۳۰۵
مشك آباد (دهستان)۱۳٤
مشهدسر (رجوع شود به بابلسر)
مشهد گنج‌افروز(دهستان) ۱۲٤
مشهد مرغاب ۱٦٦
مصر(کشور) ۱۷۵ر۱۹۳ر۲٤٦ر۲۵۵
مقبره امامزاده طاهر ۳۱۱
مقبره سیدسه‌تن ۲٦۳
مقبره‌میر بزرگ ۲۱۲ر۲۲۰
مکه ۲٤٤ر۲٤٦
ملاص (رجوع‌شود به رودسر)
ملا کلا (قریه) ۱۲۸
منگل (بیشه) ۲۷۲
موزه کوه یامازد ۱۳
مهروان ۱۹۷
مهینه ۲٤٤
میان‌بند (دهستان) ۸۲ر۱۱۷
میان درود(دهستان۲٦ر۱٦٤
میان رود تنکابن۳۳
میان رود علیانور (دهستان) ۱۱۷
میان‌رود سفلی - نور (دهستان)۱۱۷
میانگاله (شبه جزیره) ۲۱ر۲۲ر۱٤۰
مینو دشت ۱۹۱
(ن)
ناتل ۱۹۸ر۲۰۷ر۲۰۸
ناتلرستاق (دهستان) ۱۱۷
ناتلکنار (دهستان) ۸۲ر۱۱۷
ناجرکجور ۲۹۸
نائیج (دهستان) ۸۱ر۸۲ر۹٤ر۱۱۷
نجف اشرف ۲۵۳
نفت چال (قریه) ۸۳
نکا(قریه) ۱٦ر۸۸ر۹۸
نمارستاق (دهستان) ۲۳ر۷۸ر۱۱۷ر
۱۲۰
نمازرود (رود) ۱۰۵
نوا(قریه) ۳۹
نور(ولایت)۸ر۱٤ر۱٦ر۲۳ر۲٤ر۲۵
۳۵ر۳۹ر۵۰ر٦٦ر٦۷ر۷۰ر۷۸
۷۹ ر۸۱ر۸۲ ر۸۳ ر۹٤ ر۹۵ر
۱۱۵ر۱۱٦ر۱۱۷ ر۱۲۳ر۱۵٤ر
۱۷۸ر۱۸۱ ر۱۸۲ر۱۸۳ ر۱۹۹
۲۹۲
نوذر آباد (قریه) ۲٦
نوشهر ۱۳ر۲۷ر٤۲ ر۵٤ر۹۱ ر۹۸ر
۱۰۱ر۱۱۰ر۱۱۵ر۱۳۰ر۱٤۸ ر۱۵٤
۱۵۵ر۱۵٦ر۱۵۷ر۱۵۹
نوکنده (دهستان) ۱٤٤
نیشابور ۱٦۷ر۲۵۱ر۲۵٤ ر۲۵۷
(و)
واز رود (رود) ۲٤
ورامین ۱٦
ورسك ۹۸ر۱۰۹
ولاشجرد ۱۹۸
ولکا (رود) ۱۸ر۲۰
ولگا ۱۹
ولی آباد (قریه) ۱۰۱
وندا امیدکوه ۱۷۱
(هـ)
هتل چالوس ۱۵۹
هتل رامسر ۱۵۲

هرات ۲۱۷ر۲۲۲
هزار(رود)۱۳ر۱۵ ر۱۸ر ۲۳ ر۲۴ر
۲۹ر۳۱ر۸۳ر۸۴ر۹۶ر۱۰۰ر۱۰۴
۱۰۵ر۱۱۵ر۱۱۸ر۱۱۹ر۱۲۰ر
۱۲۱ر۱۲۳ر۱۶۱ر۲۲۲ر۲۹۴
هزار پی (دهستان) ۱۱۶
هزارخال (قریه) ۱۸۲ر۳۱۱
هزارجریب(دهستان) ۱۶ر۲۶ ر۱۴۶
۲۱۹ر۲۲۰ر۲۲۷ ر۲۲۸ ر۲۴۰ر
۲۷۶ر۲۸۳
هرهز (رجوع شودبه‌هراز)
هلا فان ۱۹۸
هلو پشته (دهستان) ۱۱۷
همدان ۱۹۱
هندوستان یاهند–۳۸ر۴۹ر۵۴ر۱۶۸
۱۹۳ر۲۵۶ر۲۵۸ر۲۵۹ ر۲۶۱ر
۲۶۳ر۲۶۶ر۲۶۷ر۲۷۴ ر۲۷۷
۲۸۰–
هندوکش (کوه) ۱۳
هوسم (رجوع شود به‌رود سر)
هیرگان (رجوع شود به‌گرگان)

(ی)

یاسه‌مین کلاته(قریه)۱۸۱ر۱۸۲ر۲۳۵
یالرود یایالو (دهستان) ۱۱۷ر۲۳۵
۲۹۲
یخ کش (دهستان) ۹۴ر۱۳۵
یمن ۲۰۵
یونان ۴۸ر ۶۰ر۱۶۲



(فهرست کتابها)

(الف)

آداب اللغت العربيه ۲۵۵
آوستا (کتاب مذهبی) ۱۳ ر ۱۶۴ ر ۱۶۶
الاحتجاج علی اهل اللجاج ۲۵۱ ر ۲۹۷
احداث النقط علی الخطوط ۲۵۷
احکام القرآن ۲۵۷
ادب القاضی ۲۵۴
الارکان فی فروع شرایع اهل الایمان ۲۴۶
اسرار الائمه ۲۵۲
اسرار التوحید ۲۴۴
اصطلاحات الصوفیه ۲۴۶
الاصل علی نحو کتاب اقلیدس ۲۵۷
اصول الفضلاء ۲۴۵
الافصاح ۲۵۶
الامامه ۲۴۶
انجمن آراء ۲۵۸
انساب ائمه ۲۱۲
ایران باستان ۱۹ ر ۱۶۷ ر ۱۶۸ ر ۱۶۹
ایران درزمان ساسانیان ۱۶۸ ر ۱۶۹ ر ۱۸۶

(ب)

باوند نامه ۴
بحر المذهب ۲۵۱
البرکار التام ۲۵۷
البذر المشعشع ۲۵۲
بشارة المصطفی ۲۵۳
بضاعة الفردوس ۲۵۲
بیست مقاله قزوینی ۱۹۱ ر ۲۰۵

(ت)

تاریخ الائمه ۲۵۱
تاریخ ابن خلکان ۲۵۱
تاریخ ادبیات ایران ادوارد برون از آغاز صفویه به بعد ۲۰۴ ر ۲۲۲ ر ۲۶۰
تاریخ ادبیات ایران ادوارد برون از سعدی تاجامی ۲۵۵
تاریخ الرسول والملوك ۲۵۵
تاریخ رویان اولیاءالله ۵
تاریخ رویان جمال الدین ۵
تاریخ طبرستان ابن اسفندیار ۵ ر ۱۰ ر ۱۳۷ ر ۱۶۸ ر ۱۶۹ ر ۱۷۰ ر ۱۷۱ ر ۱۸۷ ر ۱۹۷ ر ۲۰۲ ر ۲۴۹ ر ۲۵۰ ر ۲۵۸ ر ۲۶۵ ر ۲۹۱ ر ۲۹۴ ر ۳۰۵ ر
تاریخ طبرستان ورویان سیدظهیرالدین ۴ ر ۵ ر ۱۲ ر ۱۷۰ ر ۱۷۲ ر ۱۷۵ ر ۱۸۱ ر ۱۸۲ ر ۱۸۷ ر ۱۸۹ ر ۱۹۰ ر ۱۹۵ ر ۱۹۹ ر ۲۰۴ ر ۲۰۶ ر ۲۰۸ ر ۲۱۰ ر ۲۱۶ ر ۲۱۷ ر ۲۲۱ ر ۲۲۴ ر ۲۳۴ ر ۲۳۵ ر ۲۳۶ ر ۲۳۷ ر ۲۳۸ ر ۲۵۹ ر ۲۸۷ ر ۲۸۹ ر ۲۹۳ ر ۲۹۸ ر ۳۰۳ ر ۳۱۱
تاریخ مختصر طبرستان ومازندران ۵

تاریخ گیلان سید ظهیر الدین ۲۵۹
تاریخ ملک آراء ۲۶۸
تـاریـخ کبود جامکان ۳۱۲
تاریخ خانواده اسفندیاری ۳۱۱
تاریخ مازندران ۵
التاویلات ۲۴۶
التجربه ۲۵۱
تحفة الابرار ۲۵۲
تحفة الزائر ۲۵۲
تحفة الملوک ۲۵۳
تحفة المؤمنین ۲۶۰
التدوین ـ ۵ر۶ر۱۱ر۱۹ر۱۶۱ر۱۶۷
۱۸۳ر۱۸۴ر۱۸۹ر۲۱۸ر۲۲۰ر
۲۲۴ر۲۳۰ر۲۳۳ر۲۳۹
تذکرة الاولیاء ۲۴۴
تذکرة الشعرای صاحب غنی یا ارمغان
آصفی ۲۶۲ر۲۸۰
تذکرهٔ نصر آبادی ۲۶۷ر۲۶۸
تذکرة النوادر ۲۵۷
تفسیر کبیر قرآن ۲۵۵
تکملة السعادات ۲۵۱
التلخیص الرویانی ۲۵۱
التلخیص ابن قاضی ۲۵۴
توضیح الاشتباه والاشکال ۲۵۸
تهذیب الاخلاق ۲۵۵

(ج)

جامع الاسرار ۲۴۵
جامع الانوار یا منبع الانوار ۲۴۵ر۲۴۶
۲۴۷
جامع الحقایق ۲۴۵
جغرافیای تاریخی ایران ۳۱۶
جمع الجوامع ۲۵۱
جوامع الدلایل واصول ۲۵۲
جواز امر الامر ۲۴۹

(ح)

حبیب سیر ۱۷۸
حل عقد نجوم ۲۵۶
حلیة المؤمنین ۲۵۱

(خ)

خمس ۲۱۲

(د)

دریای مازندران یا دریای خزر ۱۷ر۲۰
۲۱ر۲۲
دلایل القبله ۲۵۴
دودمان علوی ۲۱۹ر۲۲۰ر۲۲۹ر۲۳۰
۲۳۱ر۲۳۳ر۲۳۹ر۲۴۱
دیوان امیر پازواری ۲۶۹

(ذ)

ذریعه ۲۴۵ر۲۴۷ر۲۵۲

(ر)

رجال نجاشی ۲۱۲
رساله ارکان ۲۴۵
رسالت امثله توحید ۲۴۵
رسالهٔ رافعة الخلاف ۲۴۵
رسالة العلوم العالیه ۲۴۷
روضات الجنات ۲۵۲ر۲۵۵
روضة الصفا ۲۲۹ر۲۳۱ر۲۳۲
ریاض العارفین ۲۵۸ ر۲۸۰ ر۲۸۱
ریحانة الادب ۲۴۵ر۲۴۷ر۲۴۹ر۲۵۱

۲۵۲رر۲۵۳ر۲۵۶ر۲۵۷ر۲۵۸
۲۶۲ر۲۷۵ر۲۷۶

(ز)

الزهدو التقوی ۲۵۳

(س)

سفر نامه ادوارد برون یا یکسال
درمیان ایرانیان ۲۹۷
سفرنامه‌رابینو ۶ر۲۹۱ر۲۹۹ر۳۰۴
سفرنامه مازندران ناصرالدین شاه
۲۲ر۱۵۷ر۲۹۸ر۲۹۹
سیاحت نامه امین‌الریاحی۱۹۳ر۲۰۵

(ش)

شاهنامه ۱۹۴
الشافی۲۵۱
شرح اصول کافی ۲۵۷
شرح‌فروع‌حداد۲۵۵
شرح مختصر مزنی ۲۵۴
شرح معالم‌الاصول ۲۵۷
شرح بصوص (نص‌النصوص) ۲۴۵

(ص)

صنعة‌الاسطرلاب باالبراهین ۲۵۷

(ط)

طرائق الحقایق ۲۴۶ر۳۰۴
طلاق ۲۱۲

(ع)

عقدالسحر ۴ر۲۴۹
عیون المحاسن ۲۵۲
عالم آرای‌عباس ۲۲۴ر۲۳۰ر۲۳۳

(ف)

فردوس‌الحکمه ۴۳ر۲۵۳
فصاحت‌ابی‌طالب۲۱۲
فتوح جبال‌طبرستان ۴
فدك ۲۱۲

(ق)

قابوس نامه ۱۸۹ر۲۱۹
قانون ابن سینا ۲۴۸

(ك)

الکافی ۲۵۱ر۲۹۷
الکامل ابن الاثیر۱۷۵
کشکول فیما جری‌علی آل‌الرسول
۲۴۵ر۲۴۷
کلمات‌الشعرای‌سرخوش۲۷۸
کلیله دمنه ۲۵۸
کناش‌الحضرة ۲۵۳

(ل)

لباب‌الالباب ۱۹۱
لغت‌نامه‌دهخدا ۱۱ر۱۷۸ر۱۹۱ر۱۹۳
۲۵۲ر۲۵۳ر۲۵۴ر۲۵۵ر۲۵۷

(م)

مآثروالآثار ۲۴۶
مثالب النواصب ۲۵۰

مختصر الاصول ۲٤۹
مجالس المؤمنین ۱۸۳ ر۲٤٥ ر۲٤٦
۲٤۹
مجمل التواریخ۱۷۸
مجمع الفصحا۲٥۸ر۲۷٥ ر۲۷٦ ر۲۸۲
۲۸۳ر۲۸٤
مجموعه‌مقالات کسروی یا کتاب مقالات
کسروی ۲٥۰ر۲٥۹
مستدرک الرسایل و مستنبط المسائل۲٥۲
مرزبان نامه ۲٥۸
مطلع السعدین ۲۱۸
معارف الحقایق۲٥۲
معالج البقراطیه ۲٥٤
معالم العلماء ۲٥۰ر۲٥٦
معجم البلدان ۱۱۸
مفاخر الطالبیه۲٥۱
مناقب آل ابی‌طالب ۲٥۰
منتهی المقال ابوعلی ۲٥۲

(ن)

نامه دانشوران ۲٤٤ر۲٥۱
ناموس الاعلام ۲٥۷ر۲٥۸
نفایس الفنون۲٤۹
نیکی نامه ۲٥۹

(هـ)

هدیة‌الاحباب ۲٥٥

(و)

وندیداد ۱٦٤

